هو
فروغ مزدیسنی
من تالیفات
کیخسرو شاهرخ کرمانی

فروغ مزدیسنی

دیباچه

پس از ستایش راه و روش روشن بندگی اهورامزدا که نام بزرگش گواه نادانی ما بر پایان توانائی اوست و درود در رهنمایان فرخندگان بآئین زیبای خداپرستی که سرچشمهٔ مهر و داد و منبع آبادانی جهان و شادمانی حقیقی جهانیان است این بنده کیخسرو پور شاهرخ کرمانی که قریب دوازده سال قبل رسالهٔ (آئینهٔ آئین مزدیسنی) را برای ازدیاد بینش و دانش نونهالان همکیش خویش بآئین پاک خود مرتب و بدستیاری خیرخواهان منتشر نمود چون خود دارای دانشی نیست بسی منتظر بود که در ظرف این مدت دانایان این ملت حرکتی کنند و با بیانات حقیقت آمود حقایق آئین پاک خویش را مشهود انظار و مؤثر ضمایر همکیشان خود نموده آنها را براه راست بی کاست خود ثابت نمایند در صورتیکه در ظرف این مدت قلیل کتب و رسالات متعدد در باب حقایق این فرخنده آئین طبع و نشر شده است بزبان پارسی اثری نکرد لهذا این بنده بتحریر مقدّمه

سله روشنایی
سله دانای بیهمتا پرستی
سله خدای هستی بخش دانای بیهمتا
سله حقیقی
سله پر و مملو
سله مبارک
سله قانون و مذهب

مختصر در ترجمهٔ عبارات انگلیسی بوطبق آیین مزدیسنی بزبانی خیلی ساده پرداخت
اگر زیبندگی تألیفات و تحریرات این مملکت با فزایش لغات و عبارات
مغلطه و مغلقه است ولی اولاً بنده خود بهره از فصاحت و بلاغت معمول ندارد
ثانیاً چون این رساله مخصوص و مناسب فهم کودکان ملت نوشته میشود بسادگی
پرداخت و مدد سادگی حقیقی از خداوند خواستار است و ضمناً معذرت میخواهد که در
اثناء ترجمه آنچه هنوز بوضع این مملکت مناسبت ندارد از نوزندآن صرف
نظر نموده است هرچند بقدری کتب خواه از طرف پارسیان هندوستان
و جدید الزرتشتیان امریکا و سایر نقاط اروپا و خواه از جانب مصدقین
و محققین و مفتشین این کیش با فرهی نوشته شده است که عمرها و فرصتها میخواهد
بحیطهٔ ترجمه درآید خصوص آنچه را مطابق علوم جدید و علوم آثار و علوم نظرات
و رمز شگافی وغیره مصدق حقانیت این فرهیده آیین قرار داده اند
فرضاً با زحمات زیاد صورت ترجمه هم پذیرد چون هنوز غالباً اهل این مملکت
خصوص زرتشتیان خطهٔ ایران را از آن علوم بهره حاصل نیست که قوهٔ
دراکه ایشان مستعد باشد ولی باز محض اینکه یکباره هم بی بهره نمانند برخی تحقیقات
و تصدیقات مختصره معتقداتی را به ترجمه درآورده. بطبع این رسالهٔ مختصره
پرداخت و آن را به فروغ مزدیسنی نامزد ساخت اینکه

۱ـه بمعنی بزرگ

۲ـه نیکی دنیا هم گویند که نصف کلمه عربی باشد

۳ـه اروپا عبارت از فرنگستان که یکی از اقالیم ثلثهٔ بری منفصله نیم کره [illegible] باشد

این رساله مانند آئینهٔ آئین مازدیسنی بپارسی خالص نوشته نشد
محض آن است که خوانندگان بزبان معمول مخلوط
معنائی را آشناترند و بالله التوفیق و
علیه التکلان

اندر فروردینماه باستانی ۱۲۸۹ یزدگردی مطابق شهر
ذیقعدة الحرام سنه ۱۳۳۷ هجری و برابر با ماه اگست سنه ۱۹۱۹
میلادی عیسوی در بندر بمبئی

چاپ دویم

استدعا

خدمت تمام خوانندگان این رساله با کمال معذرت استدعا است قبل از آنکه شروع بخواندن این رساله نمایند اول مطابق غلطنامهٔ ذیل هرکجا اشتباهی دارد تصحیح کنند تا هنگام خواندن اسباب معطلی و اشکالی نشود خصوص بعضی اوراق که در زیر چاپ نیاید نقطه ریخته و بعد از چاپ چاره از دست مؤلف و کاتب برون بوده اسباب خجالت است

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۱۳	بتابید	بپایید	۳۴	۱۴	فروع	فروغ
۹	۱۰	فشتق	مشتق	۳۷	۵	سفتی	سغتی
۱۵	۳	یرسید	پرسید	۴۴	۱۳	پیشتهاد	پیشنهاد
۱۵	۴	گیتنام	گبتنام	۶۴	۱۰	تا انگهو	تا انگهو
۱۵	۸	ماتره	مانتره	۶۴	۱۶	داری	دارای
۱۸	۷	وسس	دسس	۶۸	۴	ارما	ازما
۱۸	۱۵	خواهدرسید	وخواهدرسید	۷۳	۶	بیش	بیش
۲۲	۵	آینگهش	انگهش	۷۶	۹	مال	عالی
۲۶	۱۰	اپیشپا	پیشپا	۷۷	۶	ارآن	از آن
۳۱	۱	بیلع	بلیغ	۸۲	۵	درزبان	و درزبان

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۳	۲	(ریتی	دبیتی	۱۵۹	۱۱	ہوورشتو	ہوورشت
۹۳	۸	جفتہ	جفتیہ	۱۷۴	۵	ررتشتیان	زرتشتیان
۹۳	۹	میسنواش	میسیواش	۱۷۸	۱	صحیت	صحبت
۹۳	۹	اہمایہ	اہمائہ	۱۸۰	۶	اولاو	اولاد
۹۳	۱۱	ستعلقات	متعلقات	۱۸۴	۷	ھمبور	مجبور
۹۶	۸	کویۂ	کوئۂ	۱۸۵	۸	بیندارند	بیندازند
۹۶	۱۳	وہمان	دہمان	۱۹۵	۸	آنہارا	آنہا آنہارا
۱۱۳	۵	رائیدہ	زائیدہ	۱۹۸	۲	تسادی	تساوی
۱۱۵	۱۱	مانزل	مانزل	۲۰۱	۸	دبیشاہ	دینشاہ
۱۱۵	۱۶	مینخسرزند	مینخسرزند	۲۰۱	۸	بانجی	مانجی
۱۱۶	۸	رشتگانرا	فرشتگانرا	۲۳۱	۴	جہان	جہان و
۱۱۶	۸	تخنت	تخنت	۲۴۶	۱۰	بعلمیات	بعلمیات
۱۲۴	۱۰	ذیتی	دیتی	۲۴۹	۱۵	خوابیم	خواہیم
۱۲۴	۱۰	وشتام	ورشتام	۲۵۱	۱۵	غلسہای	غسلہای
۱۳۵	۱۰	شہنشاہ	شہنشاہ	۲۶۶	۱۲	وسکونت	سکونت
۱۳۵	۱۲	لیش	کیش	۲۷۲	۱۰	مرفوغ	مرفوع
۱۳۸	۱۴	توق العادہ	فوق العادہ	۲۸۹	۱۴	فروغ	فروع
۱۴۸	۳	لذائد	لذائذ	۲۹۲	۱۵	نقص	نقض
۱۵۴	۴	جبسہ	جبیشہ	..	..	..	..

فهرست فقرات مندرجه

فهرست فقرات مندرجه

کیخسرو شاهرخ

KAIKHOSROW SHAHROKH.

هو
مقدمه
فروغ مزدیسنی
مشتمل بر
بشارت و نژاد و یکتا پرستی زرتشتیان و تاریخ و شرح
زرتشت و تفسیر نماز و سبب توجه بفروغ و توضیحات
آتش و بیان اهرمن و مقام عقد و نکاح
و شرح فرشتگان روح و فره وهر
شاهنشاه و دعای
مطبوعهٔ مطبع مظفری بمبئی

بشارت

باش تا صبح دولتت بدمد ✤ کاین هنوز از نتایج سحر است

ای زرتشتیان حقیقی و ای مزدیسنی کیشان واقعی شما را بشارت و حقیقت جویان را بشارت باد که اگر چندی برخی آئین پاک شما را بدیده خفت نگریستند عاقبت صحت خویش را بروز داد و عزت و شرف آمیغی خود را بر محققین ثابت کرد و چون از ایران نسبت باین کیش و آئین محبت رخت بربست و سردی بیمهری زور آور شد اهورامزدا کیش باوفای مزدیسنی داده خود را مانند گلهای روح افزای خیلی لطیف در گرمخانهٔ حقیقی روزگار محفوظ داشت تا بنقطهٔ اعتدال رسانید یعنی پس از آنکه محققین خیلی بینا و علمای فزون دانا از ترقیات عالم خصوص علم معرفت الارواح[1] درجهٔ علم و تلطیف وجود خود را بمقام خیلی عالی رسانیدند و مستوجب رحمت بزرگی از جانب خداوند بخشایشگر مهربان شدند مذهب پاک مزدیسنی چون باران بهار که بی اختیار به منتظرین فرود آید برق آسا قلوب دانایان امریکا و اروپا را روشن و سبزه زار حقیقت جولی آنها را گلشن نمود بروز آثار عتیقه و ظهور اکتشافات عدیده جدیده برهنمونی روزگار مساعد دانایان روشن ضمیر را بر آن داشت که در مدارس خیلی عالی علمی بزرگ خود مانند مدرسهٔ اعظم

1 Science of Psychology & investigations into the Latent powers of man.

معروف آکسفرد و کامبریج و نیویورک و شیکاغو و وین و برلین و غیره پیروی
بعلم زند نمایند پس از تکمیل آن علم و پیروی بحقایق جمعی از معلمین و پرافسرهای[1] کل
و حکمای روحانی و رؤسای علوم عالی را مصدق حقایق این کیش با فرهی قرار
داد که اسامی معدودی از آنها را در ترجمه بعد ملاحظه بنمائید و اشخاص بزرگ مانند
(سر الیور لاج[2]) رئیس مجلس علوم عالم و (دکتر کروکس[4]) از معارف علوم روحانی و
عالی و (ادیسان[3]) مخترع علوم محیر العقول مانند ساز صوت و فزون قوای برقی و
(پرافسر ویلیام جکسان[5]) محقق و سیاح معروف و هکذا مقر[2] و مؤید ترویج حقایق
این کیش خجسته شدند بدون یک نفر واعظ یا مبلغ[3] جمعی از علمای روحانی و علوم
عالی امریکا مجمعی قرار داده خویشرا مزدیسنی نامیده و در نشر آیین مذهب
کوشیده اند و روز بروز بر عده اعضا افزوده از میان خود واعظ انتخاب
نموده برای نشر حقایق مذهب زرتشتی ببسیار بلاد امریکا و انگلستان و
آلمان و اطریش و سویتزرلند و سایر ممالک اروپا و غیره فرستاده
بو بنا بر تعداد این جدید الزرتشتیان در امریکا و اروپا بچندین هزار نفر
میرسد و اکثر آنها از طبقه اول علما و متمولین آن ممالک هستند و دارای معابد
مزدیسنی میباشند که یکی از آن معابد را (مریم) نام متخلص به (سپنتا مریم[6]) که لفظ سپنتا را از اوستا

1 Professor. 2 Sir Oliver Lodge. 3 Edison. 4 Dr. Crookes 5 Prof. William Jackson. 6 Spenta Maria.

[1] معلمین خیلی کامل را پرافسر میگویند

[2] یعنی اصرار کننده و پا پی شونده

[3] یعنی رساننده و این کلمه را گاهی بجای کلمه واعظ استعمال میکنند

[4] یعنی افزایش و وسعت و این لفظ غالباً با کلمه مینو آید چنانکه سپنتا مینو یعنی روح افزایش و توسعه

اخذ و بجا هدین این کیش تخصیص مسید هند بنیاد نهاده و تقریباً سی هزار تومان
وجه رایج ایران بهای اصلی آن اساس مقدس شده است و قریب دو مقابل
بهای اساسی اثاثیه در آن گرد آمده است در شیکاغوی[4] امریکا بازاری موسوم
ببازار مزدیسنان ساخته و کمپانی بزرگی بنام کمپانی مزدیسنان تشکیل داده
(کنفرانس[1]) یعنی مجلس صلح مذاهب نامزد به کنفرانس[1] مزدیسنان و انجمنهای
متعدد در ممالک باسم کنگره[2] و سوسایتی[3] مزدیسنان مرتب نموده رسالات
ماهانه و روزنامجات متعدد در آنجا و آلمان بنام مزدیسنان نوشته بهمه اقطار
عالم که مانوس باین علم هستند منتشر کرده و میکنند که مختصری از ترجمه آن رسالات
فقط محض نمونه در این رساله خواهد آمد و زرتشت را سرور و سردار صلح و سلامتی
میدانند که بزبان خود شاهزاده صلح مینامند بنابر علیه ای برادران بنازید و
خوشبختی نمائید و شاد و برجاده حقیقت آئین مزدیسنی ثابت و بستدکار
و تکرار نام مقدس مزدا مشغول و امیدوار بوید که نور حقیقت آن آئین پاک
برمقام قدردانی علم تابناک گردید و بکوشید و بجوشید تا شما که مزدیسنی زاده
و پرورده این طریقه یکتاشناسی هستید از نو رسیدگان بآئین خودتان عقب نمانید و بتائید
متفق البیان جمله مقدسه اوستا[5] را بسرائیم و از پروردگار عالمیان خواستار شویم

1 Conference. 2 Congress. 3 Society. 4 Chicago.
5 Avesta.

[1] نشئه مجلس نطق و برای مجلس صلح هم استعمال کنند یعنی مجلسی که نطق برای صلح عمومی می شود
[2] انجمن مشورت
[3] انجمن اتحاد مشارکت

هُفتَن یَشت کَردِه)(۶) های (۱) آهی اَدقیتیه اَواهی مَزدااهور امَزداچیا بیرِه چاکَرِشواراتی تُوئِه خرَه قیتی اَهمه هیدا آئی ای خدای هستی بخش دانای بیهمتا در سراسر آفریدگان خود دانش بزرگ و رسائی کامل بمعرفت بخشایش خویش و پسرداری خرد بگستر که دَرپشتن های (۱۲) زرشتیا چیتیا مَزدِه وَایتیا اَشتَونیا وَ تیا وِنگَهیا مَزدَیَسنواتش - راست ترین دانش اقدس که بخشایش دانای بیهمتاست آئین نیک مزدیسنی است وَفیرُوزباد خَرِوه اُوئیرَه وَهاترین مَزدَیَسنان مظفر و منور باد فروغ دین نیک مزدیسنی که دانای بیهمتا پرستی است آمین -

نژاد اصلی زرتشتیان

نژاد اصلی زرتشتیان ایرانی است که مشتق از (اَرْیانَ)[1] باشد کلمهٔ (اَرْیانَ) اسم جمع است یعنی (اَرْیهٔ ها) و اصلاً کلمهٔ (اَرْیه)[2] بزبان سنسکرت[3] و اوستا بمعنی پاک و نجیب است و اَرْیانَ که جمع آن باشد بمعنی نجبا میشود قوم اریان یکی از قدیمه ترین پنج اقوام باستانی عالمند که هنوز ابتداء تاریخ آنها بطوری که باید معلوم نگردیده است همین قدر معین شده که قوم اریان قبل از حدود تاریخ بندی عالم یعنی زمانی که هنوز تاریخ بندی در اینعالم بظهور نرسیده بوده وجود داشته اند و بعدها این قوم بدو شاخه منشعب شده اند

1 Aryan. 2 Arya 3 Sanskrit.

اخطار برادران زرتشتی خطا میشود که اگر در بعضی الفاظ اوستا تغییری حاصل شده اشتباهات را تصحیح نموده بسبب درخواهش از این اداره صدد تصحیح بر آید بملاحظات از تصحیح تمام فعلاً منصرف شده و امید است برای آینده کلیه الفاظ اوستا که در فارسی از سابق اشتباهاً نوشته شده کاملاً تصحیح شود لکن آنچه معنی نوشته تماماً از روی الفاظ صحیح است

سه ها معنی اینه سه اصلاح و ترتیب

یک شعبه در دامنۀ هیمالایا[1] در شمال هندوستان که در آن اوقات هندوستان (سَبْتْ سِنْدُو) بزبان سنسکرت یعنی هفت رود چنانکه پنجاب بواسطۀ پنج رودخانۀ آن دارای چنین اسمی شده موسوم بوده و بمرور آنرا سِنْدُوسْتان یعنی جای و محل رود میخوانده اند و لفظ هِنْدُو و سِنْدُو یکیست چه که غالباً سین سنسکرت به (ها ء) اوستا و زند و فارسی مبدل شده چنانکه (دَس) بزبان هندی مشتقه از سنسکرت و (دَه) فارسی و (دَسَه) زند میباشد عوض (سین) (ها) آورده ایم و (اَسُورا) در سنسکرت بجای اَهُورا استعمال شده است و هکذا در خطۀ که پس از اقامتشان موسوم به (آریا و ارتا)[1] یعنی خاک نجباء شده اقامت گزیده بمرور ایام تمام هندوستان را فرا گرفته اند و اگرچه هنوز هُنُود در میان خود تمام هندوستان را (آریا و ارتا) خویش آریان مینامند ولی بمناسبت اقامت در هندوستان نام هندوئی برآنها اطلاق شده است و رهنمایان آنها بجانب (براهما)[2] که زبان سنسکرت و معنی مرکز کل که عبارت از خدا باشد (منوها)[3] یعنی روشن ضمیران بوده که بعدها از میان آنها ظهور میکرده اند و از ظهور (منوها) چهار کتاب مذهبی که موسوم به چهار وید و بدینقرار است (۱) راگ یا ریگ وِدا - (۲) سام وِدا (۳) یاجور وِدا

---

1 Aryavarta. 2 Brahma. 3 Manus. 4 Rug or Rig Veda. 5 Sam.6 Yajur.

[1] اسم کوه بلندترین عالم در شمال هندوستان که ۲۹۰۰۲ پی ارتفاع آن است

(۴) آثار وا وِدا که مرکب از علوم روحانی و جسمانیست و کتاب دیگر موسوم به
(رِو وانگ [2]) درمیان آنها تشکیل یافته است و این هر چهار کتب که چهار ویدْ
باشد با وِدانگ به زبانِ سَنسکرت خالص اصلی است اصلاً ودْ بمعنی دانش
و کلمهٔ سَنسکرت مرکب از دو لفظ است (سَن [3] بمعنی کاملاً و کریت [4]) بمعنی مخلوق
و آفریده شده معنی جامع کلمه سَنسکریت که عموماً در فارسی سَنسکرت نوشته
شده است بمعنی آفریده شدهٔ کامل است و سَنسکرت هم دو قسم میباشد
قسمی سنسکرت خالص اصلی که مشابه بزبان گاتهای زرتشت است و آن را
سنسکرت علمی مینامند و قسم دیگر سنسکرت مخلوط که سنسکرت تاتاری هم میگویند
که شباهت بزبان لاتین و یونانی دارد و شعبه دیگر در سمت خاکی که مابین
رودِ (آمو دریا [5]) و رودِ (سیر دریا [6]) بسمت شمال و مغرب جبال (بلورتاغ [7]) و شمال
کوهستان (پامیر [8]) مقیم شدند در ابتدای اقامت اسم خود را بر آن خطه گذارده آنرا
(آریانه) یعنی ولایت آریان نامزد کردند و بمرور ایام که وسعت تصرفات آنها
بطرف مغرب روزافزون شد تغییرات در لهجه و لفظ پیدا نموده عاقبت موسوم به
(ایران) گردید و بهمین اسم باقی ماند و لفظی که در اوستا برای این خطه استعمال شده
(ایرَه ویژه) یعنی تخمگاه نجبا ارچه که ایرَه یا اریه بشرح فوق بمعنی نجیب و پاک و ویژه

1 Atharva. 2 Vedang. 3 San. 4 Krit. 5 Amu
Daria 6 Sir. Daria. 7 Blurtaph. 8 Pamir.

(۱) این کلمه مرکب از دو لفظ سنسکریت است ود یعنی دانش و انگ یعنی جمیع یعنی جمیع علوم

(۲) بزبان انگلیسی کری ایت

(۳) منسوب به اهل تاتار که حدود ترکستان چین است

(۴) زبان قدیم اهل روم پایتخت ایطالیه

(۵) منسوب به اهل یونان

(۶) این دو رود داخل دریاچه ارال واقع در ترکستان روسیه میشود

(۷) سلسله کوهی در شمال شرقی کوهسار پامیر بطرف شرق تاتارستان

[illegible] هندوکش در شمال شرقی افغانستان

بعلاوه معنی خالصیت حملاً (وبج) بوده یعنی تخم بعد از آنکه پیشینگان ما در آن خطه تسلطی پیدا کردند پای تخت خود را در بلخ یا باختر[1] که اروپائیان (باکتر) میگویند قرار دادند و ما از نژاد این شعب هستیم این شرح تحقیقانه فوق رشته نژاد اصلی ماست و اسامی دیگر مانند مزدیسنی و زرتشتی و اهورا تخشی که معمولاً دبهشتی گویند بما اطلاق کنند بمناسبت مذهب ماست که بتوسط زرتشت پیغمبر بما رسیده و پارسی بشرحی که در آئینه آئین مزدیسنی آمده بدو مناسبت است پس بهر یک از این اسامی که ما را بنامند زهی فخر و خهی سعادت که نژاد ما از تخمه نجباء و پاکان و منسوب بآئین یکتاشناسی و خداپرستی و پارسائی است اکنون بایست دید بعد از آنکه نسب و نژاد ما باین نهج معرفی شده آیا بایست بهمین افتخار اکتفاء کرد یا باید حقیقت آنرا بوسیله دیگر خوب ثابت نمود مسلماً معرفی اصلی آن بافضیلت و آن بنحویکه موکداً در اوستا آمده بروز هومت و هوخت و هوورشت یعنی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک میباشد که ما را از نجابت و صفات جسمانی گذشته در عالم اعلی امتیاز و افتخار ابدی عطا بنماید —

در حقیقت و وحدت خدا از کلمات اوستا

بموجب توضیحاتی که در آئینه آئین مزدیسنی و سایر کتب داده شده است اسم کتاب مذهبی ما اوستا است که به سه[2] قسم منقسم نموده اند اولاً از اقسام آن که مصغر پیمان اوستا

1. Bactar.

سه[2] — کلیه اوستا چهار قسمت است (۱) گاتها یعنی سرودهای پاک (۲) وسپرد یعنی ادعیه جلوس آن خلقت و اخلاق ستود (۳) وندیداد که مجموعه قوانین و ضوابط شرعیه و عرفیه است (۴) خورده اوستا مشتمل که حاوی از یشتها و نیایشها و غیره و آمیخته از جملات متقدمه و متوسطه و متاخره می باشند

بمعنی کلام موزون ثانیاً مشتق و مُصغر از یَدان که آیات طاهره و تلاوت آن
بطرزی باشد که هر کلمهٔ از آن جدا جدا شنیده شود و ثالثاً عقیدهٔ اخیره
که غالباً صحه گذارده اند اینست که مرکب از دو لفظ میباشد (آ) کلمه نفی است
بمعنی نه و بدون و (وستهِ) بمعنی دانسته و معنی جمله آن اینست (نادانسته) یعنی
آنچه قبل از آن نادانسته بود آشکار شده و در اوستا که کتاب مذهبی ماست
لفظی که برای مذهب پیروان آن آئین در همه جا استعمال کرده بهدین و مزدیسنی
است که لفظ بهدین مرکب از دو کلمه باشد (به) بهتر و (دین) کیش و بزبان اوستا
دینیا ونگهیا وارد است یعنی دین بهتر و کلمهٔ مزدیسنی مرکب از سه لفظ میباشد
(مزد) بمعنی بزرگ و (زدا) بمعنی دانای مطلق و (یسنی) بمعنی پرستی است که
یسنی مشتق از (یسنه) باشد بمعنی پرستش و معنی اینجمله چنین است (دانای مطلق
بزرگ پرستی) که آفریدگار واحد باشد و اینکه باسم دانای مطلق بزرگ پرستی آمده
است محض راهنمائی و پیروی نوع بشر بآن اسم است که دانای مطلق را نتوان
شناخت مگر بوسیلهٔ دانش و هر کس مزدیسنی است باید دارای دانش واقعی باشد
تا پرستش دانای مطلق را که اصل و جوهر دانشها و دانش و دانشمند حقیقی است
از روی دانش بجا آورد نه تقلیدی و مجبوری و از روی نادانی چنانکه
زرتشت در یگرد سوم جملهٔ دوم گاتهای نخست برای قبول این دین فرموده است

۵ — گاتها فقرات قدیمه ترین اوستا است که از سرایشهای خود اشو زرتشت است و اسامی گاتها پنج است اهنود و اشتود و سپنتمد و وهوخشتر و وهشتوایشت

سْتَرِهْ آتاگی اُشْش آرُشْ وَهِشْتا + اَوَه اِنْتا سْوچا پُئُیْها + آوْرِهْ تا اُوچی تیا بَرِمْ + بَرِمْ خَنْیاهی تَنْوُبیه + پِرامرِهْ یاانگهه اَهْماثه سَرْوائی بُودِ نَتَوْ پیتی — بگوشهای خود گفتارهای بهین را بشنوید و با قلب صافی فرداً فرد انسان عقاید مختارهٔ خود را معاینه کنید . وچون آفرینش جملهٔ موجودات از روی دانش و معرفت دانش است ازانجهت در اوستا کلمهٔ (مزدا) بجای آفریدگار هم استعمال شده در اوستا غالباً کلمهٔ مرکبهٔ مزدا یا کلمهٔ مرکبهٔ (اَهُورا) میآید و کلمهٔ اهور لفظی است که زرتشت در همه جای اوستا اطلاق بذات احدیت نموده و آن کلمه را محققین و علماء زند دان دو قسم تعبیر کرده اند یک قسم اینکه کلمهٔ (اهورا) از سه لفظ مرکب است (اَ) که بعلاوه معنی فوق در زبان اوستا برای مبالغه استعمال میشود مانند وَئیرِه خالص و خاص و اَوَئیرِه فزون خالص و خاص و هُو[له] بمعنی فروغ الطف و رَا بمعنی ذات و هستی یعنی ذاتی که بتاکید و مبالغه فروغ الطف و نور الانوار است و قسم دیگر که اغلبیت واکثریت آراء علماء زند دان و محققین تصدیق نموده مرکب از دو لفظ است اَهُو بمعنی هستم و – رَا بمعنی هستی یعنی (آن هستی منم) و در این صورت قدرتی که خود هستی حقیقی باشد هستی بخش سایر موجودات است و بعبارهٔ اخری هستی از هست پیدا میشود بنابران جامعیت معنی ترکیب ثانوی اینست (منم آن هستی بخش) و کلمهٔ (یَهُوَه)

[له] کلمهٔ هو گاهی هم بمعنی نیک میآید که اخذ از کلمهٔ وهو باشد ولی درصورتی (و) حذف و کلمهٔ هو بمعنی نیک خواهد آمد که یا قبل و متصل بکلمهٔ دیگر واقع شود مانند هومت بمعنی اندیشهٔ نیک و در هر کجا کلمهٔ هو تنها یا در وسط و یا آخر کلمهٔ دیگر آید بمعنی فروغ یا لطف خواهد بود

یا (یهوّا) که بزبان عبرانی[۱] در توریة برای اسم اعظم خدای یکتا استعمال شده از
همان لفظ اهورا جلب و مشتق شده است زیرا کلمهٔ (یهوّا) اصلاً (اهوا) و مرکب
از دو لفظ بوده (اهو) و (وا) که معنی اهو در فوق گفته شد و معنی واهست میباشد یعنی
(آن هست منم) و پس از آنکه این کلمهٔ مرکبه (اهووا) در زبان عبری اخذ و داخل شده
است چنانکه قانون کلیهٔ عربی و عبریست (الف) اول را به (یاء) و دو (واو)
وسط را به (واو) مشدد تبدیل نموده (یهوّا) و (یهوّه) خوانده و اینگونه معنی نموده اند
(منم که منم) و هم چنین لفظ (هو) که معمولاً در عربی میآید و کلمه توحید مرتاضین و
موحّدین است از همان مادّه میباشد یعنی (فروغ الطف) یا (نورالانوار) و اینکه
در اوستا (اهورامزدا) میآید (مزدا) بصورت صفت (اهورا) آمده است یعنی
(آن ذاتی که هستی بخش تمام موجودات و دانای بیهمتاست) چه که عظمت چنان قدرتی
بی نظیر و همتاست[۲] از اینجهت میتوان بجای دانای بزرگ مطلق دانای بیهمتا
آورد اکنون با این توضیحات در لفظی که چندین هزار سال قبل ازین بتوسط
وخشوری بزرگ مانند اشوزرتشت پیش نهاد نوع بشر شده میتوان بآسانی
درک کرد که بچه اندازه قدرت و عظمت و وحدانیت خداوند ذوالجلال
را در آنچه به صورت نام خدا اقرار داده گنجانیده و مرکوز خاطر مخلوق نموده
اگرچه تمامی اوستا شاهد حال ما و حقیقت وحدت شناسی است نیز خوب است

۱ـ زبان اصلی توریة و اهل یهودیه

۲ـ نظیر و مثل و مانند

یعنی بآنچه ما هر روز بمقام کلمهٔ شهادت خود در نماز یومیه استعمال میکنیم
بیندیشیم کلمات شهادت یومیه ما اینست (۱) (در نماز یومیه) فره ورانه
مزدیسنو زرتشترش وید یوو اهوره وکیشو (۲) مزدیسنو
اهمی (۳) مزدیسنو زرتشترش فره ورانه استی تیچا فروره تیچا (۴)
استوییه هومتم منو استوییه هوختم وچو استوییه هوورشتم
شیوتنم آستوییه دینام مزدیسنیم فرسپایو خذرام نداسنی
تتام خیت وَدسام اشونیم یاهی تنامچا بیشین تنامچا مشتاچا
وهشتاچا سریشتاچا یا آهیرش زرتشترش (۵) زرتشتیا
چیستیا مزده دائیتا اشونیا وینیا ونگهیا مزدیسنو اشش (۶) اهوراۓ
مزدایه ویسفا وهی چینهی و (۷) در انجام هر نماز وارد است فیروز باد
خروه اویژه وهدین مزدیسنان ـــ که معنی فقرات فوق بدینقرار است
(۱) اقرار دارم و استوارم بکیش دانای بیهمتا پرستی که آورده زرتشت
وانردیو یعنی ظلمت پرستی جدا و آئین اهورا یعنی خدای هستی بخش تشناسی
است (۲) دانای بیهمتا پرست هستم (۳) بکیش دانای بیهمتا پرستی
که آورده زرتشت است بظاهر و باطن اقرار دارم (۴) با استواری
در نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری بکیش دانای بیهمتا پرستی

۱ پاره

۲ اصلاً در اوستا تکیشو آمده است

که از جنگ و خونریزی مُبَرّی و نوع بشر را در مقام برادری شناسنده و خوشی
دهنده و پاک و بخشش اهورا و آورده زرتشت و از جمله دینهای حال و آینده
بزرگترین و بهترین میباشد استوارم یا اعتراف مینمایم (۵) راست‌ترین دانش
آمیغی که بخشایش دانای بیهمتاست آئین نیک مزداپرستی است (۶) جمله موجوداتِ
نیک بخششِ خدای هستی‌بخش دانای بیهمتاست (۷) مظفر و منور باد دینِ نیکِ خالصِ
دانای بیهمتاپرستی و در یشت و یزشنها باندازهٔ آیات مقدسه که شهادت بر مذهب
(اهورا مزدا) پرستی میدهد آمده که از حد این اوراق خارج است منجمله (۱) آهیریم
دکیشیم اشه و نم اشهه رتیم یزمیده (۲) دینه مزدیسنیش ویسفیشو ونگهوشو
ویسفیشو اشو چترپشو هیتیه وانمه اته داتم زرتشتره (۳) دیناْم ونگهیم مزدیسنیم
یزمیده (۴) اخششیم نام و ننتیم یزمیده فرشستیم مره و یاسچه بیمیتا
هنجه یه دینیا ونگهیا مزدیسنوا اُشش هنجه یه جینوا اُشش و ونگهویا
هنجه یه زرتشتیا چیستیا هنجه یه اهماکم سوشیمتام یدیه بیشتمام
اشتا اُنام هنجه یه ویسفیا اشولو ستوا اُشش و بکذا که معنی
این چهار فقره چنان است (۱) کیشِ پاک خدای هستی بخش را که پاکترین
است پرستش میخوانم (۲) کیشِ دانای بی‌همتا پرستی که آورده زرتشت
و در تمام متعلقات و در سراسر پیدایش های اشوئی یعنی پاکی پر از دانش

و راستی است (۳) دین بِه دانای بیهمتا پرستی را پرستش میخوانم (۴) آشتی
و محبت که مخالفِ جنگ و دشمنی و از دوستانِ دینِ بِه مزدیسنی و دوستان دانش
راست و دوستانِ سود رسانندگانِ ما که در مردم اشو و راست است و دوستان
جمله پیدایشهای پاک اند   پس از آنکه معین گردید در اوستا چه لفظی برای خدا
آمده و چه جامعیتِ معانی در کلماتِ (اهورامزدا) مذکور شده و از اینکلمات
شهادتِ دینی که هر شبانه روز در نمازِ پنجگانه خود و سایر ادعیه و پرستشها
بزبان میآوریم بدون هیچ تردید و شک و شبهه ثابت و واضح و آشکار است
که مذهب ما آئینِ اهورامزدا پرستی و یکتای بیهمتا شناسی و از آنچه در قرون
متکاثره محض عدمِ علم و ادراکِ معانیِ آن کلماتِ مقدسه ظنون جمعی مغشوش
بوده مبری و معری است   و اشو زرتشت که نماینده چنان آئین پاک تابناکی
بوده نوعِ بشر را بدونِ وساطتِ خود یا غیری مستقیماً براهبری دانش (۵) که اصل و
سرمایهٔ رستگاریِ دنیوی و اخروی و فرازندهٔ نوع انسان از مقام سفلی
بمرتبهٔ عالی است بمعرفتِ ذاتِ احدیت و خشنودی اهورامزدا و تکالیفِ تکمیل
کمالات و ترقیات و صفاتِ حسنهٔ آدمیت دلالت فرموده باز هم محض مبالغه در تثبیت
بهی فرهی این کیش یکتاشناسی یکی از جملهٔ پرسشها (۶) را که بمنزلهٔ درخواست زرتشت از
اهورامزدا و پاسخ آن است و مختصر ترجمهٔ دو سه فقرهٔ بندهای گاتها توضیح

(۱) و تصدیق کنند است و لو کان العلم فی الثریا لناله ایدی رجال من فارس یعنی اگر علم و دانش در ثریا که عبارت از آسمانست باشد هر آینه دست مردان پارس یعنی زرتشتیان که گاهی از آنها بایشان پارسی و فارسی است بآن رسد از همین جهت است که شیخ آن در متن آمده
(۶) پرسشها بجمله اوستا جدا شوند و عدد آنها ۴۹ چهل و نه و حاوی انها نماز مخصوص است و اصلاً بمعنی پرسش مجدا ستایش می باشند

واضحات میشود در اورمزد یشت[۱] یعنی پرسش اهورامزدا که زرتشت از اهورامزدا

اسم اعظم او را درخواست میکند آن پرسش و پاسخ بدین قرار میآید

(۱) پرسد زرتشترو اهورم مزدام اهورمزد مینیو سپنیشت

داتره گیتنام استوینتام اشااُم - پرسید زرتشت از اهورامزدا که ای هستی

بخش دانای بهمتای مینوی و فزاینده کل و آفریدگار دوجهان و آفریننده

اشوئی[۲] کد استه مانتره[۳] سپنته اموستم کد ورترهو وستم کد خره

ننگهو وستم کد یاس کریستم کد داره ترغنیوتم کد بیشزیوتم کد وبیشو توروی یاستم دیوه نام مشیا نامچه - کدام مانتره کلام الهی خیلی

موثر، قوت بخش ترین دل وجان و کدام کلام فیروزی بخش ترین و کدام کلام نورافزاینده

ترین و کدام کلام کارساز ترین و کدام کلام ظفر بخش ترین و کدام کلام تندرستی و الیت

افزاینده ترین کدام کلام شکننده ترین دیوان (تیره دلان) و بدان (۲) کد ویسپهه

انگهه اشتی استه و تومن استی وهی جغ مشتم کد و ویسپهه انگهه اشت استه و تو انگهه و ام استی

وهی مره زبشتم - و کدام کلام در کاینات من یعنی وجدان و مرکز صدور اندیشه

را راهنماینده ترین و کدام کلام در دنیای جسمانی دل را صفا بخش ترین

است (۳) آد مرود اهورو مزدو اهمائم نام سپیتمم[۶]

زرتشتره یداستنانم ستیتانم[۵] پس فرمود اهورامزدا که ای زرتشت

[۱] یشت معنا سزاوار نیایش و ستایش است و مجملا اوستا میباشند و عده یشتها ۲۲ بیست و دو آمده است

[۲] تقدس و پاکی ظاهری و باطنی

[۳] مانتره مخصوص کلام الهی خیلی موثر آمده است که در سنسکرت منتره میآید یعنی صوت موثر و بوسیله آن ذکر که مرتاضین و درویشان برای نفع گزند گزندگان استعمال کنند منتر گویند

[۵] یا مقدم ترین است

[۶] سپیتمام

استپمان آن کلام اسم اعظم من و ذکر امشاسپندان من است
یَدَ اَستیَه نا تَرَہیہ سپنتیٔہ اموشتَہم یَدِ وَرِترَہ وَ ستَہم یَدَ خرہ
نَنگَھو ہَستَہم یَد یاسکِر شتَہم یَدَ وارِہ تَرِ غنیو تَہم یَدَ بیش زَیوتَہم
یَدَ وَ بیشو تَو رَ و یا ستَہم دَیوہ نام مَشیا نامچہ - آن کلام قوت بخش ترین
دل و جان است و آن کلام فیروزی بخش ترین و آن کلام نور افزاینده
ترین و آن کلام کارساز ترین و آن کلام ظفر بخش ترین و آن کلام تندرستی
و امنیت افزاینده ترین و آن کلام دفع دیوان (تیره دلان)
کننده ترین (۴) یَدِ وَ یسپہیہ انگہیہ اُشتی اَستیہ وَ تَومَن
اَستی وی بَخ بیشتَم یَدِ وِسپہیہ انگہیہ اُشتی اَستیہ وَ تَو انگہیہ
وَ اَم اَستی وی مَرَہ زَ بیشتَم - و آنکلام در کائنات من را رہنماینده ترین
و آن کلام در دنیای جسمانی دل را صفا بخش ترین میباشد (۵) آئَد اَئیوخت
زَرَتُشترو فَریَتم یَدَ نام فَرَہ مَرُوادی اشاام اہورمزد پس درخواست
نمود زرتشت که ای خدای ہستی بخش دانای یہمتای قدوس از طریق رحمت آن نام
اعظم را بمن بفرمای - بیث تہ استی مَزِشتیچہ وَ ہشتیچہ ہیر شتیچہ یاسکِر ستیچہ
وارہ ترِ غنیو تمیچہ بیش زیو تمیچہ و بیشو تَوروہ یاستیچہ دَیوہ نام مشیا نامچہ -
آن کلام تو که بزرگترین کلام ہا و بہترین جملہ ہا و زیبا ترین در ہر دو عالم

سپند (۱) یعنی مقدس کلمہ امشاسپند مرکب از سہ لفظ است (۱) امش یعنی بی و (۲) شا بمعنی مرگ و (۳) سپند بزرگ یعنی بہیر بزرگ این لفظ در اوستا برای شش فرشتگان مقرب ترین وارد است که ذکر تفصیل آن نہاد در فصل فرشتگان خواہد آمد و امشاسپندان جمع امشاسپند است

۲ من بمعنی وجدان مرکز صدور اندیشہ و ضمیر و منش بمعنی اندیشہ ۱۲

بلفظ (۱)

وکارسازترین و فیروزی بخش ترین و تندرستی رساننده ترین و رنج و آزار تیره
دلان و بدان را دفع کننده ترین است (۶) بیش اَزِم تُو زَوَهی
وِیسپه دَهُوشتیا تَبیشیه بیش اَزِم تُورَوَهی وِیسپه یاتُو پیری
کااَیشچه که از برکت آن کلام دفع کنم و بشکنم جملهٔ جادوگران و پریان را – بیش
نامَه نَیشَه چیش تُورَوَه یاث تُوبیش دَیوَو وَنَد مَشیو تُوبیش یا
تُو وَنَد پیری کااُ – که از برکت آن کلام هیچکس از بدکاران بمن غالب نشوند
نه دیو و نه دیویان و تیره دلان و نه جادوگران و پریان (۷ و ۸) آیَد
مرُوَد اَهُورُو مَزدا فرَتشیه نام اَهمی اشاُم زَرتُشترَه – پس
فرمود اهورا مزدا ای اشو[١] زرتشت نخستین نام من جاویدی و پایندگی[٢] است
بی نی او اشت دیو – دوم نام من پاسبان کل است – شَری تیو
اَوِی تَیشیو – سوم نافذ کل میباشد – تَمَریا اَشَه وَهِشت
چهارم بهترین قدوس است – بَچُنده وِیسپه وُهو مَزدَه
واتَه اَشَه چیتهرَه – پنجم جمله چیزهای نیک که تخم نطفهٔ
مقدس است آفریدهٔ من که دانای بیهمتایم میباشد – اَخشتَه
ویدا اهمی خرَه تُش – ششم خودم خردم – هَپتَه وُخرَه تما – هفتم
خداوند خردم – اَشتِمو یَد اَهمی چیستیش – هشتم خودم دانشم – نَاُمو چیستوا

[١] پس اشو یعنی مقدس و پاک در ظاهر و باطن
[٢] که همیشه و لم یزل و لایزال

نهم خداوند دانشم - دهمه مویدا اهمی سپانو - دهم خودم فزایش و آبادی
هستم - ایون دسو سپه نتگهاا - یازدهم افزاینده ام - دوه دسو اهورو -
دوازدهم نام من هستی بخش است - ثری دسو سوشتو - سیزدهم بزرگترین سود
رسانده ام - چثرو دسو امد ویدر وینتره وو - چهاردهم نام من بی دشمن است
پنچ دس اونمنه - پانزدهم نام من غیر مغلوب یعنی دائم الظفر است - خشش
وش دس ناته مره تش - شانزدهم نام من داور همه کارها است -
هفته دس ویسپه هشس - هفدهم ناظر کل - اشته دس بئشیه زیه -
هیجدهم نام من سلامتی بخشنده است - نودس یدا اهمی وائو - نوزدهم
آفریننده ام - ویسا تیمو اهمی یدا اهمی مزدا نام اهمی - بیستم
نام من منم که دانای بهستایم (۱) پیرینته نام زرتشتر بنیه اشنه
پیته خشفنه بسو بره نا بیو زوثرا بیو - ای زرتشت مرا بروز و شب
پرستش و نیایش کن - جسانی تۀ او نگهچه رفنگهچه ازم یو اهورو
مزدا - خواهم رسید برای یاری و رامش تو منکه خدای هستی
بخش و دانای بهستایم - جسا ای فی تۀ او نگهچه رفنگهچه یو
ونگهش سروشو اشیو - خواهد رسید برای یاری و رامش
تو سروش نیک پاک - جسا ای تۀ او نگهچه رفنگهچه یا آاو یا اسچه

(۱) یاد مقدم بر نام است

(۲) جبرئیل

ازدرا یا اشتچه اشا او نام فره وشو - وخواهند رسید برای یاری

وراشتن توبا آنها وازوزان جله فره وهران پاک (۱۰) بیره وشم

زرتشتر اوا او بیشیا اوروه یو وبوه نام مشیا نامچه یا توام

پیری کتا مچه سپا ترامم کا ایام کرفتا مچه مپریه تا مچه بزنگره نام

اشموغنا مچه بزنگره نام و بهرکتا مچه چیشو بره زنگره نام - اگر خواهی

ای زرتشت آزار دیوان و دیوخویان وجادوگران وپریان وستمکاران

وکوران وکران (از حقیقت بینی وحقیقت شنوی) ورهزنان وفریفتاران

وگرگان را دفع کنی وشکنی (۱۱) بی بیا اشتچه بیره تو اینه کیبا ابره تو

درفشیا ابره ووو درفشیا ازگر پتو درفشیا اهزورم درفشم

برن بیا ا - واگر خواهی آن لشکر پر فوج پر درفش وبرافراخته درفش وبرپا

کرده درفش ودرفش آزار رسانندگان را شکنی ودفع کنی - اشا اما

نامیشتش دیرپتچیو فره مرو وپیپا ایش ایاچه خشف نیچه - پس این

نامها را به شب وروز باواز بلند بخوان (۱۲ - ۱۵) پایشتچه اهمی -

پاسبانم - واناچه سرا ناچه اهمی - آفریدگار وپروردگارم - چیشتا ناچه مشیو شتچه اهمی شیتو مرو

شناسنده نیک وبد وافزاینده کلم - بیش زیتا نام اهمی

بیش تیو تم نام اهمی - نام من سلامتی بخش است نام من سلامتی

[1] درخت ورویدنی

[2] جوهر و جیرو نیغ بدایت ارواح

[3] درفش بمعنی بیدق

بخش ترین است - آثرو نام اہمی - نام من فروغ نیک است -
آثرو تم نام اہمی - نام من فروغ نیک ترین است - اہور نام اہمی
نام من ہستی بخش است - مزدا نام اہمی - نام من دانای بیہتاست
اشہ وہ نام اہمی - نام من قدوس است - اشہ وستم
نام اہمی - نام من قدوس ترین است - خرنگہہ نام اہمی - نام
من صاحب نور است - خرنگہوستم نام اہمی - نام من نورمند
ترین است - پورو درشتہ نام اہمی - پربیننده نام - پورو
درشتم نام اہمی - پربیننده ترین نام - دوره درشتہ
نام اہمی - دور بیننده نام - دوره درشتم نام اہمی - دور
بیننده ترین نام - سپنشتہ نام اہمی - نگہبان نام - ونیتہ نام اہمی
صاحب ہستی کل نام - داتہ نام اہمی - آفریننده نام - پاتہ نام
اہمی - نگہدارنده نام - ثراتہ نام اہمی - پرورنده نام -
جناتہ نام اہمی - شناسندہ کل نام - جنوشتہ نام اہمی
شناسنده ترین کل نام - فره شوتا نام اہمی - پدید آورنده آبادی نام
فره شوشو ماتره نام اہمی - پدید آورنده ترین صوت موثر آبادی بخش
نام - ایسہ خشتر و نام اہمی - پادشاه کامروا نام - ایسہ خشتم یوہو نام اہمی

پادشاہِ کامرواترین نامم ۔ نامُوخشترو نامم اَہمی ۔ پادشاہِ نامی[1] نامم ۔ نامُوخشترِ یُومُو نامم اَہمی ۔ پادشاہِ پادشاہان نامی نامم ۔ اَدَہ وِیشِش نامم اَہمی ۔ نافریبندہ نامم ۔ وِدَہ وِیشِش نامم اَہمی ۔ نافِفتہ[2] نامم ۔ پیتِیہ پایُشِش نامم اَہمی ۔ نگہدارندہ یکسان نامم ۔ دِئیشو تورو وانامم اَہمی ۔ تباہ‌کنندۂ بدی نامم ۔ ہتَرَہ وَنَہ نامم اَہمی ۔ یکبارہ[3] فیروزی یابندہ نامم ۔ وِسپہ وَنَہ نامم اَہمی ۔ بر ہمہ فیروز و مظفر نامم ۔ وِسپہ تشتہ نامم اَہمی ۔ سازندۂ ہمہ نامم ۔ وِسپہ خاترَہ نامم اَہمی ۔ روشنائی کل نامم ۔ پورو خاترَہ نامم اَہمی ۔ روشنائی کل‌ترین نامم ۔ خاترَہ واانامم اَہمی ۔ صاحبِ روشنائی نامم ۔ وِرِہ زِرَہ سُوکہ نامم اَہمی ۔ پاکی ورزیدار نامم ۔ وِرِہ زِرَہ سوا نامم اَہمی ۔ سود ورزیدار نامم ۔ سوِی نامم اَہمی ۔ سودمند نامم ۔ سُوزا نامم اَہمی نیرومند نامم ۔ سوِشتہ نامم اَہمی ۔ نیرومندترین نامم ۔ اشہ نامم اَہمی ۔ قدوس نامم ۔ بِرِہ زِرَہ نامم اَہمی ۔ اعلیٰ نامم ۔ خشتریہ نامم اَہمی صاحبِ سلطنت نامم ۔ خشترِ یُومُو نامم اَہمی ۔ صاحبِ خسروے مہین نامم ۔ ہُودانِش نامم اَہمی ۔ صاحبِ دانشِ پاک نامم ۔ ہُودانِشتمہ نامم اَہمی ۔ صاحبِ دانشِ پاک‌ترین نامم

[1] یعنی مشہور
[2] فریب نخورد
[3] یعنی ظفر و فیروزی کہ دیگر منفعت ہا نوبندا شتہ باشد

دیری سُوک نامِ اَهِی — سودِ مَتادی رسانندهٔ نامم - و پس از تاکید در
تذکار این نامهای مقدس و سپاسگذاری اشو زرتشت برای عطای
این رحمت سبحانی در های (۶۲) اورمزد یشت چنان ندا میرسد — وِیسپاچه
تَهٔ چه گُفتِیمَ آیَهٔ اَشاوَنَم زَرَتُشتر هَنهَ چِیرِهَ تُوا چَه چِسیَمَ پاتَش
اَهْمَکهش تُوارُوبُوُد یِسپاچه اَنگهَد اَفسِیم اَهَکهش - ای اشو زرتشت
بدان که چنین و چگون از خرد و دانش منست که جهان چگونه از نخست آغاز
شد و چون انجام خواهد یافت - در های (۷) گاه هاون و سایر پرستشهای
اَشتیه و تُومَتَهٔ خیاچه اَفْه اُوشِم رَتْوام پَرِسِیدهٔ — سرور سروران
گیتی و مینو یعنی دنیا و آخرت را پرستش میخواهم - در اکثر پرستش ها
میاید — رَیتُم پَیرهٔ زَرَثُشتْم پَرِسِیدهٔ هِیم اَهورِم مَزدام یُو اَشهه اَفْه وُهُو
یُو اَشهه جَغ مِیشتُو - اهورا مزدای قدوس ترین اعلی و مددگارترین
را پرستش میخواهم - در آتره نیایش آیهٔ (۲۵) آمده است — شتَهی
نِشْتا هَیمی مَزدا وَنگهیا رُوُوا آو — ای دانای بهشت نیکی افزاینده
ترین چنانکه برای من نیک است مرا بده - در هفتن یشت کرده پنجم آیه
(۴) وارد است - یشاتی اهوره مزدامی اِنگها مچا وچیچا و اَشچا
ورشتا چایا وهی آتا اوبه وده هی آتا پیش هی آتا اوا اشی

یزمیده اَتامه خیاقهی اَتا اشی اَدیاقهی تو اَمزدا اَهورا - ای خدای
هستی بخش دانای بهمتا چون هر دو جهان بمشیت تو صورت وجود یافت
و تو فرمان فرمودی و تو پیدا کردی و هرچه بهترین نعمتهاست آنرا بوجود آوردی
پس ای اهورامزدا بندگی تو بجا میآورم و تو را پیدا کننده تمام آنها
باور دارم و ترا می ستایم و بتو نماز میبرم و خود را وام دار سپاسگذاری
تو میدانم ● در پرستش هنگام غذا خوردن بیان میشود آیه (۳) اَتا اَو یزمیده
اَهورم مزدام ای گاو چیا اشیچا داد اپچا داد اُروراچا وهیش
رَوچاچا داد بومیچا ویسپاچا وهی - خدای هستی بخش دانای بهمتا را
که پیدا کننده گوسفندان و غله ها و آبها و درختهای خوبی بخشنده روشنا(یی)ها
و زمین و تمام نعمتهای دیگر است چنان خداوند بزرگی را بدین طرز پرستش
میخوانیم ● در آبزور ثبت است - دَاَدی مُوبه لی گاه تشواشچا اروَر
اَپچا امیره تا تا اُرو تاسی اَشاتمی مزدا وبیشی اَته لی اَلی
هنگها وهی سی اگهی - ای دانای بهمتا که افزونی کننده ترین و
غیبی و آنکه گوهر چیزها و آبها و اُروران و خورداد و امرداد
امشاسپند را پیدا کرده نیرو و توانائی مشهور کردن علم دین بهرفت
وهومن بمن عطا فرما - در هفتن یشت کرده سوم آمده است - تم او اهیریا

ه
وام یعنی قرض
و وام دار مقروض

تا ئیتی مزدا ورا سفنتوتیما یز میده یم اہماگا اُشش اَز دیشتا
اُشتاتا اُشچا یز میده ۔ اور ابنام ہستی بخش کل و بنام دانا ے
بیہتائی و بنام افزونی کنندہ ترین و پیدا کنندہ تن و جان ما می ستائیم
و در ورہرام یشت زیور بخش شدہ است کہ ۔ پرسذ زرتشتر واہورم
مزدام اہورہ مزدہ مینیوسپنی شتمہ داترہ گیتنام اشنہ وینام اشام
پرسید زرتشت از اہورا مزدا کہ ای ہستی بخش دانای بیہتای بزرگ
قدوس و عیبی و پیدا کنندہ تمام کیہانیان ۔ در نیایش غذا خوردن
ضمیمہ است ۔ وسپچہ لی اہورہ مزدا اُشتا چا خشتہ ہووہ
تا ہم دامہ ناہم وسوا پو وسوا زورا وسوونپتہ وہی اشنہ
چیترہ خشتہ یمیم اشنہ و ہم دایتہ اخشتہ یمیم دروتم ۔ ای اہورا
مزدا تو کہ بخواہش خود بر پیدایش خویش پادشاہ ہستی و بخواہش خود بہ
آبہا و اروران[1] و جملہ پیدایش تخمۂ نیک خسروی داری بمرد راست و اشو[2] نیز
و بدروند[3] بدکردار نا توانائی بدہ ۔ در پرسش بخویکہ در گلدستۂ چمن آئین زرتشت شرح
آن داده شدہ است خدا را واحد و آفریدگار و پروردگار و سلطان علی الاطلاق و عالم
الاسرار و کردگار خورشید و ماہ و ستارگان و آسمان و زمین و اشجار و میاہ و بادہا و مردم
و پیدا کنندہ شب و روز و بی آغاز و انجام و کامل العفو و واقف کل و قادر مطلق و ف

[1] درخت و سبزہ و آنچہ زروئیدنی است
[2] قوت
[3] تیرہ دل و منکر نور حقیقی

نخورنده و فریب نادهنده و پرستش سزاوار اعلی و اکبر و افضل و دهندهٔ
پاداش کردار بدون سهو و افزاینده‌ترین و بیننده همه و اقدس و اقوای
و آرام دهنده‌ترین در پریشانی و یاری دهنده‌ترین بی‌یاران راست کردار
و ارحم الراحمین و قوت بخش‌ترین و حافظ و پرورنده و فیروزی بخشنده
متذکر شده است. در گاتها باندازه‌ای از جلال و قدرت و عظمت اهورا
مزدا آتش حقیقت افشانی کرده است که هر خوانندهٔ را بی اختیار چون آتش
بتوحید و تعشق گرم حقیقی میسازد و بدیهی است تمام آنها را که چند کتب مفصل است
اگر بخواهیم در این رساله بگنجانیم امکان ندارد نمونهٔ آنها از اینقرار است
در یسنا (۲۸) کردهٔ اول میاید — اهیا یاسا نمنگها + اُستانزستو
رفذریا + منیوش مزدا پوارویم + سپنتیا اشا ویسپی انگ
شیوتنا + ونگهوش خرتوم منگهو یا + خشنه ویسا گوشچا اروانم
ای خداوند مهربان با زبانی آرزومندانه پر از احترام نماز گزار ادا میکنم
و به نیروی اعمال اشوئی که فرمان تو بر پسندیدگی آن جریان یافته است
روح خود را بمقام اعلای تو که گرو[۱] تمان است پرواز داده شادی عظیم
خود را در پرستش تو میدانم که تو ای دانای برتر مطلق فوق همهٔ قدسیانی و برتر
اعظم تو را که وهمن یعنی خرد برتر است استقبال کرده بشتابیم تا بوسیلهٔ آن جهانرا

[۱] یعنی بالاتر مقامات روحانی که اعلی علیین و بهشت برترین باشد

بشارت شادمانی جاودانی دهسم و ایضاً در یشت (۲۸) گروه (۳)
آمده است - یوا آ اشا اشیانی + شیحا وهوا ایوا رویم + مزدا اچیا
اهوریم یسنه ایمی + خشترم چا اگز و ونیم + وریه دئیتی آرم ای
تیش آمئی + رفذرائی زونگ جسنتا - شهر و حمد و سپاس آمیز نو
می سرائیم ای تو ای که عین حقیقت و عدالت و اشوئی و دوست دارنده
وجدان پاک و اعمال نیک هستی   ای خداوند خرد و اعلی علیین بی پایان
و ای تو که بالاتر از هر بالائی و سلطنت بی زوال داری و در انتها درجه حرمت
و جلال و عظمتی بساز مرا بخود نزدیک و قلب مرا شاد فرما - در یشت (۴۳)
گروه (۱۰) پیترا یه آتش اهورا اهو مینیوم زرتشترو + وزنته
مزدا اسپنته اچیشتا ایمی نشتو + اشتوت اشم جیات
اشتنا اوزینگهوت + خشنگ وریه ششی خشترمی خیات
ارمی تیش + اشیم شیوتنا ایش وهو دیبیت تنگها - ای خداوند زرتشت
در جوهر حقیقت تو وجد مینماید و در کسیکه در ایمان ثابت ترین است خوشحالی میکند
ای خرد اعظم عدالت و حقیقت را در تن و جان استوار و قوی فرما و در مملکت
آفتاب گیر (یعنی این جهان) نظم کامل برقرار دار و از فضل و رحمت خود جزای اعمال
نیک را بده - در اهنودهای (۲۸) در گروه (۲) یوا امزدا اهورا پیری جیسامه

وهوخشَنگها — ای خدای هستی بخش و دانای بهمن با ضمیر پاک نزد تو برسم (اهنود

های (۳۳) پرگرد (۵) اَنَّنات آارجوانشش پاپوُیا اشو مزدا اهورو رشتا

انی — در مسالک نیکی که ای اهورا مزدا تو در آنجائی ما را بتوسط اشوئی برسان (اهنود ها

(۳۴) پرگرد (۲۲) بیبرَه یا ایچه خشتا شو وهیه مزدا گرُد بیهشِ سرومهم —

بواسطه عبادت و سرایش سرودهای عظمت توای دانای بهمن بتو برسیم

پرستش ها (۳۸) پرگرد (۴) وهو تو اَنَنگها وهو توا اشا ونگهنا اتوایچیشا

اشش سشیره تنا اشیا وچه بشیا پیریتی جسه مید ه — برسیم ما بتو بوسیله

اندیشه نیک و اشوئی نیک و دانش و سخنهای نیک . وبکذا بعلاوه اینکه

کتب مذهبی ما جامع یکتاشناسی و خداپرستی بطور فوق تصور است نیز خطوط

میخی طاق بستان و عمارت داریوش استخر فارس که بغلط موسوم بتخت

جمشید است و شوشش و پارسا گرد که مشهد مرغاب یا مشهد مادر سلیمان

هم مینامند و گنج نامه نزدیک همدان در دامنه کوه الوند و بکذا گواه خدا

پرستی و یکتاشناسی نیاکان ما از چندین هزار سال پیش از آن

است که دیگران دعوی خداپرستی کرده باشند و شبهات و انواع

و اقسام نماز و پرستش و سرودهای خداپرستانه در آئین ما بقدریست که آنچه

گفتیم حکایت پرکاهی در مقابل کوه شاهی است پس ای زرتشتیان واقعی بیایید و با

در شمال شرقی کرمانشاه

در شمال شیراز بشرق شیراز

در شمال استخر فارس در اقلیم در دره میان دو سید و قوام آباد و سیرو

کبیر در این تخت مقبل باستخر خود را شیدیود احمد امیر ؟

کوه سمیا بلند

اسب حقیقت شناسی بتازید که بیش از همه پیش بوده ایم و اگر ازین حقیقت
شناسی باز نمانیم از هیچکس عقب نیستیم این کلمات مقدس تازه ایجاد و از
جائی اخذ نشده است کلمات اوستاست که قبل از هر کتاب مقدسی بوجود آمده
واشو زرتشت آن نعمت جاودانی ربانی را بنوع بشر رسانیده اگرچندی
محض ندانستن معنی آنها دو چار حملات ناتوانائی مثل خود بوده ایم بعد ازین با کمال
فخر و بالش به نیروی اهورا مزدا که نیرو و عظمتش فوق قدرت و عظمات است[1]
خویش را در اعمال خداشناسی باید چراغ مجامع و محافل سازیم و جز کرداری
که سزاوار خداشناسی و خدادوستی و دلیل یکتاپرستی و اقعیت بکاری
دیگر نپردازیم و چنانکه در کلمهٔ شهادت خود فقره (۲) معترف میشویم که با هومت
و هوخت و هوورشت یعنی با نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری گواهی
در خداپرستی میدهیم از آن جاده بسر منزل حقیقت رسی که مستقیم تر از آن صراطی امکان
عقلی ندارد تجاوز ننمائیم والا دعوی ما باطل و از نور حقیقت بی بهره و دور ونده ایم نه مزدیسنی
در آیز و رخاطرها را یاد آور شده است که یان اهورو مزدا زرتشترایه فره
وچه فرازره تشتر و کینا بوا شته و بیشه بوو یعنی آنچه
اهورا مزدا بزرتشت فرموده و زرتشت باهل جهان اگر بخلاف او ساز ند سودی
نخواهد بخشید پس چه سزاوار است همگی از دل و جان متفق الیبیان شویم

[1] قوت و قدرت

درپتون) یسنه اشهه یذ وهیشته مزشته ماتره مزشته
ویره زیه مزشته اروه بیته مزشته بیته ویره زیه مزشته دین اینا
ونگهیا مزدیسنواتش یزمیده — نکتهای اشوئی بهترین پچم ماتره
یعنی سخن اثربخش بزرگترین وکارسازترین و بدوست داشتن سزاوار
ترین وبرای آشکار ورزیدن لایق ترین و در تحصیل حقیقت دین به مزدیسنی
بزرگترین است آنرا می ستائیم (هاون) آهیریم فرشیم اشه ونم اشهه
ریتم یزمیده — پرستش خدای هستی بخش را که پاک وصاحب پاکی
است میستائیم (آفرینگان دهمان) دره غود ره تم اوچیه انگها دینیاه
اهورو اش زرزه نشتره اش — تا دیر زمان بزرگواری این
دین اهورائی که آورده زرتشت است بماناد (سروش باج) جسه می ونگهه
مزدا — بیاری من برس ای دانای بهمتا (آفرینگان دهمان)
اته جمیاد یتهٔ آفرینامه — چنین برساد این آفرین
یعنی این دعا که درخواست شد —

زرتشت

ما که مزدیسنی کیش واهوراپرستیم چنانکه گفته شد کسیکه ما را آن کیش با فرهی پیش
وبیش از همه رهنمونی فرموده اشو زرتشت اسپنتمان بوده که در شهری که بزبان

ے پچم یعنی — و پچسم یعنی

اوستا (رغ) و بزبان پهلوی (رگا) نوشته است تولد یافته و شرح
خانواده و نیاکان آن وخشور پاک در آینهٔ آئین مزدیسنی مفصل بیان
شده است و این لفظ اشو که بمعنی مقدس روحانی و جسمانی و یکی از احکام موکدهٔ اوستا است
که هر یک از نوع بشر باید بآن صفت آراسته باشند و بدون تحصیل آن مقام نتوان
مقامات عالی و اعلیٰ را بدست آورد چه که چون روح و جسم پاک شود دیگر آلایشی که
مانع ترقی انسان بمراتب عالیه باشد وجود نخواهد داشت و ظلمتی که عایق و مانع بینائی
و امتیاز واقعیت شود بتقدیس روح و جسم که عین اعتدال است تباه و ناپدید
خواهد شد چنانکه در آیات فصل وحدت شناسی ذکر شد و در اکثر جاهای اوستا
آمده است این صفت از جانب اهورامزدا به زرتشت تخصیص یافت و دیگر
مقامی فوق آن متصور نیست که مخلوقی از جانب خالق بخشایند به خطاب اشوئی
مخاطب شود اشو زرتشت از سلسلهٔ مه آبادیان بوده که لفظ مه آبادیان جمع
مرکب از دو لفظ است (مه) بمعنی بزرگ و (بود) بمعنی روشن ضمیر
اصلاً (مها بودیان)[1] بوده یعنی روشن ضمیران بزرگ و بمرور دهور واو (بو)
به الف مبدل گردیده مهابادیان یا مه آبادیان شده و اگر باصطلاح
حالیه تقسیم از مه آبادیان بگیریم بمعنی آبادی بخشندگان بزرگ میشود.
این سلسله پیوسته ناظر بر ترقیات نوع بشر می بوده و هر یک بمقام قدرت

[1] بود بمعنی روشن ضمیر که بلفظ اوستا سوشیانس یا سیوشانس باشد و معنی سیوشانس سود رساننده بزرگ است و این لفظ سوشیانس یا سیوشانس برای وخشوران و روشن ضمیرانی اطلاق شده که از سلسلهٔ مه آبادیان باشند نه از سلسله دیگر و از سلسله مه آبادیان سوشیانسهای متعدد ظهور نموده اند تا آنکه اشو زرتشت کاملترین سوشیانس ها پدیدار شد و آئین یکتا شناسی را تکمیل و دوران سلسله ختم کرده است

روشن ضمیران خود در پاک داشتن ایجهان از ناپاکان سعی بلیغ نموده اند چنانکه
فریدون پسر آتبین که از نیاکان اشو زرتشت است با توجهی روحانی ریشهٔ ظالمان
ضحاکی را بر انداخت و همچنین که از اکتشافات اخیرهٔ شوشتر که در زمان سلطنت
هخامنشی بشرحی که در توریة در نامهٔ حزقیل و دانیال و ملکه استر میآید و بران
شده و از یازده سال باینطرف موسیو (دیمارگان[1]) فرانسوی که مدتی
قبل در مصر مشغول کشفیات بوده و در صدد اکتشاف برآمده و (پرافسر
شیلر[2]) را که بخواندن حروف قدیم آشنا است همراه دارد و کشفیات
جدید (نینوا) و بابل در جبر و تواریخ کلده و بابل که بخط میخی نوشته است از روی
آن کشفیات که مدت آنرا ما بین هفت الی هشت هزار سال قبل از مسیح
میرسانند زرتشتیان خسروی داشته اند و (پلینی کبیر[3]) که از مورخین معروف
یونانی و تقریباً معاصر ارسطو بوده زرتشت را چند هزار سال قبل از وی
نوشته و (پلوتارک[4]) و (سکولیان[5]) و (دیازنس لارتیس[6]) و
(لاکتانتیس[7]) و (سویداس[8]) و (جارگوس سینسلس[9])
هم که از معارف مورخین معتبر قدیم یونان بوده اند تقریباً همین قسم
تصدیق کرده اند و ارسطو که سایر مورخین یونان بعد از او تصدیق بتاریخش نموده اند

1 De Margan. 2 Sheller. 3 Pi iny the elder. 4 Plutarch.
5 Scholion. 6 Diozenes Laertius. 7 Lanetantius. 8 Suidas.
9 Georgius Syncellus.

تاریخ تعلیمات زرتشت را شش هزار و ششصد سال قبل از مسیح نوشته است
و پرافسر دکتر لارنس میلز[1] که اول معارف پرور زبان زند و مترجم گاتهاست
در تحقیقات اولینش چنان بیان نموده گاتهای زرتشت بزبانی نوشته شده
است که شباهت بزبان سنسکریت وید دارد و معلوم میشود آن دو زبان
چندان از عصر یکدیگر دور نبوده اند بلکه وید هنوز را مقدم تر از زمان
ظهور زرتشت میداند و در جائی دیگر که بعد تحقیقاتی نموده خیلی زمان زرتشت را
قدیمتر میانگارد و با آنکه اکثر تصدیق بتاریخ ارسطو نموده اند که تاریخ تعلیمات
زرتشت نه هزار و ششصد سال قبل از میلاد مسیح و تا این تاریخ یازده هزار و پانصد
و نوزده سال میشد باز عقیده جمعی دانایان علوم خاوری و رمز شناسان
عالم علم نظرات و آثار و گنج کاوان برآنست که هنوز هم متفاوت تر میباشد
علی الجمله آنچه تا امروز در باب مدت ظهور زرتشت از تواریخ معین شده بخوبیست که گفته شد
و چون یازده سال و اندی قبل در تاتارستان چین در میان ریگستان که شهری
مدفون کشف شده است در میان اشیاء منکشفه آنجا چند جلد کتب بالسنه مختلفه
خیلی قدیم یافته اند که منجمله دوازده جلد کتاب بلسان پهلوی زمان
ساسانیان در آنمیان بوده و فضلا در برلین مشغول ترجمه اند جمعی با نتظار ترجمه
و حقایق آن کتب تازه یافته و سایر اکتشافات عتیقه هستند

[1] Prof. Dr. L. H. Mills.

همینقدر از اکتشافات اخیره تواریخ و اسامی چند طبقه سلاطین که ابداً در هیچ
تواریخ عالم ذکری از آنها نیست مانند طبقهٔ (هُوَافریتان[۱] یا هُوَافراتیان) که فقط
در دین کرد یکی از کتب دینی زرتشتیان که از تقریبات متاخره است ذکری
از آنها شده پدید گردیده و بعضی مسکوکات یافته اند که ابداً معلوم نیست
مال کدام طبقه سلاطین بوده در اینصورت حالیه با اینهمه انقلابات عقاید و اکتشافات
یوماً فیوماً بیش از این نتوان در باب زرتشت چیزی نوشت در اینکه زرتشت
معاصر شاه گشتاسب از سلسله کیانی بوده حرف نیست ولیک مطلب
آنجاست که معین نیست بعد از انقراض سلطنت کیانی چندین طبقات سلاطین
دیگر آمده اند که اسم و آثاری هنوز از آنها از روی صحت و یا اصلا
بدست نیامده چنانکه طبقهٔ هُوَافراتیان و هخامنشیان بکلی در شاهنامه که بنیاد
تواریخ ایرانیست نیامده و با آنکه بهمن که اردشیر دراز دست هم نامیده است
از طبقهٔ هخامنشی بوده در شاهنامه او را پسر اسفندیار و از طبقهٔ کیانی نوشته
است فعلاً چون بر محققین معلوم شده است که قوم آریان قدیمه ترین اقوام اند و بنحو
بصورت علم و تمدن بروز کرده از این قوم خصوص شعبهٔ ایرانی بوده اینست
که در صدد یافتن تاریخ اصلی آن قوم و زمان ظهور زرتشت میباشند
و بهر صورت یقین بر قدمت اعظم مذهب

[۱] Hooafritan.

زرتشتی حاصل نموده بجهت عمده تصدیق دانشمندان محقق بحقیقت این مذهب همان است که با آن طول مدت کلمات حقیقت و حکمت آمیز اشو زرتشت موافقت بعلوم جدیدهٔ امروز مینماید پس ای برادران باز هم جای وجد و شادمانی و فخر است که بنیاد حقیقت و وحدت شناسی و علم و تمدن از مذهب ما بعالم بهره بخش گردیده و بحکم یقین باید مترنم شد چونکه صدآمد نود هم پیش ماست و آیهٔ کریمه السابقون السابقون اولئک المقربون را نازل گواهی حال ما دانست علیهذا با آنکه بنیاد یکتا شناسی و هرگونه علوم و تمدن که شاخه های آن سایه بر سر متمدنین و دانشمندان عالم افکنده از مذهب ما بعالم نهاده شده چگونه سزا است ما که دارای چنان گنج رحمانی بوده ایم امروز از بیعلمی بکنج ذلت و مسکنت اندر و دوچار هزاران رنج باشیم باید کوشید جوشید و به نیروی هومت و هوخت و هورشت عروس ناموس انسانیت را که علم و تمدن است کامرانانه در آغوش علو طبیعت گرفته از بی شرفی پاس داشت و شرف واقعی را که بهترین یار با وفا است انیس روحانی و جسمانی خود قرار داد و اشعهٔ حقیقت شناسی را از فروغ مذهب پاک مزدیسنی پرستشگاهان تابنده با کیش پیش خود جان و روان جانان را تازه سازیم ...

(هاون) زره تشتره اشو نو فره وشیم یزمیده - فره و هر پاک

عبارت از جوهر و چراغ هدایت روح است

زرتشت رایستائیم (خورشید نیایش) وبیشه نره واژره نشتره
پرمیده - تمام کلمات زرتشت رامی ستائیم[1]

نماز

نماز واجب شبانروزی ما زرتشتیان بنحوی که در آئینهٔ آئین مازدیسنی شرح آن
از حیث اوقات و معنی نماز بیان شده است ادای آن شبانروزی پنج مرتبه
متحتم میباشد و بنحوی که معنی آن بزبان فارسی در آئینهٔ آئین مازدیسنی آمده
است ادا سازنده آن نماز در هنگام ادا در مقام راطی میبیناید (۱) اقرار بوحدانیت
خدا نمود و بمصداق آیهٔ اول نماز که خشنوتره اهوره مزدا - است و معنی آن
اینکه خشنود گردانم خدای هستی بخش دانای بهمت را شخص خواننده خشنودی
خداوند متعال را خواستار میشود و رشته و طریقهٔ تحصیل آن خشنودی را به تسلسل
آیهٔ بعد از آن که آیهٔ دوم نماز (اشم وهو وهشتم استی اشتا استی
یعنی اشوئی[2] بخشایش بهترین و خوشبختی نیک ترین است و آیهٔ
(۳) اشتا اهمائی هید اشائی وهشتائی اشم) خوشبخت
کسی است که محض اشوئی اعلے پاک است - مسلسل و متصل بیسازد
وصفت اشوئی را برای دین دار استواری در حقیقت و تسلط و استقلال
قرار میدهد و بمصداق فسرا تین دیستا اهو ویریو اتارشش

[1] یعنی ستایش و تمجید میکنیم

[2] اشوئی یعنی تقدس پاکی ظاهر و باطن و اشو یعنی مقدس پاک ظاهر و باطن

اَشَاوْ چِیشْد ہَچَا) خدای هستی بخش و ناظم هستی که بر عمل هستی بخشندگی و نظم هستی مستقل است نیز ناظم دین را یعنی هر کس نظم دین دهد و رشتهٔ انتظام دین را در وجود خود استوار دارد بواسطه صفت اشوئی مسلط و مستقل خواهد نمود یعنی تحصیل خوشنودی خدا و استواری در وجود و تسلط کامل ممکن نشود مگر بوسیلهٔ پاکی که فوق آن صفتی متصور نیست و این است آن صفتی که انسان را در مقامات صوری و معنوی و صحت روح و جسم ثابت نموده آناً فآناً پرواز میدهد زیرا تمامی مقامات سه گانه انسان که مَنِشْن و گَوِشْن و کُنِشْن یعنی اندیشه و گفتار و کردار است در صورتیکه دارای صفت نیکی و پاکی و صفای بی غل و غش و در مقام اشوئی مستقل و مسلط باشد تابناکی در آن وجود ظهور کند و ظلمت و کاستی و هرگونه آلایش و پلیدی را از اطراف آن وجود نابود سازد و با این تابناکی انسان از مقام نشیب ره بمرتبهٔ فراز شدن یافته همه دم بر نشو و نمای فَرَه و هر چیز وجودی و وسعت عوالم محدود در مقام هیچ انسان بیفزاید اینست آن صفت خالصی که تمام عرفای عالم که بمعنی حقیقت آن پی برده اند آنرا کلید اول و آخر باب معرفت خداشناسی و خدا پرستی و خدادوستی و اعلی مقام انسانیت و عین عدالت و حقیقت دانسته اشوئی را نقطهٔ مرکزی اعتدال شناخته اند و اینست آن صفتی که در او سزاواری ذات احدیت آمده

اورا د اشا اہورا مزدا یعنی ہستی بخش خدای دانای بہیتائی کہ بصفت
پاکی واصل پاکی وسرچشمۂ پاکی شناختہ است وآیاتی کہ در اوستا برای تحسین
وستایش اشوئی واشو از مقام امشاسفندان[1] ایزدان[2] فرہ وہران وانسان
کہ از مراتب اعلیٰ الی فرودترین پایہ آوردہ بیشمار است منجملہ (رتہتون)
اشیش سفنتی اشا نام یزمئیدہ – امشاسفندان اشو رامیستائیم (رتیتون)
مینیہ و شیتیہ یزہ تم یزمئیدہ یو و نگہو دا اشہ و نو – ایزدان مینو را
کہ خود اشو و نیکی بخشندہ اند میستائیم (ہادوخت) سروشم اشیم ہورو
دم ورہ تراجنم فرادگیتم اشہ ونم اشہہ رتیم یزمئیدہ – سروش[3]
اشو کہ آراستہ و فیروزمند و فراخی بخش جہان واشو وسردار اشوئی است
میستائیم[4] (خورشید نیایش) اشو نام و نگہیش سپیر اسفنتا فرہ
وشیتو یزمئیدہ – فرہ وہر اشوان وعظمت وارندگان رامیستائیم (اردی
بہشت یشت) گرو نمانم برہ یو استہ اشا و ویونا اچیتش دروتام
اپیہ تہ پشیش گرو نمانم رہ و ہو اشا یونم چیترم اہورم
مزدا ام – گرو نمان (کہ بہشت اعلیٰ و مرتبہ برترین باشد)
برای مردم اشو است وہیچکس از بدکرداران راہ رفتن بگرو نمانی
کہ سراسر آمودہ[5] آسایش وگشایش ومکان اشو و راست وپیدایش

[1] امشاسفند یعنی بیمرگ بزرگ واین لفظ برای شش فرشتگان مقرب ترین خدای واحد استعمال شدہ

[2] ایزد بمعنی فرشتہ یعنی نیایش سزا فرشتگان کہ سزاوار ستایش و درود باشد فرشتگان و ایزدان فروتانی امشاسفندان اند

[3] جبرئیل

[4] ستائیدن بمعنی مدح وتمجید وستایش کردن

[5] مملو و پر

اهور امزداست می یابند (آفرینگان دهمان) وهشتم اهیم

اشو نام ره وچینکهم وهیشتو خاترم — بهشت پرآسایش

روشن ترین اشوان (خورشید نیایش) وهیشتچه اشته

ونم مینیوم یزه تم پرمیده) تمام اشوان مینوی راکه

نیایش سزا یند بستاییم (خورشید نیایش) وهیشتچه اشته ونم گیتیم

یزه تم پرمیده — تمام اشوان گیتی راکه سزاوار ستایش اند

بستاییم (نیایش غذا) وشتچه تی اهوره مزدا اشتا چا

خشیشته هوه نام دامه نام وسو ارورا وسو وهیشته وهی

اشته چیتره خشته یمیم اشته ونم دابیه اخشته یمیم دروتیم — ای اهورا

مزدا تو که بخواهش خود بر پیدایش خویش وخواهش خود به آبهاد

اروران وتمام پیدایش تخمهٔ نیک پادشاه هستی یاد هم اشو توانایی وبه

دروند ناتوانایی بخش (ایوه تر بیترم) (۱) آتره ونم اشته ونم اشهه

ریتیم پرمیده — فرقه علما وزهاد که اشو وسردار اشوئی باشند بستاییم

(۲) رتهینتارم اشه ونم اشهه ریتیم پرمیده — فرقه نظامیر ازپادشا

الی درجات نشیب که اشو وسردار اشوئی باشند ستایش میکنیم (۳) واستریم

فشوهیتم اشته ونم اشهه ریتیم پرمیده - طبقه برزگران که اشو وسردا

ـــــــ

ـــــه هیشتو یعنی آخرت ومقامات برترو اعلے

ـــــه اروران یعنی اشجار وسبزه زار وآنکه آنچه روئیدنیست

اشوئی باشند میستائیم (۵) نرِچه اَشَئه وِیُم یزِمیدِه فرایو
هومتم فرایو هوخشتِم فرایو هوورشتم وِسپو فرَواره یِم
اوستویه وِیُم تَنگهی سپیو تَنا اَشَس گیتا اَشَه فراوَنِیه
زَره تُشتره و تُمهه زَتُو و بَیْنا بِیچه وَهما بِیچه - آنمرد اشوئی که
بسیار نیک اندیش و بسیار نیک گفتار و بسیار نیک کردار و دین آگاه
و گناه شناس باشد و از کارهای او جهان برای پرشش و نیایش
زرتشتره و تمهه (یعنی سردار کل دینی) از اشوئی آباد میگردد میستائیم
(۶) نایره کامچه اشونیم یزِمیدِه فرایو هومتام فرایو هوختام فرایو هو
ورشتام هَنشهام سَاستام رَتخشتر ام اشونیم - آن زنی که
پارسا و بسیار نیک اندیش و بسیار نیک گفتار و بسیار نیک کردار
و دانش دینی بخوبی یادگرفته و فرمان بردار صاحب خود و راست و پاکست
او را میستائیم (۷) یوانم هومنگهم هووچنگهم هوشیوتنم هوودیِنم
اَشَهه وِیُم اَشَهه رَتیم یزِمیدِه - جوانی که نیک اندیش و نیک
گفتار و نیک کردار و نیک دین و اشو و سردار اشوئی است او را
میستائیم - یوانم اخذو وچنگهم اَشَه وِیُم اَشَهه رَتیم یزِمیدِه - جوانی که
راستگو و اشو و سردار اشوئی است او را میستائیم (آفرینگان همان) اِسْ نی

اَنگهایه ویسپه حُمبیا دا اَشچه خشترچه سوسچه خسره تسچه خاترچه
برای اینجانه اشوئی وراستی وکامگاری وآبادی وجلال وآسایش بظهور
رسد وهکذا اگرچه تحصیل خشنودی اهورامزدا درصورت آراستگی
بصفت اشوئی تمام صفات نیک ومستحسن درآن مرکوز ومضمر میباشد
نیز محض توضیحات وارداست که ـ خشنوتره اهورهه مزدا ترو یه
دیبی انگرهه مینیوی اُشن ـ خشنودگردانم اهورامزدارا بشکسته وخوار
کردن انگره مینیوکه (روح خفیف وتیره روانی وتیره دلی باشد)
(درخورشید نیایش میآید) خشنوتره اهورهه مزدا نمه سیتی اهورهه
مزدا) خشنودگردانم واوارا اهورامزدارا بوسیله نماز اهورامزدا ادا کردن
نیز درنیایش مزبور آمده است (خشنوتره اهورهه مزدا ترو یه دیبی
انگرهه مینیو اُشش هیتیا ورشتام هید وسنا فره شوتم
فره سنتویه هومتویه بیچا هوختویه بیچا هوورشتویه بیچا
اَیه گیریا دیبی ویسپا هومتاچا هوختاچا هوورشتاچا
فیبه رچیا دیبی ویسپا دشمتاچا دژوختاچا دژوورشتاچا ـ
خشنود دارم اهورامزدارا درخوار وشکسته کردن روح خفیف تیره ضمیری
وتیره روانی بوسیله نیکوکاری کردن بنحوی که بایسته نیکوکارانست ـ فرازستایم

نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را ـ اختیار کنم وارجمند
دارم جملهٔ نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را و ترک کنم و خوار دارم
بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری را و هکذا و صفت دیگر که بعد از انچه
گفته شُد در نماز وارد است و پیشنهاد هر خواننده میکند ضعیف نوازی و دادِ
دهش میباشد که چنان میآید (اَخْشَترِمْچا اَهُورائِی آ اِیم دْرِگُوبْیُو دَدَدْ وَاسْتارِم) کیکه پاسبان و پرورندهٔ ضُعفا بشود خدای
هستی بخش را بپادشاهی حقیقی پذیرفته است و به فرا اَهِینْ[1] دَوْنگهی اُشْش
وَزْدَا یِه شْنگهو شیوتنه نام اَنگهی اُشْش مزدا یِه) کسانیکه در اینجهان
برای اهورامزدا کار میکنند بخشش وُهُومَن که مینویعنی بهشت باشد بهرهٔ
آنهاست جملهٔ نیکو کاران و اشوان و بینوانوازان را امیدوار میسازد
باز در این فقرهٔ خشنودی خدا را بدو[۲] صفت دیگر که بایستهٔ[2] هر انسانی
است دارای آن صفات باشند متذکر شده یکی اعمال و افعال نیک که
شایستهٔ خداپرستی و پسندیدهٔ یکتای هستی بخش باشد و دیگری داد و دهش
و برای این صفات دو مقام عالی مُهیا کرد ـ اوّلاً هر کس کردار نیک شایستهٔ خشنودی خدا
از او بروز کند دارای مقام بهشت خواهد شد که مقام بهشتی عبارت از مقامات عالیتر
از این مقام است چه که لفظ (بهشت) مرکب از ۲ دو کلمه است (به) بمعنی نیکتر و (اِشْت)

[1] کلام خدا و گفتار آسمانی

[2] فرض

بمعنی نهاد یعنی مقام و مرتبهٔ که نهادِ آن و وضعِ آن و علوِّ آن برتر و
بهتر ازاین مقام است که عبارت از مقامات عالی و عالیتر تا بمقام اعلیٰ
باشد و آن مراتبِ عالی عبارت از پلّه و عمارت مخصوص نیست زیرا ترقیات
عالی مانندِ اطفالِ مدرسه که مدارجِ عالی تر را بعد از تحصیلات طی مینمایند
در روح است نه جسم و چنانکه در عالم پست روح محتاج بمکان مصنوعی نیست
و در عوالم دیگر سیر مینماید که فضا و حظوظ آنعوالم را انتهائی نیست هر قدر
بر ترقیات روحانی بیفزاید بر وسعتِ عوالم آن خواهد افزود و پس
در طریقهٔ زرتشتی که وعدهٔ بهشت و از بهشت به گروثمان میدهد نه عبارت
از اینست که انسان ازاین باغ بباغی بهتر و یا ازاین مرتبه عمارت بعمارتی
فوقانی تر در جسم خواهد رسید بلکه عبارت از سیرِ مقامات و مراتبِ عالیِ روحانیست
تا بحدی که انسان با صفات هُومَت و هُوخت و هُووَرشت و اَشوئی ممکن است
فره و هر خود را جزو فره و هران گروثمانی که در اعلیٰ مراتبِ روحانی اند برساند
و ثانیاً خواننده نماز را متذکر میدارد که هر کس دارای صفتِ داد و دهش به نیازمندان باشد
مقام سلطنت حقیقی خداوند بهمن را شناخته است و از بابِ داد و دهش در دیندار
بسه قسم امر مینماید (۱) دستگیریِ نیازمندان و بینوایان یعنی کسانیکه صاحبِ احتیاج بوده
درمانده باشند (۲) مدد نمودن در ازدواج بین دو نفر بینوا تا از نداشتنِ بضاعت احتیاج

جفت وحفظ مقام زناشوئی تن به بدکاری ندهند و در سلامتی نفس باقی مانده
تولید فرزندان نیکوکار نمایند (۳) در راه تربیت و تعلیم نوع بشر تا تربیت و تمدن
و دانش ستم و شر را از جهان بزند و جهانیان را در نظم جهانداری و صفای روحانی
و درک ره خداپرستی و ترقیات از مقامات دانی بمراتب عالی بر افزایش و
قرین رامش دارد و مخصوصاً در اوستا در باب داد و دهش میآید همانقدر که
داد و دهش بار زانیان یعنی کسانیکه مستوجب و مستحق اند گرفته یعنی صواب است
بهمان اندازه بغیر مستحقین گناه در راهی (۶) پرگرد (۶۴) پزشش واروا است
(براستی بدکار کسی است که گناه کار را تقویت کند) این آیات داشم وهو
و دیشا اهو ویریو) الخ در هر جای نمازهای واجب و مستحب[۵] واقع و بسی
مکرر شده است تا از تکرار آنها معنی آن ذهنی و مرکوز خاطر هر ذاکر شده
خویش را دارای آن صفات ممدوح سازد و بعد از آنکه با پیشینها داین
صفات در فقرهٔ اول نماز خاطرها را متوجه میسازد نیایش فرشتگان
پاسبان اوقات و ستایش امشاسپندان و ایزدان ادا و از اهورمزد
نیرو دی روشن دلی و اعمال نیک و فرزندان خداپرست نیکوکار و زندگی
صحیح و صحت تن و روان درخواست میشود و سپاس بخشایشها و نعمتهای ربانی
بجا میآید و در این بهره نماز بعلاوه آنکه می شناساند خدای قادر واحد چه خدا بهشت

[۵] واجب آنرا گویند که البته باید بعمل آورد و مستحب شخص مجبور نیست و اگر ادا سازد نیک است و هرگاه نتماید مسئول نیست

نیز راه خداشناسی و خشنود نمودن او را بوسیلهٔ اندیشه و گفتار و کردار نیک
و پاکی و راستی و داد و دهش نه فقط بالفاظ بلکه بتاکید و مبالغه در کردار پیشنهاد
و خاطر نشین هر انسان میسازد. بهرهٔ دوم این نماز پتیه توبه و استغفار
از دشمت و دژوخت و دژورشت یعنی اندیشه و گفتار و کردار بد و ناسزاست
بهمین معنی که خداوندا بار الها خواه دانسته یا نادانسته گناهی خیالی یا
قولی یا فعلی از من بروز کرده از تو درخواست عفو و مغفرت دارم و در حضور
تو بجان و دل اقرار میکنم که بعد ازین دارای هومت و هوخت و هوورشت
یعنی نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری باشم و با این صفات
خود را لایق گروثمان یعنی آنمقام برتر و بهتر که جای ارواح نیکان و پاکان
حقیقت شناس است ساخته در مجمع روحانیان داخل شوم و اندیشه و گفتار
و کردار نیک مرا رهنمای بآنمقام باشد و از صفت اهرمنی که تیره دلی است
دور بمانم و در هنگامیکه کلمهٔ توبه و آمرزش جوئی بمیان میاید نخست شرایط آن
پیشنهاد شده است که هومت و هوخت و هوورشت باشد و بعد توبه یعنی
مشروط بر اینکه آینده اندیشه و گفتار و کردار من نیک باشد از خداوند
آمرزش خواسته از گذشته توبه میکنم و آن کلمهٔ توبه باین قسم بیان میشود
(هومت و هوخت و هوورشت منشنی و گوشنی و کنشنی تنی

وَ رَوانِی گَیسَتی و مَینو اُزِشْ هَمَه گونَه و ناهی اَواخْشْ وَپَشیمان
وَ فَه پَتِت اَم) یعنی با پشیمانها و کردن شرط پیمان نیک اندیشی و نیک
گفتاری و نیک کرداری برای آینده از هر قسم گناهان گذشته که خیالاً و قولاً و فعلاً
از روح و جسم من نسبت بدنیا و آخرت صادر شده باز ایستاده و پشیمانم و توبه
میکنم و در این بهره هم درخواست مقامات روحانی و طلب آمرزش فقط بعنوان
تضرّع و توکّل خشک و خالی برحمت خدا و آمرزش او نمیشود بلکه اعمال را پشیمانها
میکند که ندامت و حسرت و غم و درد من که خوانندهٔ این آیاتم از حیثیت
بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری خودم موجب نکبت و افسردگی من شده است ای
خداوند مهربان رحمت تو همین بس که عقوبت بدیهای گذشته مرا فوری ندهی
که فرصت اندیشه و گفتار و کردار نیک از دست برود بلکه از تو فرصت و مهلت
درخواست دارم تا از نیکیهای آتیه خود تلافی گذشته را بنمایم و اینست
حاصل و خلاصهٔ این دو بهرهٔ نماز که مقام خداشناسی و خشنودی خدا
و تحصیل حیات و درجات عالیهٔ آتیه و سعادت انسان را از ابتدا الی
انتها بتوکّل و تکیه براستی و پاکی و اندیشه و گفتار و کردار نیک و رعایت
و دستگیری نوع آغاز و ختم مینماید و اینکه شبانروزی پنج مرتبه ادای آن
نماز را فرض و حتم نموده محض آنست که فی الافضل شبانروزی پنج مرتبه بایله

آنچه از هر انسان بطور شایستگی خشنودی خدا و حفظ مقام انسانیت صادر شود
تذکار و یادآوری شده اگر بر خلاف آن واقع گردیده فوری متنبه شویم و بگبت
ناشایسته های گذشته را بعادت شایستگیهای آتیه استقبال نمائیم و از
اینجاست که اشو زرتشت ابدا شفاعت احدی را بعهده نگرفته و آن سه کلمه موزون نغز را
که علو بخشنده هوش و مغز و هادی واقعی مستقیم بعلو فوق علو تا گرونمان
که مقام اعلی است یعنی هومت و هوخت و هورشت را با صفات راستی و
پاکی و داد و دهش شفیع و شافی کل قرار داده جمله جهات خداشناسی و رستگاری
در نور حقیقی در زبون و مغلوب ساختن ظلمت و تیرگی و حفظ و ترقی سراسر قوای انسانی
و کافه اصول را چنان در این مختصر گنجانده که بهتر و بالاتر و راهی روشنتر از این امکان
ندارد و اینست که اهورامزدا از کثرت رحمت در اوستا تاکید بنماز نموده بپیغمبر تا
دهر وشن نیت اودخت) هوواهی هو واشتم زره تشتره گیتا
بیو — یعنی ای زرتشت برای اهل جهان نماز گذاردن بهتر و نماز گذاردن
بهترین است — تدروه تودروه تام اروه توفداته
دارشته — تدروه تودروی تیاسچه آتشکره نه
گوه دوه رتره زفره وره زوان فیره اروه نشتم — زیرا آن نماز
باز دارنده و دافع مخالفت درو ند قوی ترین دروندان است و آن پوشنده

چشم و هوش و گوش مرد دروند و زن دروند است و برای دست و پا و دهان
آنها مانند بند میباشند — یَدْ مْوْ وَهِی اَدَهْ وِیمْ اَدَهْ بِیشِمْ تِیرَهْ هامْ
وَرَهْ اَتَشْ دَرْجُوْ وَارَمَتَهْ دارِشْتَتَهْ آن نماز بهتر است که از فریب
دادن و آزردن دور باشد پس چنان نمازی در مقابل دُرُج یعنی نادرست
و شکننده احکام خدائی و گمراه کننده و زیان رساننده حافظ خواهد بود تا
هر کس خود را مطیع و منقاد آن امر مقدس ساخته و بنماز واقعی پرداخته مکنونات
و فواید آنرا دریابد و از فکر بذکر و از ذکر بفعل درآورد   بنابرآن بیائید ای برادران
مزدیسنی و ای کسانیکه خویشرا از زرتشتی واقعی میدانید ازین نعمت عظمی و عطای
کبری که بما بخشوده شده است خود را کاملاً متنعم نموده سپاس گذار منعم آسمانی
شویم و با داشتن چنان رحمت نامتناهی نعمی خویش را در اندیشه و گفتار و کردار
نیک و اشوئی و نوع نوازی و دستگیری افتادگان و تربیت فرزندان و برادران
و خواهران روحانی و جسمانی و اتحاد و اتفاق و برادری که فریضه هر شخص مزدیسنی و معنی نماز و عبادت
و اوستاهای ماست آراسته سازیم تا منجمله اشوان محسوب و سزاوار ستایش و تمجیداتی که مخصوص
نیکان پاکدل مقرر شده است گردیده نور حقیقی و حیات جاودانی را استقبال نمائیم
زیرا که اگر از نماز و عبادت برای عمل نمودن مطابق امر الهی است و از اطاعت اوامر مقدسهٔ ربانی
خشنودی خالق و آسایش مخلوق و رامش تن و روان خویش عمل بیاید و بمفاد [1] هنخشیه از چه

[1] اوستای غذا خوردن

بورزره تشتر و فره نمان نمانناچه ویساچه زنتوناچه دخیاناچه انگهیا
دینیا اوُمته بیچه اوُختَه بیچه اوُرشتَه بیچه یا آهیرش زره تشترش
یعنی من که زرتشتم بزرگترین خانه ها و محلّه ها و دهات و بلاد را موافق هومت و هوخت
و هورشت که نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری و فریضه دین
اهورئیت و بتوسط خود من که زرتشتم ظاهر شده تعلیم به پیروی میدهم بهمین طریق فریضه
سایر پیشوایان است بعمل آورند خود را بنیروی آراستگی در صفاتی که ذکر شد جلوه گر عالم
معرفت و دیگران بچنان آئین با فرهی سازیم و نوع بشر را که بمصداق آستوئیه
دینام مزدیسنیم فرسپایو خدرام نداسنی تشام خیتُ
ووده نام اشونیم — همه برادران و خویش و پیوند یکدیگریم از آلایش دور
خواسته جهان را آباد و جهانیان را از قید غم آزاد نمائیم — اشا اوجیا
هیجا ونگهی اشچیا ننگهو انگهی اشش خشترا دسوتا اشش تواو
اهورا استو تو اهیو ابیی اخد و تواا خدو ابیو یسنا تو اسیو
ابیو ینگهی ها تام (هفتن یشت کرده اول) ای خدای هستی
بخش بمعرفت اشوئی و راستی و نیک پادشاهی بهترین ستایشها
و نیک ترین عبادتها و خوب ترین پرستشها را بطریق هدیه نیاز بندگی
تو میکنم (پرستش های ۳۶ پر گرده ۵) نمه خیاهی اشو و ناهی تو آمزدا

نمبر ۳۶

اهورا ویسپا اشش تواهومتا اشش ویسپا اشش تواهوختا
اشش ویسپا اشش تواهوورشتا اشش پیری جسامیده
ای خدای هستی بخشِ دانای بیهمتا ما نماز تو اداء میسازیم و پرستش
تو میکنیم تا بواسطهٔ تمام اندیشهای نیک و تمام گفتارهای نیک و تمام کردارهای
نیک بتو برسیم فیروز باد خرّه اویژه وهدین مزدیسنان -

سبب توجه زرتشتیان بفروغ[۱]

بموجب شهادت اوستا که کتاب مذهبی ماست و مختصر در فصل وحدت
بیان شد معین و ثابت است که مذهب ما آئین اهورامزداپرستی و یکتا
شناسی و راستی و پاکی است اشو زرتشت که ما را بآن مذهب
پاک رهنمبری نموده فرموده است خواه در هنگام پرستش و بندگی
اهورامزدا و خواه سایر اوقات نور را بر ظلمت ترجیح داده پیوسته باید
ظاهر بین متوجه انوار صوری بوده با آن توجه صوری وجدان معنی بین را
بسوی نور معنوی نگران داریم تا بوسیله آن توجهات صوری و معنوی
قطعاً از ظلمت و تیرگی وارسته شویم و بمساعدت اخری دو فروغ را
متفق و متحد سازیم تا بفروغ حقیقی وحدانیت پی بریم و آن دو فروغی را
که باید متحد سازیم یکی فروغ معنوی خود مان و دیگر به فروغ محسوس مرئیست

[۱] بمعنی نور و روشنائی

فروغ معنوی هر انسان عبارت از پاک کردن وجود خود بنور هومت
و هوخت و هوورشت و اشوئی و صفا و نیکی است که در اوستا مذکور
و اصل جملهٔ صفات و رهنمائی بجادهٔ حقیقت شناسی و پرستش مراتب
و مدارج عالیه است تا کاملاً ظلمت و تیرگی که از دشمت و دژوخت و دژورشت
و ناپاکی و سایر شنایع در وجود انسان غلبه[1] انگرهٔ مینوئی ممکن است
نیابد بواسطهٔ فروغ صفات نیک نابود و وجود انسان تصفیه و فروغمند
گردد و چنانکه مرئیات صوری را امکان ندارد جز بوسیلهٔ نور دیدهٔ ظاهربین
رؤیت کرد نیز باید (مَن) یعنی ضمیر و جدان آدمی که مصدر و منبع
خلقت تمامی تصورات و اقوال و افعال است به نیروی وهومن سراسر
آموده[2] نور معرفت و بوسیلهٔ آن نور رهِ حقیقت بنور حقیقی یافته خویشرا
بمراتب عالیه نایل گرداند و این فروغمندی معنوی باعث بینائی راه رستگاری
و محرک ارتقاء آن وجود بمراتب و مدارج عالیه الی اعلی است که بدون این فروغ امکان
ندارد انسان هیچ مقام عالی را بپیماید و اگرچه شخص در مقام جسمانی منزلهٔ سلطنت را داشته باشد
ولی چون فروغ معنوی را ندارد بزودی آن سلطنت و آن وجود زایل و فانی خواهد شد
چنانکه از مقام سلاطین عالم تا هر مقام پست‌ترین ملاحظه شود هر کس اسماً و رسماً دوامی
پیدا کرده است محض فروغ معنوی او بوده و کسانیکه روی بزوال شده اند فقط تیرگی

[1] تیرهٔ روانی و تیرهٔ دلی
[2] پر و ملو

آنهها باعث گردیده است چه که آن فروغ خود سلطان بالاستقلال هر وجودیست و فروغ معنوی عبارت از روشنائی وجدان و ضمیر روشنائی عقل روشنائی اندیشه روشنائی و تابش عشق حقیقی روشنائی هوش و هکذا است و این فروغ معنوی را نیز میتوان بینائی معنوی نامید و اینفروغ و بینائی معنوی محسوس است ولی مرئی نیست یعنی آنوجودیکه مالک چنان فروغ معنویست میفهمد چه است و چه می بیند و چه مراتب را می پیماید ولی نمیتواند با دیدهٔ ظاهر آنفروغ را رؤیت کند و شاهد آن نیز در مثنوی آمده است: رو تو زنگار از دل خود پاک کن بعد از آن آن نور را ادراک کن نور حق ظاهر بود اندر ولی نیک بین باشی اگر اهل دلی؛ در قرآن میآید در (سورهٔ فاطر) وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ یعنی و برابر نیست کور و بینا و نه تاریکی و روشنائی و نه سایه و آفتاب (۲) فروغ محسوس مرئی قصد از روشنائیهائیست که هم چشم ظاهربین آنها را می بیند و هم اثرات آن روشنائیها بباطن و معنی انسان موثر میشود مانند آفتاب و ستارگان و هر قسم روشنائی که از آتش ظاهر گردد و حتی روشنائی آب پاک زلال و هکذا چنانکه در قرآن هم گواهی آن آمده است (سورهٔ نوح) وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا یعنی قرار داد ماه را در آنها یعنی در آسمانها روشنائی و قرار داد آفتاب را چراغ و در (سورهٔ نور)

میباید وَمَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ یعنی و خدا برای هر کس نوری
قرار نداد پس او دارای نور نخواهد بود و در (سورهٔ حدید) وارد است وَیَجْعَلْ لَکُمْ
نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَیَغْفِرْ لَکُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ یعنی قرار میدهد برای شما نوری که راه بروید
با آن نور و میآمرزد شما را و خدا آمرزندهٔ مهربان است و هکذا زیرا بعلاوه آنکه این
قسم روشنائیها پرورش ظاهری موجودات را مینماید سرایت و اثری کامل بباطن
انسان دارد مثلاً هر دزد و بدکاری غالباً در تاریکی باعمال زشت مشغول و مسرورند
و به مجرد طلوع کردن آفتاب و ماهتاب یا افروخته شدن چراغی ترس و سستی هراسی
مخصوص بآنها سرایت کرده مستولی میشود و چون باطن آنها آغشته بخباثت و ظلمت
است طاقت آن روشنائی را نداشته گریزان اند و بعکس آنکه بدکار در تیرگی
شاد است نیکوکار غمگین و افسرده میباشد زیرا که چون نیکوکار فروغ آفاقی میجوید
و فروغ معنوی خود را مستعد دارد و بمصداق الجنس مع الجنس یمیلوا ذره ذره
کاندر این ارض و سما است جنس خود را همچو کاه و کهربا است منتظر فروغی
دیگر است که ثالث فروغ آفاقی و فروغ معنوی شده این دو را بهم
برساند مثلاً روزی که هوا ابر است و تیره بالطبع خاطرها افسرده و غمگین میباشد
و در شب تاریک هر قدر چراغ بیشتر افروخته باشد موجب سرور و
وجد و انبساط است چنانکه برای هر عمل خیر جسمانی یا روحانی بزرگ

بهیچ وسیلهٔ فوق آن نتوانند اسباب شادمانی روحانی را فراهم آورند مگر
چراغان کنند و آتشبازی نمایند که آن آتشبازی هم آنچه باعث فرح شود همان
روشنائیهائیست که از آلات آتشبازی ظهور کند و الّا باقی بوی بد و کثافت است
حتّی البتّه هر یک دیده‌ایم اکثر مذاهب عالم بر سر قبور اموات چراغ افروخته دارند و
در معابد بزرگ عالم مخصوصاً در کلیساهای اعظم عیسویان و معابد بزرگ چینی‌ها و هنود و
اینها یعنی پرستشگاه‌های بزرگ ژاپونیها[1] و معابد با چراغ و آتش مدام افروخته است
و یهودیان در کنیسه‌های بزرگ خود عموماً و خصوصاً در اوقات عبادات بزرگ چراغها
افروزند و مسلمانان که بزیارت مزارهای بزرگ و کوچک روند شمع برده روشن
میکنند و چینی‌ها هر کس از اهل خانه ایشان بمیرد چراغخانهٔ مخصوص برای آن درست
کرده تا چند سال مخصوص شبانروز برای آن میّت چراغ افروخته دارند و هنود
در معابد خیلی بزرگ خود برسم مخصوص دایم آتشی افروخته داشته آن آتش را (اگنی)
و نگاهبان آن آتش را (اگنی هتری) مینامند اکثر طوایف در
اوقاتی که مرده را به مدفن میبرند چراغی افروخته جلو آن میکشانند و در
طریقهٔ اسلام که افراط در هر چیز را اسراف دانسته افروزش چراغهای
وافر را ممنوع قرار داده و حتّی وارد است که چراغ را قبل از غروب
آفتاب روشن کنند و الی وقت طلوع آفتاب روشن نگاه دارند تا اثر

[1] ژاپون اصلاً بزبان خود ایشان نیپان است یعنی خاور بزرگ و اقصای شرق

روشنائی از میان نرود وهکذا غرض آنست که این روشنائیهای محسوس
بعلاوهٔ حظوظ جسمانی و تأثیرات معنوی نیز بعقیدهٔ پیشوایان وروشن
ضمیران وبزرگان هر قومیکه این ترتیبات را داده اند نیک درک اینمعنی
کرده اند که تأثیراتی بروح انسان دارد وچنانکه روح انسان زنده
را مؤثر داشته منور مینماید چون مرگ وممات در روح نیست نیز تأثیراتی
بروح شخص مرحوم تا بدینکه هنوز چندان مراتب عالی را نه پیموده و بانوار
فایق نایل نشده دارد از طرفی دیگر می بینیم ومیخوانیم ومی شنویم که روز بروز
ترقیات اهل عالم بعلوم عالیه جز بوسیلهٔ فروغ نمیشود که آنرا قوهٔ برق
یعنی نیروی فروغی نامند و تا اشخاصی که اختراع آن علوم مینمایند
معنی خود را منور نسازند نیروی آن فروغ وراه عمل آن را نیافته و
بمقصود نایل نشوند وهکذا از این جهت است که ما باید پیوسته خواه در وقت
عبادت وپرستش خدای یکتا وخواه در اوقات دیگر روح منور ومصفای
خویش یعنی قلب و وجدان و تن فروغمند خود را دربرابر انوار محسوس مرئی
متوجه نور حقیقی و فروغ آمیغی سازیم تا بکلی از جسمانیت وتیرگی صوری
ومعنوی مبری وپاک شده در آنحال در جسمانیت نیست و در روحانیت
هست خالص کامل شویم + عقیده بعضی برانیست که توجه ما بجانب هر فروغی

با بمناسبت اینست که ما آن فروغ را قبله و مظهر دانیم و یا آنرا علامت
و نمونهٔ خدای واحد شماریم و حال آنکه چون بدیدهٔ انصاف ملاحظه شود
عقیدهٔ زرتشتیان و تعلیمات زرتشت بکلی ازاین تصورات خارج
و این مذهب کاملاً ازاین تخیلات مبری است زیرا توجه بنور دلیل واضح در فرار
از ظلمت و قرار ندادن طرفی مخصوص برای خدای واحد است چه که توجهات
خدای واحد بهمه جانب است و ابداً نتوان برای خالق جملهٔ موجودات جای
و سوی و مکان معین نمود و مخصوصاً زرتشت که فرموده مردم متوجه نور شوند برای
اینست که نور سوی و طرف ندارد و هر نوری که تابنده باشد پرتو آن دور و نزدیک
و مشرق و مغرب و (شمال و جنوب) و اختر و ستاره را تماماً منور داشته خارج از طرف توجه یک
محل مخصوص است بمصداق (سورهٔ نور) اللّهُ نُورُ السَّمواتِ وَالْأَرضِ مَثَلُ نُورِهِ
کَمِشْکوةٍ فِیهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِی زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ کَأَنَّهَا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ
یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَکَةٍ زَیْتُونَةٍ لَا شَرْقِیَّةٍ وَلَا غَرْبِیَّةٍ یَکَادُ زَیْتُهَا
یُضِیءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَی نُورٍ یَهْدِی اللّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشَاءُ وَیَضْرِبُ اللّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ — یعنی خدا نور آسمانها
و زمین است مثل نور او مانند چراغدانیست که در آن چراغی باشد
و آن چراغ در شیشه باشد که گویا کوکب درخشنده ایست که افروخته میشود

از درخت خجسته زیتون که نه خاور دارد و نه باختر نزدیک است که روغن آن
روشنائی بدهد واگرچه نرسیده باشد بآن آتشی نوریست فوق نورها و هدایت
میکند خدا بوسیلهٔ نور آن کسیرا که میخواهد و خدا مثل میزند برای مردم و خدا برهمه چیز
داناست و در سورهٔ (حدید) وارد است - هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ
بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ او
یعنی خدا چنان خدائیست که فرود آورد بر بندهٔ خود (یعنی پیغمبر) آیات روشن
تا بیرون بیاورد شما را از تاریکی بجانب روشنائی و بدرستیکه خدا برآینه
مهربان و رحیم است و در جائی دیگر میفرماید (سوره بقره) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ
آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ یعنی خداوند دوست کسانیست که مزدیسنی
شده اند یعنی با ایمان آورده اند آنها را از تاریکی بیرون آورده بسوی نور رهبری
میفرماید و در سورهٔ (توبه) يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ
إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ یعنی میخواهند که فرو نشانند یعنی
خاموش کنند نور خدا را بدهنهای ایشان و خدا نمیخواهد اینکه فرو نشاند نور
خود را واگرچه کافران را خوش نیاید. وچندین از این قبیل آیات
در انجیل عیسی میآید که خدا روشنائی است - در توریة موسی در ابتدای
آفرینش میآید - چون ابتدای خلقت جهان تاریک بود خدا امر کرد روشنائی

بشود شد و پسندید وهم در آنباب میآید خداوند خورشید و ماه را برای سلطنت
روز و شب آفرید تا روشنائی را از تاریکی جدا کنند ونیز در توریة میآید
در وقتیکه خداوند میخواست موسی را به پیغمبری مبعوث کند خدا از میان شعلهٔ آتش
که از میان بوته ظاهر شده بود بوی ندا در داد که ای موسی باینجا نزدیک مشو۔
و کفشهایت را بیرون کن زیرا اینجا زمین مقدس است ومنم خدای پدرت الخ
ونیز در توریة آمده است هنگامیکه یهودیان بمصداق آیهٔ قرآن (سورهٔ بقره) وَاِذْ
قُلْتُمْ یَامُوسٰی لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّٰی نَرَی اللّٰہَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْکُمُ الصَّاعِقَةُ۔ از موسی
خواستند تا خدا را باینها نشان دهد رعد و برقی پیدا شد و خدا خود را
چون نور برق هویدا نمود و چون باز یهودیان ایمان نیاوردند همان برق
آنها را خاکستر و مجدداً احیا کرد و در کتب سایر مذاهب بودائی و برهمائی
وغیره بحدی درین مسئله مبالغه کرده که از اندازه تذکار اینجا خارج است و
اقوامی که خدا را دیوس و زیوس و تیوس و دیو میدانند تمامی
این کلمات مشتق از کلمهٔ (دیوه) میباشد که اصلاً زبان آریائی قدیم و بمعنی روشنائی
آسمان است وهنود خدای اعظم را (مهادیو) میخوانند یعنی
روشنائی بزرگ و هکذا با این تفصیل و دلایل و هزاران براهین فوق آن
براینکه تمامی انبیاء خدای واحد را نور الانوار و نور حقیقی و نور

فوق نورها دانسته و همین قسم بنوع بشر معرفی کرده اند و انوار صور برابهترین
مخلوق او تعریف نموده اند جای هیچ شک و شبهه نیست نهایت فرقی که در میان
است بعضی از اینها خدا را روشنائی آسمانها خوانده اند ولی چنانکه در اوستا آمده
است خدا را رایومند و خره مند و خرنگهه یعنی خداوند فروغ و خرنگهستم
یعنی فروغمندترین که مقصود از نورالانوار باشد میدانیم و این نامی است که در اورمزد یشت
بشرحی که در وحدت گفته شد خدای متعال بخود اطلاق کرده است و هم کلمه اهورا که
مطلقاً در اوستا برای خدا استعمال میشود چنانکه در شرح معنی آن آمد هستی بخش
و بصفت مبالغه نورالانوار است که خالق جمله انوار باشد و او را برتر از هر بالائی
میدانیم و جای و سوی و مکان برای او قرار نداده ایم لهذا در صورتیکه
هیچیک منکر نورانیت و فروغ آمیغی بودن خدای واحد نشده و بانواع و
اقسام او را نور حقیقی شناخته اند و با آنکه غالباً مقام او را در اعلی علیین یعنی بالاتر
از تمام بالاها تعریف کرده اند باز او را حاضر و ناظر دانسته اند که حضور و نظر
او هم عبارت از توجه رحمانیت احدیت او بجانب موجودات خود است نه
آنکه خود طی مقامی و اقامت در محلی نماید پس بدیهی است که آن توجه هم
در مکان و زمان حسب مقام نورانیت و در نور نخواهد بود و اگر توجه او بجانب
نور نباشد البته بمراتب اولی در ظلمت و خاک و خشت و جسم

وسایر چیزها که موادِ فانی و علّت و کثافت پذیرند منافی خردِ حقیقت بین میباشند
واز این جهت است که اشوزرتشت جوهر و بهترین تمام موجودات را که فروغ است
محلِ توجهِ انسان بآثار عظمت و قدرتِ خدا قرار داده است باینمعنی که ما قدرت
و عظمتِ خدا را در این فروغهای محسوس که مخلوق اویند مشاهده کرده بحقیقت
شیدان شیدی اوپی بریم و یقین کنیم که نورِ حقیقی را نتوان شناخت و از او استمداد
نمود مگر بوسیلهٔ نورانیت وجدانِ خود و گریز از ظلمت دیگران هم که محلی
مخصوص برای توجه قرار دهند و آنرا مظهر دانند مظهر نه عبارت از اصل چیزی
ولی غرض از جای ظاهر شدنِ چیزی دیگر در آن است مثلاً جسم انسان مظهرِ
روح و فره و هر انسان میباشد یعنی فره و هر هر انسان قبل از ایجاد
هر جسم و جانی وجود دارد و آن جسم مظهریست که برای ظهورِ روح و فره و هر که چراغ
هدایتِ روح است ترکیب میشود پس روح و فره و هری که مرئی نیستند
یعنی دیده نمیشوند چگونه ما حس خواهیم نمود؟ البته بوسیلهٔ کالبدی
که آن روح و فره و هر در آن ظهور کرده است بنابرآن جسم مظهر روح و
فره و هر میباشد نه عین روح و فره و هر و همچنین آنچه را که مظهر خداوند
محلِ تعمق و توجه در شناسائی خداست پس توجه ما بجانب نور یا بعبارت دیگر فروغ
عبارت از ترجیح نور بر ظلمت و کوشش در منور ساختنِ وجودِ خود برای نزدیکی معرفت

نورُالانوار و رستگاری از تیرگی است و آنهم نه با جسم زیرا جسم و نور دو راز
جنسیت یگدیگرند ولی بنورِ معرفت که نور معنوی باشد بشرحی که گفته شد در جسم نیست
گردیدن و در معنی هست خالص شدن مثلاً اگر چراغی افروخته است آنچه
خارج از جنسیت آن نزدیک بریم بعلاوهٔ نیامیختن بایکدیگر بوسیلهٔ ناهمجنسی
آن نور چراغ از آن ناهم جنس اجتناب کرده خود را فروکشد ولی اگر
هر قدر دیگر از جنس خود آن نزدیک بُرده شود به نیرو و فروغ آن میافزاید
نهایت فرقی که حاصل است هر یک بلحاظ نسبت خود روشنائی میدهند آفتاب
بجای خود و چراغ بجای خود ولی همه از جنسِ فروغ خارج نیستند و اینکه
گفته شد انسان باید در هنگام توجه بقدرت و عظمت خدای یکتا نیست
گردد تا هست شود شرح آنرا از کلمهٔ (پرستش) که لفظی است برای هنگام توجه بجانب
خدای واحد و قدر تهای او بخوبی میتوان درک کرد چه که اصلاً کلمهٔ پرستش مرکب
از دو لفظ است پر بمعنی پیش و ستش بمعنی استی یعنی هستی خود را پیش نهاد کردن
در اینصورت مسلم است که جسم فانی است و آنچه فنا پذیر میباشد جز و نیستی است پس آنچه
در وجود انسان در مقام هستی و وجود است روح میباشد که باقی است بنابرآن
باید در هنگام پرستش که عبارت از زمان توجه بقدرت و عظمت خداست
بکلی جسم و امور جسمانی را فراموش کرده خود را در جسم مانند مُرده و در روح زنده

و متوجه بمقام اعلی و نقطهٔ مقصود ساخت در صورتیکه ما کسانیرا که وطن پرست و ملت
پرست و شاه پرست میگوئیم غرض از آنست که آن کسان در مقابل هر یک از اینها
خود را پیشنهاد میکنند و اعتنا بجسم و جان فانی نمینمایند. پس در مقام پرستش خالق
و پروردگار بهمه بچه اندازه باید پاک و خالص و فروتن و خاضع شده هستی خود را پیشنهاد
کنیم یعنی از جسم بگذریم تا در روح او را مشاهده نمائیم زیرا غرض اصلی از پرستش خدا
بسیر قدرت و عظمت و رحمانیت او نمودن و روح خویش را چنانکه زرتشت در گاتها
در یسنت (۲۸) کردهٔ (۱) که در فصل وحدت آمد میفرماید — ای خداوند مهربان
با زبانی پر از احترام نماز تو را ادا میکنم و نیروی کامل اشوئی که فرمان تو
بر پسندیدگی آن روان شده است روح خود را بمقام اعلای تو که گروثمان است
پرواز داده شادی عظیم خود را در پرستش تو میدانم بمقام اعلی پرواز دهیم
و قبل از آنکه جسم فانی را وداع گفته پای بپایه های عالی گذاریم براه المقامات
عالیه برای آینهٔ خود آشنا شویم خلاصه از اصل مطلب خارج نشویم با آنکه
مقصود زرتشت و عقیدهٔ زرتشتیان در توجه بفروغ متعین است معهذا باید
نسبت بانمسئله داد یا بتصورات برخی بمقام مظهریت دانست که
بعضی عقاید توجه خدای متعال در آن مظهر ظهور میکند و پرستش و نماز و عبادات
ما را المصداق وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ

اِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي الخ یعنی بپرستند بندگانم از من پس بدرستیکه من نیز دعم
می پذیرم خواندن خواننده را وقتیکه خواند مرا پس باید بپذیرند مرا الی آخر آیه
می شنود و یا با آن مظاهر را قاصد رسانیدن عبادات خود بخدا میدانیم زیرا بجهت
ادای عبادات یکی برای یادآوری تکالیف دینوی و دیگری عرض حال خود را تقدیم
آستان احدیت نمودن است و آنکه تقدیم میشود غرض از رسیدن بخدا است
و یا چنانکه مقصود زرتشت بوده از توجه با ثار عظیمه که از قدرت خدای واحد بوجود
آمده بیشتر در جاده خدا پرستی ثابت شویم مصداق (سوره رعد) اَللّٰهُ الَّذِی
رَفَعَ السَّمٰوٰاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی یُدَبِّرُ الْأَمْرَ یُفَصِّلُ الْآیَاتِ لَعَلَّکُمْ بِلِقَاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ یعنی
خدا آنکسی است که افراشت آسمانها را بی ستون تا ببینند آنها را پس یکسان کرد
بر عرش و رام نمود آفتاب و ماه را تماما جاریست تا مدت معین نام برده شد تدبیر
میکند کار را بیان مینماید آیات را تا شاید شما بملاقات پروردگارتان یقین کنید
و بوسیله حسن انوار صوری و پی بردن بنور معنوی از ظلمت و تیرگی صوری
و معنوی خویشرا وارسته و مبری و در طریقه اولی استوار داریم حالا
یا بعقیده بعضی تصور شود که مظهر جای ظهور توجه خدا در آن برای
توجه بافسردگان و بندگان است و یا مظهر قاصد و رسول رسانیدن آن عرایض بمقام

وحدانیت است یا چنانکه قصد زرتشت بوده توجه در عظمات خلقت خالق حقیقی موحد
استواری قدوم انسان بجاده حقیقت‌شناسی و توجه بنور باعث گریز از ظلمت
میشود بهر یک ازین ۳ قسم که تصور کنیم ما زرتشتیان با متوجه بودن بسوی فروغ و
و نور بیشیم زیرا اگر توجه نور الانوار ظهور کند جز بوسیله نور نخواهد بود و هرگاه
آنرا نسبت برسولی دهیم که رساننده عبادات ما نخدا است باز هم هیچ قاصد
و پیک و رسولی سریع السیر و مقرب‌تر از نور در عالم مرئی و غیر مرئی نیست و
در مقام عظمات خلقت هم عظیم‌تر و بهتر و بالاتر از انوار نداریم و با آنکه یکبار بررسی
ما ثابت و آشکار است اینک مختصری از کلمات اوستا که دلیل شناختن
ما خورشید و آتش را جزو مخلوق اهورامزدا است و حکمتهای آن بیان میشود تا پیدا شود
که در اوستا تمامی اینها مخلوق و آفریده اهورامزدا که آفریدگار حقیقی است بشمار
آمده اندکی شرح فواید خورشید ذکر میشود تا معلوم گردد برای سایر انوار صوری
هم همینگونه خاطر ما را متوجه ساخته است چه که اگر بخواهیم همه را فقره بفقره در اینجا
درج کنیم کتابی مخصوص برای همین فقرات لازم است در خورشید نیایش پس از
فقره (نمو اهورائه مزدائه) نماز کنم اهورامزدارا — و پرستش و نیایش
امشاسپندان و ایزدان و فره وهران و نیکان و پاکان و توضیحات
بعضی ستارگان و غیره حکمتهای خورشید را چنان وانمود کرده است تا بدانید که

خورشید با آن عظمت و نورانیت یکی از مخلوق اهورا مزداست بعد از آنکه آمده است
ہُورم و بِشتپام رَخشو نام دِ نگهو بنتیم پر مینیدہ یم پیرہ دسد اہورو
مزدا خرہ ستگہستیم منینیہ و ناہم بزہ تنام — مہر یعنی خورشید که پادشاه تمام
ممالک است و اهورا مزدا او را در میان ایزدان مینو نورمندترین آفریده است
لائق ستائیدنست و در این فقره مختصره معین گردید که خورشید یکی از مخلوق
فروغمند اهورا مزداست چنان میباید (۱) ہور خشئتیم امشم ریم اروَد
اسپم یزمیدہ — خورشیدی که مرگ ندارد و تیز شتاب و بصفات ذیل متصف
است لائق ستائیدن[2] میباشد (۲) آئد ید ہورہ رَوخشنہ تافیہ پیتیہ
وقتیکه روشنائی خورشید میتابد — آئد ید ہورہ رَوچو تافیہ پیتیہ — هنگامیکه فروغ
خورشید میافروزد (۴) ہشتنتہ بنیہ وا انگهو بیزہ تا انگهو ستیچہ ہزنگرہ چیچہ
می ایستند ایزدان[3] مینو صدگانه و هزارگانه (۵) ہد خرہ نوہمبا
پینیتہ ہد خرہ نونفارہ بنیہ ہد خرہ نوبخشنیہ زام
فیتیمہ اہورہ دا تام — ایشان آن نور را جمع میکنند و آن نور را پائین
میرسانند و آن نور را بر زمین دادهٔ اهورا مزدا بخشیده میبایند (۶)
فرادہ بچہ اشہمہ گیتا — برای گشایش انجهان اشو (۷) فرادہ
بچہ اشہمہ نشوبہ — برای گشایش تنی که دارای اشوئی باشد (۸) آئد ید

مهر اسم فرشته موکل روز ۱۶ داورے هم هست

ص۲ مدح و تمجید کردن

ص۳ ایزدان جمع ایزد است یعنی فرشته و هریک از موجودات عظیمه و نورمند که سزاوار تمجید و ستایش باشد

هوره ارخشئیه تة یوذرام اهوره دا تاهم یوژداترم هنگامیکه خورشید
میدمد زمین که پیدا کرده اهورامزدا است از تمام پلیدیها و مضراتی که در شب
روی زمین را آلوده است پاک میگردد (۹) اَپِم تخشتام یوژداترم —
مایهٔ پاکی آب روان میگردد (۱۰) اَپِم خئینیه نام یوژداترم — مایهٔ پاکی آب
چشمه‌ها میشود (۱۱) اَپِم زریه نیم نام یوژداترم — مایهٔ پاکی آب دریا میگردد
(۱۲) اَپِم اَرمئشتام یوژداترم — مایهٔ پاکی آب بی جنبش یعنی آب
ایستاده میشود (۱۳) یوذدامه اَشئه وه یوژداترم یا بهشته
سفنته پئیوشش — مایهٔ پاکی پیدایش اَشوئی که از آن سپنتا مینو یعنی
روح افزایشی و گشایش است میگردد (۱۴) پئیتی زی هوره نوئید
ارخشئیه ته اده دئیوه ویسپا هرپیشئیه یا مئیه اسفنتو کرشنو وهوده —
اگر خورشید در این دنیا ندمد سراسر آنچه در هفت کشور است دیوان یعنی
تیره ضمیران آنها را تباه میکنند و هکذا در آتش نیایش که حلقه‌های آتشهای
چندگانه از قبیل آتش منبع انوار بزرگ و آتش موجودات و آتش وجود
انسان و آتش برق و هکذا بیان شده چنین آمده است — آترش مزدا
اهوره‌هه هوذا — یعنی آتش سودمند پیدایش نیک اهورامزدا است
(در نیایش های ۳۶ پرگرد ۵ وارد است) نمه خشتا هی اَبشوداهی

توامزدا اهورا وِیسپا اَش تو اهومنتا اُشَش ویسپا اُشَش هوختا
اُشَش وِیسپا اُشَش هو وَرِشتا اُشَش پَیری جسامیده - ای خدای
هستی بخش دانای بیهمتا ما نماز ترا ادا می سازیم و پرستش تو میکنیم تا بواسطهٔ
تمام اندیشهای نیک و تمام گفتارهای نیک و تمام کردارهای نیک بتو
برسیم - نیرِ شتام اَدْ تو یه کهر فیسم کهرقام آویده یمهه مزدا اهورا
اَمارُ وچا بره رِشتم بره زِمنام اَوِ دیا اَدْ هوه رِشی اَواچی
ییگهی ها تام - ای خدای هستی بخش دانای بیهمتا ما خورشید را که ارفع
روشنائیهای میان انوار بالاست بمقام وجودی برتر درمیان ابدان
فلکی اظهار میکنیم و هکذا لهذا ای برادران سر از ثری بثریا برافرازید
و از فرودین جهان خود را از وجد و فخر بفراز زین جهان رسانید که
با داشتن آئین اهورا مزدا پرستی نیز آنچه جوهر موجودات و عزیزترین
و بهترین و شادی بخش ترین و روح افزا ترین است که فروغ باشد
محل توجه خود در درک قدرت و عظمت اهورا مزدا و سرمشق فرار
از ظلمت میدانیم که اصلاً فروغ و اساساً فروغ و رسماً فروغ است
و همیشه در بالا جای دارد و آنچه هم فرودیست در هنگام افروزش
روی ببالا رود نه سراشیب و کثافت پذیر شعر ملای روم در مثنوی نغز

مناسبتی بجالِ ما دارد که همی سر ایَد : نوراو دریُمن ویُسر وتحت وفوق + بر سرو
بر گردنم چون تاج وطوق + آیینه کز زنگ آلایش جُداست + پر شعاع نورِ
خورشیدِ خداست : و نیز آیاتِ قرآن مانند آنچه گفته شد و نیز (سوره انعام)
اَوَ مَن کَانَ مَیْتاً فَاَحْیَیْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ یعنی
یا کسیکه مُرده بود پس زنده گردانیدیم اورا و قرار دادیم از برای او نوری
که راه برود بوسیلهٔ آن نور در مردم و (سورهٔ رعد) قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْاَعْمٰی
وَالْبَصِیرُ اَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ - و بگو آیا مساویست کور و بینا
و آیا برابر است تیرگی و نور . زیرا بینائی عبارتست از فروزش نور ظاهری
در گنبد وجودِ انسان که آنرا نورِ چشم مینامند و اگر آن نور در وجود نباشد
تمام عالم وجود تیره است (سوره حدید) یَوْمَ یَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ
لِلَّذِینَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ قِیلَ ارْجِعُوا وَرَاءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً در روزیکه
میگویند مردان و زنان منافق بآن کسانیکه ایمان آوردند نظر کنید بما تا از شما
اخذ نور کنیم گفته میشود برگردید بعقبِ خودتان درخواست کنید نور خود تانرا
و آیهٔ وافیه (سورهٔ بقره) اللهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ
اِلَی النُّورِ نیک گواهی صادق بحالِ ما میباشند که اشو زرتشت
رفتارِ یارا بوسیلهٔ پیرویِ فروغ قرار داده و بوسیلهٔ این فروغهای صوری

و معنوی بفروغ آیینی و اهورامزدای هستی بخشش رهبری و از تاریکی
رهانیده بسوی فروغ حقیقی رهنمائی فرموده پس بکوشیم و بجوشیم
و از فخر و نازش چون بلبل مست وحدت پرست در فروغستان حقیقت
شناسی بخروشیم و بنور معرفت مسلمی هر یک از ما خویشرا شمع جمع و دارای
بینش هر نابینا سازیم و بجمله (سوره حدید) وَالشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ
اَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ یعنی و شهادت دهندگان براستی نزد پروردگارشان
بپاداش مزد و نور ایشان گردیده و دلیل واقعی : چونکه گل رفت
و گلستان شد خراب . بوی گل را از که جوئیم از گلاب : از خود پدیدار سازیم
که اگر بی اطلاعان از نادانی نسبت های ناسزا به نیاکان ما دادند آنها را به تیغ بیرحمی
بخاک و خون کشیدند آن فروغ حقیقت شناسیشان باقی و در اخلاق
اخلافشان ساری مانده و تا بابد این آب زلال جاری خواهد بود و چه سزاوار
است همه متفق البیان بسرائیم — چیثره می اوتگهه مزدا — بفرادینا
برسای دانای بهیت — اشما به رپیشچه خره نپیچه —
کسی که سپاسدار است از روشنائی و نور بهره ور باشد آمین

آتش زرتشت

فاما — از باب آن آتش که زرتشتیان معتقد اند زرتشت بهمراه داشت ولی دود بود

کسی رامی آزرد و بر گنبدی نشانده بخودی خود افسرخته بود و زوال نداشت
اولاً کنایه از آتش حقیقت است که مذهب مزدیسنی باشد که ابداً تیرگی و دود
و آلایش در آن نیست و برای فروزش آن آلات و ادوات مصنوعی
لازم ندارد و جز فروغ بخشی آنرا کاری نمیباشد سراسر تابش حقیقت
و نور معرفت است و بر هر مزدیسنی و زرتشتی واجب میباشد که آن
آتش را بر فراز گنبد قلب خویش روشن داشته دل خود را آتشکدهٔ
آن آتش سازد و با حرارت حقیقت آمود آن خود و اطرافیان را گرم و از نور
بیزوال وبی دود دش خویش و بیگانه را روشن و بجادهٔ حقیقت شناسی دلالت
نماید وثانیاً عبارت از آتش (آکاشا) * Akasha. است که زرتشت
بشرحی که در ترجمهٔ بیانات (انی بسانت) میآید فرود آورد و لی مناسبت
نیست که در اینجا مختصری در باب (آکاشا) صحبت شود اصلاً این لفظ سنسکرت
است که مشتق از آریانی قدیم باشد و این لفظ را دو معنی است (۱) درخشش و
(۲) جائی که در مقام بالا از ابتدای آفرینش نقش حال و اعمال و اوضاع زمانه
و کائنات و آمد و شدها در آن صورت می بندد و عبارت از این است که این
عالم طبیعی صوری را هفت طبقات است تا بکرهٔ اثیر برسد که هر یک از این طبقات
نسبت بعلو آن لطیف تر باشد و کرهٔ اثیر الطف آن طبقات فرودی است

وکرهٔ اثیر طبقه ایست شامل هوای خیلی لطیف بهمچنین که از این عالم تا کرهٔ اثیر هفت طبقهٔ الطف بعد الطف فاصله دارد نیز از کرهٔ اثیر تا (آگاشا) هفت طبقاتی است که هر طبقهٔ نسبت بطبقهٔ دیگر لطیف تر میشود تا بمقام خود آگاشا که از کثرت لطافت تمام آموده از درخش است و تمامی قوائی که برای مراتب عالیه و علوم روحانی و ریاضات و نبوت و روشن ضمیری و هکذا تحصیل میشود از آگاشا است و آن قوائی که از آن خارج و بطرف طالب جلب میشود همه بصورت آتش است و پس از رسیدن بمطلوب هر درخش که بشکل آتشی فرود آمده است بانواع و اقسام ظاهر میگردد همان آتش (آگاشا) است که بموسی جلوه گر شده منادی حقیقت باو رسید وبعصای او موثر شده تمامی اعجازش با عصایش بود و آتشی هم که بزرتشت فرود آمده از همان آگاشا است[له] تمامی انبیاء و روشن ضمیران باندازهٔ خود را لطیف ومن یعنی ضمیر خویش را روشن کرده اند که قابل مقابله با (آگاشا) و اخذ فواید از آن شده اند روحانیان واهل اسرار امروزه هم تا یکدرجه بمراتب آن پی برده اند ولی نه بوجه اکمل والبته آنچه اهل اسرار و روحانیان و عالی طلبان آزاد منش بمرور دهور و سالهای فراوان با زحمات زیاد یافته اند نتوان باین سهولت و مختصر نویسی درک کرد و خویشرا هیچ آنها عالم دانست خلاصه مقصود از مقام (آگاشا) و آشنا کردن آن اسم

[له] در توریة هم بس از علائم چنان آتش سخن سپرده منجمله در کتاب دوم تواریخ باب (۷) میآید و چون سلیمان از دعا کردن فارغ شد آتش از آسمان فرود آمده قربانیهای سوختنی و ذبایح را سوزانیده و جلال خدا خانه را مملو ساخت

بیگانه با ذهان بود   نیز لازم است در اینجا توضیحاتی در باب آتشی که ما در
معابد خود نگاه میداریم داده شود تا خاصیت آن معلوم گردد -

آتش معابد

بشرحی که بیان شد در اینکه ما اهورامزدا پرست یعنی پرستندهٔ خدائی که هستی بخش
و نورالانوار و دانای بیهمتا و آفریدگار واحد است میباشیم و فروغهای صوری را
فقط مخلوق اهورامزدا میدانیم جای چه و چون نیست حالا بایست دید اولاً
آیا آتشی که در معابد ما محفوظ است از همین آتشهای معمول میباشد یا
جنس دیگر و ثانیاً هرچه باشد نگاه داشتن چنان آتشی در معابد برای چیست -
(۱) چنانکه مذکور شد همه روشنائیها را ما آفریدهٔ اهورامزدا و بمنزلهٔ مخلوق
روشنائی بخش میدانیم و بعد از انوار مرئی فلکی چون سایر روشنائیها از آتش
ترکیب روشنائی می یابد و تا آتش نباشد آن روشنائیها امکان ظهور ندارد
چه که هر نوری را در ظاهر فروغ و در باطن آتش است و حتی انسان و تمامی
موجودات و جملهٔ کائنات هر یک بفراخور مکنونات خود آتشی در وجود دارند
که موجد حیات آن موجودات است و ممات هر یک از موجودات ممکن نشود
مگر بواسطهٔ غیبت آن آتش از وجود   اینک لازم است نسبت بجز و خود
خود قدری در این معنا غور و خوض نموده به بینیم چگونه مبنای حیات

وزندگی و هستی جملهٔ موجودات منوط و موقوف بآتش میباشد نخست در
آنچه ما نور و فروغ میدانیم اولاً در اشتقاق کلمات و ثانیاً در اصل و منبع
آن نظر کنیم ... بنده که عربی نمیدانم ولی گویا لفظ نور که بمعنی روشنائیست
با نار که بمعنی آتش است راهی بهم داشته باشند و کلمهٔ فروغ که لفظ فرش
و بمعنی روشنائیست مرکب از دو لفظ میباشد (فر یا پر بمعنی پیش و اغن
بمعنی آتش) یعنی آنچه از آتش پیش آمده جلوه کند هویداست که کائنات
یعنی آنچه از مبدء قدرت حقیقی صورت هستی یافته و می یابد رویت و حس و
درک هریک از آن موجودات و عوالم ممکن نشود مگر بوسیلهٔ اجسام و ارواح
لایق آن ادراک مثلاً نطفه که در رحم مادر بسته میشود قبل از شکل نطفه یافتن
آن ماده بشکلی دیگر وجود داشته که غذا چگونه خون شده و خون ماده دیگر که دارای
تخمها در آن است تشکیل کرده و یکی از آن تخمها در محل مناسب خود کاشته و ترکیب
نطفه نموده و بهریک از این اشکال بمقام و عالمی را بتناسب خود سیر کرده تا از عالم
رحم بجهانی وسیع قدم نهاده داخل عرصهٔ کیهان[1] میشود و باز در این کیهان
هر طبقه از طبقات سن را طی کند بتناسب آن طبقه مجهولاتی بر او معلوم
میگردد و هریک از درجات و پایه های علوم را که سیر نماید بصیرتی بیش
از پیش مییابد و هکذا تا بمقاماتی که عرصات عالیه ارضی و سماوی را طی نماید چه که هر

[1] جهان

عالمی را بمناسبت یک پیکره بسیر سیتوان نمود و با پیکر خورد و اندامی که مناسب
عالمی دیگر است بدون اسباب و تلطیف نمودن آن وجود باقتضای عالمی دیگر نتوان
سیر کرد مثلاً در این عالم ذراتی هستند که بچشم نتوانیم دید مگر بوسیلهٔ ذره بین و همچنان
چیزهای بزرگتر از اندازهٔ اندام صوری خود مانند اجسام فلکی و غیره نتوانیم رو[یت]
کرد و امتیاز داد مگر بواسطهٔ اسباب مناسب آن و علم امتیاز علیهذا
ما را که هنوز بیش از چند طبقه مقامات کم فضائی نموده ایم امکان درک آن نور
حقیقی و آن عوالم بالا بیک لحظه و با این اندام نیست از اینجهت نخست لازم است
درک مواد صوری محسوس و اجسام ظاهری کرده با حیات منصفانه و قوای ادراکیه
این فضا و مرتبت صفای روح خویش که هادی راه و عصامت فوق تصورات
است تفوقات هم در موقع خود برسیم در اینکه هر چیز را ماده و هر شاخی
را تنه و هر تنه را ریشه ایست شکی نیست اینک در اطاق تاریک نشسته
منتظر نیروی امتیاز هستیم که یا نور آفتاب باشد و یا روشنائی چراغ
اولاً به بینیم این چراغ اگر چراغ دستی است چگونه روشن میشود و هرگاه
برق است بچه وسیله؟ البته اگر چراغ دستی است باید روشنائی آنرا از آتش
جلب کرد زیرا خواه با کبریت روشن کنیم یا از آتش ناگزیر از آن است که اول
آتش شود و در ثانی نوری از آن آتش ظهور نماید و البته اگر دست نزدیک آن

چراغ بر یم آتش وجود آنرا حس خواهیم کرد که اگر چه در ظاهر نور دیده میشود ولی
محسوس است که در باطن آتش دارد و بمصداق الظاهر عنوان الباطن آن نور
ظاهری از آتش باطن جلوه گر است و اگر بقوهٔ برق باشد آنهم بدیهی است که
تا در کارخانه با آتش حرارت آن را مستعد ننماید تولید برق نکند و هکذا هر یک
از انوار مصنوعی که تصور شود امکان ندارد نوری ظهور کند که بوسیلهٔ ناری نبوده
حرارت آتش از آن نور بروز ننماید ثانیاً نور خورشید را که مرئی و محسوس
است ولی بدست انسان روشن نشده و مواد آنرا جز آفرینندهٔ اش
نداند ملاحظه نمائیم البته هر یک از ما حس میکند چیزی در اشعهٔ آفتاب است
که انسان را از نگریستن بآن عاجز مینماید و آن چیز عبارت از شعله های آتشینی
است که موجد نور آفتاب شده است و اگر آن شعله ها نباشد ابداً دارای اشعه و
آفتابی نخواهیم بود و چون دارای آن نباشیم تماماً در ظلمت زیسته نه از
روشنائی بهرهٔ امتیاز بموجودات رسد و نه از حرارتش نیروی تربیت کائنات
حاصل گردد و هکذا تمام انوار مرئی بالا را تا بجائیکه دیگر از رؤیت و قوهٔ درک
خارج است و همینقدر را از مصداق شعر شیخ سعدی که از زبان جبرئیل که با پیغمبر
محمد معراج بجانب خدا مینمودند در هنگامیکه پیغمبر به جبرئیل اظهار داشت چرا توقف
کردی جبرئیل پاسخ داد : اگر یکسر موی برتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم !

بتوان درک کرد مقامات غیر مرئی که سراسر آموده انوار است نیز آن انوار
را مادهٔ آتشینی بفراخور خود است یعنی آنچه صورت نور دارد بوجود نار نیست
پس در اینصورت در ترکیب کلمه فروغ و اشتقاق نور از نار ایراد و بحثی نیست
اکنون بنور صوری و معنوی انسان نظر افکنیم چنانکه گفته شد ما باید باطن و ضمیر
خود را منور سازیم علیهذا بایست دید چه قسم ؟ یعنی در وجود انسان آتشی است
که باید با آن آتش چنانکه طلا را در آتش گداخته خلط و غل و غش آنرا مجزّا
و خالص نمایند هر انسانی چنان باید غلّ و غش و کثافات طبیعت خود را
در آتش وجود خویش بگدازد و آلایشها را از وجود خود دور سازد تا خالص
محض شده با خلوص بنور حقیقی و فروغ آسمانی پی برد آشکار است که وجود
انسان مرکب از چهار مواد است (۱ و ۲) جسم که ممزوج از موادّ آبی و خاکی
باشد (۳) جان که مادهٔ بادی نامند (۴) روان که اجرا کنندهٔ
امور وجود است و فشرده و جوهر وجود انسان که بمنزلهٔ نور هدایت روان
میباشد و مادهٔ آتشین سراینده‌اش و اینمادّه محور و مدار تمامی وجود و آن
سه مواد دیگر است زیرا حیات انسان تا آن آنی است که حرارت
در وجود او میباشد و بمجرد غیبت آن حرارت بدن سرد شده و هر یک
از مواد با اصل خود عودت می یابند پس جوهر وجود انسان عبارت

از چه بود؟ حرارت که بدانواسطه دیگ خون حیات انسان را در جوشش داشته محرک آن سه مواد دیگر تشکل وجودی بود حالا بایست دید آن انسان دارای چه قوای الطف دیگر بوده که بهمراه آن آتش طبیعت غایب شده است و در هنگام حیات آن قوی اسم آثار آتشین و نورانیت معنوی بروز میداد؟ عقل عشق محبت شعور فهم فراست اندیشه غیرت هوش و هکذا آنچه صورت ظاهر نداشت و با بقای آن آتش کار میکرد همه قوای الطف بود یعنی آن نیروهائی که آدمی را بمقام عالی و مراتب بالا و روحانی میکشاند و رهبری میشود و بعبارة اخری آن آتش عنصری و طبیعی وجود انسان تولید آتشی دیگر که آتش حقیقت شناسی و منبع مراتب مال از عقلی دهد مینماید که بآن اسامی مرقوم نامیده میشود و فرق میان انسان و حیوان و سایر موجودات همین است که آتش وجود حیوانات و سایر موجودات فقط آتش عنصری و طبیعی است و از آن تولید آتش معنوی نمیشود که نور حقیقت در آن وجودها بیفروزد و از این جهت است که هر کس با وصف آنکه حرارت جسمانیش غالب باشد چون حرارت حقیقتش ضعیف بود او را بی غیرت و بی محبت و بیخرد و بی عشق و بهمه چیز دانسته مرده دل و تنگ میشمارند و نسبت حیوانی باو میدهند شهادت ملای رومی در اینجا بی مناسبت نیست که گفته است: آتش عشق است کاندر نی فتاد

جوششِ عشق است کاندر می فتاد ۰ آتش است این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد نیست باد ؛ خلاصه بوجود هر یک از موجودات عالم شهود
آنچه باعث احیاء و بقای وجود آن موجودات خواه در عالم جسمانی یا روحانیست
آتش میباشد و از این یک رشته مختصر معلوم میگردد که جوهر کون و مکان و عوالم مرئی
و غیر مرئی و محسوس و غیر محسوس همه آتشی است که در مقام طبیعی از ماده
خود که آتش طبیعت و باعث وجود طبیعت است و در مقام معنوی از آن
نور حقیقی جذب فروغ و حرارت مینماید حالا بایست دید که این عنوانات
چه مناسبتی با آن آتش دارد که زرتشتیان در معابد خود نگاه میدارند اولاً
زرتشتیان دو قسم عملیات نسبت بآتش دارند یکی احترام و توجه بنور و
حرارت آن که در شرح فروغ آمد و دیگری پاک داشتن آن که جزو یکی از
عناصر اربعه است زیرا زرتشت امر فرموده چهار عنصر را از تمام آلایشها پاک
پاک داشتن تا انقسام حفظ الصحه منظور شده باشد و ثانیاً آن آتشی را
که زرتشتیان در معابد خود نگاه میدارند بترتیباتی است که در ترجمات
بعد خواهد آمد که بچه ترتیب جمع آوری و تصفیه نموده بر فراز گنبدی در معبد خود جای
میدهند و آن بچندین علامت است (۱) بعد از انوار اکسیر نور و حرارت آنرا
محل توجه در تربیت و پرورش و فواید دانستن و محض صفت نورانیت داشتن در مقام بلندی

جای دادن (۲) بمنزلهٔ آنکه هر انسانی باید بداند وجود انسان عبارت از آتش است
و مانند آن آتش تصفیه شده وجود خود را مصفی و شایستهٔ نشیمن بمقامات عالیه نماید
و نور خود را باطرافیان انداخته از حرارت خود دیگران را پرورش دهد (۳)
چون بوی های خوش مانند لبان و کندر و چوب سندل و هکذا بر آن گذارده
شود هر زرتشتی باید تصور کند که هر انسانی بایست از آتش تصفیه شدهٔ وجود
خود بوی خوش هومت و هوخت و هوورشت و راستی و پاکی و جملهٔ
صفات حسنه که در اوستا آمده است گسترده نوع خود را خوش و خرم سازد
و قبل از آنکه خاکستر شود فواید فروغ و عطر و بوی خوش وجود خود را
بدیگران رسانیده باشد و (۴) هر زرتشتی بداند چنانکه آن آتش از همه جا جمع
آوری و تصفیه و لایق نشیمن بر فراز بزشنگاه شده هر کس از هر طبقه که باشد و
خویشتن را تصفیه نماید لیاقت برتری و بهتری دارد و ابداً در مقام زرتشتی
گری تصور نکند که او غنی است و دیگری مسکین او شریف زاده است و دیگری
ذلیل او ارباب است و دیگری رعیت او مخدوم است و دیگری خادم
یا او شهریست و دیگری دهاتی و کذلک هر کس از هر طبقه و اهل هر کجا باشد باید
توجه روحانیت و صفا و خلوص وجود خود میتواند خویشتن را بمقام بالا رسانیده دارای این
شرف و آن مقام و با ارواح پاک که از هر طبقه باشند روح تابناک خود را آمیزش

ده و انیست آنچه موجد چنان مرتبه و مقام و نورِ معنوی در هر انسانیست مخلص جهات
نگاهداشتن آتش در معابد زرتشتیان مطابق کتب زرتشتی با معلامات است
که ذکر شد و علامت لبِ آن اینکه آتشکده عبارت از نمونهٔ وجود انسانست که هر انسانی
باید آتش خالصِ حقیقت را پیوسته در وجود خود افروخته داشته از فروغ
و حرارتِ آن خود و دیگران را روشن و گرم سازد و اگرچه در این فقره غالباً امثله
راجع بمسائل محسوس و طبیعی ذکر شد ولی بر کسانیکه بحقایق پی برده اند و اعمال نفسانی
بانصاف مبدل شده پوشیده نیست که هر شعبهٔ از شعبات صوری از طبیعت
معنوی خود بمصداق الظاهر عنوان الباطن صورت ظهور یافته چیزی نیست که بی
ماده باشد و ماده نیست که مربوط به طبیعت نباشد و هیچ متعلقات طبیعت
صوری نیست که رشته بطبیعت معنوی نکشد و اینکه زرتشت فروغهای محسوس
مرئی را باعث پی بردن بفروغ حقیقی قرار داده محض آنست تا طبیعت صوری
شخصِ متوجه در مقابل فروغ صوری از طبیعتِ معنوی و حرارتِ جسمانی از حرارت
روحانی و نورِ وجودِ فرعی از نورِ هستی اصلی جلبِ اصول نموده با پیوندِ طبیعت
صوری و معنوی از فرع باصل و از جزء بکل متوصل و متکی شود بنابرآن
ای برادران بازهم جای سرافرازی و نازش و شادمانی است که ما در معبد خود
آن داریم که نمونهٔ جوهر و منبع و مصدر و باعث حیات جمله موجودات است نه سنگ

و خشت و چوب و آلات مجد مصنوعی + سراسر مدل حقیقت جوئی و حقیقت
بینی و حقیقت شناسی و چیزیست که بی حرارت آن جملهٔ موجودات معدوم اند
و بی فروغ آن سراسر بینایان کور حال بایست دید که آیا ما زرتشتیان
هم فی الواقع خویشتن را چنان تصفیه و دور از ظلمت و حاضر بگستردن بویهای
خوش و فروغ اندازی بدیگران و برو زگرمی با فروغ نموده ایم یا فقط
افتخار به پیشنهاد های عالی داریم اگر چه ما زرتشتیان ایران محض صدمات
وارده و آمیزش با اجانب و دور شدن از علم و معنی هر یک از
معانی که بدست ماست در انظار اهل اسرار و صاحبان انصاف
معذوریم ولی پارسیان هندوستان که آزادانه زیست کرده اند
همه این علایم و آثار را از آتش وجود خود بعرض شهود آورده اند
و امید است بعد از این که درین مملکت محض از دیاد بینائی مردمش بر
حقایق ما موجبات آسایش با هم روی بافزونی می نهند و خود هم از حقایق
مذهب خویش بیش از پیش آگاه شده و بشویم تا ما فروغ حقایق را از
وجود خود بعرصهٔ ظهور آورده متفق البیان فرامین مبارکه ــ
سَس وَ وَهَ وَ فَیبَر وَ رَگَرَ یَاد دَاوَ اَرَ هُوزَ مَزدَا یُوستَد
نَرَ وَمِستَد هَد دَ یستَ آگاه ــ را آیین گوئیم +

اهرمن و دیو و انگره مینو و سپنتا مینو

بنحوی که مختصراً بیان شد بمدلول کتب مذهبی زرتشتیان در وحدت و حقیقت
شناسی زرتشتیان هیچ جای چه و چون نیست ولی افسوس که از زمان اضمحلال
این قوم نظر بمستور ماندن حقایق مذهب زرتشتی و ضعف و بیعلمی زرتشتیان
و بهانه جوئی ناهرین برای انعدام و استیصال ریشه حقایق این طایفه هر روز در صدد
یک تهمت و خرابی نسبت به آئین پاک زرتشتیان بر آمدند منجمله یکی از تهمتهایی
که جعل کردند با وصف آنهمه دلائل یکتا شناسی نسبت دادند که زرتشتیان معتقد به
دو خدا هستند یکی یزدان خدای نیکی و دیگری اهرمن خدای بدی و حال آنکه نه آن
بیچاره تهمت زنندگان دانسته اند چه میگویند و نه شنوندگان علم و قوه جوابی
برایشان باقی مانده بود اولاً چنانکه بیان شد و تمام کتب مذهبی ما ان شاهد
است کلمه واحده که در همه جای اوستا برای ذات احدیت استعمال شده
(اهورا) است که معنی و شرح ترکیبی آن با کلمه مزدا در فصل وحدت گفته شد
و لفظ (اهورامزدا) یا چنانکه امروزه میگویند (اورمزد یا هورمزد)
ابداً اشتقاقاً و معناً و لفظاً ربط و شباهتی بکلمه یزدان ندارد یزدان
مخفف ایزدان است که مفرد آن ایزد باشد یعنی فرشتهٔ پرستشی سزا
که شرح این فقره در فصل فرشتگان خواهد آمد و ثانیاً اصلاً کلمه اهرمن مرکب

از سه لفظ است (دا) کلمهٔ نفی است بمعنی نه و بی و بدون و (هری) بمعنی روشنائی و (مَن) بمعنی ضمیر یعنی ضمیر بی روشنائی و این کلمه را در زمان نگارش پازند که عصر ساسانیان باشد برای مقام شیطنت و تیره دلی ترکیب کرده اند و ابداً در کتبی که قبل از افشاء و انتشار زبان پهلوی و زمان ساسانیان نوشته شده یافت نمیشود و در زمان شاهنشاهیان هم که در پازند کلمهٔ اهریمن نوشته اند از معنی آن بخوبی استنباط میشود که نه برای وجودی خارق عادت و خارج از این مخلوق بوده بلکه هر کس تیره دل و ستمگار و دور از صفات و خصایل حسنه بوده او دارای آن صفت اهریمنی می شده در بعضی ترقیمات پهلوی نیز میآید (اهریمنان) که جمع اهریمن باشد چنانکه در قرآن هم وارد است (وَاِذَا خَلَوْا اِلَى شَيَاطِيْنِهِمْ) یعنی و هر اوقات که خلوت کردند با شیطانهایشان یعنی تیره ضمیران و خداناشناسان پس اهریمن یک وجود نبوده که در مقام خود نسبت وحدت بیابد و او را غیر از مخلوق بدکار تیره دل ندانسته اند و دیو را که از تخمه و نژاد اهریمن دانند بی مناسبت نیست زیرا معنی دیو اگرچه اصلاً کلمهٔ (دَیوَه) یکی از کلمات باستانی آریائی و بمعنی روشنائی آسمان بوده چنانکه هنوز اکثر اقوامی که رشتهٔ نژادشان با آریائی میکشد مانند یونانیها که خدا را (دیونس) و (زیونس) و رومانیها (دیونس)

و آلمانیها بتغییر لهجه (تیوس) و فرانسویان (دیو) و لیتنیان (دیواس)
و هندو مطلق خدایانشانرا (دیو) و خدای اعظم را (مهادیو) مینامند
و هکذا ولی چون زرتشت دید آن کلمه که اصلاً کلمه خیلی قدیم آریائی بوده و نخست
برای خدای واحد که آنرا روشنائی آسمانست استعمال میکرده اند بمرور
ایام خدایانی متعدد برای خود جعل نموده و همه آنها را دیو می نامند
جداً در آن کلمه تصرف کرده و بکلی معنی آنرا دارونه نمود و فرمود (دیوه) بمعنی
تیرگی است و ابداً این صفت سزاوار خدای یکتا که فروغ حقیقی است
نباشد و در اوستا هم هر کجا آن کلمه وارد است بمنزله تیرگی میباشد
و کلمه (اهورا) را برای خدای واحد قرار داده چنانکه در کلمه شهادت زرتشتیان
گواهی هر دو این کلمات میاید (فره وراته مزدیسنو زرتشتریش
وید یوو اهوره دکیشو) (اصلاً بلفظ اوستا تکیشو آمده است) یعنی اقرار
دارم و استوارم بکیش دانای بیهمتا پرستی که آورده زرتشت و از دیو یعنی
ظلمت پرستی جدا و آئین خدای هستی بخش شناسی است) پس اینکه دیو را از تخمه
و نژاد اهرمین میدانند بی ماخذ نیست زیرا بدیهی است ضمیری که
بیفروغ شود تولید ظلمت مینماید و ظلمت نژاد بیفروغی است
و دیوانی که در روی زمین برشمرده اند عبارتست از تیره ضمیران و تیره دلانی

اهل یکی از ولایات آسیای صغری است

که در آنجا فروغ خداشناسی نبوده جفا و ظلم و مردم آزاری را پیشه کرده اند چنانکه
بموجب تواریخ ایرانی اکثر اوقات ایرانیان با دیوان رزم می جستند و کمر به تباهی
دیوان می بستند یعنی چون ایرانیان آئین خداپرستی و روشن ضمیری داشتند
همواره بدخواه و دشمن تیره دلان ستمگار بودند و حکیم فردوسی شاهد این حال را
میآورد : تو مرد بو را مردم بد شمر : و لفظی دیگر که در اوستا برای تیره دلان آمده
دروَند است که اینهم مخصوص تیره دلان و بجای کلمهٔ کافر که در عربی استعمال میکنند و
بمعنی پوشنده و ساتر است بکار میرفته چه که اصل کفر بمعنی ستر یعنی پوشش
است چنانکه در قرآن میآید و (یُکَفِّرْ عَنکُم مِن سَیّئَاتِکُم) یعنی میپوشد بدیهای
شما . در عربی کافر آن معنی دارد و در اوستا دروَند یعنی تیره دل و مسلم است
کسی که ظلمت او را فرا گرفت از فروغ بی بهره مانده ظلمت او ساتر
فروغ میشود باری از مطلب خارج نشویم اصلاً کلمهٔ اَهریمن در تعلیمات
و بیانات زرتشت نیست تا چه رسد باینکه او را قوّه مقابل قادر واحد
قرار داده باشد لفظی که در اوستا بجای اَهریمن میآید (انگره مَینیو)
میباشد که مرکب از لفظ انگ است بمعنی بهم فشردن و خلل رسانیدن
و کاستن که در زبان سَنسکرِت (اَنهَ[1]) و بزبان لاتین (اَنگِر[2]) و بزبان انگلیسی
(اَنگری) میگویند که بمعنی بهم فشرده و خشم آلوده باشد آمده

1. Anh. 2 Angere. Angry.

و منیو من است یعنی ضمیر و روح و معنی جامع آن روح کاهش و اخلال و
آن کلمه را هم زرتشت در مقابل خدا نیاورده بلکه آن کلمه را در مقابل لفظ (سپنتا مینو)
استعمال نموده که این لفظ نیز مرکب از دو کلمه است (سپنتَ) بمعنی افزایش
و گشایش و (مینو) بمعنی روح و ضمیر یعنی روح افزایش و گشایش
و توضیحات آن اینکه چون کتب زرتشت که جامع جمله علوم روحانی و جسمانی
بوده نیز شامل حکمتهای آفرینش و خلقت کائنات و جهات و مواد آن بود
در ضمن حکمتهای آفرینش زرتشت همیفرماید خلقت بر چند قسم است یکی خلقت
کل که منحصر بخالق یکتا است و خلقت خالق یکتا پیوسته نیک است و هیچ بدی
از آفرینشهای آفریدگار حقیقی نیست و خلقت ثانوی را موادی است که در هر
وجودی صورت یافته و آنچه بعد از خلقت نخستین که خلقت کل باشد بوجود آید از آن
مواد و صورت ظهور و خلقت یافته است و انسان را دو خلقت باختیار خود او ست
یکی خلقت معنوی و دیگری خلقت صوری که آن خلقت صوری نیز از نتیجه خلقتهای
معنویست چنانکه ضمیر اصلاً از خلقت خالق کل است ولی خود نیز در مقام
خویش قوه خالقیت دارد که اندیشه باشد و اندیشه خالق گفتار میشود و
گفتار خالق کردار و همه اینها منبع و مصدر تمامی خلقتهائی که بدست قدرت
خود انسان است منوط و موکول و منحصر بضمیر میباشد زیرا نخستین خلقت

هر گفتار و کرداری اندیشه است و اندیشه از منبع ضمیر صادر میشود و این صدور را خلقت معنوی دانسته و خلقت دیگر را که صادرات از جسم است خلقت صوری
ضمیر مشابه بچشمه ایست که کار آن جریان آب زلال است پس آن آب چه شود که بمجرد جریان گاهی تیره و گاهی روشن پدیدار گردد؟ البته یک مادهٔ دیگر باید چسپیده به ضمیر باشد که باعث آن تلون شود و بعبارةٍ اخری انسان گاهی دارای هومنت یعنی اندیشه نیک است و وقتی دارای دشمنت یعنی اندیشهٔ بد و در صورتیکه ضمیر مخصوصِ صدورِ اندیشه نیک از مصدرِ خلقتِ حقیقی که آفرینندهٔ نیکی است وجود یافته اینکه آلوده باندیشهٔ بد میشود باید علتی داشته و مادهٔ دیگر در کار باشد که موجدِ آن آلایش میگردد آن ماده که تولیدِ نیکی مینماید در اوستا (سپنتا مینو) و مادهٔ دیگر را (انگره مینو) نامیده است که آن نخستین مادهٔ روحانیت و دومین مادهٔ جسمانیت باشد و در صفات این دو ماده مشخصاً در اوستا چنین میآید که آفریدگار واحد و واجب الوجودِ یکتا برای ترکیب و ترتیب مدارِ عالم و اوضاع کائنات بمصداق (جاعل الظلمات والنور) دو موادِ اصلی محض تشکیل و تنظیم هر شیئی از اشیا و هر فردی از افرادِ موجودات خلق فرمود و تمامی موجودات از داشتن آن دو مواد در خود ناگزیرند و بدون آن دو مواد هیچ شیئی صورت وجود نخواهد یافت

وآن دو مواد نامزد به سپنتامینیو و انگره مینیو میباشد که از نخستین تولید
خلقت متعلقات روحانی میشود و از ثانوی تولید مواد جسمانی سپنتامینو و غلبهٔ
آن باعث سعادت و پیوسته مستحسن است و هر قدر بر فیروزی و غلبهٔ آن افزایشی
حاصل شود بر سعادت و وسعت مراتب عالیه روحانی خواهد افزود و انگره مینیو
تا در عین اعتدال است مذموم نیست ولی اگر از عین اعتدال تجاوز نماید هر قدر
افزونی یابد قوای روحانی کاسته و باعث نکبت و هلاکت خواهد شد و
همیشه باید که پیوسته سپنتامینو و انگره مینیو در جدال و زد و خورد اند و انگره مینیو
همواره خلقتهای اشو را زبون دارد و آفرینشهای اشوئی را بهم میزند
ولی عاقبت غلبه با سپنتامینو خواهد بود و مخلوق انگره مینیو ذلیل و هلاک و خود
انگره مینو مغلوب و مقهور و تباه گردیده مردگان احیا و بدون مداخلهٔ ثانوی انگره
در جهان آزادی آزادانه زیست و در تحت سلطنت لایزال سپنتامینو مسرورانه
زندگی خواهند نمود و توضیح آن چنین است که همواره روح با جسم مقابله دارند
چه که روح بطرف اشوئی و هومت و هوخت و هوورشت یعنی نیک اندیشی
نیک گفتاری و نیک کرداری که پایهٔ رستگاری و آزادی حقیقی و ارتقا
بمدارج عالیه و علو مراتب است رهنمائی بنماید و جسم که عبارت از نفس اماره
باشد بسوی دژمت و دژوخت و دژورشت که بداندیشی و بدگفتاری و

بدکرداریست میکشاند و مسلماً این کشمکش نظیر زد و خورد و جدال میباشد که
همیشه روح با جسم دارد که مجادله با نفس باشد و تا زمانیکه روح در جسم
باقیست این کشمکش و جدال مداومت مینماید نهایت قوت با یکی و ضعف
با دیگری است و چون روح از قالب جسم منفصل شود قوای جسم که مخلوق او
محسوب میشوند با خود جسم نابود و تباه میگردند و روح آزادانه در محل آزادی
خود مدارج عالیه را می پیماید و روحی که هنگام بودن در جسم ضعفی حاصل
کرده و آلوده شده به محل مکافات که مشابه بوتهٔ زرگر است رفته پس از
تافته شدن باندازه جرم آن بر آتش تصفیه و خالص گردیده در صف خالصان
داخل میشود زرتشت در حکمتهای خلقت چنانکه فرموده است مخلوق از داشتن
این دو مواد که ماده روحانی و جسمانی باشد ناگزیرند نیز فرموده است که انسان
در ابتدای خلقت نسبت بآن هر دو مواد در عین اعتدال آفریده میشود —
جسم پاک و مبری از آلایش و روح در قالب پاک یعنی مقام انسانیت را بظهور
میرساند و پس از آن خلقت معتدل تجاوز است و غلبهٔ هر یک از آن دو مواد
موکول باختیار خود انسان است که بر قوة و غلبه یکی بیفزاید و از دیگری بکاهد
و این افزایش و کاهش را براهنمونی دو خرد قرار داده است که یکی (آسنیده
خرد) باشد یعنی خرد جبلی و بعبارهٔ اخری خردی که بهمراه خلقت معتدل در

بوته: ظرفیت که از گل مخصوص برای گداختن زر و سیم سازند

آنو جود گنجانیده شده است و دیگری موسوم به (گوشتو سرو تو خرت) یعنی عقل اکتسابی و تحصیلی که عبارت از تجربیات و علم عملیات باشد و این دو خرد را مُمیّز آن دو مواد قرار داده است تا بر اهنمائی آن دو قوای ممیّز پیوسته انگره مینیو در عین اعتدال بماند و بر وسعت و قدرت سپنتا مینو بیفزاید و از همین جهت است که امر فرموده است هر مرد زرتشتی که نیروی جلوگیری حظوظ شهوانی نداشته باشد از سن پانزده و هر دختر زرتشتی که نتواند از نفس اماره جلوگیری نماید از سن چهارده برای خود جفتی اختیار کنند تا انگره مینیو یعنی قوه جسمانی که یکرشته آن شهوت است و هر جسم و جانی ناگزیر از شمول آن میباشد در هنگام غلبه بطریق صحیح دفع و جلوگیری شده از حد اعتدال تجاوز ننماید چه که در عین غلبه جوانی جفتی بقانون صحیح انسانیت اختیار کردن عنانیست بر سر توسن سرکش شهوانی زدن تا از سرکشی جلوگیری نماید و برای اکل و شرب هر چیز عین اعتدال را قرار داده و از آنچه بر قوای شهوانی میافزاید منع کرده است و آن سُدره و کُشتی که هر شخص زرتشتی همراه دارد نمونه زره جنگ است که دارندگان سُدره و کُشتی باید بنیروی آلات آن جنگ که اشوئی و هومت و هوخت و هووَرشت و راستی و صلح و صفا و تمام صفات لازمه سُدره و کُشتی داران است بر انگره مینیو که منشاء و مولد دشمت و دژوخت و دژورشت و ناشوئی

و ناراستی و ناپاکی است مظفر و پیروز شده غالب آید و از این میدانِ جنگ
سرافراز و مسرور و خرسند و خشنود بجانب سردارِ کل خود که آفریدگار و هستی بخش
و رهنمای حقیقی هر فردی از افراد بظفر و غلبهٔ بر بدی است بازگشت نماید
و آنکه اعتقاد زرتشتیان بموجب شهادتِ اوستا اینست که تمامی
پیدایشهای نیک از خالق یکتا است چون برخی برآنند که اگر تمامی موجودات
را از خالق دانیم و باور داریم خالق یکی است و کل کاینات و موجودات بامر او
صورت وجود یافته است پس بدیرا چگونه از موجودات او ندانیم مطابق بیانات
حکمت آمیز اوستا (۱) چنانکه تصریح شده پس از خلقت کل بنا بر
خلقتها از مواد میشود یعنی بعد از آنکه برای پیدایش هر چیز موادی تکوین یافت خود
آن مواد در خلقتِ ثانوی آنچه از آنها بوجود آید مخلوقِ مواد محسوب میشود و بعبارة
اخری چون ما گوئیم انسان مخلوقِ خالقِ حقیقی است غرض از وجود بستن که ماده
خلقتِ خیال و قول و فعل و غیره است پس در ابتدای آفرینش خالق یکتا آن
انسانرا بهتری و پاک آفریده پس آنچه از آن انسان بوجود آید از انسان
خلقت و ظهور یافته و مربوط بخلقت نخستین نیست (۲) یکی از شرایطِ عمده
انسانیت سلامتی اوست و سلامتی عبارت از موافق بودن حیات انسان با اساس
طبیعت است و آنچه باعث عدم سلامتی انسان شود محض مغایرت و انحراف

از جادهٔ طبیعت بیباشد مثلاً ما آتش را مخلوق پاک و پیدایشش سودمند خالقِ حقیقی میدانیم و آنهمه تعریف برای آن بر شمردیم و انسان هم یکی از مخلوق عزیز خدای واحد است که با شمول صفات انسانیت اشرف مخلوق نامیده میشود همان خالق واحد در هر انسانی لوازم و اسباب تحصیلِ انسانیت را مضمر و موجود نموده و قوی و آلات ممیزه که عبارت از چشم و گوش و هوش و عقل و شعور باشد قرار داده است تا به ممیزی آن اسباب هر یک از مقامات طبیعت را بجای خود حفظ نماید پس در صورتیکه انسان تعقل نمود و درک کرد که آتش با همهٔ فوایدش اگر بجای نامناسب نهاده شود تمام سودش بزیان مبدل خواهد شد هرگاه بعد از آن آتش را لمس نمود و اندام خود را سوزاند این درد و سوزش و وقوع حادثهٔ ناگوار را از که باید دانست از خالق؟ استغفر الله. از خلقت اول؟ نعوذ بالله. از آتش؟ حاشا از جسم؟ ابداً پس از چه؟ البته از وقوع منقصتی در قوای ممیزه که از اعتدال طبیعت خارج شد و همچنین فلان دوا یا شربت یا غذا همه برای اوقات معین آکل و شارب تحصیل شده است هرگاه هر یک از اینها که با یکدیگر مناسبت ندارند با هم یا بیموقع و یا زیاده از اندازه صرف شود و مورث صدمه تا بهلاکت گردد گناه آنرا از کی خواهید دانست؟ مسلماً از رفتار کردن برخلاف طبیعت و عدم موافقت آلات حفظ سلامتی طبیعت یعنی جمله موجوداتی

که از جانب خلّاق کُل صورت وجود یافته است تا بجای خود در عین اعتدال و
خوبی خلق شده و با وجود خوبی و اعتدال آنچه بمحل مناسب خود بکار برده نشود
همان نامناسبتی خوبی را به بدی و صحت را به بیماری و درستی را به شکستگی مبدل
خواهد نمود: در رهگذر بلا ننشینی . گوئی که رضای حق چنین است : این عدم
اعتدال و ناموافقتی و بی مناسبتی را قوه انگره مینیوئی دانند و همین قوای
سپنتامینو و انگره مینو است که حکما و عرفا یکی را روح انسانی و دیگری را روح
حیوانی یا یکی را مقام فرشتگی و دیگری را بمنزله دیوی یا یکی را آلت نور و دیگری را
آلت ظلمت و یا یکی را روح شریف و لطیف و دیگری را روح نحیف و خفیف
تعبیر کرده و گفته اند (بگذر از خط بخطایم کز ملایک بگذری) در قرآن آمده است
مَا اَصَابَکَ مِن حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّٰہ وَ مَا اَصَابَکَ مِن سَیِّئَةٍ فَمِن نَفْسِکَ یعنی
آنچه رسید ترا از خوبی پس از خدا است و آنچه رسید ترا از بدی پس از نفس
خود تست — نیز در اوستا سپنتامینوئی را از صفات وهومنی یعنی نیک
ضمیری که منسوب با مشاسپند وهومن یا وهمن میباشد نموده و مقام انگره
مینوئی را رتبه اکومنی یعنی بد ضمیری داشته است   اینک مختصری از بیانات
اوستا که ذکر مقامات انگره مینو و دیو و دروند و دروج را که از معنی آنها یک
بخوبی استنباط میگردد و فقط غرض از مقامات و رتبه نفسانی و حرکات بی اعتدالانه

ومخالف طبیعت بوده وهست محض توضیحات بیان میشود (۱) (اوستای گشتی
خشنوثره اهورهه مزداترده دیق انگره مینوآش هیتیا
ورِشتام هیذ وشناثره شوتم ستومی اشم خشنود
گردانم اهورامزدا را شکسته وخوار کردن انگره مینوکه روح خفیف وتیره دلی
وتیره روانی باشد بوسیلهٔ نیکوکاری کردن بنحوی که بایستهٔ نیکوکاران است
وستایم اشوئی را - دراین فقره معین شد که انگره مینوابداً قوهٔ خارجی نیست بلکه
قوهٔ خیلی ضعیف شهوانی وجسمانی است که بنیک اقدام درعمل نیک وصفت اشوئی
وپاکی آن مغلوب ومضمحل است (۲) (اردی بهشت یشت) جنتد وبیقی
شو انگرو مینواش اهمایه یاتوام فره کنا مچهٔ ایریه منثم نامتره
نام - اریامن که اعظم مانتره ها است (یعنی کلام مؤثرترین اعظم الٰهی)
شکنندهٔ تمام جادوان ومتعلقات انگره مینو است - ومتعلقات
انگره مینو را درهمان یشت چنین ستذکر میشود - ینگه اَفه دوه
رَتِه - اسے دردها نابود شوید - مهقسر که افه دوه رتِه -
اسے مرگها (بےموقع) نیست گردید - دیوه افه دوه رته -
اسے دیوان نابود شوید - پتیاره افه دوه رته - اسے
مخالفین نیست گردید - اشموغه انه شوه افه دوه رته - ای اشموغان

ناپاک (یعنی تغییر دهندگان حکم دین) نابود شوید - شیوساسته
اَفَهُ دُوَه رَتِهُ - اے مردم آزاران نیست شوید - اژدچِسترَه
اَفَهُ دُوَه رَتِهُ - اے اژدہا نژادان نابود گردید - دَهرکوچسترَه
اَفَهُ دُوَه رَتِهُ - اے گرگ نسبان نیست شوید - برزنگروچسترَه
اَفَهُ دُوَه رَتِهُ - اے تخمۂ مردمان بد نابود گردید - ترومتہ اَفَهُ دُوَه
رَتِهُ - ای فرمان نابرادران نیست شوید - فیرہ متہ اَفَهُ دُوَه
رَتِهُ - اے مستکبران نابود گردید - تفنو اَفَهُ دُوَه رَتِهُ - اے
تشنہ خوبان نیست شوید - سپرگہ اَفَهُ دُوَه رَتِهُ - ای غیبت
کنندگان نابود گردید - اناخشتہ اَفَهُ دُوَه رَتِهُ - ای اہل خصومت
نیست شوید - دژدواترہ اَفَهُ دُوَه رَتِهُ - اے بدچشمان نابود
گردید - درہ گوواخش درُدجشتہ اَفَهُ دُوَه رَتِهُ - ای دروغگویان
دروغگویان نیست شوید - جہہ یاتومیتہ اَفَهُ دُوَه رَتِهُ - اے
زنانِ جادوگر نابود گردید - جہہ کہ خشرہ دیتہ اَفَهُ دُوَه رَتِهُ -
اے زنانِ بدکردار بدخشرہ (یعنی تیرہ روان) نیست شوید
و ہکذا در این تسلسل بیانات بعلاوہ آنکہ معین شد اگرہ مبتوعبادت
از چیست نیز از آنچہ مقام انسانیت باید منزہ باشد پیشنہاد نوع

بشر نموده است (۳) (اورمزد یشت) - کد اَشَه وَه مَزدَه وَندَروَ
نَتَم - اَشَه وَند دَرجَم - اَشَه وَنَاد دَروَنتَم - آیا اے دانا بے
بہمت نیکمرد اشو دروند را نیست خواهد کرد؟ نیکمرد اشو دریج - یعنی
دروغگویان و پیمان شکننده و فریبنده و زیان رساننده - را نیست
خواهد کرد - نیکمرد اشو دروند را نابود خواهد ساخت - اَیَنتَدِم وِیسفنام
مِرِستَم دَزدیَاتَه اَسپیچه رَتیمیچه یم اَهورَم مَزدَام سِنَه تَاتَه
اَنگرَه بینی اَشتس دَرَوَه تَوسِنه تَاتَه وِیسفنام دیوَه تَام وَرِهیَه
تَامیچه دَرَوه تَام - این کلامها که از ابتداء الی انتها گفته شد برای
عظمت اهورامزدا در شکستن انگره مینوی دروند و شکستن تمام دیوان
و بدکاران کینه ور زاست - در این فقره هم مدلل و مبرهن ساخت
که انگره مَینیو و دیو و دروند و دُرُج همه عبارت از بدکاران اند که هر کس
بصفت اَشوئی متصف و بکلمات خدائی که تمام رهبری به نیک اندیشی
و نیک گفتاری و نیک کرداری و پاکی و راستی است مستند گردد
برهمه بدیها و بدکاران غلبه خواهد نمود (۴) (سروش باج) نَسَه دیوُ
وَدَرَخشَش - نَسَه دیوُ وَچیتره - نَسَه دیوُ وَفرَه کَرِشتَه
نَسَه دیوُ وَفرَه داتَه - اَفَه دَرَخشَش نَسَه - اَفَه دَرَخشَش دَوارَه - اَفَه

درخشش وِیْ نیم ـ افا خذره افانسیهه نامرن جنبش گیتا استه
ویتیش اشهه ـ نیست شوای درج ـ نیست شوای تخم دیو ـ نیست شوای
کاشته دیو ـ نیست شوای سالک راه دیوی ـ نیست شوای درج بازنیست
شو وبسوی اواختر (یعنی شمال) نابود شو تاجهان صوری اشوئی محل ضرر واقع نشود
ازین عبارت مفهوم وروشن است که مردمان نااشو ونا پاک وسالک راه دیوی
یعنی رونده بطریقه ظلمت وتیره دلی ودرج (یعنی دروغگو وپیمان شکننده
وفریبنده وزیان رساننده) رامخاطب است (۵) (هفتن یشت متقدم)
یا تْوْ زِیْ زره تشتره وند دیو مشیو کویه نمانهه باده سفتمه
زره تشتره وینفه درخشش جاناانه وبیفه درخشش ناشاانه بیته
هئوتو آته اینشام وچاهم ـ ای زرتشت بیگمت مردم دیو خورده وشکسته
شوند ـ ای زرتشت اسفنتمان هرکس اینکلمات رامیخواند ازخانه او درج
شکسته میشود وهردیوج تباه ونابود میگردد) دراین جمله هم مشخص گردید که
دیو ودرج عبارت ازمردم اند که بانیروی ذکر کلمات اوستا وعمل
نمودن برطبق آن کلمات دست ایند وفسرقه ازچنان خانواده کوتاه میاند
(۶) (آفرینگان وهمان) درجائیکه برای پادشاه دادگر دعامیکند
وارداست ـ آفرینامه ووه نواونذ فشینه بیه وسیغم اروه تم

(۱۰۶)

دِبِشیِه بِیشِم وِ بِیشِم اَغِسم دِبِشیِه بِیشام اَزِتُوِیو بِیشِنگهِم اَزِتُوِیو وِجِنگهِم
اَزِتُوِیو بِشیِو بِیشِم — وَهُ وِنِه بِیِه رِتُوِیه بِیشِنگهه رِتُوِیه وِچِینگهه رِتُوِیه
بِشیِو بِیشِه — نِج بِیِه بِیِه وِبِیِه بِیشِی دِشَش بِیشِی وِ بِیشِی دِیوِه
بِیشِه — یِزِه بِیِه وَنگهاچه بِیشِرِه وَهِه اَزِ وِبِچِه دِرِه بِیغِسم
بِیونگهه — دعا میکنم که در جنگ بر هر دشمن کینه ورز ناراست اندیش
ناراست گفتار ناراست کردار و بر هرتن بدکینه ورز فیروزمند بشود — و
بر آنها باندیشهٔ راست و گفتار راست و کردار راست غالب آید و بر تمام دشمنان
و تمام دیوپرستان مظفّر گردد — و در پاداش نیک و نیکنامی و پاکی دیرین برای
روان ببپاید) اینجا هم ثابت نمود که دیوپرستان گروه ناراست و کینه ورز
و بدکردار مقصود است که دعا میکند پادشاهِ دادگر و راستکار بر ظالمین ناراست
و ناپاک فیروزمند بشود و تخم بدی و بدکاران از جهان برافتد خلاصهٔ با
اینقدر هم توضیحات و بیانات حکمت و حقیقت روایت که سراسر آسودهٔ
صحّت روح و جسم آدمیت برسخی که از حقایق آن بی اطّلاع بوده اند —
اوّلاً اهریمن را نسبت خدائی دیگر داشتن داده اند وثانیاً با آن بیاناتی
که روح و جسم در زد و خورد چنان تصور کرده اند که سپنتامینو مقصود از خدا
و انگره مینو عبارت از قوهٔ برضد کارهای خداست که اینها جدال میکنند و

قیامتی برپا خواهد شد و انتقام از اهرمن کشیده واو و مخلوقش نابود میشوند و هذا که فی الواقع (براین عقل و فکرت بباید گریست) شرح این دو مواد را (سامویل لانگ) وزیر مالیهٔ هند در کتاب خود موسوم به (جدید الزرتشتی) از روی علم شیمی و سایر علوم در (۲۷۴) صفحه سی و سه سطری بخوبی بر اهل عالم ثابت و حقیقت مذهب زرتشتی را واضح کرده و بدانواسطه خویش را جدید الزرتشتی نامیده است و با آنکه او در آخر کتابش میگوید هنوز یکی از هزار نگفته است آنجمله را چگونه توان در این مختصر گنجاند همینقدر ای برادران از این آیین پاک خود که سراسر انباشته روحانیت و حقیقت و حکمت و معرفت اصول است شادی نمائید و سپاس اهورامزدا بجا آورید و خویش را با علیهٔ سپنتامینو به انگره مینو محبوب اهورامزدا سازید و با آن فیروزی خود را چون آفتاب درخشان در عالم انسانیت جلوه گر خاص و عام نمائید از آنجائیکه هر یک از ایرادات بی اطلاعان یکباب معرفت و حکمت حقایق مذهب زرتشتی را باز کرده باعث از دیاد بینش نابینایان میگردد — زرتشتام چیستام مزده داتام اشوونشیم برزمیده — راست ترین دانش پیدا کرده دانائی بهمتا را که آموده پاکی است می ستائیم — آمین

(زناشوئی)

بدیهی است آئین پاکی که درجهٔ حقیقت شناسی و حکمت و معرفت را بانتها رسانیده
و تمام اوامر و تاکیداتش بر تنظیم و ترتیب امور عالم و صحت جسم و سلامتی روح و حفظ
مقامات انسانیت باحسن وجه مردمی بوده هرگز کاری شنیع را تجویز ننموده است
یکی از مسائل مهمهٔ عالم عمل ازدواج یعنی زناشوئیست که در طریقهٔ زرتشتی امر به
(وه) یعنی اختیار کردن یک تن شده است و بعبارهٔ اُخری چنانکه زن
نمیتواند بیش از یک شوهر داشته باشد شوهر هم اجازهٔ اختیار نمودن
بیش از یک زن ندارد و طلاق یعنی رها کردن جفت خود هم در طریقهٔ زرتشتی
تجویز نشده است و در ضمن اگر مردی یا زنی بدکار بیرون آید و بدکاری او باندازه
باشد که بزرگان و قضات مذهبی تصویب در مفارقت نمایند سزاوار چنان
است ولی آن مفارقت باید اعلان عام داده و ثبت دفاتر شود تا بعلاوه عبرت
سایرین اتفاقاً نشناخته ازدواجی بین فرزندان آن مرد که از جفت دیگر تولید
بیابد و یا فرزندان خود آن اشخاص که محض مفارقت از شناسائی دور گردیده اند
واقع نشود و شباب از ازدواج هم اولاً پسران را از سن پانزده و دختران را
از سن چهارده بطریق آئینی مجاز فرموده است تا زود تر عنان اختیار بر سر
توسن سرکش شهوانی زده از تجاوزات نفس اماره جلوگیری شود و ثانیاً در عقیدهٔ

زناشوئی در اتحاد

زرتشتیان اختیار جهت هرچه بیشتر مسافت در خون داشته باشد باعث صحت آن خود
خواهد شد ولی نه از خون قومی دیگر یعنی ایرانی با ایرانی و آنهم از اهل مذهب خود
تا آلودگی خون و اختلاف عقیده حاصل نشود نزدیکتر از دختر عمّه برای پسر عم و
دختر خاله برای پسر خاله نکاح نمینمایند و نکاح مادر و خواهر و دختر و عمّه و خاله و
اگر زن مرده باشد مادر زن و حتّی دایه که شیر بطفلی از آن خانواده داده باشد و
نکاح اولاد آن دایه یا کسی که شیر آن دایه خورده باشد و هکذا ابداً تجویز نشده و
از ابتدای پیدایش آیین پاک مزدیسنی تاکنون این عقیدهٔ پاک مرسوم و معمول
بین زرتشتیان بوده و هست و کتب زرتشتی و عادات و رسوم هر عصر بین
زرتشتیان گواه صادق این آیین پسندیده میباشد اما افسوس که بی
اطلاعان یا نادانسته یا از روی غرض بعضی نسبتهای ناسزا باین کیش پاک فراهم
داده و آنچه از روی عناد پیشهٔ خود کرده اند اینست که نعوذ بالله زرتشتیان مادر
و خواهر و دختر و هر یک از نزدیکان خود را که ممکن باشد بدون ترس خدا و خلق
بعقد نکاح خود درمیاورند (خداوند ما را از تکرار این ناسزا بیامرزد غرض
از ذکر در اینجا رفع این ناسزای کذب محض است نه شرکت در اقرار) و دشنامگو
قول خود و مسئله نهاد بهمن قرار میدهند یعنی میگویند بقول شاهنامه چون
بهمن دختر خود همای را بعقد مناکحت خویش در آورد که وارث تاج و تخت

شد محض آنکه بهمن زرتشتی بوده البته این عمل را بقانون زرتشتی نموده حالا باید
درجهٔ کژی اندیشه و عدم اطلاعات را دید اولاً فرضاً شبهه را قوی گیریم بهمن اینکار
را کرده باشد آیا عقلا و صاحبان انصاف و محققین پیوسته جزء را دلیل کلّ قرار
میدهند یا کل را دلیل جزء و غیر از سند شاهنامه که سایرین از روی آن چیزی
و چیزها نوشته اند و این نسبت به بهمن چه سندی دیگر و نسبت بکدام یک از سلاطین
و شیوخ و اکابر و اصاغر این طایفه دارند + چنانکه گفتیم فرضاً بهمن چنان عمل
زرتشتی را مرتکب شده باشد دلیل امر مذهب و عادت کل نمیشود چه که ایراد برکل
در صورتیست که یا چنان امری را از کتب مذهبی بیرون آورند و یا عادت معمول
میان زرتشتیان باشد که هیچیک از اینها نیست و امکان یافتن چنان ایرادی
در کتب مذهبی و عادت میان زرتشتیان ندارد بسیار سلاطین عیسوی و یهود
و هندو و مسلمان و غیره هم در حین استقلال بسی کارهای مخالف مذهب خود
نموده و ناموس اهل یک مملکت را بر باد داده اند که دورهٔ تواریخ عالم گواهی
بر اعمال شنیعهٔ آنها میدهد آیا آن حرکات دلیل این میشود که مذهب آنها
امر بآن کار نموده است حاشا و ثانیاً شاهنامه را ابداً نتوان دلیل
کلیات حقایق قرار داد زیرا در بسی چیزهای خیلی بزرگ اشتباه کرده اسم
ولایت را تعبیر باسم آدم و نام پادشاه را بر پهلوان و نام طبقه را بر شخص واحد

قرار داده است که تواریخ جدید محققین بعد توضیحات آن اشتباهات را داده است
و این قصور نه از فردوسی است زیرا او فقط آنچه در باستان نامهٔ نثری بوده
با انتها درجه حسن علم عروض بکمال سلیسی برشتهٔ نظم درآورده ولی قصور از نویسندهٔ
باستان نامه بوده که تاریخی ناقص نوشته است و منقصت آنهم از این
جهت بوده که پس از سوخته شدن کتب ایران بدست اسکندر و بعد بامر
عمر کتاب تاریخ صحیح بدست بعدیان نیامده و ابتدای سلطنت اعراب
بر ایران هم ابداً در خط تاریخ نویسی نبوده اند و کاری باسم و رسم سلاطین
ایرانی نداشته بلکه چنانکه حتی از محاوره و تحصیل زبان و خط فارسی منع کردند
درصدد فقدان نام و نشان پیشینیان ایران بوده و فقط سلسله نامهٔ برای
خود نوشته اند بعد از آنکه ضعفی در قدرت خلفای بنی امیه و بعدیان واقع
گردیده و خون ایرانیت در عروق ایرانیان طغیان نموده و سلطنت ایران
از ید خلفای اعراب منتزع شده است درصدد نوشتن تاریخی برآمده
و آن تاریخ را از بعضی اوراق ناقص که بدست آورده و از روایات
پیرمردان تشکیل داده اند بنحویکه در شاهنامه اکثر میآید (چنین گفت دهقان)
یا شنیدم ز دهقان آزاده وهکذا و بتقسیم تحقیقات دلیل حقایق تاریخی نشود چنانکه
بکلی از طبقه هوافراتیان و هخامنشیان وغیره که بعد از آثار خط میخی وغیره بظهور

رسیده واکثر مسکوکاتی که از اکتشافات بعد یافته اند ابداً در شاهنامه از آن
طبقات نام و نشانی نیست آنچه محققین بعد وزند و پهلوی دانان تعبیر کرده اند
آن لفظی که معنی معقود بوده مترجمین یا بعمد یا اشتباهاً و یا از روی نواقص
علمی خود دختر معنی کرده اند در بهمن نامه میآید که همای دختر نشر زاد اش
یکی از سلاطین مصر بوده که بعقد مناکحت بهمن در آمده است و بعلاوه
آنکه این مسئله مشخص میشاید که همای دخت بهمن نبوده نیز میفهماند که ایرانی
هم نبوده و چون همای بصفات نیک آراسته بوده قابل مقام سلطنت
شده واقتدارش بپایه اقتدار بهمن رسیده است در شاهنامه بهمن را
بنام اردشیر دراز دست نیز نامیده است و بموجب بیانات مورخین
معروف یونانی این اردشیر دراز دست پادشاه دهم سلسله هخامنشیان بوده
که پس از وفات او پسرش داریوش ناتس بجای او بتخت سلطنت
جلوس نموده و (پریسایس) یعنی پریزاد زنش بواسطه علو فطرت و قدرت
جبلی شریک و سهیم سلطنت گردیده و پس از وفات شوهر خود که پسرش
(اردشیر ثانی) با وزنگ خسروی برآمده باز تا مدتی عنان اختیار بقبضه اقتدار
پریزاد بوده است بهمن که در شاهنامه باسم اردشیر دراز دست میآید سلسله
او هخامنشی بوده که ابداً در شاهنامه سلسله هخامنشی را نشناخته و چیزی درهم برهم گفته است

خسروی اردشیر بهمن از ۳۵۹ سے ۳۰۴ میلاد ا مسیح چهل و پنج سال امتداد بهم رسانیده

بعد از اکتشافات کتیبه های خط میخی در طاق بستان و تخت جمشید و گنج نامه کوه
الوند حوالی همدان وغیره که تاریخ سلسلهٔ جلیله سلاطین مقتدر راهنما نشان مکشوف
گردیده این اکتشافات مصدق تاریخ یونانی شده و چون تاریخ این سلسله در
کتب یونانی مشروح میباشد در هیچ جای آن ذکری از همانیامده است
و با آنکه یونانیان از روی تعصب تا توانسته اند در تواریخ خود عیوبی نسبت
بسلاطین ایرانی برشمرده و هر گونه ایرادی جعل کرده اند بهیچوجه نه ذکری از همای است
و نه ایرادی در آن باب مثلاً اگر چنان چیزی بود مورخین یونانی که با آن درجه در پی
عیب جوئی ایرانیان بودند مراتب اولی این مسئله را مفصلاً ضمیمهٔ تواریخ خود مینمودند
ولی بعکس از اقتدار واعتبار ملکه (پریساتیس) پریزاد منکوحهٔ داریوش
هاتس که مادر اردشیر بهمن باشد مشروحاً بیاناتی کرده اند و بموجب تواریخ یونانی
سلطنت اردشیر درازدست از سنه (۴۶۵) میلادی الی سنه (۵۲۵) بوده
که شصت سال امتداد آن باشد در روضة الصفا و مفتاح العلوم و بعضی تواریخ دیگر هم
بهمن را اردشیر درازدست نوشته است که بقول بعضی مورخین محض کثرت جود و سخاوتش
باین اسم معروف گردیده و بقول برخی دیگر بواسطهٔ وسعت مملکتش که بسی ممالک را بحیطهٔ
تصرف خود در آورده مشهور بدرازدست شده و دلیل دیگر که بهمن یعنی اردشیر درازدست
از سلسله کیانی نبوده اینست که اکثر اسامی ولایات و محال و بلاد وغیره که در تاریخش

ذکر است

[۱] طاق بستان در شمال شهر کرمانشاه واقعست

ذکر است قرنها بعد از ختم سلطنت کیان معمور و معروف شده بود سلاطین کیان
فقط در دایرهٔ ویژهٔ خسروی داشته اند و لیک سلاطین هخامنشی تا مصر و شام و عربستان
و هند قلمرو سلطنت بهم رسانیده بودند و تمام این اسامی در کتیبه‌های خط میخی حاضر و موجود
است بعید نیست که مورخین مقلد نه محقق خیلی اشتباهات کرده باشند چنانکه
اکثر مورخین عمارات استخر فارس را نسبت بجمشید داده تخت جمشید نامیده اند و
چندر اوصاف برای سلطنت جمشید در آنجا جعل کرده برای کلمهٔ استخر لغت سازیها
نموده اند و حال آنکه ابداً جمشید که از سلاطین پیشدادیان و قبل از طبقهٔ کیانیان
بوده فارس و استخر را ندیده و خسروی جمشید در ایره و یژه و پای تخت او بلخ بوده
و آن عمارت استخر را داریوش اعظم بپا کرده کلمهٔ استخر هم مرکب از دو لفظ
است (استو) یعنی شهر که اصلاً استه باشد و بزبان سنسکرت هم سته آمده
و یونانیها هم فعلاً شهر را استو و انگلیسی سیتی میگویند و (خور) عبارت از خورشید باشد
مانند شمس المداین و شمس العماره و هکذا دیگر نه محض آبگیر بزرگ استخر نامیده شده
و نه عمارت آنجا نسبتی بجمشید دارد خلاصه اولاً مصداق لاتزر وازرة وزر اخری
که گناه دیگری بر تو نخواهند نوشت لها ما کسبت و لکم ما کسبتم فرضاً
سلطانی یا رعیتی خلاف قانونی نماید حمل بر امر قانون نامه یا تخلاف نمیشود و حال
آنکه در آن قانون نامه مکافات متناسب هر خلافی قرار داده باشند و ثانیاً

بعلاوهٔ آنکه ما مذهبِ پاک خود را مُبرّی از این آلایشها میدانیم بهمن راهم
که پادشاه جلیلی بوده ازین تهمت پاک میشماریم و تواریخ تحقیقات و آثارِ معتبر عالم
راه گواه صدقِ قولِ خود قرار میدهیم لهذا ای برادران اگر بیگانگان نمیدانستند
یگانهٔ حقیقی واقف و بمصداق وکفی باللهِ شهیداً وکفی باللهِ نصیراً وهو خیر
الحاکمین و بیگانگان این کیشِ بافرهی آگاهند و بر محققینِ منصف معلوم و روشن
شده است که چه ایم و چه طریقهٔ خالصی داشته بچه اندازه مقام عقد و
نکاحمان که گواه نامیده شود یعنی باید جمعی بزرگان و مؤبدین کیش بهِ در وقت
عقد بشهادت حاضر باشند و هم در هنگام گواه چنانکه موبد مستذکر میشود بگواهی
اهورامزدا و بگواهی امشاسفندانِ مقرب و بگواهی وهان یعنی نیکان حاضر
آن عمل واقع میگردد باحسن وجه ادا میشود و حتی بعد از گواه عروس و داماد
که دست پیوند بهم میدهند باحضور جمعی بزرگان دینی دور آتش میگردند که
عبارت از اینست آتش حقیقت و نور آمیغی در میان آنها احاطه باشد که
سراسر زندگی آنها از روی پیوند حقیقی و گرمی و بنور معرفت خداپرستی واقع شود
چون بقدر لزوم در باب قانون گواهگیران که عقد نکاح باشد در آئینه
آئین مازدیسنی و سایر کتب توضیحات داده شده در اینجا تکرار نمیشود
پس بیائید ای زرتشتیان حقیقی و ای بهدینان واقعی باپیوند

وحدت شناسی چنانکه شرط کیش بافرهی ماست بر حقایق وصحت کیش خجسته
خویش شادمانی کنیم و فرخنده بادی گوئیم و در حقایق آن استوار باشیم و متحد (العقیده)
و متفق البیان بسرائیم (ایوه ثریترم) ترجمه اشه وهم یزه میده
فرایو هومتم فرایو هوختم فرایو هوورشتم وستو فرد ارژیم
اوستوکیه دم ینگهی ستیو تناش گیتیا اشه فرادیته زره
تشترو تهمه رتوو بسنا یچه و هما یچه — مرداشوئی راکه بسیار نیک
اندیش و بسیار نیک گفتا و بسیار نیک کردار و دین آگاه و گناه نشناس
باشد و از کارهای او جهان برای پرستش و نیایش زره تشتروتم (یعنی سردار
کل دین) از اشوئی آباد میگردد می ستائیم[1] — نائره کاچه اشونیم
یزه میده فرایو هومتام فرایو هوختام فرایو هوورشتام
هش هام ساستام رتخشتر ام اشونیم — زنی که پارسا و بسیار
نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار و دانش دینی بخوبی یاد گرفته
و فرمانبردار صاحب خود و راست و پاکست اورا می ستائیم —

امشاسپندان و ایزدان و فره وهران

در آیین زرتشتی بعد از ذات واجب الوجود هستی بخش یکتا که اهورا مزدا و منزه

[1] ستودن بمعنی مدح و تمجید کردن

از تعیین جای و سوی و مکان است مقامات عالی روحانی را چند طبقه منقسم کرده است
نخست مرتبهٔ امشاسپندان که اصلاً این لفظ اسم جمع و مفرد آن امشاسپند
و مرکب از سه لفظ است (ا حرف نفی یعنی بدون و مشا بمعنی مرگ و سپند اصلاً
سپنت است و تا بدال مبدل شده بمعنی بزرگ) که معنی مرکبهٔ لفظ امشاسپند
چنین خواهد شد بزرگ بیمرگ و امشاسپندان بمعنی بزرگان بیمرگ . در اوستا درجهٔ
این امشاسپندان را خیلی بالا قرار داده و آنها را بمقام فزون عالی ستوده
است نسبتهٔ خدای متعال بمنزلهٔ پادشاه و ایشان بمرتبهٔ امنا و وزرا
و اجرا کنندگان اوامر الهی مسلماً در اینصورت سلطان که بر تخت جلوس
دارد و وزرا و امنا هم در پای تخت دست بندگی و پرستندگی و طاعت و
اطاعت بر سینه نهاده اند و بعبارةٍ اخری این امشاسپندان ملائکه و فرشتگان
مقرب ترین بارگاه الهی اند انچه در اوستا بیان شده عدد آنها را شش بر
شمرده (۱) وهومنه یا باصطلاح حالیه میان زرتشتیان و ترقیات اخیره بهمن
یا وَهمن که اصلاً لفظ اولی مرکب از دو کلمه است (وهو) بمعنی نیک و
مَن ضمیر و جدان و مصدر اندیشه) و بعبارةٍ اخری وجدان نیک و فکر
کامل و آند و لفظ مصطلح اخیر هم مرکب از دو کلمه است (۱) به ـ نیک و مَن
ضمیر و وجدان (۲) وَه ـ مخفف ـ وُهو ـ بمعنی نیک و ـ مَن ضمیر و وجدان

و از روایات اوستا چنان استنباط میشود که صحت و سعادت و نیکی تمام ضمائر و قلوب باین امشاسپند مفوض است و ستودن و تمجید نمودن این امشاسپند عبارت از استقبال اقبال نیک ضمیری و صاحب وجدان نیک شدنست و در روایات اوستا که میآید و هومن امشاسپند از هر کس ناخشنود باشد در دنیا سعادت و در عقبی بهشت و مقامات عالیه نصیب آنشخص نخواهد شد غرض از تحصیل رضایت آن امشاسپند تهذیب و صحت و سلامتی و صفای وجدان و ضمیر است که انسانرا از هرگونه ذلت و نکبت و مرتبهٔ نشیب رهانیده بمقامات عالیه رهبری نموده رستگاری خواهد بخشود (۲) اَشه وَهِشتا با صطلاح بعدیان اُردی بهشت امشاسپند که معنی اَشه تقدس و وهشتا بهترین است یعنی تقدس افضل و احسن و از اوستا چنان دریافت میشود که حفظ مقام تقدس احسن و نظم کامل در میان مخلوق سپرده باین امشاسپند است و اینکه در روایات اوستا تحصیل خشنودی این امشاسپند تاکید شده و تلقین مینماید که هر کس خشنودی این امشاسپند را بجا نیاورد در جهان خوار و بیمقدار و در آخرت شرمسار و محروم از بهشت خواهد بود محض آنست که هر فردی از افراد انسان بکوشند و بجهند و در وجود خود و در میان نوع اشوئی و تقدس کامل و نظم واثق وارد و ثابت نمایند چه که ارتقاء بمدارج عالیه و بهره مندی

از خطوط و مراتب روحانی جز بوسیلهٔ پاکی و پارسائی وایجاد نظم ممکن نشود و هیچ
کسی نتواند با پیکری آلوده در صف پاکان و روحانیان داخل شود و بدون اینکه
که تقدس و پاکی صوری و معنوی است و بدون انتظام اساس عالم برپایه
نیکمداری قائم و ثابت نماند (۳) خشترا یا باصطلاح متاخرین شهریور امشاسپند
که معنی آن قدرت و تسلط کامل است و از عبارت اوستا معلوم است که این
امشاسپند حافظ و حارس قدرت و تسلط کامل در مخلوق میباشد و اینکه
در خوشنود داشتن این امشاسپند مبالغه شده است معین است که بدون
قدرت و تسلط کامل حفظ انتظام و تقدس محال مینماید چه که هر دو را قدرت
و تسلطی کامل باید اولاً قدرت و تسلط بر نفس اماره یعنی بر وجود خود که عنان
اختیار هر وجودی در کف اقتدار صاحب آن وجود بوده از سرکشی جلوگیری نموده
و وجدان را نیک و پاک دارد و ثانیاً قدرت و تسلط هر کس در حفظ مقام تقدس
و انتظام نسبت بحول و حوش خود حتی مقام سلطنت که بدون قدرت و تسلط
کامل نتواند مملکت را منظم و مخلوق را از شنایع منع و در جادهٔ تقدس و پاکی ثابت
نماید (۴) سپنته آرمیتی یا بطور متداول سفندارمذ امشاسپند که
بمعنی محبت سود رساننده میباشد این امشاسپند هادی و مستحفظ مقام
محبتی است که حاوی سود رسانیدن بدیگران باشد و اینکه در اوستا بجا

آوردن خشنودیِ این امشاسپند الحاح شده است بدیهی است معنی انسانیتِ واقعی افشاو بروز مراتب محبت مملو از سود و صرفه نوع میباشد و بدون حصول این نعمت تحصیلِ مقام انسانیت اصلی مجهول و خارج از اصل و معنی است و آبادانی زمین از حیث زراعت و عمارت و هر قسم معموریت که موجب سود و فائده مخلوق باشد منسوب باین امشاسپند شده است (۵) هُروَتات یا معمولاً خرداد امشاسپند که بمعنیِ سلامتی و عافیت و کمال است این امشاسپند موکل و حافظِ سلامتی و رسائی در مخلوق میباشد و از اینجهت است که دراوستا سلامتی جسم را موجد سلامتی روح تعیین و در حفظ آن مبالغه و در رسائی و کمال انسان اصرار و تاکید نموده است چه که طی مدارج و مقاماتِ انسانیت خارج از صحت و کمال ناقص است و هیچگاه نتوان ناقص را با کامل و سقیم را با صحیح هم ترازو و عدل کرد پس اینکه برای خشنود داشتنِ این امشاسپند تاکید و مبالغه شده است غرض از حفظِ صحتِ روح و جسم و کمال در مقاماتِ عالیهٔ انسانیت (۶) اَمِرتاتات یا مصطلحاً اُمرداد امشاسپند یعنی بیمرگی و جاویدی و حفظ این مقام عالی وابسته باین امشاسپند میباشد و قصد از خشنود داشتن این امشاسپند صاحب صفات مذکور که متعلق به پنج امشاسپند سابق الذکر که وجدان و ضمیر نیک و تقدس و نظم و تسلط و قدرت کامل و محبت سود رساننده و حلم

و تواضع و سلامتی و کمال باشد بودن است تا بوسایل آن صفات انسانِ اصلی
که عبارت از روح انسانیست مراتبِ عالیه را که حاوی سلسلهٔ جاودانیست
بپیماید و با آن بیمایش خود را در صفِ ارواح پاک و فرّه وَهران تابناک داخل
و در بندگی و پرستندگیِ اهورامزدا که خدای هستی بخش یکتای بیهمتاست باقی و جاوید
وا دارد   در اوستا درباره این شش امشاسپندان چنان وارد است (اورمزد یشت
۲۵) (۱) اَدَه اَسَنَه وهومنه دامه زرتُشتره — ای زرتشت
وهمن پیدایش من است (۲) اَدَه اَشَم وَهِشتم مَنَه دامه زرتُشتره
ای زرتشت اردی بهشت پیدایش من است (۳) اَدَه خشترم وَیریم
مَنَه دامه زرتُشتره — ای زرتشت شهریور پیدایش من است (۴) اَدَه
سپنتَه آرمَیتیش مَنَه دامَه زرتُشتره — ای زرتشت سفندارمذ
پیدایش من است (۵) اَدَه هَه اُروتَه اَمرِه تاتَه یُوُسُتو فَرَدِم
اشَا اَنَام فُرُواسَتَه خشنَتام مَنَه دامه زرتُشتره — ای زرتشت
خورداد وامرداد که هر دو برای آن زندگی یعنی مینوشوان یعنی
مقدسین و پاکان را مزد رسانده اند پیدایش من اند - و در ستایش
آنها میباید (ریچون) اَمِشَه سِپِنتَه اَشَا اَنَام یَزمَیدِه —
امشاسپندان اشورا بستائیم اینکه زرتشتیان عدد امشاسپندان را سی و سه

دانند محض دور ماندن از علوم مذهبی خود بوده در اوستا امشاسپندان
را گاهی هفت و وقتی شش سروده آن هنگام که هفت آورده عبارت
از مجمع سلطان علی الاطلاق که اهورامزدا باشد و آن شش امشاسپند مرقوم
است بنحویکه گفته شد و چون امشاسپند معنی بزرگ بیمرگ است مسلماً بزرگترین
بیمرگان که نه زاییده شده و نه میرد و وجود و عدم جمله معدومات و موجودات بدست
قدرت یکتائی اوست اهورامزداست و او که بر تخت سلطنت قدرت
مطلق و خلقت مطلق و عظمت مطلق جای دارد آن شش امشاسپند مقرب
ترین و هم در اجرای اوامر آلهی دست بندگی و پرستندگی بر سینه دارند از
اینجهت هفت امشاسپند میآید و بعبارهٔ اخری امشاسپند نخستین آفریدگار
یهمتا است و شش امشاسپند آفریدگان مقرب که از جانب اهورامزدا بان
صفت موصوف شده‌اند و از همین جهت است که زرتشتیان عدد هفت
را بسی مقدس و مبارک دانند و در اکثر کتب مذهبی سایرین هم عدد هفت
مبارک آمده و در وقتیکه شش امشاسپند میآید قصد از همان شش وجود است
که بیان شد نظر بمعنی و صفات این امشاسپندان بعضی و حتی پرافسر دکتر میلز که
اول معلم کل زنددان و مترجم نخستین گاتها است ابتدا آنها را صفات منسوب
بخدا دانسته و در ترقیمات خود همین قسم نوشته اند ولی بعد که درست بعبارات

اوستاپی برده اند بشرح فوق معلوم شده است اینها وجودی اند که حافظ آن
صفات در بین آفریدگان مینشیا چنانکه در ترجمه بعد که نطق اخیر پرافسر مزبور در
چندی قبل واقع شده ملاحظه میفرمائید و از اینکه در تسبیحات گاهی اسم اهورا مزدا
و امشاسپندان با هم آمده است ابداً بعید نیست چه که اولاً بمفاد تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ
وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ خالق حقیقی هر موجود را بهر مرتبه و مقامی مشیتش قرار گیرد
صورت مکانت و امکانیت می بخشد و ثانیاً چون بسیار کتب مقدسه هم توجه
شود بتکرار لفظ جمع آمده است در قرآن هر صفحه نیست که چندین مرتبه خدای
متعال در خطابات و نزول آیات خود را بلفظ جمع معرفی نکرده باشد منجمله (در سوره
بقره وارد است) وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ
مِنْ مِثْلِهِ یعنی و اگر هستید شما در شک از آنچه فرود آوردیم ما بر بنده مان
پس بیاورید سوره مثل این (در سوره ایضاً) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ و چون
گفتیم ما برای فرشتگان سجده کنید آدم را (ایضاً) وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ
وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ و گفتیم ما ای آدم ساکن شو تو و زنت در بهشت (ایضاً)
وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ و گفتیم ما فرود آئید بعضی شما برای بعضی
دشمن (ایضاً) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنکسانیکه کافر شدند و دروغ گفتند
بآیات ما (ایضاً) وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ و چون رستگار کردیم ما شما را از آل

فرعون (ایضا) وَاِذْ فَرَقْنَا بِکُمُ الْبَحْرَ وچون شکافتیم ما برای شما دریارا (ایضا) وَاِذْ اَخَذْنَا مِیْثَاقَکُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَکُمُ الطُّوْرَ خُذُوْا مَا آتَیْنَاکُمْ بِقُوَّةٍ الخ ووقتیکه گرفتیم ما پیمانِ شمارا و بلند کردیم بالای شما کوه طور را بگیرید آنچه دادیم ما بشما بقوة خود (سورهٔ ابراهیم) وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ رَسُوْلٍ اِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهٖ الخ ــ و نفرستادیم ما پیغمبری را مگر بزبان گروه خود (سورهٔ اعراف) وَلَقَدْ مَکَّنَّاکُمْ فِی الْاَرْضِ وَجَعَلْنَا لَکُمْ فِیْهَا مَعَایِشَ قَلِیْلًا وهر آینه براستی جای دادیم شما را در زمین وقرار دادیم برای شما در آن گذران کمی (سورة القصص) وَاَوْحَیْنَا اِلٰی اُمِّ مُوْسٰی وچون وحی فرستادیم ما بسوی مادر موسیٰ (سورة الکهف) فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَیْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا پس یافتند بنده از بندگانِ ما را که دادیم او را بخشش از نزد خود مان و باد دادیم او را علمی از نزد خود مان (سورة الحجره) مَا نُنَزِّلُ الْمَلٰئِکَةَ اِلَّا بِالْحَقِّ نمیفرستیم ما فرشتگان را مگر بحق + وهکذا از این قبیل آیات بیشمار + در توریة هم بحدی آمده که نتوان بشمار آورد منجمله در توریة سفر پیدایش باب اول وار داست (خدا گفت آدم را بصورت خود مان و موافق شبیه خود مان بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمام زمین و همه حشراتیکه بر زمین میخزند حکومت نماید) وهکذا ــ اکنون با این تفاصیل غرض ازینکه

خداوند یکتا در سایر کتب اطلاق لفظ جمع بخود نماید چه نیست جز ذات احدیت او
کسی نداند ولی آنچه از اوستا معیّن و مبرهن است مقصود از ذات واحد
و مجمع امشاسپندان یا فرشتگان مقرب ترین باشد چنانکه هر یک از سلاطین
اینجهان هم که ظل الله محسوب میشوند خود را بلفظ جمع معرّفی کنند که ما فرمودیم
یا رای مبارک ما مقتضی چنین و چنان است و هکذا که اینهم قصد و عبارت از
آن چیزیست که از مصدر سلطنت صادر میشود و مقام سلطنت غرض از شخص
سلطان و امنا و مقربین سلطانند که صادر و اجری کننده امری از مصدر
خود باشند و قسمی دیگر از فرشتگان را که در تحت امشاسپندان واقعند در
اوستا ایزد و جمع آنرا ایزدان آورده که مخفف آنرا ایزدان استعمال کنند۔
اصلاً معنی ایزد بپشتنی سزا یعنی سزاوار ستایش و نیایش است و درصورتیکه
اهورامزدا بمقام سلطان علی الاطلاق و امشاسپندان بمنزلهٔ وزراء و امنا
روحانی بارگاه الهی تعبیر شده اند ایزدان هم برتبه حکام روحانی
شناخته اند چه که سلطان و وزرا پیوسته بر مقام منیع خود اقامت دارند و حرکت
و اجرای اوامر صادره بتوسط حکام میشود و اینست که ایزدان هم بمنزله حکام و اجری
کننده گان احکام در بین خالق و مخلوق میباشند و اینها هم در رتبه فرق دارند بنحویکه
یک قسم از این ایزدان سروش است که بعربی جبرئیل گویند بمصداق (سورهٔ بقره

قُلْ مَنْ کَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ فَاِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلیٰ قَلْبِکَ بِاِذْنِ اللهِ مُصَدِّقاً لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ وَ
هُدًی وَ بُشْریٰ لِلْمُؤْمِنِیْنَ یعنی بگو کیست که باشد دشمن سروش پس بدرستیکه
او فرود آورد آنرا بر دلِ تو با جازه خدا تصدیق کننده با آنچه میان دستهای
اوست و راهنما و مژده دهنده است مر ایمان داران را در اوستا مطابق
آن میآید (سروش یشت ها دوخت) سروشم اشیم هورودم وره
ترجنم فراد گیتم اشه ونم اشهه ریتم یزمیده — یو دینود سو
دیینیا اهمائه دینام ویسه یدا اهوره مزدا اشه وه — یعنی سروش پاک
خوبروی فیروزمند فراخی بخش جهان که پاک و سردار پاکی است او را ستایش
میکنیم زیرا او بمخلوق آموزنده دین است و آن دین را خدای هستی بخش
دانای بهمتا با و نموده است وقسم دیگر رشن است که ترازو دار عدالت باشد
بمفاد (سوره بقره) مَنْ کَانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ وَ مَلٰئِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِیْلَ وَ مِیْکَالَ فَاِنَّ
اللهَ عَدُوٌّ لِلْکَافِرِیْنَ یعنی کسیکه باشد دشمن خدا و فرشتگان و پیمبران و
سروش و رشن پس بدرستیکه خدا دشمن کافرانست میکال عبارت از
همان رشن است که در اوستا آنرا رشن راست سروده است (درگاه
اشهن) رشنیم رزشتم یزمیده یعنی رشن راست
را ستایش میکنیم وهکذا هر فرشته دارای مقامی و درجه و مرتبه

هستند و در صفات فرشتگان از مقام اعلی تا فرود تر بعلاوهٔ اینکه در اوستا
مملو است در سایر کتب مقدس هم دلایل بشمار آورده بعضی آیات منجمله قرآن
برای توضیح واضحات وشهادت مقصود بیان میشود (سوره بقره) لَيْسَ الْبِرَّ
أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ الخ یعنی نیکی این نیست بگردانید روی هایتان
رابجانب مشرق ومغرب ولی نیکی آنکسی راست که ایمان بیاورد بخدا و روز آخر و
فرشتگان وکتاب وپیغمبران (ایضا سورهٔ بقره) وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ
وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وایمان آوردگان
تماما ایمان دارند بخدا وفرشتگان وکتابها وپیغمبران او جدائی نمیگذاریم
درمیان هیچیک از پیغمبران (سورهٔ نسا) وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ
وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا وکسیکه کفر ورزید بخدا
وفرشتگان وپیمبران او وروز آخر پس براستی گمراه شد در گمراهی دور ودر آیهٔ
وافیه (سورهٔ بقره) إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً یعنی چون
گفت پروردگارت بفرشتگان که بدرستی من قرار دهنده ام در زمین
خلیفه میتوان این آیهٔ مقدسه را درباب امشاسپندان تعبیر کرد چه که
همواره هر وجودی در هر آستانی مقرب تر واقعست طرف خطاب واقع میشود

اخطار — بر علمیت مدارس زرتشتی فرض است در تربیت عامه اطفال تا بفهمند که مقصد از آیات متن و چند بیان آیات از این قبیل در قرآن هیچ فرقی در میان انبیا نگذارده و اینکه گاتهای آنها ملاحظه نشده میشود بعضی کسانیکه عباس شلها نخبه اند بر خلاف آن رفتار میکنند محض عدم علم و اطلاع آنها از آیات قرآن است و حرکات چنان ناشی حس فی الواقع منافی قرآن میباشد

باری در قرآن مجید آیات مقدسه در باب فرشتگان آمده که نتوان باین مختصر
رساله گنجانند در انجیل و توریة هم فزون آمده منجمله در انجیل متی باب سوم آمده
در ساعت ابلیس او (یعنی عیسی) را رها کرد و اینک فرشتگان آمده او را پرستاری
کردند نیز در انجیل متی باب ۲۲ وارد است - در قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح
کرده میشوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان میباشند - و این بیان مشابهت با عقاید
زرتشتیان دارد که روح پاک انسان بعد از طی مقامات و طبقات عالیهٔ
روحانی و خلقی محض در صف فرشتگان داخل میشود و مصداق آنرا میتوان
از اشتقاق و ترکیب لفظ فرشته نیز داد چه که اصلاً لفظ فرشته مرکب
از دو کلمه است (فَرْ) یا (پَرْ) بمعنی پیش و (شته) مخفف هشته یعنی
گذاشته و معنی جملهٔ آن اینست جلو یا پیش گذاشته یعنی از مقامی عقب
و پست قدم جلو گذارده و بمقامات عالیه رسیده است خلاصه از مطلب
خارج نشویم - بعد از ایزدان مقامی دیگر که در عقیدهٔ زرتشتیان بمطابق
کتب اوستا باور دارند فَرَه وَهَر یا فره وشی است که غالباً در اوستا
فَرَه وشی می‌آید اصلاً این کلمه مرکب از دو لفظ است (فر) یا
(پر) بمعنی پیش و (وشش) بمعنی افزاینده و پاس کننده و فره وهر
هم همین معنی دارد و از این باب عقیده اینست که قبل از ایجاد هر پیکره

جرعهٔ از مقام اعلی بقصد وجود پیکرهٔ خارج و در طبقات عالیه در جولانست تا آن
پیکرهٔ مقصود بصورت قالب آن مخلوق جلوهٔ ظهور یافته ترکیب و تولید شود
پس از تولد آن قالب که فی المقصود کالبد انسانی باشد آن کالبد حاوی جسم و
جان و روح و فره و هر یا فره وشی خواهد بود ترکیب جسم معین است که از چه و مخصوص
ظرفیت یا پوستی برای جوهر و مغز لطیفی است و جان هم معلوم میباشد غرض از هوا
و بادی است که بنام نفس در آن کالبد آمد و شد مینماید پس آن جوهر و مغز لطیف
که اینهمه تدارکات برای آن دیده شده چه خواهد بود؟ مسلماً روح که خود بمعنی
جوهر است و آن قوهٔ عامله در جسم و جان میباشد و قوای دیگر که برای رستگاری
و وسعت روح در آن پیکره گنجانیده شود در اوستا چنان آمده است
(۱) خرت یعنی خرد و عقل (۲) چیست بمعنی علم و دانش (۳) اُشی یعنی
شعور و هوش (۴) منه بمعنی ضمیر و وجدان که مصدر و منبع اندیشه است
(۵) وچه یا گوشتن بمعنی گفتار (۶) شیوتهن یا کنشن بمعنی کردار و عمل
(۷) وسوکام و کام ختائی بمعنی اختیار مراتب خشنودی خدا (۸) دئین
بمعنی دین شناسی و معرفت مذهب (۹) بوده بمعنی خود شناسی
و معرفت نفس (۱۰) دَینا بمعنی ملهم دین و چون روح با پیشنهاد این
مقامات بمنزله انسان و عامل واقعی بوجود میآید در هر پیکره مسئول

ومؤاخذ روح میباشد و در قانون زرتشتی مسئولیت و عقاب روح دائمی
و ابدی نیست بلکه پس از گسلیدن از قید جسم مانند طلائی آمیخته بعیاری همینکه
به بوته گذارده و با آتش تافته و از عیار خالص شده باز در صف خالصان و ارواح
پاک داخل میشود نهایت فرق آن و ارواح خالص همان زحمت فاصلهٔ تافتگی و خالص
شدنست و مسلماً هر روحی که فزون تر عیار آلودگی داشته باشد نسبت بازدیاد
عیارش بیشتر در بوته خواهد ماند تا خالص و شایستهٔ آمیزش بخالصان شود.
چیزی دیگر که برای روح در اوقات اقامت در قالب جسمانی و بعد از آن
لازم است روشنائی است که روح بتواند بوسیلهٔ آن روشنائی تمیز در خیر
و شر بدهد چنانکه انسان صوری هر قدر قوای ممیّزه در او جمع و در عماستی
میان جمعی نشسته است ولی تا روشنائی نباشد نتواند آن قوای ممیّزه را
بکار برده حسن و قبح هر نکته از نکات آن مجمع را تمیز دهد پس چنانکه روشنائی
چشم ظاهربین عبارت از انوار صوری خواهد بود نیز روشنائی روح را فروغ
معنوی است که آن روشنائی را فره و هر یا فره وشی گویند و آنرا نور
هدایت روح نامند و بعبارات دیگر که از اوستا استنباط میشود فره وشی
را حافظ و حامی و همدم روح بجادهٔ مستقیم شناسانده و الهاماتی که بارواح
پاک شود بواسطهٔ درخشش فره وهر یا فره وشی میباشد روح خواه در صفای

خلقت ابتدائیه باقی بماند و خواه آلوده شود فره وهر بحالت پاکی و تابناکی
خود باقی خواهد بود چه که عمل چراغ روشنائی افکندن است و روشنائی
هیچگاه آلوده بکثافت آنچه حائل در جلو آن عمل میباشد نخواهد شد و بعبارت
دیگر فره وهر را تشبیه بتخمی کرده اند که هرچند درختی یا گیاهی قبل از نمو
جلوهٔ ظهور ندارد لکن درخت و گیاه با آن بزرگی در بطن آن تخم کوچک
گنجانیده است و بموقع آن رستنی از بطن تخم میروید و همه دم روی به نشو
و نمو و بالش است همچنین فره وهر تخم وجود است که قبل از ترکیب پیکره
آن تخم وجود دارد و هر قدر نشو و نمو در پیکره حاصل شود از آن تخم
خواهد بود پس وقتی که ما میگوئیم انسان عبارت از روح انسانی است
چه که قوهٔ عاقله در اوست و جوهر انسانیت و نور انسانیت و مقام عالی انسانیت
مقصود از فره وهر است ـ

محض توضیحات بنوع خیالا فره وهر را از اصل معنی آن تشبیه به
پیکره نموده اند که از سر تا سینه مانند پیرمردی سالخورده و دست او
بطرفی روان و دارای دو بال گشاده و در کمر حلقه گرد نصب
و در ذیل آن حلقه سه طبقه خطوط گنجانیده و دو رشته دو طرف
حلقه است باین قسم ـ

تشبیه فره وهر یا فروشی
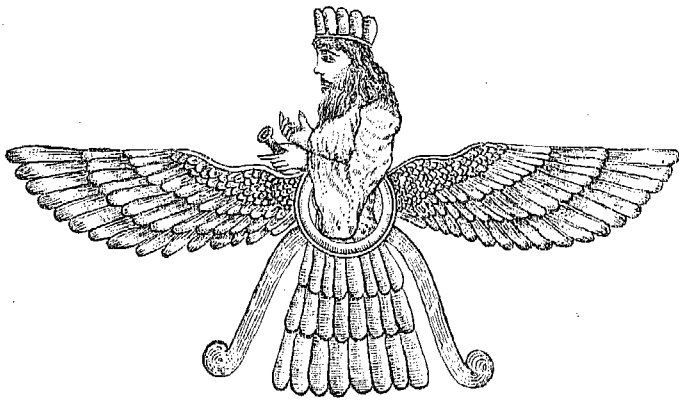
وتعبیر هر یک از اینها را باین قسم کرده اند (۱) فره وهر آدمی انسان را
مانند پیرمردے سالخورد درکمالِ معرفت میخواهد (۲) دو دست که بطرفی روانست
میفهماند که انسان از جانبِ خدا درحال نیکی خلق شده است و با دست پُر از اعمال
نیک بجانب خدا بازگشت خواهد نمود (۳) بالهای گشاده علامتِ اینست که انسان
پیوسته باید در پرواز بطرفِ علوِ مقامات باشد و بوسیلهٔ آن پرواز مراتب عالیه
راطی کند و اینکه در هر بالی سه طبقه خطوط است نشان این میباشد که پرواز انسان
بمقام اعلیٰ جز بوسیله سه صفاتِ مخصوص که اندیشه وگفتار و کردار نیک است ممکن
نیست (۴) حلقه مقصود از زمانهٔ بی پایان است که انسان در وسط آن واقع میباشد
و باید باآن عالم پرواز زمانهٔ بی پایان را درکمالِ معرفت بپیماید و دو رشتهٔ وصل بحلقه

نشانِ اعتدالِ حرکاتِ انسانی در وسط سپنتا مینو و انگره مینو است (۵)
سه طبقه خطوطِ ذیل حلقه عبارت از سه مقامات انسانیست که منش و گوشن و کنشن
یعنی اندیشه و گفتار و کردار باشد که اصل و پایه و مرکز و ستونِ هر وجودیست و آن مقامات
فوق را که بر روی این سه پایه نصب است در صورتی انسان میتواند دارا شود که دارای
هُومَت و هوخت و هُوَرشت یعنی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک گردد
چه که هر وجودی عبارت از این سه مقام است و از همین جهت است که زرتشت
این سه مقام را بنیاد و پایهٔ دین و خداشناسی و شفیع و شافع واقعی قرار داده
در سر هر مطلب تأکید در حفظ این سه مقام مینماید تا هر انسانی از حفظ این سه مقام
سراسر مطالب عالیه را الی اعلیٰ به پیماید (در اورمزد یشت) وارد است خشنوتره
اهوره‌هه مزداتَرُوَ یه دیتی انگره مینو اُشش هیثیا وَرِشتام هیَد
وِستاپِرِه شوُتَم پرستویه هومتو یه بیچا هوختو یه بیچا
هُوَرِشتو یه بیچا اَیبه گیریادیتی وِسپا هومتا چا هوختا
چا هُوَرِشتا چا پیتی رَچیا دیتی وِسپا دُشمتا چا دُژوختا چا
دُژ وَرِشتا چا — یعنی خشنود گردانم خدای هستی بخش دانای بهمتا را
شکسته و خوار کردن انگره مینو که روح خفیف و خبیث و تیره دلی است
بوسیله نیکوکاری کردن بنوی که بایسته نیکوکار انست و فراز ستایم نیک اندیشی

۵ استقبال ستایش کنم

و نیک گفتاری و نیک کرداری واختیار کنم و عزیز دارم همه نیک
اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را و بعمل بنی ترک کنم و خوار دارم بد
اندیشی و بدگفتاری و بدکرداری را و نسبت باستواری مقامات عالیهٔ
انسانیت براین سه پایه درکلمهٔ شهادت زرتشتیان میآید۔ آستُویه
هُومَتَم مَنُو آستُویه هوخَتَم وچو آستُویه هُووَرِشتَم
شیَوتَنَم ۔ یعنے استوارم به نیک اندیشی و استوارم به نیک گفتاری
واستوارم به نیک کرداری (در یزشن های ۳۶ پرگرد ۵) وارد است
نَمَه خیَباهی ایشُو دَاهی تُوا مزدا اهورا وِیسپا اَشِش
تُوا هُومَتا اَشِش وِیسپا اَشِش هُوخَتا اَشِش وِیسپا
اَشِش هُووَرِشتا اَشِش پَیری جَسامَیدِه ۔ یعنی ای خدای هستی
بخش دانای بهمتا نماز تو ادا بیسازم و پرستش تو میکنم تا بواسطهٔ تمام اندیشها
نیک وجمله گفتارهاے نیک وسراسر کردارهای نیک بتو برسم ۔ وهکذا
در اوستا در هر فقره بیان و نیایش و پرستشی نیست که ذکر این سه اصل متین
نشده باشد خلاصه ازجادهٔ مقصود برون نیفتیم بنحوی که بیان شد
انسان که غرض از روح انسانیت باشد برهنمائی فره و هر که روشنائی پیش
راه روح است باستواری درآن سه ستون استوار انسانیت بتواند درمقامات

عالیه پرواز کرده در صف فرشتگان و مقام اعلی که گروثمان باشد داخل شود
و در آئین زرتشتی که نماز میت گذارند و در پس اموات رسوم مذهبی بجا آورند
و یاوری خواهند آنهمه نسبت بفره وهر و ارواح پاکانست نه جسم چنانکه در اوستا
وارد است (خورشید نیایش) نمو زرتشتر هه سفنتا مهه اشئو فره
وشی ئه — یعنی نماز به فره وهر پاک زرتشت اسفنتمان (ایضا در خورشید نیایش)
هوم اروانم یزمیده — روان یعنی روح خویش را ستایش میکنیم
هوام فره وشیم یزمیده — فره هر خود را ستایش میکنیم —
اشئونام ونگهیش سورا اسفنتا فره وشیو یزمیده — فره وهر
اشوان و هان یعنی مقدسین نیک و عظمت دارندگان را ستایش میکنیم
(هاون) زرتشتر هه اشئو فره وشیم یزمیده — فره وهر پاک
زرتشت را می ستائیم — (آبزور) اهاتا فچه انگهوشا فچه زاتنا فچه
ازاتنا فچه اشئونام اده جبنتو فره وشیو — فره وهران پاکان
حال هستی دارندگان و گذشتگان و حال زادگان و تا حال نازادگان بیاری
ما برسند + این هائی قدرت و مقام فره وهر یا فره وشی را بخوبی
مشهود میدارد که فره وهر گذشتگان و آیندگان هر دو بشرحی
که گفته شد وجود دارند — در آئین زرتشتی احترام جسم تا وقتی است که فره وهر

یعنی آینده

وروح در آنست پس از گسلیدن پیوند حیات صوری آن جسم را نسا[له] دانسته نزد یکی
واتصال بآن وحتی بجائیکه جسم دفن یا گذارده است محض امکان بروز امراض
مسریه روا نیست وهرگز بعد از مرگ مدد از جسم خواسته نمیشود وانتقامی وحیاتی
بعد از مرگ در جسم نمیدانند چه که تمام قوی در فره وهر واز فره وهر در روح است
واینکه روح انسانی را بهره از روح خدای خالق دانند چنانکه گفتیم انسان عبارت
از روح است وروح روح فره وهر خواهد بود که در ابتدا بیان شد در آغاز
از عالم اعلی خارج ونزول ودر ثانی پس از اجرای تکالیف خود بمرجع خویش
صعود مینماید والا اگر انسان عبارت از جسم باشد در توریته که میآید خدا گفت
آدم را بصورت خودمان وموافق شبیه خودمان بسازیم کفر محض خواهد بود زیرا
خدا در صورتیکه جسم وشکل وشباهت ندارد چگونه انسان را شبیه خود بسازد پس
آن انسان عبارت از روح است وگوهر روح فره وهر + در انجیل متی باب
سوم وارد است + در ساعت آسمان براو گشاده شد وروح خدارا دید که مثل
کبوتری نزول کرده بجانب وی میآید + در توریته اشعیاء نبی فرموده است
اینک بنده من که اورا برگزیدم وحبیب من که خاطرم از وی خرسند است
روح خود را در وی خواهم نهاد تا انصاف را برامتها اشتهار دهد در قرآن
مجید وارد است در (سورة الحجر) وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا

[له] مرده وانچه از مرده سوا شود آنرا نسا گویند ودر آیین زرتشتی واجب الاجتناب است

مِن صَلصَالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ فَإِذَا سَوَّيتُهُ وَنَفَختُ فِيهِ مِن رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ
فَسَجَدَ المَلَائِكَةُ كُلُّهُم أَجمَعُونَ الخ و هنگامیکه گفت پروردگار تو فرشتگان را
بدرستیکه من آفریننده ام آدمیرا از گل خشک از گل گندیده پس چون درست کردم
صورت او را و دمیدم در آن از روح خود پس نشستند برای آن سجده کنان پس سجده
کردند فرشتگان جملهٔ ایشان بالتمامه و نیز وارد است (سورة الفجر) یا ایتها النفس
المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة (سورهٔ بنی اسرائیل) ویسئلونک
عن الروح قل الروح من امر ربی (سورة الحجر و سورة ص) و نفخت فیه من
روحی ۔ (حدیث در بحار مجلسی و غیره) ان الله خلق آدم علی صورته ۔ یعنی
ای نفس باز گرد بسوی پروردگارت برضا و خشنودی ۔ و می پرسند از تو درباب
روح بگو روح از امر پروردگار منست ۔ و دمیدم در آن از روح خودم ۔ بدرستیکه
آفرید خدا آدم را بصورت خود + و در اینجا هم نفس مقصود از همان عاقل و انسانی
است که تعریف شد و دلایل روح و فره هر بخوبی تدلل و از این قبیل آیات و
شهادات فراوان است ۔ و اینکه آمده قلب المؤمن بین الاصبعین من اصابع
الرحمن یعنی دل مؤمن در میان دو انگشت از انگشتهای خدای بخشاینده است
نیز عبارت از همان روح میباشد ۔ زیرا که خداوند رحیمی نیست که
دارای انگشتها باشد و غرض از این عنوان توجه خدای متعال بجانب انسانست

نمبر ۸

پس باز آن انسان که موجب توجه خداوند مهربان باشد چیست؟ روح و در طریقهٔ
زرتشتی بعد از مرگ جسم روح و فره و هر را تا وقتیکه طبقات خیلی عالیه نپیموده ناظر
بر ایشان میدانند و در اوقات مخصوص برای ارواح و فره وهران مراسم
مذهبی بجا میآورند و از ارواح و فره وهران مدد میخواهند لهذا ای برادران
زرتشتی وای زرتشتیان واقعی بمفاد تصدیق پیغمبر محمد ص که فرموده است +
قوموا ستیغکم بدأب الاعجام ولو کان العلم فی الثریا لناله رجال من الفارس
و در جائی دیگر وارد است + ان الله خیر من خلقه صنفین من العرب قریشاً و
من العجم فارساً — همه قسم تعریف ما زرتشتیان پارسی اصل بعمل آمده است که
در علم و نکوئی معروف بوده ایم و از همین جهت است که آن بزرگوار در سفارش
این طایفه فرموده است + من اکرمهم فقد اکرمنی وله عند الله خیر ومن آذاهم
فقد آذانی وانا خصمه یوم القیمة وجزاؤه نار جهنم برئت منه ذمتی + یعنی
هرکس گرامی دارد آنها را پس براستی گرامی داشته است مرا و برای او نزد خدا
نیکی است و کسیکه بیازارد ایشانرا پس براستی آزرده است مرا و من
در رستاخیز دشمن اویم و جزای او آتش دوزخ است و از او ذمهٔ
من بری است + در تمام عقاید مذهبی خود بهمسر ذره از ذرات آن پی
بریم عالم عالم شامل علم و معرفت روحانی و جسمانیست که آنچه سروده بعدیان

ط ۱ یعنی بایستی برای ستیغی آقایان بعادت ایرانیان و اگر بوده باشد علمی در ثریا برای آنرا نیز مردانی از پارسیان است

ط ۲ بدرستیکه خداوند نیک گردانید از آفریدگان خود دو گروه را از عرب قریش را و از ایرانی پارسیان را

نیز بر آن تصدیق کرده اند ولی بقـــاد : صوفی نشوی بخـــرقهٔ پشمینه + نی پیر
شوی بصحبت دیرینه + صوفی باید که قلبِ صافی وارد + انصاف بده
صوفی و در دل کینه + درصورتیکه تمام مقاماتِ صوری و معنوی مذهبی ما همه
مدّل بجادهٔ حقیقت جوئی و حقیقت شناسی و حقیقت بینی و حقیقت گوئی است و
بمدلولِ ، آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ، مذهب ما رهنمای بعین
انسانیت و زیست در حفظ مقاماتِ صحیح صوری و معنوی و ارتقاء بمدارج عالیهٔ است
چرا نباید کاملاً دارای آن صفات ستوده باشیم ؟ خواهید گفت که محض ضعف و
سطاتِ عارضهٔ دیرینه از جادهٔ معرفت علم مذهبی خود دور مانده ایم پس چه قدر
لازم است متفق البیان ادای دعائی که در اوستا برای سلطانِ دادگر آمده است
بعمل آوریم تا از فرِ بخت و نیروی شاهنشاهِ ایران و ایرانیان پناه بیش از
پیش آسایشِ عموم خاصّه ما مستحقین آسایش میسور و علم و معرفت در میان
ما روی بفزونی نهاده مانند نیاگانِ خود در خدمت شهریار کامکار زمان و صاحبان
امر و نوع داد امانت و دیانت و پیروی مذهب مزدیسنی را بدهیم و بهر یک
پیش از آن کاین جان عذرآور فرو ماند ز نطق — پیش از آن کاین چشم عبرت بین فرو ماند ز کار
سود وجود انسانیت و خداشناسی خود را بمعرض شهود آوریم —

دعای شاهنشاه دادگر از اوستا

(آفرینگان دهمان) آفرینامه خشتریانه دنگهو پیتي اوپرایه اهمایه
اوپرایه خشترایه — آفرین میکنم از شاهان هر شاهی را که دادگر برای
نیردی برترین و فیروزمندی بالاترین و پادشاهی بلندترین است +
خشتر هچه پیتي استیهچه دره غو خشترم خشتر همه درغو جیتیم اشتاهه
دروه تاتم تهو پیو — و برای اوشان پادشاهی و دیرزیوشنی جان درستی
اندام میخواهم — اهم هو تاشتم هو رهداهم دره ترغنم اهوره داتم
ونه تیجه اوپرتاتم پورو سپنخش تیم دبیشه بیتام پیتي جیتیم
دشش میینیو ونام هتر اوائیم همره تنام از ده تنام
دبیشه بیتام + و برای اوشان همت نیک در زیداری و دنیکی نمو
کنندگی و فیروزمندی که خدای هستی بخش باوشان عطا کرده و بزرگی و نصرت
و دورکنندگی آزار رسانندگان و بازداشتن تمام دشمنان و زدن کینه
وران و ایذا رسانندگان میخواهم + آفرینامه وده توا
اوند پتشه نه بیره و پسیم ازوه هم دبیشه بیشتم
و پسیم اغشم دبیشه بیشتم از توی پو نگهشم از توی پو
و چنگهشم از توی پو پیشتم — دعا و آفرین میکنم که پادشاه
دادگر در جنگ بر هر دشمن کینه ور ناراست اندیش نا راست

گفتار را راست کردار و بر هر تن بدکینه و رزفیروزمند بشود + وه و نه بنه رتوبه فنگهه رتوبه وچینگهه رتوبه شیوتنه + و بر آنها باندیشه راست و گفتار راست و کردار راست غالب آید + پنج نبه بنبه وتیپی دشش بنی وبیپی دیوه بیشنه + و بر تمام دشمنان و تمام دیوپرستان (یعنی پرستندگان ظلمت) مظفر گردد + زیزه بیبه ونگها بچه مزده ونگها بچه سره وهه ار وبچیه دره عه هونگهه + و در پاداش نیک و نیکنامی و پاکی دیرین برای روان پاینده باد + آفرینامه دره عم چوه اشته چوه اونگهه زام اشو نام آزنکهو دز ورشتا وره زام + (ای پادشاه دادگر) برای کمک مردم راست و برای زیان بدکرداران تا دیر زمان زنده باشی و زنده مانی با فراخی و فرخندگی + وهشتم اهیم اشو نام روچینگهیم و شیپو خاترم — بهشت جای پاکان و راستان که روشن و پر از نور است جای تو باد + اته جمیاد یته آفرینامی چنین برساد این آفرین و دعا + ایدون باد ایدون ترج باد + چنین باد چنین بر افزایش باد +

سپاس کردگار که مقدمهٔ مختصرهٔ فرهنگ مزدیسنی بعهد پادشاه دادگر انجام پذیرفت

ترجمهٔ رسالهٔ انگلیسی موسوم به

آئین پارسیان

(از تألیفات)

فرزانه دستور جیوان جی جمشید جی

(مدی بی ا)

توسط مؤلف فروغ مزدیسنی

The Religious System of the PARSIS.

By

DASTOOR

JIVANJI JAMSHEDJI MODI, B. A.

1903.

آیینِ زرتشتی

میتوان بجرئت گفت عملِ صحیحی که امروز کنگاشستان[2] تحقیقات ادیان میکند تدقیقات
وغور وخوض در نکتهٔ گوهر افشانِ آمیغی است که معلّم کل (مکس مولر[3]) بیان فرموده
است (مذهبی که از تمام مذاهب عقب افتاده و ابتداء طلوع شمسِ حقیقت و
تنهٔ جملهٔ شاخها است مذهب هورمزد پرستی است) ونیز معلّم مزبور میفرماید -
(خوشا بحال کسی که در تحقیقات و تحصیلات علم واقعی مذهبی بیغرض باشد) امیدست
این کنگاشستانِ ادیان بگستردن این علم حقیقت بین که باعث سرور واقعی
وجدانِ ناس است نام نیک خود را باقی ولا زوال گذارد فعلاً لازم است
این بنده قدمی چند در جولانگاه آن علم حقیقت آموز زده نخست شطری از احوال
پارسیان و بعد از رسوم و قواعدِ مذهبی آن قوم عرضه دارم

کلیهٔ پارسیان پیروان آیینِ پاکی اند که بتوسط اشو زرتشت پیغمبر بآنها رسیده وهیچ اختلافی
بین پارسیان ایران و هندوستان نیست فقط بینونیت محلّی است که پارسیان
هندوستان پس از استیلای عرب با یران محض حفظ مذهب خود ترک وطن گفته بهندوستان
کوچیده اند و در سواحل آن مملکت مقیم شده اند مذهب زرتشتی طریقتی است که قرون متکاثره در عروق
و اعصاب ایرانیان -

2 Parliament of Religions.
3 Professor Max Müller.

جاگیر شده و ملّتِ قدیم ایران با آن سپاهی و مُفتخر بودند معلّمِ کُل (اکس مُوان)
میفرماید (دوره های تاریخی جهان بما ثابت میکند که هورمزدپرستی آن قوّهٔ
عظیمهٔ مخالفِ خدایان و منهدم و منعدم کننده صورِ معبود از دیر زمانی کیهان را
پر کرده است) و نیز تصدیق میکند که هرگاه جنگِ (ماراتان)[1] و (سالامیس)[2]
موقوف و یا در صورتِ وقوعِ فتح و دخولِ یونانیان با یران ممنوع شده بود کیشِ
پاکِ شهنشاه ایران (سیروس)[3] که طریقه یکتاشناسی و هورمزدپرستی است
در عالم اوّل و اعظم مذهبِ حقیقت نمودِ ملّی میشد هم از اشارات آن معلّم کل است
دولت ایران اَسُوریه[4] و بابل را بلعیده و یهودیان داخل و خارج را اسیر وار
در تحتِ اطاعت و تبعیتِ خود آورده و به نیروی هورمزد آثارِ مقدّسه مصر بدست
سپاهیان ایران منکوب و مخذول و معدوم گردیده و مأمورینِ شهنشاهِ ایران داخل
هندوستان و یونان و سیتیا[5] و مصر شده هرگاه (داریوش)[6] غلبه و استیلای
یونانرا دفع کرده بود کیشِ پاکِ هورمزدپرستی بکمال سهولت تمام افسانه ها و آثارِ
(اولمپیان)[7] را از میان برداشته و نابود کرده بود بعد از اضمحلالِ
سلطنتِ ایران در عصرِ سلطانِ اخیرِ ساسانیان یزدگرد در جنگِ نهاوند در
سنه ۶۴۲ عیسوی آن کیش با فرقی دوچارِ نوائبِ روزگار و مصائبِ جان و روان گزای تازیان

1 Marathon. 2 Salamis. 3 Cyrus. 4 Assyria. 5 Scythia.
6 Darius. 7 Olympian.

شد و آن صدماتی که باین قوم رسید بجهر گروهی دیگر رسیده بود نه نامی از آنها باقی
مانده بود و نه نشانی چه که هر دولت وملتی مغلوب و مضمحل شود مظفر و غالب بعد از تسلیم
شدن طرف لازمهٔ محبت را نسبت بآنها مرعی میدارد لیکن از زمان استیلای اعراب
بایران تاکنون که متجاوز از یکهزار و دویست سال میباشد باآنکه این اواخر مراتب
برای آنها به از اوایل شده است باز هم چنانکه باید و شاید و سزاوار نوع پرستی
است موجبات آسایش و آزادی اینگروه فراهم نگردیده و اینکه مذهب اسلام
کیش بومی و ملی اهل ایران شد چون پس از غلبهٔ اعراب بایران زرتشتیان آنجا کرا
مجال راحت و زندگی نمانده از هرجانب سیلاب بنیان کن اطراف آنها را احاطه
نموده برای بقیة السیفی که در ایران بجا ماند جای زیست و راه گریز نماند جز معدودی که
در پیغوله‌ها[1] پنهان بودند بقیه تن بترک آئین باستانی خود و پذیرائی کیش اسلام در
دادند فلهذا آن آئین مذهب بومی و ملّی اهل ایران شد و از زرتشتیان ایران
کسانیکه قبل از بسته شدن راه چهارسوی فرصت را غنیمت دانسته ترک وطن
را بترک مذهب ترجیح داده بهندوستان شتافتند و پارسیان حالیهٔ هندوستان
از نژاد آن پارسیان اند که در ابتدای استیلای اعراب فرار کرده و در سواحل هند قرار
گرفته اند یکی از حکام سلف هند چنان اظهار داشته است که این قوم شگفت پای
فشاری و رسوخی در کیش خود دارند که با وجود آوارگی و بیچارگی بمشت ضعیف در میان

[1] بمعنی کنج و گوشهٔ خانه و نهانگاه

چندین کرور هندوستانی هنوز از خلوص عقیدهٔ خود نسبت بکیش پاکشان
نکاسته و ترک عقاید خود نکرده و متحمل زحمات و صدمات بیشمار شده تا بچنان
روز راحتی رسیده اند یکنفر کشیش و واعظ معروف عیسوی میگوید نپندارم
اگر اعراب باز در شمشیر بر سر این قوم نتاخته بودند ممکن می بود احدی را از این طایفه
بمذهب اسلام در آورند چه که ما بهمه رخنه کردیم جز اینقوم دکتر مورین[1] خلیفه
دانای معروف بمبئی در سنه ۱۸۸۵ عیسوی چنان تقریر نموده است استواری و
چسبیدگی حقیقی پارسیان در کیش اجدادی خویش از اینجا معلوم و ثابت است
که وطن عزیز باستانی خود را ترک کردند و بمتارکهٔ مذهب خود راضی نشدند
مذهبی که چند هزار سال پیش پیدا شده و پیروان آن زیاده از یکهزار سال است
مانند کوچکترین جزیرهٔ در اوقیانوس کبیر[2] یا ذره در جوّ هوا آنهائیکه در
ایران اند در میان مسلمانان و آنانیکه در هندند در میان آن جمعیت هندوستان
مقیم گردیده امروز خاصه آنهائیکه در هندوستان واقعند در صفای عقیدت
و حیات صحیح و رفتار درست و ترقیات فوق العاده سرمشق دیگران واقع شده اند
و نیز دکتر مزبور شهادت میدهد که معلم کل (دکتر هولز) بیان میفرماید هیچ جای شک
نیست که بمصداق نه بی دین بود شهریاری بجای نه بی شهریاری بود دین بپای
بنای هر مذهب بر حقیقت و حیات است

1 Dr. Meurin. 2 Pacific Ocean.

و بقای حقیقت هر مذهبی تا هنگامی است که غلبه و قدرت با پیروان آن مذهب باشد
و هر قدر ضعف در قوای سیاسی و زندگی آن قوم واقع شود بیش از آن رخنه در مذهب
آن قوم خواهد شد لکن نکته که در مذهب پارسیان بتحقیق رسیده اینست که آن مذهب
در اینمسئله بر خلاف طبیعت واقع شده با آن امتداد مدت و آن صدمات وارده روز
بروز شوق و ذوق و چسپیدگی عرفا و دانایان و حتی عوام آن قوم با آن مذهب زیادتر
گردیده و اصلاً بهمان حال اول در کمال پاکی و صفا باقی اند که براستی اینعقیده بسی
عقیدهٔ تاریخی میباشد و همیگوید اینک یکی از قدیمه ترین مذاهب عالم که یکوقتی
مذهب ملی و محلی اول دولت مقتدر جهان بوده و بجبر و ظلم از محل خود رانده و با نهایت
بیچارگی و افسردگی در غربت اقامت گزیده و بدون واعظ و پیشوا و حافظ صحیح و قدرت
حفظ در دست یکمشت مهجور منکوب باز مانده و از تأثیرات آن امروز همه حامیان
و پیروانش دارای دانش و مکنت و رتبه و شرف و مترقی بمدارج عالیه و در حسن
سلوک سر آمد اهل مغرب هندوستان و بجنان حرارت متمادیهٔ خالصانه مشتعلند که
کمتر قومی با آن حرارت و صفوت در طول مدت دیده میشود و عجب آنجاست که
با وجود ترقیات فوق العادهٔ ایطایفه از حیث تمول و تمدن و حسن رفتار و نیت
خالص و امانت و حرارت واقعی که در هر امری از طرف دولت و ملت انگلیس
و راجایان هند با آنها رجوع شود و تو سنا بدامصدر و متصدی امور بزرگ سیاسی

و مُدُنی وغیره اند بخوبی و بادیانت تر از سایر اقوام از عهده بیرون میآیند
چرا مسلمانان با آن کثرتِ احتیاج هنوز قدر این نعمت را نشناخته و با آنکه
اینطایفه با نهایت درجه خوبی میتوانند از حیث علم و ثروت و کار آگهی و تمدن
خود اصلاحِ کلیات و جزئیاتِ امور ایران را بنمایند آنها را نمی طلبند
انتظام امور را به یدِ کفایت و مدنیت آن تربیت شدگان ایرانی الاصل بسپارند
درجه استقامت این طایفه را از استواریِ آنها بمذهب قدیم خود که با آنهمه
صدمات وارده و اقامت در میان ششصد کرور اهل هند و وقوع در تحتِ
دولتِ عیسوی و اصرار و ابرام دعاةِ مسیحی از دست نداده اند میتوان
بر اهل عالم ثابت و مدلل نمود —

اینست خلاصهٔ آنچه من نسبت باینقوم صادقِ راسخ استنباط نموده و حاضرم
در اینکه هر کس بخواهد بوجهِ اتم مدلل و ثابت و درست مصور نمایم —

باری اینست مختصر و نمونه از بیاناتِ بیغرضانه محققانهٔ دانایان و محققین عصر نسبت
باینقوم و مسلک و آئینشان[1] و فعلا این بنده نگارنده منظورات خود را بدو[2]
طریق اظهار میدارم — نخست مختصری در باب مذهب زرتشتیان بیان
میشود و بعد موافقِ میل و تمنایِ دکتر (بارُوز) که در خطابه خود بعنوان صدر
نشینِ مجلس معاون جهان —

1 Rev. Dr. Barrows
2 President of the World's Congress Auxiliary.

بطریقهٔ سؤال پیشنهاد کرده است آنچه در آن باب در آیین زرتشتی از هنگام ظهور آن مذهب جواب حاضر شده است عرضه میدارم -

وحدتِ زرتشتیان

زرتشتی یا پارسی — بهر یک از این اسامی خوانده شود مقصود از پیروِ مذهب یکتا شناسی است - اصل و نیسمان این مذهب بر خداپرستی و یکتا شناسی است که در همه جای اوستا بلفظ مزدا و اهورامزدا که معنی اهورا خدا و مزدا بزرگ دانا باشد یعنی خدای بزرگ دانا و اصل اسم این مذهب مزدیسنی است که عبارت از خداپرستی باشد و در اوستا در کلمه شهادت زرتشتیان میآید مزدیسنو اهمی - یعنی خداپرست هستم. قانونِ مذهب زرتشتی بجدّی در یکتاشناسی ثابت و قایم و متوجّه است که زرتشت کلمهٔ (دَیوَه)[1] را که ایرانیان و هندیان برای خدای یکتا استعمال میکردند چنانکه امروزه اغلب از طوایف مغرب زمین آن کلمه را بتغییرات گوناگون برای خدا استعمال مینمایند مثلاً یونانیها خدا را (دیوس)[2] یا (زیوس)[3] و رومانیها (دیوس)[4] و آلمانیها (تیوس)[5] و فرانسویان (دیو)[6] و لیتنییان[7] (دیواس)[8] دیگذا میسنامیدند محض آنکه دیدند مردم آن کلمه

1 Daeva. 2 Deos. 3 Zeus. 4 Deus. 5 Teus. 6 Dieu.
7 Lithunians. 8 Diewas.

لیتانیا یکی از ولایات آسیای صغری است

را اندک اندک برای خدایان متعدد استعمال نمودند بکلّی آن کلمه را از استعمال
برای خدای واحد ترک و نهی فرموده و بجای آن لفظ اهورا مزدا که معنی آن در پیش
گفته شد قرار دادند و دیوه را بجای صاحب تیرگی و اهرمن استعمال کردند
تا بین خدای یکتای زرتشتیان و خدایان متعدد دیگران مانند امتیاز معنوی
نیز امتیاز لفظی داشته باشد و حال آنکه اصل معنی (دیو) درخشیدن و یکی
از قدیمه ترین کلمات آریائی[1] است —

نخستین حقیقت اعظم که بر وجدان هر زرتشتی میتابد ملاحظهٔ در آثار قدرت و آفرینش
عالم و جملهٔ موجودات آنست و بمدلول (اهورائه مزدائه ویسپا وهو چیهمی) اقرار
و اعتراف میکند بر اینکه جهان و هرچه در آنست آفریدهٔ ید قدرت احدیت میباشد
و دست قدرت مقصود از آلت و تأثیر قدرت است نه آنکه خدا را دارای دست و
پا و اندام و جسم و جائی بدانند وجود قادر واحد را اهورا مزدا میخوانند
و در ابتدای هر عبارت بمصداق (خشنوثره اهوره مزدا) خشنودی
دادار یکتا را خواستارند و او را خداوند دانای بینای حقیقی و صاحب عالم و قوی جهان مادّی
و غیر مادّی و عالم مرئی و غیر مرئی و کیهان جسمانی و غیر جسمانی میدانند بهمان نحوی
که جهان مادّی و جسمانی و مرئی و هر شئ طبیعی مرئی دیدهٔ ظاهری هر انسانی
را بجانب خویش معطوف میدارد و هر رنگ و بوی و جسم و مزه

له یعنی جملهٔ موجودات نیک بخشش خدای هستی بخش دانا بینا است

1 Aryan.

بی اختیار خود را بطرف قوای سامعه و شامه و لامسه و ذائقه میکشاند و این
قوی را مصدق حسن و قبح و زشت و زیبای خود قرار میدهد و هر مخلوقی که دارای
این قوی باشند بقدر حس خود درک هر یک از این لذائذ میکنند در عالم طبیعت
مقر براین میشوند که قوهٔ فوق این قوی هم هست که حاضر و ناظر بر کل موجودات
میباشد که انسان را ممیز هر چیز فی ذاته قرار داده نیز چون بحیات معنوی
پی برده شود و قوه حقیقیه دقیقهٔ مصدق متوجه آن حسیات گردد تصدیق
خواهد کرد که آن وجود قوه حاضر و ناظر کیست . قدرتیست فوق اقتدارات
و حیاتی است جاودانی و بیزوال و فروغی است دایم النیران که هم طبیعت
از آن منبع اصلی بکل موجودات جاریست و هم موجودات در تحت آن قدرت
حقیقی مرتب همان طبیعتی که پرورانده و مرتب دارندهٔ موجودات عالم
و چون سیل سریع السیر در ذرات اشیاء کیهان ساری و موثر است چون
متوصل بهمان طبیعت شویم و در دامنهٔ آن سیر کرده طول آنرا بپای حقیقت قدم زنیم
عاقبت ما را بسرچشمهٔ اصلی خود خواهد رسانید با این دلایل و بگذارنست همان منبع ایجاد
طبیعت و قدرت فوق اقتدارات و نورالانوار را که براستی خالق و آفریننده و حافظ
و پرورندهٔ کل موجودات میباشد دارا هورمزد میستایند که عبارت از خدای بزرگ دانا
دادگر باشد و انسان را به پرستش چنان ارزنده گوهری رهنمائی و دلالت و تقویت میفرمایند

وبواسطهٔ قوی واشیاء طبیعی مربی امت را بحقیقت طبیعت معنوی وجدانی هدایت
وارشاد جسمانی وروحانی با دلایل وبراهین موجه بهره ور میسازد در یکی از سرودها
گاتها (یاسنا ۴۴) درجائیکه زرتشت ثابت مینماید که حصول هر مقصودی ممکن نشود
مگر تحصیل اسباب آن وهر اسبابی را نتوان استعمال کرد مگر بجای وموقع مخصوص
خود چنین بیان میفرماید . همچنانکه موجودات مربی دیدهٔ ظاهربین را بجانب خود
جذب ومتوجه میسازد بهمان قسم وجود حقیقی وجدان وقوای معنوی را بطرف حقیقت
خود میکشاند واگر نابینائی از دیدن شیئ بواسطه عدم بصیرت خود محروم ومنکر
وجود آن شیئ باشد دلیل بر عدم شیئ موجود نخواهد بود ترتیب تابش خورشید و
ستارگان حرکات مرتبه سیارات جلوه وغیبت ماه ترکیب وخواص
آتش وباد وخاک ترتیبات جریان آب وروییدن وبالش نباتات تغییرات
منظمهٔ شب وروز وخواب وبیداری وهکذا هر شیئ مربی گواهی میدهد بر وجود قدرت
مطلق وقادری بیضعف که نه فقط آفریننده وحافظ جهان وموجودات آنست بلکه ید
دست مهر ومحبت بر سر تمام موجودات داشته بترتیبات وتنظیمات صحیحه ثابته
هر یک را در جای حد خود پاس میدارد ودر هر کجا وهر چیز که صورت مکانت وامکانیت دارد
حاضر وناظر است هر شیئ ظاهر التجلوه چنانکه دارای صورت وپیکر ورنگی است نیز دارای سیرت
ومعنی وگوهریست همچنین اینجهان صوری وموجودات آن آثار ونمونهٔ جهان معنوی است

وچنانکه اشیاء نفیسه و گوهرهای گرانبها و جواهر هر چیز در اشیائی از جنس و رنگ
و شکل دیگر و ضخیم‌تر از خود مکنون و مکتوم و محفوظ اند و هر شیئی را جوهری اندر جوهر
و هر شاخه را تنه و هر تنه را اصلی و هر پوست را مغزی اندر مغز نیست و چون از صورت
ظاهری هر یک بگذریم و بداخل آن پی بریم از پوست ضخیم و زبر گذشته و به مغز
لطیف و جوهر اصلی رسیده ایم   و صدف اگرچه قشنگ می باشد لکن گوهر
داخل آن بمراتب قشنگ‌تر و گرانبهاتر است پر آشکار پیدا باشد همین قسم که بدست
آوردن جوهر اشیاء عالم صوری با زحمت و علم آنکار میسر میشود بمراتب اولی جوهر
حقیقت بنابرآن چون با علم جوهرشناسی که توجه صحیح و دیده منصف و وجدان بی
آلایش باشد از جلوه ظاهری اینجهان بگذریم و بمعنی پی بریم آنوقت خواهیم دانست
چشم دل باز گشت و جان دیدیم ٭ آنچه نادیده بود آن دیدیم ٭ بجهانی که
سراسر مغز و گوهر و روح مغز و اصل این پوست و شاخهاست خواهیم رسید و همچنان
بهر شیئی از اشیاء عالم صوری بدیده دقت و امعان منصفانه بنگریم از اثر هر ذره
از ذرات آن جهان جهان جوهر حقیقت و روح مطلب را تحصیل خواهیم کرد و آن
جوهر حقیقت و روح مطلب موجودات صوری عبارت از جهان معنوی که نیستی
نخواهد بود و آنکه آفریننده روح و جسم عالم صوری و معنوی کل موجودات
و نیز بر ذرات موجودات و عوالم جسمانی و روحانی حافظ و حاکم حقیقی است

اهورا مزدا میباشد چنان وجودیست که بصفات آمیغی لم یزل و لایزالی و
آفریدگار نور و ظلمت و عدالت حقیقی و پاکی آلایش ناپذیر و رسائی کامل و عقل همیشگی
و قدرت مطلق موصوف و ذات مقدسش از هرگونه ریب و ریا پاک و منزه
میباشد وجودی که انوار صوری از مصدر حقیقتش تابان اند و هم تابنده انوار
معنوی است و چنان وجودیست که ایجاد و اعدام هر شئ محاط و منحصر در دست قدرت
اوست چنان وجودیست که جزا و سزای اعمال حسنه و سیئه و حکمت حقیقی
در جزئیات و کلیات را منحصر بذات منزه خود نموده چنان وجودیست که لحظه
از نظارهٔ قلب و وجدان و اعمال احدی از آحاد آفریدگان غافل نیست
و همچنانکه اعمال خیر را منظور و در جزاء نعمای ربانی خود را مبذول میدارد نیز
سزای اعمال شنیعهٔ غیر مستحسنه را بهنگام خود میدهد بهمان نحو که خلقت عالم
صوری و موجودات آنرا تکمیل کرده در عالم معنوی و روحانی هم فروگذاشتی ننموده است
و لهذا در طریقهٔ زرتشتی چون بهر کلمه از کلمات و هر ذره از ذرات اشیاء و
موجودات صوری چشم و دل را منصفانه به بیانات دلیل و برهان آمیزش
بگشائیم بکمال خوبی راه پی بردن از صورت بمعنی و از خلط بجوهر و از جسم بروح
و از گیتی به مینو و درجات روحانیت و حقانیت و یکتاشناسی را بما نشان داده
و میفهماند و از جهان آینده و بقای روح سخن میسازد و میفرماید آنجهان

حقیقی

جهان
بهشت و
آخرت

جهانیست که جزای اعمال حسنه رحمت ربانی و وجد و سرور و حیات جاودانیست
واحد یرا قدرت تلبیس و تدلیس و القاء شبهه بر ذات احدیتش نمیباشد و آنجهان
جهانیست که سزای اعمال سیئه واسطه و شفاعت و گذر ندارد و آنجهان جهانیست
که بیگمان هر کس هرچه در جهان صوری کاشته بی کاهش و افزایش در رنگ و
بوی و جلبنیت عین ثمر کاشته خود را بر خواهد داشت (و در ماده عبادات
و سجدات همیفرماید) آن جهانبان حقیقی اهورامزدا اگرچه چشم و گوش
و پیکر انسانی و جسم و جانی ندارد ولی تمامی عبادات را می شنود و قلوب
وجدان ما را می بیند و در صورتی عبادات ما مقبول خواهد افتاد که اندیشه و گفتار
و کردار ما برابر خشنودی و فرموده اوراست و پاک و بی ریب و ریا باشد و حاصل
عبادات از روز پاکی و صفای این سه صفات که رکن رکین ایمانست مشهود شود
و عبادتکنان عبادت عملی و بیریائی باشد و هر که بخواهد او را فریب دهد خویشتن فریفته
است و همین قسم که ذات منزه او اعمال حسنه را بی عطا و جزای خیر نمیگذارد و نیز چشم
از خطا و ریای بزهکاران نمیپوشد و بهرحال خواه در سعادت یا نکبت در شادی یا اندوه
در گنج یا رنج در عزت یا ذلت در تندرستی یا بیماری در دولت یا فقر
چون هرچه پیش آید و مصلحت و مشیت ربانی او باشد بصبر حال
و بهر مقام صلاح و مشیت خالق خیر مخلوق است باید بی ریب و ریا و بدون اجبار

واکراه بداده او سپاسدار و برحمت و شفقت او امیدوار و با ندیشه وگفتار
وکردار نیک استوار بود

حکمت فیلسوفانهٔ مذهب زرتشتی

اینک نیک است درجادهٔ حقیقت فیلسوفی مذهب زرتشتی هم نظری افکنده
وامعانی نموده بهره برداریم بموجب بیانات و دلایل موجه کتب روحانی زرتشتیان
معلوم است که خداوند متعال یا (اهورامزدا) آفریدگار حقیقی کل موجودات صوری
ومعنوی وجسمانی و روحانی وچون برای هرکاری اسبابی فراهم کرده است مسبب الاسباب
مطلق میباشد وچنانکه قادر برایجاد هرشئی است همان قدرت را بر اعدام هرشئی دارا است
وافزایش وکاهش وبقا وزوال هرچه مشیت احدیت او اقتضا کند منحصر بید قدرت
وحدانیت خود اوست چنانکه قوای توالد وتناسل را در هر مخلوقی عطا فرموده هم مادهٔ
ممات صوری هریک را فراهم کرده است واین مسئله خیلی مورد حیرت وبحث
واقع شده که جهت این دو مواد متضاد چیست؟ مطابق بیانات دکتر هاگ[1]
که نهایت کوشش را درطریقهٔ وحدانیت وانفراد خداوند متعال نموده است میگوید حقیقت
مطلب زرتشت باحسن وجه حل اینمسئلهٔ مشکله را از رفتگان و باشندگان و
آیندگان نموده است ولی المشکل درمقابل اینکه

1 Dr. Martin Haug.

انواع و اقسام اعمال خبیثه شنیعه و شرارت و رذالت چه تناسبی با طیبات
و حسنات و تقدس و عدالت خدائی دارد زرتشت فیلسوفانه حل این مسئله غامضه را
به پیشنهاد دو مواد اصلی که از یک وجود صادر و اگر چه مختلف ولی متصل و واحد ند چنانکه
جسم و روح دو مادهٔ متفاوت اند ولی تشکیل یک وجود واحد را مینمایند و با وجود آن
وحدت جسم و روح باز خلقتی از وحدت حقیقی است نموده و آن دو مواد یا دو اصول
و یا بعبارهٔ اخری دو سبب اصلی در اوستا دو سپنو میباشند که اصل کلمهٔ مینو
از لغت قدیم اریانی مشتق است که (مَن) و معنی اندیشیدن باشد بعینه مانند کلمهٔ
(سپیریت[1]) که انگلیسها برای (روح) استعمال میکنند و اصل معنی آن ادراک
خیالی است نه حسی. این دو ماده یا دو روح یا دو سبب یا دو اصول بهر یک
ازین اسامی بنامیم یکی ذو قدرت خلقت و دیگری ذو تسلط هلاکت است. برای
آنکه ذو قدرت خلقت است در اوستا کلمهٔ (سپنتا مینو اُشش) آمده یعنی
(روح افزایشنی) و برای دیگری (انگره مینو اُشش) یعنی (روح کاهشنی)
استعمال شده این دو ارواح در تحت حکم و قدرت یک خدای واحد که (اهورامزدا)
باشد کار میکنند و بوسیله این دو سبب یا دو روح جهات سبب الاسبابی
فراهم و اگرچه این دو اصول مادهٔ حیات و ممات و خلقت و هلاکت جهان و آنچه
مرئی است میباشد ولی چون از تحت امر و قدرت

1 Spirit.

خالقِ حقیقی خارج نیستند پس اگر سبب دو هستند مسبب الاسباب همان ذات واحد میباشد و از جهت فراهم کردنِ این دو سبب که اصل تمام سببها و امور است ذات احدیتش مسبب الاسباب نامیده شده و این دو سبب از ازل آلتِ کار بوده و الیٰ ابد مشغولِ ایجاد و اعدام موجودات هستند و خواهند بود + اصل کلمهٔ (سپنتا) و (انگرهه) عملیاتِ آن دو روح را نشان میدهد بامعنی اشتقاق کلمهٔ سپنتا) از مصدر (سپنتن) لفظِ اوستا است که اصل معنی آن افزایش باشد و در زبان سنسکرت (شُونی [1]) میگویند و اشتقاق کلمهٔ (انگرَ) که بزبان سنسکرت (انهٔ [2]) و لاتین (انگرِ [3]) میگویند بمعنی بهم فشردن و خلل رسانیدن میباشد -

مطابقِ بیاناتِ فیلسوفانهٔ زرتشت اجرای امورِ اینعالم بوسیلهٔ این دو اصلِ مخالف (سپنتا مینواُش) که مادهٔ نیکی و (انگرهه مینواُش) که مادهٔ بدی باشد و هر دو در تحت و مخلوق یک خدای واحد هستند میباشد معلم کامل علوم شرقی (دارمستتر [4]) هم راسخاً همین تصدیق را دارد که تولیدِ تمام نیکیها از (سپنتا مینواُشش) و بدیها از (انگرهه مینواُشش) میباشد

تاریخِ جهان تاریخ کشمکشِ آن دو اصول است که چگونه (انگرهه مینو) بجهان اهورامزدا یورش آورده موجبِ اختلالِ امورِ آن گردید

1 Shvi. 2 Anh. 3 Angere.
4 Darmestetter.

[4] یکی از محققین معروف فرانسه

و عاقبت بکجه قسم از آن رانده و منهدم خواهد شد تکالیف انسان در بین این
دو اصول در طاعت وامر بمعروف ونهی از منکر موجب مکاشفات والهامات
اهورامزدا بزرتشت معیّن وقوانین روزگار زیست انسان در اینعالم مشخّص
و مرتّب شده است وکار اینجهان واین دو اصل بهمین منوال تا وقت معیّنه
بر مدار است و در آنوقت دوزخ و انگرہ مینیو منهدم ومعدوم شده
مردگان احیاء و در شادی جاودانی برجهان بی آلایش سلطنت خواهند
کرد اینک عملیات آن دو روح یا اصول را موافق بیانات اہل مدارس
اروپا بیان میکنیم۔ مطابق اظهارات دکتر هاگ (سپنتامینوش) متصدّی
ومسلّط تمام موجودات فروغمند وروشنائی بخش ونافع وخوب برای طبیعت
است و (انگرہ مینیوش) در کارهای بد ومضرّ بحال طبیعت واقف شده
واگرچه مخالف یکدیگر اند ولی مانند شب وروز وروح وجسم بهم متّصل و برای حفظ
وبرداری خلقت واجب ولازم اند روح نیکی مانند شعلهٔ درخشان جلوه
میکند وروح بدی شبیه بچوبی میباشد که بعد از اشتعال مبدّل بدغال میشود
اینجا وجلوهٔ روشنائی روز از (سپنتامینوش) است وتاریکی وظلمت شب از (انگرہ
مینوش) صفت سپنتامینوش بیدار وهشیار وهدایت نمودن مردم بتکالیف خود است
وصفت انگرہ مینواش خسته کردن وخواب آوردن وار عملیات باز داشتن چراغ

حیات بوسیله سپنتا مینو اشش روشن و بتوسط انگره مینو اشش خاموش میشود
و پس از گسلیدن جان از قید تن بتوسط سپنتا مینو اشش است که حیات جاودانی
حاصل میگردد موافق اظهارات (دارمستتر) سپنتا مینو اشش سراسر حقیقت
و معرفت وحدت و خوبی و علم است و انگره مینو اشش جمله تیرگی و دروغ و شرارت
و جهالت و خصائل زشت سپنتا مینو اشش در فروغ لامحدود میزیود و انگره مینو
در تیرگی نامعدود آنچه روح خوب میکند روح بد مضر و مخالف آن میباشد
مطابق کتاب معروف پهلوی موسوم به (بندهشن)[له] از این کشمکش بین این
دو ارواح عاقبت فتح و فیروزی نصیب حق بطرف روح خوبی خواهد بود
این قیاسات و تصورات فیلسوفانه بعضی دانایان و فضلا را در باب علم الهی
زرتشتیان باشتباه افگنده و خاطرنشان برخی مولفین شده که مذهب
زرتشتی تعلیم به (دوشناسی) نموده ولی بتحقیق و جرئت میتوان گفت که چنان ظنون
فاسد و اینگونه تصورات بکلی از حقیقت خارج و حمل بر عدم صحت ادراک آنها محض
عدم تعمق و حقیقت بینی است در این باب دکتر هگ میگوید ظنونی که درباره تعلیمات
زرتشت به شناسائی دو خدا شده و اذهان را مغشوش کرده است محض اظهار
دو ارواح مسلط نیکی و بدی که از یکدیگر متمایز و از امور یکدیگر متشمز اند و نسبت
میدهند که یک روح خبیث متساوی با قدرت اهورامزداست نهایت ان

[له] یعنی سفر پیدایش که عبارت از شرح پیدایش عالم باشد

علم الهی زرتشت که در آن تعمق شده بعید می‌نماید و آن آیین پاک بکلی از این نسبتها
مُبرّی و معرّی است و سبب آنکه چرا قیاس اصلی زرتشت در باب دو ارواح
ذو قدرت خلقت و ذو قدرت هلاکت بر اذهان و ادراک بعضی نامعلوم و مجهول
و محل بر شناسائی دو خدا شده اینست که در کتب پارسیان غالباً سه لفظ برای
خدا می‌آید یعنی مَزدا - و اَهورا - و اَهورا مزدا - و این لفظ آخری مرکب از دو لفظ
اولی است عموماً دو لفظ اولی در نوشته های متقدمه گاتها و آن لفظ مرکب
آخری در ترقیمات متأخره می‌آید و بعوض اینکه اهورامزدا بجای مزدا برای
خدا محدود و در تحت امعان باشد در زمان متأخرین اندک اندک وسعت و
شاخ و برگ پیدا کرده و برای سپنتامینواُشش که اصل خوبی باشد استعمال شد
و بعوض استعمال کردن کلمه سپنتامینواشش در مقابل و مخالف انگرهمینواشش کلمه
اهورامزدا را استعمال میکردند و بدینواسطه مؤلفین متأخره سپنتامینو و اهورامزدا را
یکی دانسته و این هردو کلمه را برای خدا تصور کردند و از پیکره اصلی بیرون
رفت و از اینجهت در تألیفات خود آوردند که از استعمال شدن لفظ اهورا
مزدا و کتب زرتشتیان در مقابل انگرهمینواش و اهریمن هدایت
و دلالت و تعلیم به (دوشناسی) است (دکتر وست[1]) معاون
دکتر هاگ یکی از پهلوی دانان معروف در بعضی -

1 Dr. west.

از نوشتهای خود بدلایل و براهین موجه این ظن و تصور نسبت به (دوشناسی)
را تقسیمی کرده که مفهوم خاص و عام میشود و اینجا عالم بعلوم شرقی در دیباچهٔ
ترجمهٔ انگلیسی بندهشن پهلوی که یکی از عملیات معتبرهٔ (ملکس مولر) نسبت
بکتب مقدس مشرق زمین است میگوید جهت آنکه مذهب زرتشتی باذهان
برخی صاحبان ظن مذهب دوشناسی معرفی شده است اینست که این تهمت
صرف را بعضی مؤلفین اسلام عناداً و غرضاً محض انهدام اساس و انعدام اسم آن
مذهب بآن کیش با فریبی بستند و برخی سیاحان و مفتشین ظاهربین بی بصیرت
عیسوی تعبیرات و تذکارات آنهارا از روی حقیقت پنداشته بر قوت و
اشتهارات آن افزودند و اذهان عیسویان را نسبت بمذهب زرتشتی
برآشفتند و چرکین کردند و چنان این الفاظ را بالحاح و ابرام و حرارتی
شایقانه شهرت و قوت دادند که حتی برای خود پارسیان مشتبه شده بود و تعجب
آنجاست که در اینمدت عقلا و صاحبان ادراک چرا درک این نکتهٔ مهمه را نکردند
که چگونه ممکن است مذهبی که اکیداً امر بیکتاشناسی مینماید و برای اجتناب
مردم از بدی روح خبیث را تشریح و توضیح نموده است شناسائی و پرستش
دو معبود را تقسیم کند و آنهم باین شرح و بسطی که هر کس هرچه توانسته یا از روی
غرض یا نادانی بر تألیفات دیگری برای جلوهٔ یدطولای خود منضم و ملحق کرده است

اگر ایراد همین است که تمام مذاهب عالم اعتقادشان بروح شریف وطیب وروح
خبیث حقیقی است ووقتی این مذهب محل ایراد وهدف تعرض واقع میشد که ست
مذهب ایرادیگران مبرّی ازین اعتقادات باشد ودرصورتیکه اعتقاد عامه برهمین
پس اصل وضوح وثبوت مواد طیبه وخبیثه ونور وظلمت مقدماً بواسطهٔ زرتشت
شده ودیگران توضیح واضحات کرده اند هرگاه لزوم وجوب ثنّی شناسی
اینست که روح خبیث راحاضر وناظر ودانای کل وقادر مطلق ولم یزل ولایزال
دانند پس مذهب زرتشتی آئین ثنی شناسی نیست -

له انچه ثانی چیز دیگر باشد

در (بندهش) واضحاً میگوید که روح خبیث دانا وتوانای مطلق نیست فهمش
روی تعقیب است تعقیبی که او از وجود (اهورامزدا) بکلی آگاه نبوده تا او از قعر
ظلمت برخاست وروشنائی را دید او غافل وجاهل وبی بصیرت از آینده
است مگر آنچه (اهورامزدا) باو کشف کند در رستاخیز مخلوقش هلاک واو خود ناتوان
وتباه خواهد شد هیچ وقت او نمیتواند در دوجا یکوقت حاضر شود یا اطلاعی خارج
از حضور ودید خود حاصل نماید با این بیانات بمراتب قوی وقدرت او را
کمتر وپست تر از میزانی که سایر ادیان برای شیطان برشمارند تعریف میکنند ابتدا
وانتهائی که زرتشت برای اهریمن یا آن روح خبیث بیان وتوضیح کرده است خارج
از شباهت بشیطانی که سایر ادیان قائلند نمیباشد درصورتیکه بعضی مؤلفین نسبت

ثنی شناسی را محض بنا بر خصائل و اطوار اهرمن بزرتشتیان داده اند
چرا سائر ادیان که همان اعتقاد و اعتراف را دارند مجرّی داشته اند و بدون
جهت و ایرادی که خودشان از آن مبرّی باشند نسبت ثنی شناسی
بزرتشتیان داده اند نیز دکتر (هاگ) میگوید که اعتقادات مذهب زرتشتی
در باره اهرمن و دوزخ بالتمامه مطابق باعقاید روحانی مسیحیانست و انجیل و
توریة و زند اوستا بدون تفاوت شیطان را قاتل و مهلک و امّ الفساد
و الخبائث و ابو الکذب میخوانند

بدین نهج ما می بینیم که مطابق با فیلسوفی زرتشت دو موادِ اصلی اند که مانند
دو مامور اساس و اجرای اینجهان و امور آن منوط و وابسته به آن دو است
لهذا اگرچه خداوند یکتای قادر مطلق آفریدگار کل است هم میتوان گفت
که قسمتی از اینجهان از خلقت مادّهٔ خوبی و بهره از خلقت مادّهٔ بدیست مثلاً
چون بابدان فلکی و خاک و آب و اسپ و گوسفند و هکذا درست بدیدهٔ دقیق
و از روی امعان و انصاف بنگریم می بینیم که دستِ خلقتِ مادّهٔ خوبی
در اینهاست و مار و عقرب و موز و ملخ از خلقت مادهٔ بدی اند خلاصه چیزهائی که
ممدِ خوبی و مفید و باعث صحت حیات آدمی اند از خلقتِ مادّهٔ طیبه اند و آنچه بعکس این
نتیجه دهد از خلقت مادّهٔ خبیثه میباشد و این دو مادّه هردو در وجود فرد افرادِ انسان را

واختیاری دارند وقبول هریک از آنها بسته بتوجهات خود انسان است که با
اعمال حسنهٔ صحیحه را اختیار کرده و بر قدرت حسنات افزوده بدیرا مغلوب و آن
وجود خود معدوم کند و یا بطریقهٔ زشت کرداری افتاده از نیکی بگریزد و همچنین
زراعت خاک و پرورش حیوانات تربیت پذیر زند بار[۱] بی آزار و هکذا منسوب
بماده نیکی و موذیات و تند باران منسوب بماده خبیث اند نسبت باین
نکات دقیقهٔ صحیحهٔ حسیهٔ فیلسوفانه بیشتر ساموئیل لانگ[۲][3] میفرماید ...
حکمتهای این دین مبین نهایت ساده و از ریب و ریا خالص است ازوند[۳]
گوهر این مذهب یکتا پرستی است و بصفات گوناگون موصوف و در طریقه یکتا
شناسی و یکتا پرستی ثابت و قائم تر از سایر مذاهب یکتا پرستی میباشد۔
اهورامزدا که کلمهٔ مختصرهٔ اورمزد بجای آن استعمال شود معنی آن اینست (خداوند
بزرگ دانا) آنکه شیدان شید[۴] است هم در شیدستان[۵] جای دارد وهم در
ذرات کائنات و ذات احدیت او منزه از آنست که ما بتوانیم نسبتی باو داده وصفی
از او کنیم و بمعرفت او پی بریم و یا طرف حرمت و محبت قرار دهیم زیرا اینها مختص مقامات
محسوس است نه قدرتی که وجود و عدم عالم و عالمیان را بیک لحظه معدوم و ایجاد نماید
زرتشتیان هیچیک از این دو مواد طیبه و خبیثه را خدا و قادر مطلق و آفریدگار جهانها
نمی دانند بلکه فقط دو مواد و قوای متضاد که ضدین

3 Samuel Laing

[۱] بجانوران بی آزار
[۲] اصلاً انگلیس و وزیر انیه هند بوده مرحوم شده
[۳] یعنی سلاله وجوهر جوهر و اصل اصلی
[۴] نورالانوار
[۵] شید یعنی نور و شیدستان جای

هم نامند و آنهم پر آشکار است که در جهان هرچه صورت وجودی یافته قوهٔ مقتضای
در مقابل آن موجود شده و حتی الفاظ و عبارات و چون وجود هر شئی بدون وجود مواد
اصلی خود امکان ندارد آنچه زرتشتیان مواد نیکی و بدی میدانند همان مواد نیست
که جمله صاحبان حس و ادراک بر آن تصدیق دارند و نیز مفهم باید واضح و آشکار
است که مذهب زرتشتی بسی ساده و شریف است که بهر قسم بخوانیم و بهر
طریق طرح کنیم در هر عهدی نسبت باهل آنعصر نزدیک و مناسب و متصل
بطبایعشان است دانای زمان مثل هکزلی[1] و فیلسوف کامل مانند
(هربرت سپنسر[2]) و شاعری معروف چون (تنی سان[3]) و حکیم روحانی مثل
دکتر (تمپل[4]) و هکذا مقر براین اند که خالق قدرتی مخصوص بطبیعت عالم برای
اجرای مقاصد عالیت بخشوده و به سپنتامینواش و انگره مینواش معترفند
و تصدیق دارند که حضرت مسیح از ماده سپنتامینواش بهره ور بوده که انگره مینواش
بدست او زبون و مغلوب و منکوب شده (میتر هارلز) در دیباچه ترجمه
اوستایش بزبان فرانسه میگوید مذهب زرتشتی نسبت بتمام مذاهب
قدیمی قوانین اخلاقی و اصول فیلسوفانه راجح و اصوب تعلیم میدهد
و آنچه بامتحان رسیده مذهبی است خالص و پاک و مقدس و اساسش فیلسوفانه
استوار —

یکی از محققین معروف فرانسوی

1 Huxley. 2 Herbert Spencer. 3 Tennyson.
4 Rev. Dr. Temple.

واثرات جوابیهٔ علوم اخلاقی را در هر عصر خواهد بخشود چنانکه مواد اصلی در تحت
اهورامزدا باعث حصول جهان مادی بشرحی که بیان شد هستند نیز دو موادّ
دیگر چسپیده بطبیعت انسان میباشند که انسان را بمواد نیکی و بدی ترغیب و
تحریک میکنند و این دو مادّه متصله بطبیعت آنکه آنسان را بسوی مادهٔ نیکی
دلالت و تقویت میکند موسوم به (وُهومَن) یا (وَهمَن) یا (بهمَن) است
یعنی اندیشهٔ نیک زیرا (وُهُو) و (وَه) و (به) بمعنی بهتر و (مَن) مانند
(مَنیشنُو) بمعنی مصدر اندیشه بعینی ضمیر است و آنکه انسان را بجانب بدی و خبا
و فساد اغوا میکند نامزد به (اَکمَن) است یعنی اندیشهٔ بد زیرا معنی (اَک) بد و
(من) اندیشه است و این دو مواد متصله به طبیعت که وَهمَن و اَکمَن باشند
هریک مَنَش و گوش و کنش یعنی اندیشه و گفتار و کردار انسان را فشار داده -
وَهمَن بطرف هُومَت و هُوخت و هُوَرشت که نیک اندیشی و نیک گفتاری
و نیک کرداری باشد میکشاند و اکمَن بطرف دُشمَت و دُزوخت و دُژوَرشت
که بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری است اغوا مینماید در باب پنجم وندیداد
درست شرح و حقیقت اخلاقی واشوئی را بیان و مدلل مینماید تخت میگوید که
(یَزداٰئه مَشیاٰئی اَیپی زاٰتِم وَهِشتاٰ) که ڈکتر اسپیگل[1] چنان
ترجمه و تعبیر نموده است -

[1] یکے از محققین معروف

1 Dr. Spigiel.

(بعد از تولد انسان هیچ نعمت و ابهتی فوق و بهتر از اشوئی نیست) و این نکته جوهر کلام و اصل معنی آئینِ زرتشتی است بدانروی (پیتر هارلز[1]) از روی صحت میگوید که مطابق نسک و بیاناتِ زرتشت کلمهٔ مقدسهٔ (اشا) را که عبارت از راستی و پاکیست بسی ستوده که آن لفظ را در زبان سنسکریت (رتیا) مینامند و خلاصهٔ تعبیر اشوئی در نسکِ مزبور چنین است که (حفظ هومت و هوخت و هوورشت) که اندیشه و گفتار و کردار نیک باشد عبارت از اشوئی است که پاکی باشد و از این سه کلمات موجز مختصر پر معنی بخوبی میتوان مراتب فیلسوفانهٔ حقانی زرتشت را قبول و ثابت کرد - زرتشت پیغمبر باید که سلامتی روح و جسم و زندگی واقعی و حاسه‌ای روحانی و جسمانی و حظوظِ حقیقیِ صحیح حیاتِ انسانی و نمودن صورتِ حسابِ صحتِ اعمال را بفرشتهٔ (مهر داور) که در چینود پل پاسبان دروازه های آسمان است ممکن نباشد مگر بوسیلهٔ حفظ صحت هومت و هوخت و هوورشت و همیشه باید که اندیشه را در خاطر جولان مده مگر براستی و پاکی زبان را به بیان و اصل مکن مگر براستی و پاکی و در هیچ کاری گام منه مگر براستی و پاکی و بالاخره خلاصهٔ مقصودِ فیلسوفانه زرتشت این است که انسان تشفیعی نخواهد داشت مگر اندیشه و گفتار و کردار راست و پاک و شایسته و نیک و همی تکرار میکند که عمدهٔ

یعنی برچیدن حاصل

[1] Harlez.

مقصود رسالت جز ہدایت و تقویت باین سہ نکتہ اعظم نیست و ہیچ رہبری بہتر از این سہ صفات انسان را بسعادت برین نخواہد رسانید دکتر ہاگ میگوید کہ در مقابل تثلیث عیسویان زرتشت فیلسوفانہ این سہ اصل متین را بمنزلہ تثلیث قرار دادہ و این سہ اصل محور و مدار یست کہ دایرۂ زرتشتی گری گرد آن دوران میکند و کلیۂ اساس آیینی زرتشتی بر روی این سہ پایہ استوار تأسیس شدہ شرح ذیل در پند نامہ پہلوی بزرگمہر مختصری از جامعیت این سہ اروند گوہر پرارزش پرسش و پاسخ مانند توضیح مینماید۔

تثلیث عیسائیان اب و ابن و روح القدس است

معنی

جواب

پرسش خوشبخت ترین مردم در جہان کیست؟
پاسخ بیگناہ ترین مرد؟
پرسش بیگناہ ترین مرد کیست؟
پاسخ کسیکہ در راہ خداپرستی گام زدہ از اہریمن بپرہیزد
پرسش رہ خداپرستی کدام و پرہیز از اہریمن چگونہ است؟
پاسخ اشوئی و راستی و نیکوکاری رہ خداپرستی است و بدی و بدکاری از اہریمن
پرسش تعیین اشوئی و راستی و نیکوکاری بچہ و تشخیص بدی از چیست؟

پاسخ اشوئی وراستی ونیکوکاری بهومت وهوخت وهوورشت معین وبدی از دشمت ودژوخت ودژورشت مشخص میگردد۔

پرسش هومت وهوخت وهوورشت از چه حاصل ودشمت و دژوخت و دژورشت از چه ظاهر میگردد؟

پاسخ امانت وداد ودانش وراستی وپاکی ونیکی تولید هومت و هوخت وهوورشت وخیانت واحتیاج ودروغ وناپاکی وبدی تشکیل دشمت و دژوخت ودژورشت مینماید لهذا ازین مختصر بیان معلوم میشود کسی که تحصیل هومت وهوخت وهوورشت میکند امانت وداد ودانش وراستی وپاکی ونیکی راپیشه کرده درجادهٔ خداپرستی قدم میزند وازآرزوی چنان کسی معصوم وخوشبخت ترین مردم میباشد (هرادوتس[1]) مخصوصاً توضیح مینماید که زرتشتیان تعلیم راستگوئی رانسبت بفرزندان خود ازآغاز کودکی فرض وقرض خود دانسته ومیدانند این نکته مارا متوجه بروان پس ازمرگ مینماید که درکیش زرتشتی بجاودانی روان اعتقادی کامل دارند درکتاب اوستا درهادوخت نسک وباب نوزدهم وندیداد وکتب پهلوی مینوخرد وویراف نامه بخوبی توضیحات صحیح درباره روان پس ازمرگ میدهد در ویراف نامه شرح معراج

[1] Herodotus.

۱۔ یکے از مورخین خیلی معروف یونانی

اردای ویراف و سیر و سیاحت او را در مضافات و نواحی مینو بیان میکند
و این معراج مطابقت با صعود اشعیاء نبی. بیاناتش درباره بهشت و
دوزخ تا اندازه تطبیق با عقاید عیسویان مینماید و بنحویکه دکتر هاگ تصدیق میکند بیاناتی
که اردای ویراف درباره دوزخ و شکنجه های آنجا نموده مطابق بدوزخ نامه
شاعر معروف ایطالیائی (دانتی) میباشد. بهر صورت در آئین زرتشتی
اعتقاد کامل در روان و حیات جاودانیست. و گیاهی که نامزد به هوم سپید و
مطابق سومای هندی هنود میباشد بعلامت بیزوالی روان بکار میبرند و موافق
اظهارات (دکتر وندیشمن)[1] و معلم کل (مکس مولر) این گیاه مارا از درخت
حیات باغ عدن یاد آوری میکند چنانکه در کتب عیسویان آمده که درخت حیات
را کروبیان حافظ اند. همچنین در کتب زرتشتی درباره هوم سپید یا گیاه علامت
بیزوالی آمده که فره وشیان بیشمار پاسبان آنند و معنی (فره وشی) پاسبان
روان است. در اوستا و کتب پهلوی بعدیسی دلایل و براهین درباب
بیزوالی روان آمده است و حق است زیرا اعتقاد درین تعلیم واجب و اصل اساس
مواد اخلاقی و روحانی است دکتر (گیگر)[2] دراین باب میگوید می پندارم در هیچ
جا درباره حیات آینده بعد از مرگ و حفظ احترامات و شرافت مراتب آن بواضحی و
استواری قاطعی در اوستا تاکیداً بیان شده باشد

[1] یکی از محققین معروف المانی
[2] یکی از محققین معروف المانی

1 Dr. Windischman.
2 Dr. Geiger.

در اینجا آن علم و حکمت حیات جاودانی و داوری و باز خواست جهان آینده
یک قانون اصلی اساس کلی برای کلیهٔ قوانین طرح و تشکیل کرده است و چنانکه
دستور پشوتن دارابجی در ترجمهٔ خود ذکر کرده است بدون درک آن بواقع
مذهب زرتشتی مجهول و نامفهوم خواهد بود در طریقهٔ زرتشتی اعتقادی کامل دربارهٔ
بهشت و دوزخ بیان شده که لفظ بهشت را (اَوَهِشتا وَهِشتا اهو) و دوزخ را
(اَچیشتا اهو) آورده و در تعریف این دو محل همی فرماید که بهشت جائیست پر از نور
و نزهت و جلال و دوزخ مملو از تیرگی و غلظت و عفونت و چنان آمده که مابین بهشت
و انجهان پلی است موسوم به چینود که معنی آن بزبان ایرانی قدیم پل است (چینود پل)
و در آنجا باعمال و افعال گذشتهٔ انسان رسیدگی و داوری بشود و این عقیدهٔ چینود
زرتشتیان مطابق است با (صراط) اسلام و (وغو[1]) چینی ها و (گیال[2]) و (بفراست[3])
سکندینویان[4] بموجب کتب پارسیان تا سه روز بعد از مرگ انسان روان
در کرانهٔ گیتی و بینو در تحت پاسبانی سروش ایزد متوقف است هرگاه
آن متوفی کسی باشد که در گیتی زندگانی با پارسائی و نیکوکاری و راستی
و پاکی و هومت و هوخت و هورشت بسر برده روانش چنین متذکر خواهد شد
(اُشتا اهمائی یهمائی اُشتا کهمائی اچید) یعنی خوشی و نیک

1 Wogho. 2 Gioell. 3 Bifrost. 4 Scandinavian.

کسی است که خود-

سله اہل سوئڈن و نروج
Sweden & Norway.

سود نیک برد و بتوسط او سود نیک بدیگری هم رسد و اگر عمرش به بدکاری
و ستم و شرارت سپری شده باشد روانش باین کلمات ندامت و حسرت آمیز
متکلم خواهد شد (کم نمی زام کتر ایم ایتی) یعنی بکدام زمین برگردم و بکجا بروم
در طلوع فجر شب سوم روانهای رفته در چینود پل نمودار میشوند و فرشته (مهرداور)
پاسبان این پل است مهرداور در آنجا سردار و داور میباشد و رشن
و استاد معاونین او - رشن عدالت و استاد صداقت را ظاهر میدارد
بر سر این پل فرشته مهرداور اعمال هر کس را در ترازوی ذره سنجی وزن میکند
هرگاه طرف نیکی حتی ذره سنگین تر از طرف دیگر باشد فاعل آن اعمال سالماً
از آن پل گذر نموده و به بهشت داخل خواهد شد و اگر طرف بدی حتی ریزه بیش
از طرف نیکی سنگین باشد مجاز نخواهد بود از آن پل بگذرد بلکه واژون در عمق
دوزخ افکنده خواهد شد و چنانچه کرفه و گناهش برابر باشد بجائی نامزد به
(همستگهان[1]) فرستاده خواهد شد که اسلام آنرا (اعراف) و عیسویان
(پرگیتاری[2]) میخوانند یعنی اعمال نیکش او را مانع از رفتن بدوزخ و اعمال بدش
مانع از رفتن به بهشت است و چنانکه در کتب زرتشتیان آمده صواب و خطا
بمرور ایام مانند اصلی که فرع بر آن تعلق گیرد افزوده خواهد شد مثلاً دو برادر توأم
بهمن و رستم نام -

صواب

1 Hamast-gehan. 2.Purgatory.

در سن بیست و پنج درصد داین برآمدند که بالمناصفه یکهزار تومان در راه خیر بنهند
بهمن بدون درنگ پانصد تومان سهم خود را پرداخت و رستم تا سن پنجاه بدفع الوقت
و طفره گذراند بر فرض سود صد چهار هم که حساب کنیم در سن پنجاه پانصد تومان عطیه
بهمن اصلاً و فرعاً در راه خیر یکهزار تومان شده و پانصد تومان رستم همان پانصد
تومان است و اگر در خارج سودی برای شخص او داشته زیانی در عمل خیر و صواب
واقع نشده و از سن پنجاه ببعد هم هر قدر فرع بر آن پانصد تومان رستم تعلق گیرد
دو مقابل بر یکهزار تومان بهمن تعلق خواهد گرفت . لهذا اعمال خیر یا شر صواب
یا خطا که در ایام جوانی شخص بعمل میآید نسبت باعمال آخر عمر و کبر سن بسی فزونی خواهد
گرفت و هر عمل نیکی که در ایام جوانی بعمل آید بمراتب صواب و حاصل آن بیشتر از زمان
پیری خواهد بود و از این سبب است که در (دادستان دینی) اصرار و الحاح
میکند جوانان حتی القوة در اعمال خیر در آغاز جوانی فروگذاشت و اهمالی نکرده فرصت
را غنیمت دانند و لازمهٔ هر جوانست که از ابتدای جوانی عادت باعمال صحیحه نیکوکاری
کرده خویشرا معتود سازد و هم از آغاز جوانی از هر بدی و گناه پرهیزد
و اگر گناهی دانسته یا ندانسته سر زند باید باعمال حسنه باضعاف تلافی
آنرا نمود تا همچنین که گناه فرع بر آن تعلق میگیرد صواب بمراتب
اولی و روز داوری کفهٔ میزان صواب کفهٔ گناه را مغلوب سازد و در حقیقت

و ثبوت این مسئله فزون سهولت دارد زیرا هر کس نیکوکار یا بدکار شود از ابتدا که
داخل آن نیکی یا بدی بشود جزئیت و بمرور بر آن میافزاید چنانکه اگر کسی داخل در عمل
بدی شود و بعد پشیمان نگردیده باعمال حسنه آن بدی را مغلوب نکند روز بروز
بدکاری و شرارت او افزون خواهد شد و همچنین نیکی و این فزایش خود
فرع عملست

پرستشگاه زرتشتیان

چون مختصری درباب بعضی قواعد مذهبی زرتشتیان گفته شد حالیه مجملی درباب
پرستشگاه‌ها و معابد پارسیان مذاکره شود   از آنجائیکه بمحض عدم اطلاعات
صحیحه و تعصبات جاهلانهٔ معاندین دین زرتشتی بدون پی بردن باصول بعضی نسبتها
بزرتشتیان داده و محض اقداماتی که زرتشتیان نسبت بآتش مینمایند آنها را
منسوب بآتش پرستی نموده و معبد زرتشتیان را آتشکده خوانده‌اند بدینجهت آنها را
نسبت آتش پرستی داده‌اند   ما اینجا بطول و تفصیل نمی‌پردازیم که مطالب تاریخی
و اخلاقی و مذهبی و علمی را دلیل ثبوت خداپرستی زرتشتیان قرار دهیم   ولی
همینقدر عرض میکنیم که ابداً زرتشتیان آتش را خدا ندانسته و آنرا بمنزله
خدائی پرستش نمیکنند فقط زرتشتیان آتش را بمناسبت نورانیتش مظهر خدا میدانند
و آنرا جز یک شیئ و مخلوقی نورانی بحساب نمیآورند و مظهریت آنرا مقدم بر مظاهر

خاکی و آبی و مصنوعی وغیره میپدارند چه که فساد و اعدام در تمام مظاهر امکان
دارد لکن نار اگر جسم ناریت آن که آلت اشتعال باشد و صورت خاکستر پذیرد قبول فساد
نماید اصل آن که تجلی و پاکی است (بمصداق كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ بِما أَصْلِه) از اصل خود خارج
نمیشود فقط مظهریت نار در انظار پارسیان تجلّی و پاکی و خلّصی الوهیت را جلوه میدهد
خلیفه فاذر موربن[1] میفرماید زرتشت نه آنکه اصلاح وحدانیّت خدا در اخلاق و طبایع
مخلوق نمود بلکه ایرانیان را از پرستش آتش باز داشت و معنی احترام آتش را
خاطرنشین کرد و لایزال و لم یزلی خدا را بانظار بی اطلاعان جلوه گر ساخت نیز خلیفه
مزبور بیان میفرماید هیچ جای عجب نیست که در اینطریقه تصورات ایرانیان قدیم
مشابهت بعقاید موسویان در توریة دارد   مذهب یهودیان فقط مقدمه و
مماثله برای مذهب عیسوی بود   در صورتیکه در توریة بیان میشود شعله های
آتش سوزان نشان ظهور و حضور خداست   و موسی منادی میدهد که خدا را در میان
شعله های آتش دیدم و بانگ او را از میان شعله های آتش شنیدم ــ
رستگاری بنی اسرائیل از قید اسارت مصریان و هدایت آنها در میان
بیابان و نجاتشان از تعاقب فرعونیان در دریا و نزول ده احکام مقدسه
و الهام کشتی عهد و قربانی تخت و مذابح دامی و پیشگوئی نسبت بایجاد
وجود مسیح و کلیسایش وغیره تا پیچیک

1 Rev. Father Meurin.

مرئی و مسموع نشد مگر به نداها و اثرات آتشین وچون نظر دقت در عادات

و فرایض امروزهٔ کلیساهای خود نیز افکنیم همهٔ این آثار را عقیدهٔ متقاعدیم و تقریباً

همان حالِ ریانهای قدیم اجدادمان درمیانِ ما دائر است و در عبادات خاصه

و معاهدات اعظم خدائی با حضورِ نور که مظهرِ حضور خدای متعال میدانند بظهور میرسد

وچون دقیقتر بنگریم تشابهی بی اختلاف درمیانِ معبدِ پارسیان و قدسِ

شریف یا کلیسایِ اعظمِ عیسویان است که در معبد پارسیان آتش دائمی میسوزد

و در قدس شریف چراغ اتصالی روشن است و این هردو نشان ظهور و حضور ایزدی

واجب الوجود را بصورت تجلّی بمعرضِ شهود و ظهور میآورد و بواسطهٔ آن تجلّی حقیقی

نجات گمگشتگان وادی ضلالت و حیات افسردگانِ تیه ظلمت را منحصراً بثبوت

میرساند و این آتشی که پارسیان در معابد خود نگاه و محترم میدارند نه از آتشهای

معمولِ بین ماست بلکه نخست از تمام کارخانجات و کوره ها و هر جا ممکن باشد از هر جای

قدری آتش بدست میآورند و هر آتشی را در آتشدانی مخصوص نگاه میدارند و پس

از اتمام آتشهائی که باید تحصیل کنند بوسائل مخصوص آتش از برق گرفته و آنرا هم

در مجمرِ مخصوصِ علیحده حفظ میکنند بعد از اتمام جمع آوری آتش از هر محلّی که باید و شاید

آنگاه قدری تراشه هایِ چوب سندل در کفگیر مانندی سوراخ سوراخ فلزی

قرار داده بنحوی که کفگیر با آتش وصل نشود روی یکی از آن آتشها قرار میدهند

کلیسا یعنی نمازخانهٔ اعظم عیسویان

تا از حرارت آتش زیر آن چوبهای سندل داخل کفگیر مشتعل شود و بعد از سوختن
چوبهای سندل و آتش شدن کفگیری دیگر بهمان شکل بر روی آن ظرف قرار دهند تا
چوبهای سندل داخل آنهم همان حال شود و هکذا تا نه مرتبه پس از اتمام یک
فقره بهمین ترتیب با آتش دیگر میپردازند تا فرایض تمام آتشها بهمین ترتیب
باتمام رسد و پس از خلص کردن تمام باین ترتیب همه آتشهای خلص شده را در مجمر
بزرگ مخصوص جمع نموده آنرا آتش نشاندن مینامند و آن مجمر را در عمارتی
مخصوص که برای آن تهیه دیده اند برفراز گنبدی با آداب مخصوص قرار میدهند
و خلص کردن تمام این آتشها هم با آداب مخصوص میشود و از اینجهت پارسیان
چنان آتشی را خلص میدانند و بواسطهٔ خلص بودن آن احترام میکنند حالا باید
دید که پارسیان در آماده کردن چنان آتشی و احترام آن چه مقصود دارند؟
عقیدهٔ پارسیان در این باب اینست میگویند این آتش خالص را که برابر ما در
مجمر گذارده است درصورتیکه بالطبع خود یکی از مخلوقات پاک و خالص و بهترین
علامت مظهریت الوهیت است برای جوهر و سلاله شدن چندین مرتبه
بچندین مشقت از روزنه های هر طرف بطرفی دیگر کشیده تا سزاوار نهادن برفراز
گنبدی و شایستهٔ احترام شد چقدر بیشتر مرا که یک وجود فانی فاسدی
بیش نیستم و مرتکب هر قسم خطایا و گناهانی شده ام یا امکان مرتکب شدن دارم

وحساً و طبعاً بصورت و سیرت امکانِ اتصال و پیوند با شایستگیها دارم لازم و
بایسته است خلصی و پاکی را اقبال نموده منشن و گوشن و کنشن خویش یعنی
اندیشه و گفتار و کردار خود را از روزنهٔ چیزهائیکه برای خلوص و اشوئی من آماده
است بگذرانم و شمول و پیروی خلوص و صفای واقعی صوری و معنوی هومت
و هوخت و هوورشت را که اندیشه و گفتار و کردار نیک باشد از دشمت و دژخت
و دژورشت که بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری باشد جدا و خلص ساخته در جهان
آینده سزاوارِ نشیمن مقام اعلی و قابل تمجید و توجه پاکان باشم و نیز بترتیب آتشهای
فوق از بیوت هر طبقه مردم آتش‌ها جمع و خلص و بر فراز گنبد نشیمن داده میشود
و نشان آنست در صورتیکه آتشهای هر یکی از بیوت هر طبقه مردم پس از خلوص بدون
تفاوت در یک محل فراز قابل توجه و تمجید قرار میگیرد همچنین فرقی در هیچ طبقه از طبقات
مردم نیست پس از خلوص و شمول صفات اشوئی در حضور دادار یکتا مساوی و قابل رحمت
و توجه خاص ربانی خواهند بود و اختلاف اشکال گوناگون تبایی در خلوص و اشوئی
اندیشه و گفتار و کردار که از شکل و پیکر مخصوص خارج است وارد نمیکند نیز هر وقت
پارسیان نزد جیان آتش خلصی حاضر میشوند که تمام شبانروز سوزان و روشن
است خادم آن آتش قدری از خاکسترهای آن آتش را که جمع کرده
دارد نزد آنها آورده کمی به پیشانی خود میمالند و بعین مانند عقیدهٔ عیسویانست

که در کلیسا آب تقدیس شده را استعمال میکنند مانندهٔ خاکستر معتقد است که بمصداق
کلّ شیءٍ یرجع بما اصله آتش که با همه درخشش و فروغ و تجلّی و گستردن بوهای خوش
کندر و چوب صندل و لبان باطراف عاقبت خاکستر شد. البتّه بمراتب اولی انسان نیز
آنمقام را طی خواهد نمود بعد از همه زحمات و مشقّات عاقبت باید خاک شوم و از این
حیات فانی کوچ کنم پس اولی آنکه مانند این آتش خالص قبل از درگذشت خود
با کمال قوای خود بکوشم و بوی خوش اعمال حسنه را بگسترم و از افاضهٔ داد و دهش
و فیض بخشی و فروغ افزائی و مهر و داد دیگران را بهره ور سازم خلاصه نگاهداشتن
چنان آتشی خالص در معابد زرتشتیان بهترین معلّم و ناصح مر پارسیان را
اتّصالاً برای حفظ پارسائی و پاکی و بردباری و برادریست با اینحال و این شرح
احترام آمیز نسبت بچنان آتشی که مظهر نور خدا و حرارت آن نمونهٔ جوهر حرارت حیات
و ایجاد موجودات و آنرا ناصح و معلّم و نمونهٔ خلوص و ارتقاء بمقامات عالیه میداند
شخصی که در آن معبد برای عبادت حاضر میشود ابداً محلّ عبادت او محصور و محدود
نشده است که در مقابل آتش یا محلّی دیگر عبادت و بندگی خدای یکتا را
عرضه دارد طبیعت در تمام عظمات خود بنفسه معبد عبادت است نیّر اعظم و
قمر منوّر جبال سر بسپهر کشیده و رودهای احیاءکنندهٔ خاک دریاهای بیکران و گنبد آسمان
تمام این چیزهای عظیم مربّی طبیعت جان وجود و معنی هستی خود را بروز داده‌اند

انسان برای عجایب آفرینش و متوجه سپاس معمار اعظم عالمین می‌نماید بشرحی که
در فوق بیان شد شهادت طبیعت بهترین و مطمئن‌ترین چیزیست که دلالت میکند
شخص زرتشتی را بقبول و عقیده وجود واهب العطایا و خالق واحدی بدین سان طبیعت
صوری به طبیعت معنوی وحدانیت پی میبرد و با این توضیح هرگز محدود و محصور نمیشود که
عبادت مخصوص بمحلی معین خواهد بود برای شخص سیاحی در بمبئی که بواقع مقر و اتم البلاد
پارسی نشین است هیچ جای تعجب نیست ملاحظه کند که در هر صبح و عصر جمعی از
پارسیان در جائی با وسعت روی بطرف طلوع و غروب آفتاب کرده مشغول
نماز اند و همچنین در وقت بیرون آمدن ماه و کف کردن دریا چون غور و خوض
و تعمق مخصوص در اینها شود تصدیق خواهد شد که هر یک از اینها را خلقت عظیم خالق واحد
دانسته نماز و سپاس جهان قادر مطلقی را بعمل میآورند مستر اندریو کارنیجی[1]
یکی از مسافرین تیزفهم امریکائی گویا در ذهن و ضمیر پارسیان و مغز و معنی نمازشان
نیز بوده بشرح ذیل نقل کرده است امروز عصر حیرتی بما دست داد که دیدیم
در ساحل دریا مردان پارسی بیش از معمول و زنان پارسی بلباسهای فاخر همه
بطرف دریا روان اند روز اول ماه بود و در کنار آن دریا آفتاب روی
بغرق شدن و رشته سیمین لطیف هلال از افق جلوه گر بود و آن جماعت
در آنوقت عزیز مشغول ادای رسومات مذهبی خود شدند

1 Andrew Carnegie.

آتش عظیمی در یک طرف و از بوی خوش چیزها که بر آن نهاده بودند هوا را پر ساخته
غروب آفتاب پیرایه بخش آن رویت شده و آب اوقیانوس هند بطرف آن
جمعیت خرامان و زمین در زیر پای آنها بجنبش در آمده براستی و از روی صفا
هیچ جا و حالی را بهتر و بالاتر از این مقام و حال برای ادای سپاس خدا از توجه
عظمات طبیعی محسوس نپسندیده ام بی اختیار جان خود را در شراکت بعبادت
آنجماعت حاضر ساخته تسلیم محض شدم و با کمال قوت قلب تسلی و فرح کامل یافتم
در آنجا هیچ موزیکی جز صدای شکوهمند امواج دریا که کف زنان
بطرف ساحل میآمدند نبود و آیا کجا میتوان چنان ساز با عظمت و نیرو و آلت
تسبیح پیدا کرد چقدر رعب‌انگیز و از حد بیان برون آن تماشا مرا مفرح ساخت
وضمناً چه اندازه درباره کسانیکه از اینحال و مقام وحدت شناسی بیخبرند حتی
اهل کلیساهای بزرگ که بدست انسان ساخته شده است و در مقابل اینمقام عظیم
طبیعی هیچ است افسرده شدم من بسی طریق عبادات هر قوم را دیده و تحقیق کرده ام
بعضی تغییر وضع در وقت عبادت میدهند و برخی خویشتن را مغموم میسازند و جمعی دست و
صدا ایشانرا بهمراه صوت ساز مصنوعی بلند میکنند اما همه آنها در مقام اینحال طبیعی با این
نشان و شوکت هیچست هیچ بکمال جرئت در تمام عمر خود شهادت خواهم داد که طریق عبادتی
با شکوه و صحیح تر از آنچه من دیدم پارسیان در ساحل دریای بمبئی بعمل آوردند نیست

مستر ساموئل لانگ[1] در صفحه ۲۲۰ کتاب خود موسوم به جدید الزرتشتی که
مذاکرات مستر کارنجی[2] را بیان میکند ضمناً خود ضمیمه مینماید که من از روی قلب
خالص به مستر کارنجی آمین میگویم اینکه یک رسم مذهبی حسی که شامل عین حقیقت و
عین محسوسات و اصل رفعت و شرافت و انسانرا پیوند و اتصالی نیک بطرف
واجب الوجود حقیقی میدهد و آنطریق نماز زرتشتیان است که معرفت واقعی
آنچه در عالم وجود دارای پاکی و شرافت و زیبائی و واقعیت با نیروی
ادراکات محسوسه صحیح میباشد و بواسطهٔ معرفت بآن مقامات بمعرفت خالق
واحد پیروی میدهد و در اینصورت هیچ لزوم نمیدهد که انسان وقت خود
را صرف موهومات نماید و آدم را به تعمق دریافت جوهر واجب الوجود معطل و از
امور زندگی و راه صحت و حقیقت و سهولت باز داشته بصعوبت دوچار کند
روشنائی غروب آفتاب سپهر طوفان ابرها کوه ها دریاها و تموج و تلاطم اوقیانوسها
اینهاست که در نماز زرتشتیان ذکر میشود و بمعرفت این خلقتهای عظیم بخالق
حقیقی رهبری مینماید و انسیت که با کمال جرئت میتوان گفت از علم مذهبی زرتشتیان
فزون سودها میتوان گرفت و آنرا دانه از روی حقیقت بجا با میتوان رسید
آن اتصال میدهد مذهب را از روی استقامت و صحت با آنچه نیک
و زیباست نه فقط بتصورات اقلیم

وزیر پایه نهند رجوع شده است

1 Samuel Laing.
2 A. Carnegie

وعوالم آینده بلکه نیز باعمال متداوله یومیه برای حسن حقیقت آنچه حق است
و زیبائی آنچه زیباست نمازیست که با آرامی برای پرستش آفریدگار حقیقی ادا میشود
و برای درک و تحصیل این حس ادراک و امانت در آن اطاعت فرایض دینی را که
دلالت باعمال حسنه است حتم مینماید پاکی ظاهر و باطن صحت و شایستگی کردار
نیک ادب و آزرم و درستی معاملگی و تمام محاسن فریضه یومیه با دوام الهم
منسوخ و خودسری نخوت و غفلت و جهالت را مذموم میدارد هرودوتس[1]
در اینباب اشاره مینماید برافراشتن اندیشه های شخصی[2] را از طبیعت
صوری بطبیعت معنوی حقیقت شناسی بخوبی میتوان از نمازهای زرتشتیان
خصوص اجداد و نیاگان زرتشتیان حالیه که بدون پرستشگاه و معبد مخصوص در
فراز کوه ها ادا مینمودند درک کرد و تعلیم گرفت مستر ساموئیل لانگ -
عجب نغز سرودی در منغز (بایرن[3]) مین باب نماز زرتشتیان جای داده است

(ایرانیان قدیم هرگز بیهوده معبد خود را بر سر کوهها قرار ندادند)
(و بجهت بر فراز جاهای وسیع بی دیوار خویش اشتغال پرستش خدای یکتا مینمودند)
(روح صفا و صدق را در هوای باز و جای فراز جستجو کردن)
(طریق کامرانی و عین شعور و درک حسی است بیائید و ببینید)

1 Herodotus 2 Byron

[1] یکی از مورخین خیلی معتبر یونان که ملقب به ابو التواریخ بوده
[2] یعنی خود را
[3] شاعر معروف انگلیس

(و تمیز دهید ای گروه بت پرستان و مصنوعی ستایان)
(و قوم (گات[1]) و یونانیان و عبادت خود را)
(بر منازل مصنوعی با آلات دست سازی قرار ندهید)

نماز زرتشتیان

چون قدری در باب پرستشگاه پارسیان صحبت کردیم خوب است نظری هم باصل نماز و عبادت آنها بیندازیم ابتدای هر یک از نمازهای پارسیان بیان میشود (خشنوثره اهورهه مزدا) که طلب خشنودی خدای یکتا باشد و این آیه با کمال خلوص و اعتقاد کامل ادا میشود و بعد از ادای این آیه سخنانی که شخص را از اعمال گذشته و افکار و گفتار ناصحیح پشیمان و به انابت رهنمونی میکند پیشنهاد و ادا میگردد از آنجائیکه نوع انسان جایز الخطاست اینست که در نمازهای یومیه زرتشتیان یادآوری از توبه[2] از خطایائی که باندیشه و گفتار و کردار ظاهر و صادر شده است پیتت[3] بزبان میاید و پشیمانی روی میدهد تا آن خطایا مداومت و فزونیت حاصل ننماید خواننده نماز چنان میگوید که ای خدای دانا از سراسر اندیشه ها و گفتارها و کردارهای ناپسند و هرگونه گناهی که دانسته یا نادانسته از من سر زده است پشیمانم و توبه میکنم و از تو آمرزش میجویم و برای آینده پیرو

[1] یونیان فرانسه
[2] بمعنی توبه

نمبر (۱۱)

نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری از تو بطلبیم تا برای جهان آینده
سزاوار نشیمن در جای نیکان و پاکان باشیم چون اگر بخواهیم تمام حسنات
نمازهای زرتشتیان را بیان کنیم در اینجا بطول میانجامد و انشاءالله در جلد
دوم واضحتر خواهیم گفت اکنون خوب است در باب مواعظ آن
مذهب ذکری و فکری و تعمق بیغرضانه نمائیم —

مواعظ

در اعلام نخستین کرسی نشین مجلس عمومی مذهبی به رئیس مجلس تحقیقات عالم بیان میشود
یکی از مطالب مهمّه پارلمنت مذهبی جهان اینست باید از مردمان بصیر خبیر
قابل دانای بیغرض تحقیق و کشف مطلب نمود که از مذاهب عالم برهمائی و بودائی
و کنفوشیان[1] و پارسی و یهودی و عیسوی و سایر مذاهب کدام یک است که
روشنائی حقیقت آئین خود را قدیمتر از سایرین یا وضع تعلیمات و ترقیات
جدید امروزه مطابق و موافق سازد و درباره تقوی و رنج عمل و تعلیم و تدریس
و تحصیل مال و مقام فقر و تاکید تادیب و تعلیم اطفال سخنان موافق
سروده باشد و با بیانات جنبش آورنده روح افزا تاثیرات مذهبی در جوهر
آدمیت که مقام علم و صنعت و تجارت و حکومت و سلطنت و معاشرت است
بر سایرین غلبه نماید؟ آنچه تصور میشود پاسخ این پرسش از نظرات و تفحّص

1 Confucian.

پیروان کنفوشیس یکی از فضلا و حکمای چینی و اساتید چینی بوده که کتبی درباره علم اخلاق نوشته است و اهل چین سنتها و اوراد او را کامل میدانند

در طریقهٔ زرتشتی خواهد داد   اولاً از تعلیم و تأدیب صحبت میکنیم تربیت و تعلیم اطفال
یکی از فرایض بر والدین میباشد و میفرماید تربیت و تعلیم نه فقط لزوم آن برای
فواید ظاهری اطفال و والدینشان امر میشود بلکه بهترین سود آن حسن مراتب روحانی و
سرایت صفات مستحسنهٔ آنها بدیگرانست و اینست آن قوهٔ اعظم که فساد اخلاق
را برند و اینست آن شمشیر جوهرداری که تمام جوشنهای بدی را ببرد و از این روح معرفت
است که زرتشتیان قدیم را محض پیروی آن دارای همه نیروئی نمود چنانکه
(پرافسر رپ[1]) میفرماید مشهورترین و زیباترین وضع ترقیات مردم ایران را هیچ
باعث نشد مگر پی بردن بمعرفت و حقیقت روح علم و ادب و تربیت فی الحقیقه
از زمان باستان نهال مقصود اصلی انسانیت در قلب هر نونهال ایرانی نشانده
شده بود که درستی کردار از روی علم و ادب بهترین راهنما و محافظ آنها خواهد
و علم حفاظت است که آنها را وادار بتحمل سختی نمود که بعلاوهٔ دلالات علمی بقوهٔ بازو
قوی خدمات نمایان بابنای مملکت و وطن و حفاظت واقعی آن کردند . . .
مطابق کتب پارسیان هر کار کرفه و نیکی که از فرزندان بروز کند والدین در
صواب آن هم بهره خواهند بود   و اینست که مطابق امر مذهبی
پارسیان درصدد تربیت اولادند که هرچه ممکن است اعمال حسنه
بیشتر از آنها نمودار شود و زیادتر بهرهٔ روحانی برند

یکی از محققین دانمارکی

1 Professor Rapp

واز طرفی دیگر اگر محض غفلت و اهمال والدین مقتضی در تربیت اولاد و قصور و خطایی
از آنها محض عدم علم درک حسن و قبح عمل بظهور رسد والدین ضامن خطایای آنها خواهند بود
واگر والدین در حسن اخلاق فرزندان مساعی وافیه بعمل نیاورند هر فساد اخلاقی که
از اولاد بروز کند والدین نزد خداوند منتقم مسئول میباشند و بواسطهٔ این بیانات
مذهبی نسبت بتربیت اولاد مسئولیتی بزرگ بذمهٔ والدین قرار گرفته است که
لازمه جد و جهد را در تربیت و راستی و درستی اطفال بنمایند و از اینجهات اهمیت
امر تعلیم و تربیت فایدهٔ کامل از طریقهٔ مذهبی پارسیان ظاهر و ثابت است —

سراسر مردم دارای دو مقام عقل و خرد اند (۱) آسنیده خرد یعنی عقل
جبلی و خرد طبیعی و (۲) گوشو سرود خرد یعنی خرد تحصیلی و اکتسابی
این عقول یا ادراکات انسان را وادار میکند به پیروی طریقهٔ وهمن یعنی
نیک اندیشی و پرهیز و اجتناب از اکمن یعنی بد اندیشی   خداوند توانا
از فقرهٔ نخستین که عقل طبیعی باشد انسان را بهره داده   ولی تحصیل ثانوی
را بذمه و عهده و کفالت خود انسان گذارده است و آن چنین است که تحصیل
ثانوی را میکند   البته علم و تربیت از اینجهت تکلیف و فرض هر
مزدیسنی است که نه تنها در صدد تربیت اولاد خود برآیند بلکه بتعلیم و
تربیت دیگران وا دارند —

از قسم خیرات مخصوص که در وندیداد امر شده است یکی از آنها کمک در راه علم
و تربیت نوع است و نظر باطاعت این امر چندین پارسیان دیندار متمول مبالغ
گزاف برای توسعه تعلیم و تربیت در میان نوع خصوص برای فقرا و کسانیکه
بدون کمک دسترسی بآن مقام عالی ندارند و تأسیس مدارس صرف کرده اند -
سن مقتضی شروع بتحصیل علم و تربیت در کتب مذهبی زرتشتیان هفت است
قبل از آن باید اولاد زیر دست والدین در خانه تربیت خانگی بوضع صحیح حاصل کنند
خصوص از مادر که زاینده و پرورنده طفل و تمام اوقات با او و مکلف پرستاریست
در سن هفت همینکه اطفال زرتشتی از مقدمات دینی واقف شوند مکلف بپوشیدن
جامه مقدس و بستن رشته دینی هستند که سدره و کشتی باشد و این
رسم دینی بعین مانند غسل تعمید عیسویان است برای ترکیب لباس و وضع جامه پارسیان
هیچ امری نشده است ولی هر لباس بپوشند مجبور از داشتن سدره و کشتی در
زیر آنند تا دلالت بر زرتشتیگری آنها کند و اینعلامات تماما پر از معنی هستند و دارای
اینعلامات بامعنی آنها دارای واعظ و ناصحی دائمی بهمراه خود است که دلالت
میکند دارنده آنرا بداشتن حیاتی خالص و روح و جسمی پاک و بی آلایش
هر شخص زرتشتی مکلف است روزی چند مرتبه کشتی را برای ادای نماز
باز کرده باز با آداب مخصوص بر کمر ببندد و نمازی که در وقت باز کردن

وبستنِ کُشتی را اشو دادا سازنده آنرا بتوبه و انابه از اعمال ناپسند گذشته وا داشته
و برای حفظ اندیشه و گفتار و کردار نیک که هومت و هوخت و هوورشت باشد
دلالت مینماید بعد از پوشش سدره و کشتی است که طفل قدم بعرصهٔ
تربیت و تعلیمات و درک مقامات صوری و معنوی انسانیت مینهد چنانکه در کتب
زرتشتی برای حفظ مقامات روحانی امر و تاکید کرده است نیز بهمان اندازه برای
حفظ مقامات جسمانی و تعلیم و تربیت الحاح نموده است و حفظ صحت تن را اول شرط
حفظ روح قرار داده است . در اینکه وضع تعلیم و تربیت ایرانیان قدیم
نیاگان ایرانیان حالیه بنظر یونانیان و رومانیان قدیم خیلی عجیب و غریب
مینماید هیچ جای شگفتی نیست و اینفقره فزون معلوم و معروف است در تمام
ادعیهٔ برکت طلبانه که برای برکت هر انسان در نمازهای مذهبی آمده است صحت
و قوت تن را اول پایهٔ حفظ سلامتی روح قرار داده است در تجزیهٔ اداره ثبت
زاد و مرگ و غیره بمبئی سنه ۱۸۸۱ دکتر ویر[1] رئیس ادارهٔ حفظ الصحه میگوید در مقام
امتحان تعلیمات تربیت بطریق آئینی و حتی نسبت به جمعیت پارسیان
ما در میان آنها خصوص طبقهٔ نسوانشان بیش از هر قومی یافتیم مقابل
اینمطلب آنچه نتیجه گرفته شده است تربیت در میان اولاد پارسیان
فی صد ۱۲ و ربع در میان اولاد ذکور و فی صد ۸ و سه ربع

1 Dr Weir.

درمیان فرزندان اناثشان تقریباً در سن ششم مشغولند و از سن شش سالی
پانزده اولاد ذکور و اناث پارسیان که در تحت تعلیم و تربیت هستند نسبت
بتمام اقوام زیادترند و از سن پانزده ببالا خیلی خیلی قلیل بیسواد درمیان شان
یافت میشود (در سنه ۱۹۰۱ که معین کرده اند درمیان اولاد پارسیان هندوستان
فی صدی صد مشغول تربیت بوده اند) این از آنجهت است که کتب زرتشتی
خیلی امر اکید برای تربیت و تعلیمات روحانی و جسمانی اطفال مینماید و در تکمیل نهایت
تربیت سخت تاکید میکند اطاعت استاد و آموزگار و والدین و اکابر و مشایخ
قوم و بزرگتران خود و اطاعت اوامر فرمانروایان را یکی از فرایض عمده تعلیمات
قرار میدهد از اینجهت اطفال زرتشتی مجبور و مسئول اند که شفیق و مهربان و مطیع
تعلیمات دینی که توسط آموزگاران شان بیان میشود باشند اطاعت والدین یکی
از محسنات مذهبی و تعلیمات مذهب زرتشتی است و اطفال نافرمان بردار را
گناهکار میدانند محاسن اطاعت والدین چنان درمیان زرتشتیان قدیم معمول و
و دایر شده بود که مطابق تصدیق هرادتس هر طفلی که بی اطاعتی مینمود
او را متهم بغیر حلال زادگی مینمودند و بنهایت درجه منفور واقع میشد...
والدین حکمران خانه خویش بودند یعنی پدر پادشاه و مادر ملکه خانه محسوب
میشد و از اینجهت اولاد بمنزله رعیت مجبور از اطاعت امر ملک و ملکه بودند اطاعت

والدین در خانه و معلمین در مدرسه طفل را وادار به اطاعت و لیاقت مقامات عالیه و تجمهای
مجینه میشود و بدین وسیله سزاوار خدمات شایستهٔ سلطنت و فرمانروایان واقعی
میشوند و هر طفلی که به والدین بی اطاعتی مینمود ابدا اجازه نداشت در مجالس
انجمنها و مقامات منیع داخل شود و او را رعیت نافرمان برادر سلطان مملکت
محسوب مینمودند و از اینجهت است که کتب زرتشتی قرون در این باب تاکید صریح
مینماید یکی از برکاتیکه موبد و پیشوا در هنگام آفرینگان و ادای سایر فرایض
در هر خانه که میسرود میطلبد برکت اطاعت اولاد آنخانه به بزرگتران آنخانواده
است و با تقسیم او امید مینماید که اطاعت در اینخانه بر بی اطاعتی غالب آید و صلح
مخالفت و دشمنی را از اینخانواده برند و نیرومی داد و دانش و بخشش
احتیاج را از اینخانواده دور کند و ملایمت و ملاطفت و بردباری در اینخانواده
بر غرور و گردنکشی غالب آید و راستی بر دروغ مظفر و فیروز گردد —
در فوق ذکر شد که تربیت و تعلیم والدین دلالت بر تربیت و تعلیم فرمانروایان
مینماید و این دلیل تاثیرات حسن اخلاق و رفتار و محبوب القلوب شدن
پارسیان در نزد حکام است در جاهائیکه ساکن اند و آنها را بدینواسطه
قوت نفوذ حاصل میشود طریقهٔ زرتشتی محبت و حرمت را تعلیم میدهد
و اطاعت و فرمانبرداری را تاکید مینماید و بدیهی است در جاهائیکه

محبت و قانون و اطاعت و یکرنگی سلطنت میکند در آنجا صلح و سعادت خسروی
بیسنماید . مادر پارسی برای پسر خویش دعا میکند پسرش دارای رای متین
و فراست صحیح و تدابیر مفید و اطاعت کامل شود تا شایستگی مقامات عالیه و لیاقت
دخول بمجالس و محافل و خدمات بزرگ خسروانه و فرمانروایان حاصل کنند . .
و از اینجهت در باستان مقام سلطنت و فرمانروایان همواره شایسته
اشخاص صحیح و مطیع سالم و از اشخاص متعرض خائن منزه بوده است چنانکه
عرض شد همواره شخص پارسی بموجب تعلیمات مذهبی مجبور بقبول تمام آداب
و اخلاق مستحسنه و موافق طبیعت است تا از معرفت این حسنات
طبیعت صوری آثار طبیعت معنوی که خداشناسی است در او بروز کند
چون دارای چنان حسناتی همواره اتحاد و یگانگی و یکرنگی و موافقت را در طبیعت
خود دارا خواهند بود پس از آن طبیعت طبیعت فوق آنرا هم معنوی خواهند
یافت و نتیجه تعلیمات آئینی با حسن وجه ثمربخشش عالم حیات انسانی گردیده و آنچه
جمعی از روی سرگردانی در تلاشش آنند باسانی در می یابند آنچه
هرادتاتش از ایرانیان زمان خود گفته است فرقی نکرده پارسیان
امروزه هم دارای همان عقاید و مقامات اند آن مورخ کبیر میفرماید
کسی که خیر خود را میخواهد باید خیر جمیع را بخواهد تا خود نیز از جمله آنها باشد

واینعادت آیینی باعث عادت زرتشتیان است که دعا در حق سلطان وقت
و اهل مملکت مینمایند زیرا خود نیز یکی از جملهٔ اهل مملکت اند   و در آخر هر نماز که هر زرتشتی
او ستای تندرستی میخواند مخصوصاً نخست برکت و سلامتی پادشاه زمان و
جماعت و انجمنهای نیک و نوع را میطلبد و بعد نسبت بوالدین و خود و خویش و زن
و فرزندان بهمین نحو که دعا و احترامات سلطان و فرمانروایان عادل عادت
طبیعی زرتشتیانست بهمچنین نفرت از بی سیاستی و فرمانروائی ظالم جبار
چون فرض فرمانروایان عادل نیک است که در حفظ الصحه مملکت و ولایات
متعلقه نظارت دقیقه بپندارند اینست که هرگاه آنمقامات را بپارسیان بسپارند
که فرض دینی آنهاست چنانکه بایسته و واجب مراتب حفظ الصحه است بعمل خواهند
آورد در تمام فرایض عملی مذهبی زرتشتیان چون نظر دقت افکنده شود در رشتهٔ
تمام بحفظ الصحه منتهی خواهد شد   چندین فصول وندیداد مخصوصاً صراحةً در باب
حفظ الصحه توصیه مینماید   اغلب از اوامر صادرهٔ دینی دلالت صریحه بر علم
حفظ الصحه هر درجهٔ از درجات سن انسانی میکند   از اجتماعات مخصوص
اسبابی مختلفه سببی در تعداد مردگان پارسیان بنسبت کمتر از سایر اقوام اند بجهت
میتوان گفت که این نتیجهٔ اوامر مذهبی است که پاکی و تمیزی و مراتب حفظ الصحه طبیعی
آنها شده است مثلاً در پیاله یا فنجانی که دیگری چیزی آشامیده است پارسی دیگر ابا

مجاز نیست از آن بپاشد که مبادا مرض از آشامنده نخستین به ثانوی سرایت کند
و همچنین از لمس کردن مرده و آنچه از مرده و هر کثافت از زنده سوا شده پارسیان
ممنوع‌اند که مبادا مرض مسری شامل آنها باشد و به لمس کننده سرایت نماید و اگر
بغتتاً لمس کند تا خود را شست و شوی کامل ننماید نمیتواند خویش را داخل
جمعیت کند از آنجائیکه احتمال دارد از نشستن مگس از کسی بکسی و وزش باد
مرضی سرایت نماید اینست که در آئین زرتشتی امر شده است هر زرتشتی روزی چند
مرتبه دست و روی خود را بشوید و بدون شستن دست و رو نزدیک نماز و غذا نشود
تا مخالف طبیعت و حفظ الصحه علتی عارض نگردد حتی اگر دست به آب دهن خود یا
غیری میرساند مجبور از شستن فوری است از بستر زنان زائیده باید دوری گزینند
که مبادا تب بچه زائیدگی و امراض محتمله دیگر به آنها سرایت کند هر زرتشتی باید از غسال
و مرده‌کش اجتناب نماید که مبادا مرضی به آنها سرایت کرده و از آنها بدیگری
که آنها را لمس نماید سرایت کند و اگر اتفاقاً واقع شود که بیامیزد باید قبل از
آمیزش بجمعیت خود را نیک شست و شوی نماید و با بیوسائل ضعف در ماده
خبث و بدی و اضطرار طاری میشود نیز قانون زرتشتی پیروانش را امر مینماید
که خاک و آب و باد را پاک دارند پاک کننده اصلی آفتاب را میدانند و در جائی
که تابش آفتاب نمیتواند سرایت کند به نیروی سوزاندن چیزهای خوشبوی در آتش

باید آنمقام را از آلایش پاک نمود زیرا در پاک کردن آتش را ثانی آفتاب
بحساب میآورند آب را بکثافات آلودن گناهی بزرگ میدانند و نه فقط ارتکاب
چنان قصوری را گناه میدانند بلکه خطای در آنکار را هم یعنی هرگاه کسی به بیند
که آلایشی در آب است و آنرا دفع نسازد شریک در آن گناه شده است   بر هر
زرتشتی فرض است که در هنگام گذر نمودن اگر به بیند کثافتی و آنچه مخالف
حفظ الصحه است در نهر آب افتاده است باید داخل آن آب شده آن کثافت
را هر چه باشد دفع کند تا از تاثیرات آن صدمه بمردم نرسد و چنان عملی را صواب
بزرگ شمرده است و بعکس دیدن و چشم پوشیدن چنان چیزی را گناه
بزرگ بشمار آورده   در طریقه زرتشتی برای سپردن میت بمحل خود باید بهر طریق برای
زندگان سهلتر است و باعث آزار زندگان نشود قیام و اقدام نمود و اینکه
انگلیسیان مثلی دارند که پاکی ثانی پارسائی است   در هیچ جا بیش از طریقه
زرتشتی تاکید در این باب نمیکند که پاکی را اصل پارسائی و عین درجهٔ انسانی
میدانند   میستر ساموئیل لانگ میفرماید بر کندن ریشهٔ بدی صوری و معنوی
و حذر از خباثت و آلایشات یکی از احکام اکیده و اصول کلمهٔ شهادت زرتشتیان
است و آن امر و قانونیست که هیچگاه مخالف و کهنگی نداشته در تمام اوقات
بتعلیمات صحیحهٔ وقت موافق و باعث صحت روح و جسم است   چنانکه گفتیم یکی از فرایض

زرتشتیان است خاک را پاک دارند یکی از شرایط پاک داشتن خاک آباد نمودن آن
بوسیلهٔ کشتکاری است که امر شده و عمل زراعت و آبادانی خاک را صوابی عظیم
شمرده و چنان امر برا واسطهٔ قوت و غلبهٔ مادهٔ نیکی بر مادهٔ بدی قرار داده است ..
در وندیداد باب سوم آیهٔ ۳۱ میفرماید صواب آبادانی خاک و وسعت زراعت
مطابق با صواب پاکی و خالص کردن مردم از بدی و ناپاکی است زیرا هردو باعث
احیای نفوس میباشد زمین مزروع آبادیکی از پنج قسم زمینی است که در
آنباب از وندیداد بدینطریق مژدهٔ خوشحالی میدهد (۱) زمینی که روی آن خانه
ساخته شده و در آن خانه پرستش خدای یکتا بعمل میآید (۲) زمینی که بروی
آن بقانون دینی ازدواج دو تن واقع میشود و با فرزندان خود بخداپرستی و
آئین صحیح بشادمانی زندگی میکنند (۳) زمینی که بواسطهٔ زراعت از
کثافات و باتلاق و شوره زار بودن صورت آبادانی میپذیرد (۴) زمینی
که بر روی آن گله و رمه پرورش می یابند (۵) زمینی که بواسطهٔ تردد
و عبور انسان و حیوان برای معامله و غیره سود عاید میشود ذکر اینگونه
مسائل در وندیداد یک روحانیت و نیروی مخصوص صوری و معنوی برای
حفظ مقامات روحانی و جسمانی بر زرتشتیان بخشیده حقیقت و دقایق صحت آئین
زرتشتی را مشهود میدارد فاما از باب تقوی و پارسائی چون کتب زرتشتی

نظرِ دقت افکنده شود جامعیت مخصوص درین باب داشته در هر بیانی اشاره
و امر و توضیحی برای تقوی و پرهیزگاری مینماید در وندیداد باب ۱۳ آیه ۴۳
بخوبی در باب پرهیزگاری توضیحات داده مقام و مراتب پرهیزگاران را معین
میکند و مخصوصاً در تقوی و پرهیزگاری پیشوایان و موبدین امر اکید میفرماید
و از باب همین تعلیمات مذهبی زرتشتیان است که ایرانیانِ قدیم مطابق
اظهاراتِ مورخینِ قدیم از قبیل (استرابا[1]) و (اگزنیافان[2]) وغیره در حسن
تقوی معتاد و معروف بوده اند روزه گرفتن بوضعی که درمیانِ سایر ادیان امر و
دایر است در طریقه زرتشتی در هیچ جا امر نشده است در کتبِ قدیم پارسیان
هیچ امری برای مسکرات صرف کردن نیامده لکن در مواعیظ بعد اظهار
باعتدال شده است آذرباد مارسفند در پندنامه خود توصیه باعتدال
نموده است و میگوید باده را بحدِ اعتدال صرف کنید تا از بی اعتدالی
گناهی صادر نشود در دادستان دینی باب ۵۰ و ۵۱ اشاره در باب صرف هر چیز
نموده ضمناً توصیه و نصیحت مینماید که هرکس باید زمام اختیار طبیعت خود را در هر مورد
و مقام استوار در دست داشته باشد و کسان تنومند و زورآور و مجد را از صرف
باده بکلی منع مینماید و میفرماید کسی که دیگری را با آشامیدنِ باده وادارد بعین خطائی
آن باشد آنست که خود آشامیده است و اگر از آشامنده ناصواب و عمل ناپسندی

1 Strabo.
2 Xenophon.

بروز کند گناه آن بدتر کسی است که او را باشامیدن وادار کرده است فقط کسی
مجاز است باده بیاشامد که مانند سایر اغذیه و مشروبات سودی از آن بخود او یا دیگری
عاید شود و آزار و اذیتی از آن نسبت بخود یا دیگری بروز نکند و الا قطعاً ممنوع است
آن کتاب توصیه مینماید که هر کس باید برای صرف هر چیز امتحانی از حد اعتدال
آن برای خود حاصل نموده در صرف هر چیز از حد اعتدال تجاوز ننماید و باده فروش
را گناهکار محسوب داشته است —

چون از اینمقام هم بگذریم نیک است نظری در باب ثروت و زحمت و فقر
بیندازیم چنانکه هراداتاتس فرموده است هر پارسی قبل از دعای برای خود دعای
سلطان زمان و هواخواهانش و جماعت را فرض خود میداند و خود را از آنجمله جماعت
بشمار میآورد و این یکی از توصیات آئینی است که هر کس منفرداً خود را کسی نداشته
از جزو جماعت خارج نداند و خود را حتماً عضوی از اعضای جماعت بشمارد تا یکی بگروه جمعیت
شده هر یک از اعضای آن جمعیت بجای خود بهره ور شوند در باب دوازدهم
یشت که شامل فصول ایمانی زرتشتی است هر زرتشتی اعتراف به برادری
با دیگران مینماید و حتی پیمان میکند که مقام برادری را با جمعیت استوار
و محفوظ داشته در خطرات برادران خود شریک باشد و جان و مال هر یک از
افراد جماعت را بعین مانند جان و مال خود حفظ نماید و خویش را از عضویت هیئات

جماعت سواد اندو تا آنجائیکه قوه و قدرت دارد برای خیریت و سعادت
جماعت بکوشد و از جهت همین تعهدات و فواید برادریست که هر یک زرتشتیان
دیندار بقدر قوه مال خویش را صرف برادران نموده و به بروز آثار خیر اساس
برادری را در میان برادران خود استوار میگذارند و در داد و دهش و خیرات
و مبرات نسبت به برادران خود فروگذاشت نمی کنند بتحقیق میتوان گفت هرگاه
فرزندان و اخلاف زرتشتیان امروزه نسبت بثروت امروزه خود مانند زرتشتیان
امروزه بمضایقه مال خود را در آثار خیر و داد و دهش میان زرتشتیان بذل و انفاق
کنند بزودی آثار فقر و فاقه از میان این قوم برخواهد افتاد و هر یک مستقبل
با اقبالی خواهند داشت و جهت اینکه امروزه زرتشتیان دیندار از مال خود چشم
پوشیده خزانه های مخصوص برای رفاه حال برادران خود آماده کرده اند جز اطاعت
و فایده احکام مذهبی آنها نیست بعلاوه خزانه های متعدد شخصی و سایر موقوفات
و تأسیسات و آثار خیر شخصی در خزانهٔ اجتماعی ملی پارسیان امروزه بمبئی
(۳۰,۷۳۳,۰۰۰) روپیه تا (سنه ۱۹۰۸ ع تقریباً شماره موقوفات پارسیان
هند بعلاوه آنچه صورت بدست مؤلف نیامده و بقرار صورت آخر این رساله
یک صد و چهل کرور روپیه معین است) و باز در تمام مجالس سور و عزا
این طایفه وجهی معتنابه بگوناگون بذل و مزید وجوه خزانه ملی میشود

و در هنگام انفاق دیگر نظر بدرجه و مقام و ثروت اشخاص نمیشود بلکه هرکس دیندار
تر است بیشتر همت خود را بروز میدهد و افتخار دینداری مییابد مخصوصاً در هنگام
عروسی و اوقات ضیافت و جشن و مجالس شادمانی بیادگاری آن مجلس وجوه قابل
انفاق میشود و همچنان در مجالس عزا بیادگار کسیکه وفات یافته است اندوختهٔ
خوبی بهرهٔ ثلث میگردد و در وندیداد سه قسم داد و دهش و خیرات را زیاد ستوده
است (۱) دستگیری بینوایان و دهش بار زانیان یعنی مستحقین (۲) مدد
کردن در فراهم آمدن ازدواج دو بینوا بقانون صحیح (۳) در راه تربیت
و تعلیم نوع اگر کسی بفهرست بخشایشهای پارسیان یعنی خصوص بداد و دهشهای
اجل پارسیان در جود و سخا (سر جمشید جی جی جی بهائی بارونت) نظر نماید
خواهد دید که این هر سه فقرهٔ فوق منظور شده است در آئین زرتشتی فریضهٔ برادری
و دستگیری و داد و دهش را منحصر و محدود به برادران دینی نمینماید بلکه بتمام مستحقین از هر طبقه
و آئینی که باشند چنانکه دکتر هاگ میگوید قانون خیرات و داد و دهش را باید از زرتشتیان تعلیم
گرفت که تاکنون در رعایت کلیهٔ نوع لازمهٔ بذل توجه را بدون بینونیت نموده اند
(مستر ساموئیل لاننگ) میگوید یکی دیگر از امتیازات مستحسن رفیع الدرجهٔ آئین زرتشتی
امر بداد و دهش و خیرات و نیکوکاری نسبت بعامه است چنانکه از خیرات و مبرات
و داد و دهش پارسیان میتوان نمونهٔ خوب ظاهر داشت که نسبت به تعداد کم خود

بیش از هر قومی دراین جادهٔ ره پیما شده اند و در راههائی صرف کرده اند که تماما منتهی بمقام انسانیت میشود اینست نتیجهٔ اطاعت آئین پاک که خود با مشقت رنج برند و برای دیگران گنج نهند و اینست که زرتشتیان با این اعمال و آثار خیری که از چسبیدگی بمذهب خود بروز داده اند بعلاوهٔ منت بر اهل مشرق زمین نهادن مغرب را نیز اسم مرهون منت آثار خیر خود ارند از اعمال و آثار خیر یکنفر مرحوم سر جمشید جی جی بهائی میتوان بخوبی نتیجه و تخمین از بقیه گرفت حالا بایست دید که اگر تمام مردم چسبیدگی باینطریق داشتند چقدر اسباب آسایش اهل عالم فراهم و زندگی صحیح عامه میسر شده بود پارسیان غالبا تجارت پیشه اند و پول در تجارت بیش از ملک میگردانند اینها از وازادگان قوم ستم رسیده هستند و همین افتخار آنها را بس که ستم رسیده زاده و مظلوم اند نه ستم رسانده و ظالم - پس از اینجا میتوان تصدیق کرد که هر درختی را از میوهٔ آن توان شناخت و در صورت پسندیدگی بتربیت آن پرداخت و برجست و نهال آنرا بهر جا نشانده و همه مردم را از آن بهره ور ساخت و از بیانات کتابی و علامات کرداری میان مردان و زنان این قوم صحت و حقیقت آن آئین را از روی عقیدهٔ خالص تصدیق نمود همچنین که در آئین زرتشتی داد و دهش و خیرات و مبرات را بسیار ستوده و صواب عظیم دانسته است همچنین بخشایش بغیر از زیان تنبلی و بیکاری را نکوهش نموده و گناه شمرده

در یشت باب شصت و دوم آیهٔ پنجم برای تمام کارکنان و مزدوران هر طبقه هشت
ساعت تمام شبانروزی خواب و راحت قرار داده است پندنامهٔ پهلوی
بوزرجمهر هشت ساعت شبانروزی برای عبادت و پیروی مطالب روحانی
مقرّر داشته و هشت ساعت برای زراعت و سایر پیشه‌ها و هشت ساعت
برای آسایش۔

اکنون نظری در تأثیرات مذهب زرتشتی و مقام علم و معرفت و حرفت و صنعت
و تجارت و سلطنت و حکومت و معاشرت بیندازیم در باب علم و معرفت در
آیین زرتشتی آوازِ خوش آهنگی بیان شده است که هنوز هم عالم مادّی سایر مذاهب
و بی مذهبان که شک در الوهیت و انکار بوجود خدا دارند بآن مقام عالی پی نبرده و طی
نکرده اند زرتشت در هنگام وعظ در یشت باب سی ام میفرماید بیائید و بشنوید
و بخرد صحیح بسنجید و آنوقت بپذیرید نه با ایمان ناقص و دیدهٔ کور معنوی بلکه بچشم حقیقت
بین و ایمان صحیح و عقلِ صافی ایمانِ در وحدانیّت خدا و بی زوالیِ روح و سزا
و جزایِ جهانِ آینده هر خاطر را بطرفِ خود متوجّه دارد چنان ایمانی در آیین زرتشتی
نه فقط خاطر را متوجّه و صاحب تصور را دلالت مینماید بلکه بشرحی که قبل گفتیم با توجه مراتب
اثر معنوی را بمعرض شهود و ثبوت میآورد و بزودی اندیشه را بسر و حقیقت رهنمای
میشود لازم بتوضیحات است که معرفت در آیین زرتشتی نه مانند بعضی ادیان فقط

بمواعید امیدوار کند بلکه با آثار حقیقت را ظاهر و بجزا و سزای عمل امید وار میسازد و هرگز
بمزد بیعمل و شفاعت عمرو زید امیدوار نمینماید سعایت و ایرادگیری بسایر
ادیان را اجازه نمیدهد و زیان رسانی بدیگری را بمحض سود خود تصویب نمیکند و ایمان
تعبدی و قبول مذهب اجباری را تجویز نمینماید یکی از حسنات قوهٔ حال زرتشتیان
اینست که هیچ جهٔ دیگری را برای قبول مذهب زرتشتی بطرف خود نمیکشانند و آنچه
ممکنشان باشد در بهبودی حال قوم خود میکوشند و ازین سبب است که با آنهمه
انقلابات و صدمات در مملکت غربت اینگونه استوار بمذهب خود چسپیده و تاج
آئینی خود را جلوه گر عالم انصاف نموده اند معرفت علم مذهبی آنقدر اسبابی برای تشکیبا
و متحمل قرار میدهد که در عین صدمات از آزاد منشی و دادودهش و دستگیری فرو گذاشت
نمیکنند علم تجارتست که زرتشتیان را باین اندازه روی بسعادت و اقبال نهاده
و کسانیکه آنهمه مال در راه خیر و سعادت برادران خود بذل کرده اند از هیچ راهی
جز تجارت تحصیل نکرده اند فراروئی یعنی درستی و امانت در داد و ستد در
کتب زرتشتیان بسیار اکیداً امر شده است خیانت با شرکا و کم فروشی
و کاستن از مزد معین مزدوران و تحصیل ثروت از راههای ناستوده و
نقض عهد و معاهدات کاذبانه و هکذا تمام این قبیل اعمال را گناه و
سزاوار مکافات دنیوی و اخروی شمرده است مخصوصاً در پند

اندرزی که در هنگام دامادی بداماد ابلاغ میشود ذکر میشود که شریک مرد
ارجمند نشود حالا خوب است نظری بتأثیرات و قدرت مذهب زرتشتی در آداب
معاشرت آن اندازیم مطابق کتب پارسیان شوهر بمنزلهٔ پادشاه و زن بمقام
ملکهٔ خانواده محسوب میشود فریضهٔ شوهر پرستاری از زن و فرزندان و فراهم
آوردن سامان لازم خانواده است و فریضهٔ زن توجه لازمه برای مرتب
داشتن امور خانه و حصول مسرت شوهر و فرزندان و پرورش اولاد از روی
آداب صحیح میباشد در قانون زرتشتی بعد از وضع حمل شیر ندادن بچه
از پستان خود مگر به بواعثی که مجبور باشد از پستان دیگران بعقیدهٔ
زرتشتیان گناهی است مذموم بقانون زرتشتی مادری که بچه خود را
از پستان خویش شیر میدهد و بدان قسم در آغوش خود پرورش مینماید خون طفل
از خون خانوادگیشان زایل و مخلوط نشده است و محبت و حرمت و شکرانهٔ
حقوق مادری از ذمهٔ طفل خارج نگردیده و هر مادری دعا میکند که فرزندش
دارای طبیعت صحیح و خلق سلیم و تنومندی و سلامتی و نیرو و لایق احترامات
و مقامات عالیه و پسند انجمنی و باعث جلال خانواده و عزت و راحت اهل کوچه
و ده و شهر و ولایت و مملکت خود گردد۔

صفات شوهر مطابق نظرات زرتشتی باید باهمت با فراست و فهم قادر بر معاش و

پرستاری زن و فرزندان و راست گوید زن و همه کس و نگاه دارنده پیمان درست
و عاقل و با علم و تربیت باشد و شوهری عاقل و با علم و فراست تربیت شده را
مشابه بدرختی سبز بارور گرده اند که از آن جز بار و بر پرورش و سود حاصل
و سایه اندازی چیزی که مضر بحال طبیعت باشد ظاهر نشود و صفات زن خوب
باید عاقله و تربیت شده و با شرم و حیا و محترمه و شفیقه و مطیعه و با عفت باشد
اطاعت شوهر یکی از فرایض زنست و زن مطیعه قابل تمجید و باعث سعادت شوهر
میباشد و بی اطاعتی را گناه بزرگ شمرده است زنی که فی الاقل روزی سه مرتبه
در صبح و عصر و شب بیاناتی نماید که از حیث اندیشه و گفتار و کردار مطابق با اندیشه و گفتار
و کردار نیک شوهر باشد مانند اینست که سه مرتبه نماز کرده است و همان صواب نماز
کردن را خواهد داشت و هرگاه نتواند چنان با فراست باشد که اظهاراتش بعینه
مطابق آید باید فی الاقل روزی ۳ مرتبه از شوهر بپرسد که اندیشه و گفتار و کردار نیک
تو امر و نهی بچیست تا من با تو موافق باشم و در قانون زرتشتی چنان زن موافقه
مطیعه شفیقه بسیار ممدوح و قابل ستایش انجمنها و جماعات است دکتر[1]
وست میگوید اگرچه زن زرتشتی محکوم و مجبور است که خیلی مطیعه نسبت
بشوهر خود باشد ولی دارای آن سعادت هم هست که محترمه و ممدوحه
تر از هر قسم زنان سایر مذاهب مشرق زمین باشد

1 Dr. West.

سَر جان مَلکُم[1] میگوید طریقهٔ زرتشتی مقام زنان را با مقام مردان در درجات عالیه
بدون تباین متساوی قرار داده است و ترقیات ایرانیان قدیم یک
باعث بزرگش همین بوده همان احتراماتی که نسبت بزنان منظور میشده است
بیگمان باعث آنهمه ترقیات ایرانیان قدیم در علم و فرهنگ شده است
بلی هیچکس سزای نیکی را بدی و سزای علم را جهل نخواهد دید و ترقیات امروزهٔ
زرتشتیان و ازاده آنها هم در سببی جز همان مساوات و عالمه و با تربیت
بودنِ زنانشان مانند مردان باعث سعادت و کامرانی مردان و ترقیات
آنقوم نشده است دکتر هاگ میگوید کتاب زرتشتیان مقام و مدارج
مرد و زن را یکی دانسته و مخصوصاً حفظ مقامات آیینی آنها بواسطهٔ زنان شده
و میشود و انجمن ها و هیأتهای اتحادیه داشته و دارند رسوم مذهبی مردان
و زنان آنجا یکی است و پس از وفاتِ زنان بدون تفاوت رسوم
مذهبی عقب آنها مانند مردان ادا میشود و در کتب زرتشتی بهمان اندازه
که برای تربیت مردان تاکید میکند و تعلیم میدهد بهمان اندازه نسبت بزنان
است نیز خوب است در اینجا چند کلمهٔ در باب عروسی زرتشتیان گفته
شود تا خاطرها را از وضع آن مسرور دارد-

عروسی یکی از تعلیمات مفیده مؤکدهٔ طریقهٔ زرتشتی است و همیشه تا

1 Sir John Malcolm.

عزب یعنی داماد نشده

مرد داماد شده شادتر از مرد عزب است و مرد داماد شده قوه و مقاومت هر چیز
روحانی و جسمانیش بیش از مرد عزب خواهد داشت و مرد داماد شده حفظ مراتب دینی و
دنیوی را بیش از مرد عزب میتواند نماید در گاتها باب ۵۳ آیه ۵ میفرماید
بشما میگویم ای مردان داماد شده وای زنان عروس شده همیشه جفت خود را
در خاطر خود داشته باشید و بایکدلی و یکجهتی طریقه پاک آشتی را راه پیما شده
با دست اتحاد و اتفاق خویشتن را ملبس بلباس راستی و اشوئی نمائید زیرا یقین
زندگی صحیح و از روی شادمانی خواهید داشت در وندیداد باب سوم
آیه ۲۴ ۲ میآید شخصی که جفت اختیار نکرده حکم زمین باروری دارد که
قابل همه گونه زرع است و صاحب آن هیچ توجه ننموده بحال پژمردگی و بی
ثمری بگذاردش زمین قابل زرع چون در آن کشتکاری شود نه فقط باعث زیبائی
آن نقطه میگردد بلکه اسباب پرورش و فیض بخشی اطرافیان خود هم میشود
از اینرو می زن و مردی که ازدواج اختیار کرده اند نه فقط بر زیبائی و جلال و
سرور خود میافزایند بلکه بواسطه راستی و اشوئی و نیک کرداری خود برکت
و نعمت سعادت را در میان همسایه و دوستان خود میگسترند مخصوصاً درباره
عروسی تعلیماتی داده و سفارشاتی در کتاب زرتشتیان شده و کسانیرا که همت
و کمک در ازدواج مابین همکیشان خود مینمایند صواب کار نامیده است

(مطابق باب ۲۳ وندیداد آیهٔ ۴۳) لهذا جمعی از پارسیان غنی خیراتهای
مخصوص در این راه نموده و خزانه های موقوفهٔ مختصی گذارده و برای کمک
ازدواج اشخاص فقیر از حاصل آن وجوه انفاق مینمایند سنّ کوچکترین مقتضی
قبول ازدواج را در طریقهٔ زرتشتی پانزده قرار داده است والدین
راست که مخصوصاً تکلیف ازدواج با اولاد رسیدهٔ خود نمایند و رضایت
خویش را با آنها ظاهر دارند در باب عقد و نکاح با خارج مذهب در طریقهٔ زرتشتی
تصویب نکرده است زیرا توام تولید اولاد چنان ازدواجی تولید نزاع و خصومت
و اخلاق و خوی و عادات و رسوم دیگر خواهد بود در فوق گفتیم که مذهب زرتشتی
فرزندان آنها را در طریقهٔ مذهبی صابر و باشکیبا ساخته و نسبت بایمان و اعتقاد
دیگران ایرادی تجویز نکرده است بعلاوه این زرتشتیان را در آمیزش بردبار
برادرانه و اتحاد با هر کس تعلیم داده است چنانکه زرتشتیان امروزه هم اطاعت
این تعلیم مقدّس را فرض ذمّهٔ خود گرفته با کمال آزادی و صداقت و بی خیالی
با هر طبقه و هر قوم و هر کس در آمیزش مضایقه ندارند و در شادی و غم شرکت
در مصائب و بذل اعانه نسبت بستمدیدگان فروگذاشت نمینمایند . .
مِس فرانسیس پاور کاب[1] در تعلیمات جدید و عتیق خود دربارهٔ همه قسم اخلاق
حسنه و خیرات و داد و دهش مطابق تعلیمات کتب

یکی از زنان محققهٔ خیلی معروفهٔ انگلیس و نویسندهٔ کتاب آداب عشائر و اکثر کتب

[1] Mrs. Francis Power Cobbe.

زرتشتی و عادات میان زرتشتیان پس از تحقیقات در باب زرتشت اظهار میدارد که من عجب دارم هرگاه زرتشت پدیدار نشده و راه حیات صحیح را در هنگامیکه هیچ قانونی در میان نبوده بمردم نیاموخته آیا امروز و بعد حال مردم دنیا چه قسم بود

صورت موقوفات زرتشتیان هندوستان آنچه مؤلف فروغ مزدیسنی اطلاع دارد

شرح موقوفات	تعداد مبلغ بروپیه رایج هند
موقوفات مرحوم سر جمشید جی جی جی بهائی بارونت تقریباً بمبئی	۳,۵۰۰,۰۰۰
مریضخانه پتیت (خانواده مرحوم سر دینشاه جی مانکجی پتیت) بمبئی	۲,۰۰۰,۰۰۰
یتیمخانه پتیت برای پسران (" " ") بمبئی	۱,۵۰۰,۰۰۰
یتیمخانه پتیت برای دختران (" " ") "	۱,۲۰۰,۰۰۰
هما بائی پتیت یتیمخانه دختران (" " ") "	۱,۲۰۰,۰۰۰
هواخوردن خانه مریضان (" " ") "	۷۰۰,۰۰۰
رعایت خانه های واڈیا "	۶۰۰,۰۰۰
رعایت خانه های مرزبان "	۶۰۰,۰۰۰

بقیه شرح موقوفات		تعداد مبلغ بروپیه رایج هند
رعایت خانه های پنیت	بمبئی	۵۰۰,۰۰۰
خزانهٔ فواید مُردگان	〃	۵۰۰,۰۰۰
مدرسهٔ تجارتی	〃	۴۰۰,۰۰۰
موقوفات کاما	〃	۴۰۰,۰۰۰
مریضخانهٔ مخصوص زائیدن زنان	〃	۳۰۰,۰۰۰
هواخوردن خانهٔ بهادرجی برای مریضان مسلول	〃	۳۰۰,۰۰۰
معبد بزرگ	〃	۳۰۰,۰۰۰
مریضخانهٔ دکتر هرمزجی باشانیا	〃	۲۰۰,۰۰۰
معابد لانالی واوهی	〃	۱۰۰,۰۰۰
موقوفات کراچی		۲۰۰,۰۰۰
موقوفات اُدوارَه		۲۰۰,۰۰۰
هواخانه مریضان لانالی وخاندالی		۱۰۰,۰۰۰
مدرسهٔ دخترانه ونطق خانهٔ پونه		۱۰۰,۰۰۰
مریضخانهٔ مخصوص طاعونیان	بمبئی	۱۰۰,۰۰۰
موقوفات احمدآباد		۱۰۰,۰۰۰

بقیه شرح موقوفات	تعداد مبلغ بروپیه رایج هند
ناگپور و آکالا	۱۰۰,۰۰۰
رنگون و کلکته	۱۰۰,۰۰۰
مهو و آجمیر	۱۰۰,۰۰۰
حیدرآباد	۱۰۰,۰۰۰
نونساری و بالساری	۱۰۰,۰۰۰
سورت و برودچ	۱۰۰,۰۰۰
مدراس اوتی و بنگلار	۱۰۰,۰۰۰
کلیانی و اورن	۱۰۰,۰۰۰
رعایت خانه های انجمن پارسیان ممبئی	۱۰۰,۰۰۰
سایر موقوفات و وجوه نقد نزد انجمن پارسیان هندوستان در بمبئی	۵۴,۰۰۰,۰۰۰
جمع کل	۷۰,۰۰۰,۰۰۰

یکصد و چهل کرور روپیه

(خلاصهٔ ترجمهٔ رسالهٔ سوم جامع نجابت زرتشتگری)

که نطق مستر نصروانجی مانکجی کوپر مدیر جریدهٔ انگلیسی نامزد
بسرگذشت هند و لندن در مجلس سوم داخله ملی راجع بتواریخ
مذاهب منعقده در آکسفورد از پانزدهم الی هیجدهم
سپتمبر سنه ۱۹۰۸ واقع و در آن گنجانیده شده است

The

"Zoroastrian Code of Gentlehood," Paper read
before the Third International Congress for
the History of Religions, held at Oxford,
September 15 - 18, 1908,

By

Mr. Nasravanji Maneckji Cooper
Editor of The London Indian Chronicle,

LONDON.

هرچند مرا چنانکه باید و شاید مانند پارسیانِ عالم مُطلع علم و اطلاعی در باب علوم و
اصولِ کیش یا فرهنگِ زرتشتی نیست ولی تأسف دارم که برای علمای این مذهب
ممکن نشود خویش را در چنان مجالس حاضر سازند و حقایق مذهب زرتشتی را نیکو بایسته
مشهود دارند معهذا این ناچیز باندازهٔ اطلاعاتِ خود در این مجمع محترم که اکثرشان
سیر در حقایقِ مذهبی نموده و از علم زند مُستحضرند با کمالِ افتخار از مذهبی که دچار سعادت
و مصیبت هردو بوده است مختصری عرضه میدارد پارسیانِ هند و
ایران نسبت به تعدادِ زرتشتیانِ دو هزار سال قبل حکایت چراغی در مقابلِ
آفتاب بوده معدودی قلیل بجا مانده و بازماندگان همانِ کیشِ پاک هستند
که بوم و نژاد در خاور و باختر محققین مشتاق دست توسل بدامان حقیقتش زده
حلِ اشکالات خویش مینمایند از حیث عاداتِ صوری زندگانی البته
مقتضی آنست که باقتضای عصر و مملکت تغییراتی واقع شود چنانکه پارسیانِ هند را
زبان و لباسی دیگر و زرتشتیان ایران را جامه بوضع آنجا در بر و بزبانِ دیرینهٔ خود
باقی اند ولی در اصول هیچگونه تغییری نسبت بزمان باستان و بنوئیتی محضِ
بُعدِ مسافت واقع نگردیده نسلاً بعد نسلٍ در همان صراط اولین مستقیم اند و حرارت
و نورِ حقیقت شناسی از میان آنها خاموش و منطفی نشده است
همان اهورامزدائی را که زرتشتیان قدیم موافقِ کتبِ مذهبی خود خداوند

ذوالجلال قدوس خالق بی ترکیب و همتا که ابتدا نداشته و انتها ندارد و همیشه
بوده و هست و خواهد بود و مالامال و احاطهٔ قدس و شید اشوئی و قدرتش فوق
اقتدارات و در همه چیز و همه جا حاضر و ناظر و داناترین دانایان و مصدر وجود
دانش و دادگرترین دادگران و خود چشمهٔ داد و انصاف و سزاوار پرستش و بندگیست
دانسته زرتشتیان امروز هم متفقاً همان اهورامزدا را پرستش مینمایند و نظر باهمیت
او امر مذهبی که تماماً مبالغه در اشوئی و نجابت و حسن و تهذیب اخلاق و حفظ مراتب
روحانی و اتحاد از هنگامیکه نوع بشر در قعر ظلمت و بت پرستی بوده اند نموده
اگرچه عدداً زرتشتیان کم و متفرقند ولی جمله در یک صراط اتحاد باخصال پسندیده
ثابت میباشند چنانکه چند هفته قبل (سر جارج بردوود[1]) در نطق خویش
بدین قسم عنوان نموده است + بچه اندازه نوع بشر مقروض زرتشت و پیروانش
برای کشف حقایق و وضع قوانین مدنیت عالم باید باشند که بعلاوه رشتهٔ
قدمت تاریخ بآنها پیوستن و اساس خسروی و حکمرانی از آنها در جهان مستحکم
شدن فوایدی که مداومت نموده حاوی سودهای بیشمار باهل جهان بوده و
خواهد بود قبل از سیروس و کامبیس و داریوش از آن گروه بظهور
آمده و چنان خون اتحاد و یگانگی و صلح جوئی در رگ و ریشهٔ زرتشتیان
جای گرفته که طبیعت هر زرتشتی -

1 Sir George Bird-Wood.

بی اختیار مطیعِ آن خوی عالی شده در هر نقطه همینکه چند نفری جمع شوند چنان
دست اتفاق بهم داده سازِ سازگاری و یگانگی بنوازند که همه را بجلاوه مات و
حیران نمودن بشوق درآورند و مسلماً نتایج سودمندِ چنان مقام رفیعی هویدا و
فواید آن روز افزون است +

بواقع اروپا مقروضِ محاسنِ مذهبِ زرتشتی است که قبل از مداخلهٔ قسطنطین[۵]
کبیر قبایحِ آن صفحات را بمحاسن مبدّل نمودند زرتشتیان و مسیحیان این دو
اقتدارات روحانیِ اصلی مربوط و منسوب و آزاد از عقاید و قوانینِ باطله بوده که
بنیاد بت پرستی را از مغرب اندلس الی اقصی اروپا که بریطانیه کبیر باشد
منهدم نموده و باعث آن شده که بجای معابد مجزّ و به سابق در یونان و روم گنبد
قدس کلیساها پدیدار گردیده و فعلاً آنچه من میدانم در یک خطّهٔ متّصل بریطانیه کبیر
تقریباً چهل یادگاری اسم عصرانه سپاهیان زرتشتی در آنجا پیدا باشد نظامنامهای
رسوم و آدابِ اتحادیه عزلی بتوسط عدلیه و دیوانخانهٔ قدیمه ایران درمیان ما ریشه
گذارده که بعد دارای شاخ و برگها شده است و تواریخ صحیح بخوبی مدلّل و ثابت مینماید
که وحشیان را هیچ آلتی بحالت انسانیت وارد نکرد مگر همان نظامنامه اتحادیه ایران قدیم
و محض آن دستورِ راه در پذیرفتن قانون و تربیت بود که بر جلالِ عیسوی گری
بسهولت افزود و حتّی ترتیبِ طبخ اغذیه از زرتشتیانِ ایران بروز و نشو و نما یافت

[۵] قسطنطین کبیر یکی از سلاطین مقتدر روم قدیم که خاک عثمانی حالیه و بعضی نواحی دیگر باشد بوده و قسطنطنیه که فعلاً اسلامبول هم میگویند و پای تخت عثمانی است از بناهای قسطنطین کبیر است

طبع ۱۳۰۶

سعادت شده است و تمام اینها فوق اینهاست که از زرتشتیان ایران
به یهود و ممالک عیسوی سرایت کرده و قوت گرفته است علیهذا چنانکه بیان شد
اساس مدنیت و اجرای قوانین حفظ مقامات انسانیت و نشر ارکون تعلیم و تربیت
بواسطهٔ زرتشتیگری و زرتشتیان در عالم استوار و موجب سعادت و خوشبختی
اهل عالم شده است پس بس سزاوار است که کتاب مقدس زرتشتیان
نظامنامهٔ مدنیت و تربیت نوع بشر خوانده شده تمامی تربیت شدگان متمدن
خود را مقروض زرتشت و زرتشتیان دانند +

چون بدیدهٔ انصاف نظر شود و جزء را نمونهٔ کل قرار دهیم زرتشت در سه کلام
تمامی مقامات و قوی و حدود انسان را که فوق و خارج از آن مقام و قوه و حدی
برای انسان نیست گنجانیده است و آن سه کلام هومت و هوخت
و هوورشت یعنی اندیشهٔ نیک و گفتار نیک و کردار نیک میباشد چه که انسان را
خارج از این ۳ مقام و قوه مرتبه و نیروئی نیست و چون این سه مقام چنانکه فرموده
است به نیکی حفظ شود دیگر محل گنجایش بدی در وجود انسان باقی نماند و اینست
که بنیاد مذهب زرتشتی بر این سه پایهٔ عظیم و اساس اشوئی یعنی پاکی ظاهر
و باطن و اعتدال گذارده شده است و کسیرا که دارای صفت اندیشهٔ نیک و
پاک و گفتار نیک و پاک و کردار نیک و پاک است محبوب خدا و سزاوار

پیمایش ره خداپرستی و رسیدن بگروشان که بهشت برین و عبارتست از مقامات
خیلی عالی خداپسند است دانسته و مردم را بتحصیل آن رتبه تحریص و ترغیب فرموده
و تحصیل این مرتبهٔ عالی باحسن وجه با یک عزم جزم برای برنا و پیر یکسان ممکن و مسلم است
بعلاوه آن فروزگان حسنه احسان و داد و دهش و جوانمردی را یار وفادار صفات
شمرده و فرض هر انسان با خدا نموده و شعبات جود و سخا را واضحاً در دیده‌ها مکشوف
خاطر مجموع ساخته و بآن شرایط احسان را جامهٔ زیبای عزت بر قامت رعنای انسانیت
و شناعت و شرارت و خباثت را موجب انفعال و اضمحلال و ذلت و نکبت شمرده
و مواسات و غمگساری و همدردی و امداد نسبت بمستحقین خیر را فرض ذمهٔ هر فردی
از افراد بشر قرار داده   در آرزوای وبراف نامه که بتعبیر آن المقامات را نموده همینطور بیان
ای انسان کسیکه بقدر کار یومیه مشغول است مزد یومیه میگیرد و هر که باندازهٔ کار
سال کند اجرت سالیانه بگیرد و آنکه تدارک کار جاودانی ببیند اجر حیات جاودانی
نصیب او میگردد و چنان کاری احسان بنوع انسان میباشد. نیز - ای آدم
در جادهٔ راستی و عدالت قدم زن و رهنمای دیگران باین صراط مستقیم شو و
یقین دار که جسمت جز گوشت و پروردهٔ از پرورشهای خاکی نیست و عاقبت
خاک خواهد شد پس آنچه از مقام اعلی پرورش و قوت لاهوت دارد آنرا دریاب
و چنان گنج روحانی را بمحض حظوظ نفسانی برایگان از دست مده در اعمال خیر

بی نیاز و روی بمقامات عالی در پرواز باش تا برتبه اعلی سرافراز و در سرور

جاودانی دمساز و با روحانیان بهره مند فیض نامتناهی همراز شوی

ای انسان تو جز یک قلب و یک وجدان و یک روح انسانیت نداری و

بهر چیز و بهر جانب آن را متوجه سازی از نقطه دیگر فرو مانی پس فرصت

را غنیمت شمر و در توجه بروح و مراتب عالیه سبقت جوی تا از لذائذ فانی

نفسانی ذلت نبری و رنج نکبت نکشی و هکذا سرّ اوستا و ترقیات روحانی

بعد مملو از این خطابات حقیقت جوئی و حقیقت گوئی و حقیقت شناسی و بحقیقت

رسی است از آنروی بجرئت میتوان گفت ای ایران چه نقطه با اعتدال و شریفی

بوده که چنان نبی راه حقیقت نمائی در تو ظهور کرده و سر سرفرازیت را با شرف

و سروری از ثری به ثریا رسانیده که امروز فخر متمدنین غربی و ترقیات آنها از آثار

باستانی تو است و شهادت محققانه آن کتب موجود آن نبی و رسوم پسندیده

پیروان ستمدیده مهاجرش که در هند مقیمند میباشد مقام اتحاد را در اوستا

تجدید ستوده که حتی در جائیکه امر بزناشوئی آیینی مینماید در وندیداد میفرماید

ای کسیکه دل به پیوند خویش بستی آن پیوند را فقط در جسم مدان چه که حظ جسم تجدید بقای جسم

است پس آن پیوند را پیوند روحانی شمر که با پیوند روحانی حظوظ جسمانی هم از بروز فرزندان

نیک باعث سعادت جاودانی شود و با نوع بشر طریقه اخوت و اتحاد و یگانگی

و مودت را بپیمای تا بمنزل مقصود رسی و محبوب معبود آیینی گردی. در ایمان
استوار باش تا از جادهٔ امانت منحرف نشوی و پاسدار صفات زیبا باش
تا زشتی بر تو غلبه ننماید — نیز در اوستا چنانکه در تربیت پسر و دختر یکسان امر شده
مقام زن و مرد نیک را بدون تباین و تفاوت ستوده زیرا با طاعت شوهر
امر و شوهر را تاکید در نگاهداری و حفظ زن فرموده و تا زمانیکه ایرانیان قدیم پاس
این مقام عالی را داشتند دین و دولتشان محفوظ و پیوسته فیروزمند بودند چنانکه
لارد امپتهیل در سنه ماضیه تصدیقات صحیحه در این باب داده و همی فرماید
یکی از افتخارات اعظم زرتشتیان در میان سایر اقوام امروزه اینست
زنان بدکار که باعث ننگ ملت و رخنه در دین باشند و عصمت باجرت فروشند
در میان آنها پدیدار نشده — هر چه مخصوصاً از این بابت زرتشتیان ببالند
و بنازند شایستگی دارد — یکی دیگر از تاکیدات آیین زرتشتی امر بحفظ الصحه میباشد
تا روح آزادانه در قالب سالم ساکن بود — و نه فقط هر شخص حفظ صحت جسم خود نماید
بلکه بنحویکه هر فردی از افراد را مفروض حفظ مقامات روحانی خود و دیگران
نموده نیز حفظ صحت جسمانی خود و دیگران را یکسان فرض ذمه
هر یک فرموده —
اگر چه در آیین زرتشتی تمام امر بصلح و اتحاد و یکجهتی و اجتناب از جنگ و خونریزی شده است

ولی در مسئلهٔ نفس امر بجنگ فرموده یعنی هر انسان را فرض است پیوسته جدال
با نفس امّارهٔ خویش نموده سپنتامینو را اگره مینو غالب و فیروزمند و
بدانوسیله خود را بهره ور و سعادتمند ز صوری و معنوی سازد

احترام پرورندگان روح و جسم که اساتید و ابوین باشند و حرمت صاحبان امر و
اطاعت پادشاه در طریقهٔ مذهبی بایسته هر زرتشتی است + کم فروشی و دروغ
و غفلت و جهالت و کاهلی و عدم امانت و قتل بانواع و اقسام و زانی و زانیه
شدن و دزدی و غضب و هکذا از گناهان کبیرهٔ آئین زرتشتی است و
گدائی و دریوزه گری از ذمائم فزون نکوهیده کیش مزدیسنی میباشد و همی فرماید
اندوزش یکدینار خواسته بامانت و درستی انسان را بمراتب توانگرتر از آن
خواهد داشت که هزار دینار بخیانت و کاستی اندوزد و توانگری بامانت است
نه باندوخته + بخل و حسد را یکی از لطمات بزرگ بروح برشمرده که اولین و بزرگترین
زیان انخصال مذموم بمقام روحانی خود صاحب آنخصال برمیخورد + حق شناسی
و سپاسگذاری یکی از دیون عمدهٔ هر زرتشتی است ـ

لهذا محض اختصار نطق خویش و پاس حق پرافسر (دکتر میلز) اول
زنددان مقتدر و مترجم (گاتها) که در دیباچهٔ ترجمهٔ گاتها نوشته است
در مقام روحانیت حقیقی و علوِ مدارج انسانیت از ملیونها نوع بشر که از

بمقتضای بی ابتدا پا بعرصهٔ وجود نهاده اند آن مقامی که قابل توجه میباشد
وابداً جای انکار نیست آئین زرتشتی است که از نتایج آن تا بامروز شجرهٔ
تمدن سبز و شاخ و برگ آن روز افزون و میوه های نیک آن بیشمار
و سایه چنان درختی بر سر متمدنین گسترده است و اگر مردم قدر چنان
نعمتی را بدانند سراسر در پی تحصیل علم زند بلند شوند از اینگونه حق گوئی او
ممنون و خدا را از چنان رحمت ربانی که بنام
آئین مزدیسنی بما عطا فرموده
سپاسگذارم

تمم

هو

خلاصه ترجمه فصل شرح زرتشت از کتاب
انگلیسی موسوم به چهار مذاهب عظیم عالم
تألیف میس آنی بسانت عالمه
محققه متعمقه معروفه انگلیس در لندن

The

Four Great Religions,

By

Annie Besant

Fellow of

The Theosophical Society,

LONDON.

1897.

زرتشتیگری

ای برادران من یکی از اختلافات مهمه که در علوم غیبی[1] مرموزه علوم مشرق
زمین سالهاست مطرح بحث است وبسی در آنخصوص در مغرب زمین[2] مشاجره
شده است طول زمان مذاهب عظیم میباشد در باب بودائی[3] و مسیحی فقط اختلاف
در یکقرن و دو قرن است ولی در مسئله هندوئی و زرتشتیگری جدال بزرگی بین غیب
دانان رمزشگاف و دانایان علوم مشرق زمین واقع شده و اختلاف بحدیست که نتوان
تصور کرد زیرا عقیده غیب دانان رمزشگاف و دانایان علوم مشرق زمین موافقت
نمیکنند و البته تا اکتشافات ویرانهای باستانی و ظهور آثار عتیق بروز حقیقت ندهد
رفع این اختلاف و تباین از میان این دو طبقه نخواهد شد —

نسبت بمذاهبی که در قوم آریان ظهور نموده است قدیمه‌ترین آنها مذهب زرتشتی و
هندوئیست هر گروه از این ارض و هر فرقی از قرون شهادت قدمت قدیمتر از خود را
میدهد تا بمقامی که قدمت اعظم نامیده شود و آن شهادت اعمال و آثار گفتار کیش پیش
پیغمبر ایرانیان را برما روشن و هویدا میسازد بعضی از مورخین و نویسندگان زمان پیغمبر را
که زرتشت[4] نام دارد در اوقات متفاوته قرار میدهند و نخستین عصر او را ششصد و ده سال
قبل از میلاد مسیح که تقریباً معاصر بود او افلاطون باشد

[1] علم رمزشناسی و رمزشکافی و علم نظرات است
[2] فرنگستان را مغرب زمین گویند
[3] مذهب اهل سیلان، برما، سیام، چین، ژاپون، منگولیای روسیه که معروف به مغلستان است، کریا و تبت و تاتار
[4] یعنی زرتشت

1 Occult Knowledge.
2 Buddhism.
3 Orientalists.

نوشته اند و این عقیده ایست که از طرف بعضی نگارندگان محمدی بروز و بدیگران
سرایت کرده ولی امروزه عرفا و دانایان اروپائی بکلی منکر آنند دکتر
ال ایچ میلز یکی از منقدترین مؤلفین اروپائی که ترجمه گاتها[1] و زیاد ترجمه های
دیگر نموده در مسئله قدمت مذهب زرتشت تکیه بر شهادت زبان گاتها مینماید
که منسوب به سنسکرت[2] ویدی میباشد بزرگوار آلمانی دکتر هاک میفرماید قدمت
مذهب زرتشتی برون از وهم و قیاس ماست زیرا کتابخانه استخر
فارس که در سنه (۳۲۹) قبل از میلاد بدست اسکندر صورت نابودی
یافت کتب آنجا تمام بعد از زرتشت نوشته و در آنخزانه وسیع اندوخته شده
و آنکتابخانه در چهارصد سال قبل از میلاد مملو از کتب شده است تمامی
آن کتب بدست نوشته شده و هر کتابی مخصوص علم و تربیت و قانونی بوده تصور
شود ایجاد هر علم و نوشتن هر کتابی چه مدت طول کشیده و چه اندازه وقت لازم
بوده تا آن کتابخانه وسیع مالامال چنان کتبی شود و آنقسم کتابخانه عظیم باشکوهی که
خزانه علم و معرفت و قانون دین و دولت و مردمی باشد صورت اتمام پذیرد
دکتر مزبور میگوید کسانیکه زرتشت و موسی را معاصر قرار داده اند اشتباهی
بزرگ کرده اند زیرا از قول مورخین یونانی مینویسد که زرتشت چند هزار سال
قبل از ظهور موسی بوده شهادت یونانی که بسیار سودمند و نزد دانایان دانش

[1] مجلد کتب اصلی زرتشت

[2] زبان سنسکرتی که مخصوص چهار وید یعنی چهار کتاب مذهبی هنود بوده

خاوری فزون گران بها است تاریخ زرتشت را خیلی قدیم نوشته است مخصوصاً
ارسطو تاریخ زرتشت را نه هزار و ششصد سال ۹۶۰۰ قبل از میلاد مسیح بنویسد و تقریباً
تصدیق اکثر مورخین یونانی مقارن همین است و در بعضی جاها در نه هزار ۹۶۰۰
و ششصد سال قبل از میلاد تاریخ تعلیمات زرتشت را بیان کرده انکشافاتی که
روز بروز بتوسط کنجکاوان اروپائی شده و میشود دهی تاریخ قدمت زرتشت را
متمادی تر مینماید خصوص هنگامیکه تطبیق شود روایات زرتشتیان با کلده
و نینوا و بابل تا تاریخ ممالکی که زرتشتیان تسلط داشته اند و بخط میخی محفوظ
مانده فی الاقل به هفت هزار سال الی هشت هزار سال قبل از میلاد مسیح میرسانیم
و اکثر خطوط میخی فعلاً در مطرح ترجمه است که بعد از اتمام نتایج عالیه بدست خواهد
اهل اسرار تاریخ ابتدای تعلیم زرتشت را بمراتب متمادی تر از این میزان و برتر
از این تصورات و ازمنه و تواریخ میدانند و بدو قسم اسناد متمسک میشوند
نخست (مقام اخوت عظیم) که باعث محافظت ترقیات قدیم شده است
یعنی آنچه بدست هرکس نوشته میشده بمجرد نوشته شدن محض حفظ از دست
اندازی دشمن در معابد و کتابخانه های مخصوص محفوظ زیر زمین داخل میشده
است بحدی که ترقیات هزارها سال جهان در آن انکشاف جمع آوری
میشده و از آنچه آثار را باقی مانده و کلفی ثبوت بیانات بسیاری

روشن ضمیران انقلابهای قدیم که جمیع تحقیقات عرفانی غیب دان ناظر برترقی نوع بشر بوده اند آن حلقه اجتماع و سلسله روشن ضمیران را مقام اخوت عظیم نامیده اند

سال هر هزار سال را یک هزاره گویند و هزاره ها عبارت از هزاران سالها است

اناثاً و ذکوراً بچشم حقیقت بین خود رؤیت کرده اند حتی آنچه از تاریخ جهان ادوار جهان
و خداشناسی سخن رانده در ترقیاتی که بزبان مقدس قدیم نوشته شده است
که امروز نژاد قدیمه ترین ملت هم در آن ابواب علم و اطلاعی ندارند و ثانیاً بحفظ و کتابها
علت ناپذیر چنانکه ناگاهی میگوییم در خود (آکاشا) یعنی واسطهٔ دقیقانه در بین است
از تشبیهات طبیعیانه بعمل آید دفاتری مانند لوح محسوس برای هر اتفاقی
که رخ میدهد حتی بوضع دقیقترین عکس هر واقعه را نماید و از ابتدای خلقت آدم تا
هر وقت بتصور آید هر حادثه روی داده و بدید بطور وضوح قرائت و مفهوم شود
لکن بتوسط کسانیکه متحمل زحمات تحصیل آن علم شده و میشوند کراراً بامتحان
رسیده است که این نحو ترقیات نه فقط بصورت حروف خوانده میشود بلکه بر اتفاق
بعین وقوع متحرکاً و مجسماً بانظار علمای این فن جلوه گر و پدیدار است مطابق
این دو قسم اسناد فوق الذکر این مذهبی که بوستا مذهب زرتشتی نامیده
و مذهب پارسیان است مذهب قدیمه گروه اریان میباشد ـ

نسل ایرانیان از همان طبقه پیدا و بطرف مغرب پراگنده گردیده سطح آن ارض
وسیع را که نه فقط عبارت از ایران امروزه باشد بلکه مملکت ایران قدیم
هم فرا گرفتند و این نخستین انتقال آنها برهنمائی و دستیاری وخشور
بزرگ زرتشت بوده زرتشت متعلق بهمان سلسله نامزد به (اخوت قدیم

قادر) و روشن ضمیری بسیار بزرگ از همان رشته بوده او از گروه ایزیان
مانند آموزگاری نمودار شد تا حقایق قدیم را بطرزی که سزاوار تادیب
و ترویج تمدن در میان آنصف باشد تعلیم دهد و پوشیده ها را بوضعی شایسته با آنها
آشکار کنند و بنحوی که بایسته ایمان داری و تربیت و انسانیت صحیح است
طریق زندگانی شاگردان را با آنصف بیاموزاند چه که هر دین و ایمانی بهمین ترتیب
در میان قومی ساری شده است و (علم بزرگ مرموز و معنوی) کلیه
از این سلسله و این مذهب قدیمی جلب شده است زیرا جای هیچ
شبهه نیست که دارایان علم مرموز تمام معلّمین و پیشوایان این آئین باستانی بوده‌اند
اکنون بفروع تعلیمات آئین زرتشت توجه شود در اینکه تعلیمات
زرتشت بنیادش تماماً بر حقیقت محض بوده جای هیچ فکر و ذکری نیست
و اینهم که صدمات وارده و لطمات عارضه بر زرتشتیان اخلالی در آن تعلیمات
نموده جای شک و شبهه نمیباشد ولی با وصف آن پنهان و پوشیدگی و
با وجود اخلال و زوال باز غیب دانان رمز شکاف بدون هیچ اشکال تشخیص
آن داده و میدهند و با آنکه پیروان امروزهٔ زرتشت فرسنگها بجهات مرقوم
از حقایق مذهب خود عقب مانده اند هنوز آثار آن حقایق در کسانیکه مخصوصاً چسبیدگی
کامل بکیش خویش دارند پدیدار است و براستی جای نماز بردن به آن پیغمبر بزرگ و دور

روشن ضمیر سترگ است که با تأسیس چنان مذهبی حقی علوم مادی جدید را پیرایهٔ وجود
و وضوع خواص بخشیده است و زرتشتیان راست که مذهب خود را یکی از مذاهب
قدیمه‌ترین عالم دانسته از بنیان اساس حقیقت که منسوب بمذهب آنهاست
افتخار و وجد نمایند   زرتشت نخستین در تعلیم جوهر اصول که اساس هر مذهبی است
و در هر مذهبی قابل حفظ و حراست و نشو و نمو دادن آن میباشد حکمت فیلسوفانه و
مذهب حقیقت شناسی را بطریقهٔ خیلی صحیحی نمودار کرده است ....
برای رسیدن بسر منزل کمال آدمیت و تحصیل مقامات تمدن و تربیت آمیز چنان
جزئیات و کلیات را موجه و انسان را متوجه نموده که الحق میتوان او را باعث
حیات نامید حتی آنچه نسبت به پیروی عمل زراعت و امثالها بیان کرده است
و کلیهٔ قصد تعلیماتش بر زندگانی انسان در اوج مدارج انسانیت با ایمان صحیح
و اخلاق مستحسنهٔ نجیبانهٔ عالیه بوده است   او چنان حکمت طبیعت و درجات
مقامات الوهیت و اصول روحانیت را بهم آمیخته و موزون بیان کرده است که
شرح محاسن آن به بیان راست نیاید کسانیکه از روی علم انصاف و توجه
مخصوص پیروی بتحصیلات علوم حکمت و مذهبی زرتشت نموده اند هر دوی آنرا آمیخته
بیکدیگر مانند قانون نامهٔ ساده یافته اند که نظامنامهٔ اصول عالم را با آن ختم کرده است
در ضمن آن علم مذهبی و حکمت نیز علم هیأت مضمر است که برای افزایش تمدن در میان

نوعِ انسان و بینش ۳ آثارِ الٰهی و آسایشِ تحصیل همه را بهم آمیخته ولی بطور مشخص که درکِ این
اشکال ندارد بیان فرموده است و آن علم هیأت را افزون اهمیت داده است خصوص
برای زراعت پیشگان   زرتشت ثوابت و سیارات را اجتماعات مادّی بحیث
کور در دورِ شمس بی ادراک و حس ندانسته بلکه سیارات و دور آفتاب و ثوابت
توانای افلاک برترین را ابدان با ادراک روحانی شناخته که اراده ایشان اطاعت رهنمایندهٔ
ایشان و علم و آگهیشان باعث استحکام مدار جهان و برقراری سامانِ کیهان است
زرتشت علم نجوم و هیأت را شیئی مرده و چیزی بیروح تعلیم نداده است امّا چون
پاکانِ زنده و زندگانِ مدرکِ متحرک در ترتیب بی تغییر زیرا راستهای آنها قادر
کل و حرکات آنها از روی حکمت کامل و اراده خیلی مستقیم است   خلاصه زرتشت
علم هیأت را مانندِ علم حکمتِ زندهٔ روحانی بیان کرده است و حتّی در جهانِ مادّی
پست ترین شکل هر شیئی را از مواد بوضعی معلوم و مفهوم عیان نموده است   خارج
از تعلیمات مذهبی و فیلسوفی نیز علم طبعی را بوضعی زرتشت کشف نموده است که الی امروز جلال
و شرف کلمهٔ شهادت زرتشتیگری میباشد کلیدِ اشوئی و پاکی عملی از آن تعلیمات
اخلاقی و روحانی بدست اهل جهان آمده است   اشوئی در کلیهٔ اعمال زندگی
انسانی   اشوئی در کلیهٔ آنچه منسوب و راجع به طبیعت خارجی یعنی صوری
باشد و تکریم نمودن آخشیجان صوری برای حفظ موجودات از علل و آلایش

یعنی آخشیجان را باید چنان پاک و کرم داشت بعین مانند آن پاکی وقت ظهور شان
از جائیکه باعث صدور و پیدایش همه است در این شکی و بحثی نیست که تعلیمات
زرتشت بزبان اوستا بوده و قدیمه ترین آنها گاتهاست این گاتهای باستانی یا سرودها
بوضع موزون نوشته شده اند این گاتها در قدیم ببانگ تقدیس سروده میشده اند
ولی میان زرتشتیهای امروزه از وضع سرایش آن بخوبی مستحضر نیستند بعد از
آنکه معلوم شد زبان اوستا چیست بلفظ دیگر که مقصود از کلمهٔ (زند) است
توجه نمائیم که بعضی آنرا زبانی دیگر و برخی شرح و تفسیر اوستا میدانند برخی از آموزندگان
اروپائی علم زند چنین تصدیق دارند که زند غیر از ترجمه پهلوی جدید و شرح و
تفسیر ترقیات عتیق نمیباشد پارسیان امروزه هم بهمین عقیده میباشند
که لفظ زند مخصوصاً برای ترجمه مرقوم فوق استعمال شده است و در زمان سلطنت
ساسانیان صورت وقوع پیدا کرده است اما بعضی دیگر از آموزندگان
اروپائی آن بحث و تصدیق فوق را رد کرده برآنند که زند اصلاً شرح و تفسیری
است که بزبان اوستا نوشته شده است و مربوط بعهد عتیق میباشد
یعنی زمانی که زبان سنسکرت ودا استعمال نشده است دکتر هاگ میگوید
اینکه در ترجمه های سترجین پهلوی لفظ اوستا و زند آمده است
ما کاملاً میدانیم و یقین داریم که آن لفظ زند که استعمال کرده اند شرح و

تفسیر اوستا بوده و چون آنها در وقت ترجمهٔ پهلوی آن لفظ را درمیان آورده اند
خود دلیل موجه میباشد که زند پیش از آنها بوده و الا آن لفظ وجود و جهت
نداشت استعمال کنند و بدینواسطه نتوان مباحثات دیگر انرا تصدیق کرد که زند عبارت
از ترجمه ایست که در زمان ساسانیان شده است   چون اوستا را مقدس
میدانسته اند ازینجهت درهمان عصر اوستا که شرح و تفسیر آنرا مرقوم داشته اند
محض آنکه آن شرح و تفسیر هم از صورت تقدیس خارج نشود بهمان زبان اوستا
نوشته اند و آن شرح را تفسیر زند نامیده اند و آن شرح و تفسیر هم بتوسط اصحاب
و اتباعِ نزدیک زرتشت صورت یافته چون بمرور ایام زبان اوستا نامفهوم
مانده و کسی جز پیشوایان و موبدان نمیدانسته اند چنان تصور کرده اند که آن شرح
تفسیر مطلبش خارج از اصل اوستاست آنرا هم ضمیمهٔ اوستا کرده اند و درصدد
شرح و ترجمهٔ دیگر برای آن برآمده اند   این زند جدید که عبارت از ترجمهٔ بعد باشد
بتوسط موبدین خیلی دانای عصر ساسانیان صورت وقوع پذیرفته یعنی بزبان پهلوی
که زبان متداول و معمول آنعصر باشد ترجمه شده و بعدها آن ترجمهٔ پهلوی
را زند نامیده اند   برحسب تحقیقات و تدقیقاتیکه دراین دو شکل مرقوم نسبت
به زند شده است درحقیقت این شکل اخیر هیچ جای شبهه نیست و دانایان بعلوم
مشرق زمین حامی حقیقت اینفقره میباشند   و اینکه زبان مقدس نامیده شده

توضیحات لازم دارد یعنی بعقیدهٔ غیب دانان عارفِ رمز خارج از زبانهائیکه از روی
حروف مانند زبانهای عصرِ ما امتیاز داده میشود یکزبانی دیگر در عالم وجود است
که آن زبان بواسطهٔ علامات و صوت و رنگ مفهوم و معلوم روشن ضمیران میشود
و آن زبان را بزبانِ متداول میان مردم ترجمه مینمایند از آنجهت هرچه
از چنان زبانی بزبانِ دیگر صورتِ ترجمه یافته است آنرا مقدس میدانند.
زبانِ مزبور گاهی (زنزار) و بعضی اوقات (دوا باشتیا) نامیده شده
ایچ پی بلاواتسکی درباره زند میگوید که اصل معنی زند شرح و بیان است
و نیز معنی دیگر هم دارد که شاید دانایان علومِ خاوری در آن باب تصوری نمایند یعنی
(ترجمه کردنِ جمله های تعلیماتِ فیلسوفانه) و بعبارهٔ اخری شرح و بیان آنچه
بزبانِ روشن ضمیران روان شده است و تقریباً همین لفظ برای بیانات و
تفسیرات زبان مقدس روشن ضمیرانِ خیلی قدیم هندوستان استعمال شده
مانند کُتبِ زندزر پومتا ندا هم هنوز در مجامعِ سری فرزانگان خاوری
که مشغولِ تعبیر و توضیحِ خطوطِ قدیمی مرموزِ صعب الادراک هستند نسبت بمیزان
موضوعِ هر محلی برای آن توضیح و تفسیرات همان لفظ زندزر یا براهما یا دوا
باشتیا و هکذا استعمال میکنند اصل زند ساده کردن و تشریح دادن
کلمات و الفاظِ معمای روشن ضمیران است بنحوی که مفهوم عام شود

4 H. P. Blavatsky.

۵۱ زبان رمز ارواح پاکیست
۵۲ بزبان سنسکرت یعنی ایزدان
۵۳ بزبان سنسکرت یعنی زبان
۵۴ یکی از زنانها خیلی معروفه و معتبره روس کاشفه علم راز
۵۵ شستنا همان زنزار که معنی آن گفته شد
۵۶ مقام مرکز کل که قصد از خدا باشد

اسامی فراوان بجهت آن زبان فوق الذکر مخصوص روشن ضمیران استعمال شده
ولی اسم مناط نیست غرض از وجود چنان زبانیست که امروز هم توسط غیب
دانان مفهوم است و حال امروزه و گروها سال قبل از اینش فرق نکرده است لکن
چنانکه گفتیم آن زبان زبانی نیست که مانند زبانهای طبیعی متداوله همه کس فهم
باشد و از زبان گوشتی که در دهان است بیان شود آن زبانیست که حقایق را
کشف میسازد و آن حقایق از آن زبان بالسنهٔ متداوله ترجمه میشود چنانکه در باستان
شده است فامّا در باب پهلوی امروزه پهلوی را مخصوص ترقیمات زمان
خسروی ساسانیان و زبان آن عصر و کمی بعد از آن میدانند ولی کلیهٔ آن زبان با
قدیم ایرانیانست در بعضی ترقیمات پهلوی برخی کلمات (سیمیتیک [1]) هستند
که نشان استیلای سیمیتیک میباشد و میرساند که مربوط به ششصد سال قبل
از میلاد مسیح است و چون ششصد سال قبل از میلاد فی الواقع زمان جدید محسوب
میشود و هر چیز بالکل صعوبت معلوم است حاجت بتوضیحات نمیباشد امروز
چیزی که از قدیم محفوظاً در دست یونانیان مانده و حتّی نزد پارسیان مجهول القدر
میباشد روایات کلدانیان است که در دست یونانیان محفوظ مانده و خلاصه آن
از اینقرار است جای هیچ بحث نیست که در عصر اسکندر در استخر فارس کتابخانهٔ بسیار
بزرگ و معروف شامل همه قسم کتب دینی و دنیوی و روحانی و جسمانی زرتشتیان

[1] عبارت از طوایف کلدانی و سریانی و اسرائیلی و غیره منتسبین آسیای صغیر است

صورت وجود داشته و اسکندر یا از روی غیظ و غرض و عناد و یا در حال مستی امر
بسوزاندن آن نموده است و از اینجهت در کتب متاخره زرتشتیان او را اسکندر
ملعون نوشته اند کتب موجوده مخزون آن کتابخانه دو بهره بوده یک بهره
بامر اسکندر ملعون سوزانیده شده و بهرهٔ دیگر بدون عیب و علت بدست
مظفرین و قاهرین یونانی آمده بزبان یونانی ترجمه نموده اند کمی از پارچه ها و
رقعات آن بهرهٔ باقیمانده در (علم زراعت ناباتیان[1]) بجاست و بعضی
عبارات در ضمن آن رقعات است که نویسندگان (نیاپلاتانیک[2]) مبنا
خطابات الهی و کلمات ربانی که بتوسط زرتشت پیغمبر بصورت تعلیم بیان شده است
اشاره کرده اند   این علائم تعلیمات قدیم که در ضمن علوم یونانیها محفوظ مانده
است تقویت و مستحکم مینماید   آنچه راکه دانایان در باب تعلیمات زرتشت
درک کرده اند و عجب است که با داشتن چنان اسناد معتبره از قدمت مذهب
زرتشت هنوز اکثری پی نبرده و پارسیان جلب ننموده اند تا بر قدرت
دعاوی بحق آنها نسبت به تعلیمات حقانی زرتشت بیفزاید   اصل کتاب
و تعلیمات زرتشت مختصراً از اینقرار است   نخستین یسنا یا یشت که
گاتها قدیمه ترین جزو آنست و گاتها تنها عبارت از سرودها و
تعلیماتیست که از زبان خود آن وخشور بزرگ روان شده است   تعداد

[1] اسم قومی از اقوام سمیتیک که در آسیای صغری — 1 Nabathian.

[2] علم جدید بعد از افلاطون را باین اسم خوانند یعنی در آمد افلاطون نو — 2 Neo-Platonic.

گاتها امروزه پنج است و فزون ذوالقدر و منزلت و عزیز و شریف و عظیم اند و
شهادت بقدر و منزلت و شرف و عظمتِ تعلیماتِ قدیمی میدهند و این اوّل
قسمتِ یشت است قسمتِ دوّم یشت مشتمل است از نمازها و رسوم و آدابِ
دینی و نمازها خطاب به یکتا باری تعالی و مقربینِ ذیقدرتِ او است که در تحت
او واقع میباشند که هیأت امشاسپندان و ایزدان باشند بموجب شهادت
کتب و ترقیمات زرتشت در قانونِ زرتشتیگری و چنانکه سایر ادیانِ قدیمه هم
بهمین عقیده بوده اند هیچ جای کون و مکان را تهی از مخلوق و ارواح و نفوسِ
صوری و معنوی و جسمانی و روحانی ندانسته خدایِ یکتا را در فوق و انسان را
در تحت معرّفی کرده و روحانیان را هر یک فی مراتبهم از فوقِ انسان تا مقام
اعلی و برای همه اینها پرستش و نیایش قرار داده بعد از یشت دو بهره آن
ویسپرد میباشد که عبارت از مجموعهٔ پرستش و نیایش و سرودهائیست که
پیش از نماز و تسبیحات باید ادا شود این یشت و ویسپرد در مذهب زرتشتی
بمنزلهٔ ویدا در طریقهٔ هنود است افسوس که از بیست و یک نسک اوستا
فقط یک کتاب کامل و بعضی رقعات بهم جمع شده باقیمانده درصورتیکه بیست
و یک نسک اوستای مزبور شامل بر هر قسم علوم و ادویه و هیأت و زراعت و علم
نباتات و فیلسوفی و قوانینِ روحانی و جسمانی بوده آن کتابیکه گفتیم تکمیلاً بدونِ اخلال

باقیمانده بعد از گاتها وندیداد است که مبنی بر شریعت اشوئی و پاکی ظاهر و باطن میباشد
و آن دیگر عبارت از خورده اوستاست که حاوی یشت ها (یعنی پرستش و
نیایشها) و نمازهاست که اکثر مخصوص موبدان و پیشوایان میباشد و برخی که
عبارت از نمازهاست همه روزه پارسیان با آداب دینی ادا مینمایند.
خورده اوستای مزبور آمیخته از دو فقره است یکفقره از رقعات قدیم و فقره
دیگر افزایشهای جدید. پس از آنکه کتابخانهٔ معروف استخر فارس بامر اسکندر
سوخته شد دوره پیش آمد که پانصد و پنجاه سال امتداد پذیرفت و در آن مدت
تمام اغتشاش و بی سیاستی و بی ترتیبی در امور مملکت داری بود و تقریباً
قرب این دوره بامر سلاطین ساسانی رقعات باقیمانده از کتب زرتشت بهم
جمع شده صورت کتابی پذیرفت و عجب آنجاست این رقعاتی که باقیمانده اکثر
رقعاتیست که در زمان تسلط زرتشتیان بجای قطعات جواهر گرانبها با کمال منزلت
و عزت و احترام و تقدیس در عمارت مخصوص خود هر قطعه را در جائی مخصوص
با نقشهٔ مقدس تشکیل کند قرار میدادند که از آن نقشه بسی چیزها
معلوم و مفهوم بود و حالیه هم کسانیکه در باب آن نقشه علم و اطلاع دارند
میدانند هر رقعه مناسب چه جای آن نقشه بوده و از روی این جزئیات
امتیاز خوبی و مرغوبی و زیبائی و سودمندی آن نقشه را میدهند

خلاصه اگرچه کتب زرتشت کاملاً در دست نیست که آنچه درجمله یافت میشود دیگویم

ولی بموجب تصدیقی که غیب دانان و محققین کرده اند ازهمین رقعاتی که باقیمانده

کثرت حکمت و قوانین مدنیت محقق و ثابت است در قانون زرتشتی ابداً ذکری

از تناسخ و خلقت[1] ثانوی یافت نمیشود و دانایان معروف زرتشتی هم ابداً اعتقاد

باین مسئله ندارند اگرچه دساتیر شامل خیلی از حقایق این مذهب است ولیک در

مقام تناسخ و بعضی فقرات موافقت با تعلیمات زرتشت نمیکند در طریقه زرتشتی

اهورامزدا را در مقام اعلیٰ وصف نموده و اورا حکمت و دانش و خرد زنده و خداوند

خرد و دانش و خداوند دانش نامیده در خطوط میخی بجای اهورامزدا - اهورامزدا

نوشته و ساسانیان - اهوهرمزدا استعمال میکرده اند و ایرانیان امروزه -

هرمزد - و - اورمزد - مینامند در طریقه زرتشتی خدارا که اهورامزدا باشد

اعلیٰ و اکمل و کل و در هر چیز در آینده و سرچشمه و مصدر حیات برسروده است

چنانکه در طریقه هنود هم برهما را[2] که بمنزله خداست چشمهٔ حیات

خوانده است در تمام کتب و صحف ارباب خدا بقدر خود بیان

کرده اند ولی هیچیک بدرجه تکمیلی گاتها نیست زرتشت در گاتها

اهنود فرموده است که اهورامزدا نخست از فروغ ذاتی خود ابدان

بیشمار فلکی را آفریده و از دانش و هوش جبلی خویش مخلوق نیک

[1] یعنی خلقت دیگر انسانی و ثانی بهمان شکل و پیکر و جسم اول

[2] مرکز کل یعنی خدا

را ایجاد فرمود تو ای اهورا مزدا آن ارزندگوهر ابد دوامی و تویی که آفریدگان نیک را هستی نموده ای جوهر حقیقت و ایجاد حیات هنگامیکه چشمهایم بجانب تو نگران میشود تو را می شناسم و باور دارم که جوهر حقیقت لم یزل و لایزالی تو ای مزدا آفریدگار جهان برتر از هر برتری و پدر پاک ضمیرانی و از حیز ادراک و فهم انسان بالاتری +

اگر چه برخی مورخین یونانی وغیره از قبیل پلوتارک و کرامسدس و داماسیس و تیا دارس وغیره هر یک بعقیده و خیالات خود چیزی نوشته و نسبت داده اند که در عقیده زرتشتیان در ابتدا زروانه اکرنه یعنی زمانه بیکرانه وجود داشته و اورمزد از آن ماده تولد یافته است ولی دکتر هاگ که بخوبی از آن علم باخبر بوده و قانون صرف و نحو اکثر کتب الهی را بخوبی درک کرده قطعاً آن عنوانات را رد نموده اصلاً اعتبار بآن بیانات مورخین در اینمقاله نمی نهد و میگوید بدرجه اینمسئله اشتباه شده و آن اشتباه قوت گرفته که حتی در زمان ساسانیان نیز عقیده ایشان چنان شده چون باصل کلمات زرتشت نظر دقیق معنی و عبارت فهمانه شود خدا را واحد دانسته که پیدایشی نداشته و همیشه بوده و هست و خواهد بود البته هر کس از روی علم و انصاف بتعلیمات زرتشت مرور کنند

گواه صادق ما خواهد بود در آغاز آفرینش گیهان دو وجود از اهورامزدا صادر
و موسوم به سپنتا مینو و انگره مینو شده اند یعنی افزایندهٔ آبادی و کاهندهٔ
آبادی و بتوسط این دو وجود جهان و موجودات صورت هستی یافته دمی یابد
نسبت خوبی و بدی باین دو مواد داده میشود ولی اصل مقصود خارج از این نسبت
و کلید این باب در گاتها مهیّا است خوبی و بدی را میتوان نسبت باین
دو مواد داد در مقام بهتری و امتیاز جهات متعلقات سپنتا مینو بر انگره
مینو ولی نتوان این نسبت را داد که از یکی تولید خوبی میشود و از دیگر
تولید بدی اصل آنچه منسوب باین دو مواد است متعلقات روحانی و جسمانیست
و در اینصورت نتوان گفت که انسان باید روح محض باشد و قطعاً صرف نظر از
جسم کند بلکه مقامات جسمانی را که فقط برای حفظ مقام زندگانی این جهانیست تا
بحد اعتدال داشت که برتری بر مقام روحانی حاصل ننماید و از اینجهت مقام روحانی
را به سپنتا مینو و مقام جسمانی را نسبت به انگره مینو داده اند در صورتی میتوان
نسبت بدی را به انگره مینو داد که از حد اعتدال گذشته مقام جسمانیت بر روحانیت
غلبه کرده باشد والّا با عین اعتدال ابداً نمیتوان اعتدال را بد دانست نسبتهای
دیگر که باین دو مواد داده شده است حقیقت و غیر حقیقت نور و ظلمت و آبادانی
و خرابی اینهمه صفات متضاد برای آن آورده شده که هرگاه متعلقات انگره مینو

که عبارت از مواد جسمانی باشد از حد اعتدال خارج شود مثلاً جسمانیت که
بر روحانیت غالب آید حقیقت بکذب و نور بظلمت و آبادی بخرابی مبتدل خواهد شد
و هکذا در گاتهای اهنود که زرتشت درباره این دو مواد متذکر شده میفرماید این
دو موادِ اصلی که از اهورامزدا صورت صدور و ظهور پیدا کرده اگرچه هر دو مواد از
یک مصدر و مقام صادر شده و در هنگام صدور مقام اتحاد داشته اند ولی
بعد از صدور از غلبهٔ انگره مینو غیر حقیقت بروز کند و غالب و مغلوب بودن
هر یک ازین دو منوط و موکول باختیارِ خودِ انسانست که یا مقاماتِ روحانی
را حفظ و مقاماتِ جسمانی را در عینِ اعتدال بدارد و یا مقام جسمانی را تفوق بر روحانیت
داده روح را مغلوبِ جسم کند و برای این دو مواد اسامیِ گوناگون نسبت بالفاظی
که در قدیم میتوانسته اند فهم نمایند استعمال شده است و غرض از تمام اسامی
اصل مقصود همانست که بیان شد و اینکه نیز صفت افزایش و کاهش را
باین دو مواد داده اند افزاینده منسوب به سپنتا مینو است و غرض ازینکه
همواره جوهر حیات از آن برون افشانده میشود و هر قدر بر قدرت آن
ماده افزوده تر شود بر قوای روحانی که ماده اصلی حیات است افزوده
خواهد شد و تباه کننده منسوب به انگره مینو میباشد که بعکس سپنتا
مینو هر قدر بر قوای آن که قوای جسمانیت افزوده شود از قوای روحانی

که اصل جوهر حیات است کاسته با اخلاق و عادات ناپسندی که محض آن تجاوز
از حد اعتدال از آن بروز کند انسان را از مقام حیات بفنا و ممات خواهد کشید
و اینکه مادهٔ انگره مینو را روح خباثت و بدی و مادهٔ مرگ نامیده اند محض
تاثیرات آدمی است که بداند هرگاه آن ماده را تقویت کرده از مقام اعتدال تجاوز
نماید سرانجام کار او را بهلاکت خواهد کشید و تمام دلایل آن متوجه میباشد دکتر
هاگ سخت بامسئلهٔ پیچیدگی داشته میگوید این دو مواد عبارت از دو محرک عالمند
که از ابتدا متحد بوده اند و از اینجهت همزاد یا توام نامیده میشوند و این دو محرک
که باید هر چیز و هر آفریده را در مقام خود متحرک داشته باشند البته
در هر شئی حاضر و مسکون اند در تمامی گاتها هیچ جه نتوان یافت که انگره
مینو را مخالف و قوهٔ همیتا براهورامزدا ذکر کرده باشد و عقیدهٔ زرتشتیگری
درباب آن دو مواد بنحویست که بیان شد لاغیر۔

زرتشتیان اعتقادی کامل در مجمع روحانی که عبارت از هفت امشاسپندان
باشند دارند و برکت و قوای روحانی و اعمال خیر را از آن هفت میدانند و آن اعداد
هفت را بی نهایت مبارک میشمارند و آن هفت امشاسپندان یعنی
همسرگان بزرگ از اینقرار است (۱) اهورامزدا که خداوند آفریدگار
باشد (۲) وهومن یا وهمن یعنی وجدان و اندیشهٔ بهتر و خرد پسندیده

(۳) اَشَه وَهِشتا یا اردی بهشت یعنی اشوئی بهترین و نظم کامل (۴) خشترا وَیریا یعنی قدرت و تسلط (۵) سپندارمذ یعنی محبت سودرسانندہ (۶) هرَوتات یا خورداد بمعنی سلامتی و رسائی (۷) امرتات یا امرداد یعنی همیشگی و برای اینها ادعیه و نمازهای مخصوص دارند که در مواقع لازمه میسرایند و در کیفیت این قوی بر عرفا پوشیده و مجهول نیست و هکذا فرشتگان و پاکان و ارواح سماوی که بتوسط امشاسپندان دلالت میشوند در هفتن یشت بهره از دیرینه ترین یشت بعد از گاتها میآید - با پرستش میکنیم بتو ای اهورا مزدا خداوند عدالت و حقیقت و ستایش با مشاسپندان خوبی دارنده و خوبی بخشاینده تو و تمامی خلقت بروح حقیقت و عدالت و اشوئی در ابتدای ویسپرد میآید من مناجات و دعا میخوانم ایزدان سماوی و ارضی را در یسنا آمده است من نماز می برم بتو ای اهورامزدا ای آفریدگار فروغمند ذوالجلال بزرگترین و بهترین و زیباترین و تواناترین و داناترین تمام موجودات در مقام قدس قدوس تر و برتر از همه قدسیانی تو آفریدگار مائی و تو ما را صورت وجود و پیکر آدمی دادی تو حافظ ما و دانای توانا و اشو تر از جمله اشوانی و در آسمان فوق سراسری من ستایش و دعا میخوانم به وهومن یا وهمن و اشه وهشتا و خشتره وئیریا و سپنتا ارمئتی و هروتات و امرتات آن امشاسپندان نیرومند

برین و همچنین در یسنا ستایش مهر و سروش و ایزدان و خورشید و ماه و ستارگان
آمده است از مقام ارواح و نفوس فرودی شروع کرده همین قسم که بمقام
برتر میرود مناجات و ستایش را نسبت بتفوّق مقام برتری میدهد تا
بمقام برترین که اهورامزد است داور آفریدگار و پاسدار همه میداند میرسد
درباره آتش هم ادعیه مخصوصه دارند و آتش را محترم داشته آنرا قوهٔ صادره
از منبع انوار و مخلوق عزیز اهورامزدا میدانند اکنون لازم است در مسئله
آتش مرور و دقتی شود که آتش چیست و جهت آنهمه پاسداری چه؟ چون
بکتب مقدسه و قوانین الهی هر کیشی رجوع شود آنرا مقدّس و مظهر الهی داشته
و میدانند در قانون هنود برهما را آتش میدانند و در قانون زرتشتی
آتش را عزیز اهورامزدا شناخته جمله موجودات را نسبت وجود آتشی داده اند
و یهودیان خدا را مانند ستون آتش دانسته بآن اسم پرستش میکنند و عیسویان
منادی میکنند که خدای ما آتش فنا و نابود سازندهٔ هر چیز برای تصفیه و بقا است
در همه جا آتش علامت الوهیت بشمار آمده و ذکر شده آنکسی که ذوالجلال است
مانند آتش آشکار میشود و مانند آتش از میانه ظلمت زبانهٔ نور خود را هویدا میسازد
و پیدایش جهان نشده است مگر بواسطهٔ خروج از شعلهٔ آتش زنده و خدائی
که او را نور الانوار میدانیم همواره بشکل نار جلوه میکند و جوهر کون و مکان

هرگز کل و این لفظ را هستو برای خدا استعمال کنند

جز آتش نیست و مقام انسانیت و صفات انسانیت و جوهر وجود هر شیئی که
صورت هستی حاصل کرده و میکند جز آتش نبوده و نمیباشد بقدری اسرار
در این مسئله مکنونست که نتوان باین جزئیات پرداخت و مسلماً بقدریکه حقایق آن
بر رازشگافان عالم و عارف معلوم است بیش از آن اندازه بر بی بصیرتان جاهل
مکتوم و براستی اگر برای من ممکن بود امروز زرتشت آن دانای ممتاز را در این
عرصهٔ جهان بیابم بواسطهٔ آن وجود مقدس کشفیات لازمه را بعموم منبسط و
مکشوف میکردم که بچه درجه کلیات را در جزئیات گنجانیده است فاما از باب
آتشی که در آتشکده ها یعنی معابد زرتشتیان است در یکی از روایات اساطیر
باستانی میآید در مقام رفیعی که زرتشت برای تجرّد بخور و عطریات برافراشته
بود نخست آتشی در آن مقام افراشته که پرستشگاه باشد نبود زرتشت پاره های
چوب صندل روی هم چیده بوی آنها خوش و منتظر آتش بود لهذا عصائی
مخصوص که پرستشگافان غیب دان بخوبی میدانند چیست در دست گرفته آنرا
بسوی آسمان برافراشته در مقابل آسمان نگاه داشت که ناگهان آسمان دهان
باز کرده مانند زبان زبانه های آتشین را از دهان برون افکنده آن شعله ها بهر طرف
جست و خیز مینمودند و هوا را شکافته برخی از آن زبانه ها به پرستشگاه زرتشت
فرود آمده چوبهای صندل را برافروخت و آن آتش زنده اطراف او را احاطه نموده

عصای رسالت است که تمیزیات مخصوصه صفت آتش و قوای خاصه از آن کاشا می کنند در عصای موسی نیز همان قوه بود و بوسنا اهم رسایان اهل اسرار نیک ذرحه انبیا و پیمان ترتیب می نمایند

او را یک خرمن زبانهٔ آتش ساخت و همی او کلمات آتشین از زبانش جاری شده منادی حقایق جاودانی در داد و سرودهای آتشین که پیشنهاد شده محض همین بوده که آتش زنده بوسیلهٔ آن سرود و مناجاتها در جایگاه مقدس فرود آید که آن سرودها را مانتره های زورآور یعنی کلمات قدرت بینا میده اند آن آتش مقدس از آسمانها و از (آکاشای) آتشین فرود آورده شد یومنا هذا هم که در هر جای زرتشتی نشین معبدی برپا نمایند تقریباً بهمان رویه آتش نشانی میکنند یعنی آتش مقدس بر فراز جای افراخته معیّن می نشانند اگرچه دستوران و پیشوایانِ بزرگِ زرتشتی مانند زرتشت قادر بر آن نیستند که آتش از آسمان فرود آورند ولی تشبثهاتی بیش مهیا و رند و آن (شرحی است که در ترجمهٔ رسالهٔ دستور جیوانجی آمد) را بر فراز آن جای برافراشتهٔ مخصوص قرار داده پاک و عزیز زندهٔ الهی میدانند[سه] و هر روز بعد از غروب زرتشتیان چوب صندل و سایر اشیاء معطّره روی آتش ریخته در اطاقهای خانهٔ خود میگردانند و در موقع تبخیر عقیده ایشان اینست که بواسطهٔ آن بخورات آلایشهای مضره از جسم و مسکن دور شده از تفریح جسم و محض دور کردن مضرات روح مفرح و خوش میگردد و بواسطهٔ خوشیِ روح خشنودی خداوند بجا میآید وقتیکه وقت عمیقانه دغور و خوض شود با همه ترتیباتی که بیان شد واضح میگردد که این آئین اساس

[سه] چون حیات و نور هر چیز ... مینو با آتش وجود آتشی میباشد لهذا آتش را عزیز زنده میدانند چه که پیوسته در هر نقطه وجودی باشد مانند وجود زنده در حرکت و حرارت و نوربخشی است

طبیعت را کلیةً براین گذارده که هر انسان تمام تکیه اش باید باشوئی باشد
و برای حفظ مقام اشوئی عین اعتدال است با هر نا اشوئی مقاومت کند و آنی فارغ
از خیال اشوئی و حال اشوئی نباشد و اینکه در مقامی دیگر انگره مینو را تشبیه بدشمن
کرده اند فقط محض هیجان انسان بمخالفت و مقاومت با اعمال و افعال خبیثهٔ
غیر مستحسنه است و هر انسانی باید با فکر و حس استوار بر آن باشد که با یک نیروی
مستحسنهٔ ستوده بمقاومت با دشمن خود که افعال ناستوده است ایستادگی
کند و درک نماید که آن نیروی فیروزی بخش رهنمون دادی به نیکی چیست؟
روح پاک انسانیت که مقام اشوئی است و هیچ رفع کنندهٔ بدی فیروزی بخش
تر از صفت اشوئی نیست که اعتدال در فرایض انسانیت باشد   نیز بر هر زرتشتی
فرض است که زمین را پاک و آباد و از کثافات و آلودگی دور داشته زراعت را
که منشاء آبادانی است از فرایض لازمهٔ زرتشتیگری خود بداند و در هنگام
زراعت نمودن آن عمل را باعث خشنودی خدا و ادای بندگی خویش
بآفریدگار آن بشمارد و بر آن عقیده استوار باشد که زمین آفریدهٔ اهورامزدا
است و باید از سراسر آلایشها پاک باشد   پاک داشتن هوا از بویهای بد
و کثافات و آب از هر قسم آلودگی نیز فرض و قرض هر زرتشتی است و کسی که خویشرا
زرتشتی حقیقی میداند باید هر وقت لاشهٔ مرده یا هر نسا[1] و هیر[2] نسا و کثافتی در آب

[1] مرده و آنچه از مرده جدا شود

[2] و هر پلیدی که از زنده جدا شود

افکنده می بینند بدون درنگ آبرا از آن آلایش پاک سازد آتش را باید
در نهایت پاکی داشت و از نسا و هیر نسا و هرگونه پلیدی محافظت نمود و اینکه
پارسیان مرده خود را در فراز کوه در قلعه محصور که از همه طرف جز فرسا از آن راه
دخول مسدود است میگذارند محض همین است که مرغان لاشخوار بزودی آن میت
را از هم متلاشی کرده نابود سازند و از کثافت و تعفن آن میت آلایشی به عناصر
نرسد و آن قلعه بالای کوه را دخمه و دادگاه[1] نامند —

[1] عدالتخانه

از مقام اشوئی و پاکی طبیعت ابدی که فریضه هر زرتشتی است بهمین مختصر اکتفا
نموده اندکی قدم بمراتب قوانین مذهبی زرتشتیان که هومت و هوخت و
هوورشت باشند میگذاریم که معنی آن سه لفظ اینست اندیشه نیک گفتار نیک
و کردار نیک و این یکی از فرایضی است که اتصالاً هر زرتشتی باید آنرا در زبان
و خیال خود داشته دارای آن صفات باشند و همه روزه این سه کلمات
در نماز زرتشتیان تکرار میشود کلمات ابتدای اوستا نخست شامل اشم وهو یعنی
آن فریضه مقدس است که در هر نمازی چندین بار تکرار میشود و قانون اشوئی و فریضه
پاکی را نهی [?] هر زرتشتی مینماید و معنیش اینست اشوئی یعنی پاکی بهترین نعمت است و
خوشا بحال کسی که خویشتن را آماده و آموده اشوئی سازد در گاتها [?] میگوید اهورامزدا جواب
زرتشتره را در باب اشم وهو[2] میفرماید چون اشم وهو منسوب

[2] یعنی پاکی نیک است

بتمام آفرینشهای نیک است بنابرآن هرکس اَشِم وُهو را بر دل خویش
ساری و بر زبان جاری میکند باید ابدًا گرد بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری
نگردد در قانون زرتشتی هر طفلِ زرتشتی باید در بین هفت و پانزده سالگی
مشرف در آدابِ دینی یعنی نوزادی شود که عبارت از پوشیدن جامهٔ مقدس
موسوم به سُدره و بمیان بستن رشتهٔ مقدس نامزد به کُشتی است که هر دو نشان
از اشوئی و پاکی میباشد کشتی از پشم گوسفند بافته و شامل هفتاد و دو تار است
و سه مرتبه گرد کمر پیچیده می‌شود و آن سه گردش یادآوری از هومت و هوخت
و هورشت مینماید که شخص دارای آن باید دارای آن سه مقام و در آن سه صفات
آراسته باشد دو گره در جلو و دو گره در عقب داده میشود راستگفتاری
پرهیزگاری و پارسائی فرمانبرداریِ والدین محبت و مهمان نوازی جهد و
کوشش امانت و نوازشِ حیوانات مفید از خصالِ با اهمیت شخصِ
زرتشتی و داد و دهش یکی از فرایض مهمهٔ زرتشتی است لکن باید داد و
دهش از روی دانش و بخردی باشد که بارزانیان مستحقین داده شود
آویژه سپارش در کمک و دستگیریِ بینوایان و مدد و یاوری بکسانیکه
توانائی و بضاعتِ گزیدنِ جفت برای خود ندارند و تاکید در تعلیم و تربیت
اطفال کسانیکه از خود دارای خواسته و توانائی تادیب و تربیت فرزندان

خویش تبیین شده است چنانکه در قانونِ زرتشتی مردم را بچهار طبقه قرار داده و علّوِ مراتبِ آنها را ستوده نیز امر کرده که از تمامِ شنایع و خبائث و اعمال ناستوده باید برحذر باشند (۱) برای طبقهٔ پیشوایان امر در اجتناب از ریا و نفاق و دورنگی و حرص و طمع و غفلت و کاهلی و هرزگی و بی ایمانی شده است (۲) طبقهٔ سپاهیان و سرداران و فرمانروایان باید از ظلم و ستم و جفا و سختی و پیمان شکنی و تقویت بدکاری و همراهی بدکرداران و کبر و غرور و خودستائی و لاف و گزاف و بیشرمی و بی ادبی برحذر باشند (۳) کشاورزان را فرض است از جهالت و بخل و حسد و بدخواهی و شرارت بگریزند (۴) پیشه وران گرد کژی و بی دیانتی و ناسپاسی و رذالت و بهتان و غیبت نگردند۔

پارسیان نمازِ بیست هم دارند که با آداب مخصوصه عمل میآورند۔

هفت اصول و موادی که موجب و موجدِ ترکیبِ وجودِ انسانی در مقاماتِ صوری و معنوی و علیا و سفلی میباشد و اضحاً در یشت ۴۵ بیان شده است۔ (۱) جسد که عبارت از گوشت و استخوان باشد (۲) قوهٔ جان بخشی که خود آن قوه را جان میگویند (۳) شکل و ترکیب (۴) زور جسمانی که عبارت از شهوت و نفسِ اماره باشد (۵) هوش و ادراکِ حس۔

[margin note:] له قالب ایزدی

(۶) روح (۷) فره وشي يا فره وهَر كه عبارت از ارواح گوهر آزاده وچراغ هدايت ومعرفت انساني وفنا وآلايش ناپذير است -

دگر باگ گفته است هر وجود آفرينش نيكي خواه زنده يا مرحوم شده يا آنكه هنوز تولد نگرديده داراي فره وشي خويش است آينها فرشتگان نيرومند پاسبان اشوئي هستند و واضحا مشابهت به (آتماي هسنود) دارد پس از مرگ روان از تن جدا شده از راهي كه براي آن معين شده است بجائي ميرسد كه پر از ترس وبيم نباشد روان انسان نيك درست كردار حاصل انديشهٔ نيك وگفتار نيك وكردار نيك خود را مصور بصورت بانوي زيباي آراسته مي بيند كه پيكر نيكوئيست وبا آن ديدار اميدوار شده بي ترس از پل داوري ميگذرد وسالما به بهشت ميرسد اما روان گناهگار انديشه وگفتار وكردار بد خود را بشكل پيرزني كريه المنظر هولناكي كه پيكر بديست ديده برخود لرزان وهراسان شده در هنگام گذر از آن پل پاي او لغزيده بآتش اندر ميافتد -

خلاصه اگرچه فزون چيزها در باب اين آئين پاك كه روان موشش تابناك باد ناگفته مانده وآنچه هم گفته شده باختصار پرداخته ام وآن اختصار رسم در نا آراستگي ولي معهذا بقدر كفايت مساعدت بتصديق رمز شگافان غيب دان

بسنسکرت زبان
بمعنی روح
وفره
وشی

بیان شده است تا در شهادتِ نسبت باین کیش با فرّهی منقصتی حاصل نشود +
مذهب باستانی از پنج ملل که از سرچشمهٔ متقدم بر آمده است مذهب زرتشتی
است که پیغمبرش یکی از اعاظم سروران روشن ضمیر آلهی بوده وامتدادِ
مدّتِ ظهورِ او هزاران سال پیش از این عصر میرسد و اگرچه بضعفِ
معرّفی نشده ولی هرکس از کتب باستانی آن تعلیم باید درکمالِ توانائیش
خواهد دید والبتّه تجدید آن تعلیمات وتفهیم آن باعث احیا و زندگی
ثانوی خواهد شد ۔

ای برادران پارسیِ من پیغمبرِ شما نمرده و تباه نشده بلکه او حیّ و
ناظر آهیستی است که تأسیس نموده وهمی مترصّد بلندیِ آن از این افتادگیِ
حالیه است تا نظر ثانوی بر علم و قدرت گمشده اش باز اندازد ۔
امروز هیچ امری نجیبانه تر و مهمّ تر از آن برای هر زرتشتی نیست که
با پیروی آن آتش باستانی در صدد بیداریِ برادرانِ خود بر آمده آن آتش
را باز بر فراز قلب هر یک برافروزند وچنانکه باید وشاید
از کتب مذهبی خود تعلیم گرفته آن علم قویم قدیم را با قدرتِ محسوس
فرا گرفته واستقبال این اقبال نموده محظوظ شوند ۔
ای برادران آن آتش نمرده است بلکه در نهانخانهٔ خود با کمال

گرمی منتظر یک بادزن از طرف شتاد و باز جلوه نخستین نمودن و شعله ور شدن بپا باشد +

اینک من بخواب می بینم روز برا که نفس پیغمبر بزرگ زرتشت معابد خود را پاک نموده آتش روح افزای قدیم را باز می افروزد و تمامی معابد آتش خود را جلوه گر و شعله ور میسازد و مجدد از آسمان شعله های جواب دهنده فرود آمده مذهب قدیم ایرانیان را بار دیگر روشنائی جاذب ارواح بنی آدم و یکی از بزرگترین مذاهب عالم خواهد ساخت

ترجمه از رسالات مزدیسنان منطبعه امریکا که بهر ماه توسط طبیب اکمل دکتر اتمن المتخلص به زرادشت[1] هنش طبع و توزیع میشود

1 Dr. Otoman Zaradusht Hanish.

[1] یعنی اثر زرادشت یا زرتشت

در ماه فبرواری سنه ۱۹۰۶ (پرافسر سکیمدت[2]) اظهار میدارد مذهبی که تمام اهل
عالم را متحد سازد و در هر عصری برای جمله مردم بکار آید مذهب مزدیسنی میباشد که
شاه راهی است بدون اعوجاج و دوراهی و قوانین آن نسبت بخاص و عام بدون
بینونیت و در جزئیات و کلیات مملو از عدالت میباشد مزدیسنی براستی
آئینی است در همه هنگام مفید فواید دینی و دنیوی و مذهبی است که نه فقط شخص را در خیالات
و افکار سرگردان دارد بلکه کیشی است مصر و موکد لعملیات و امیدوار کننده بحاصل
اعمال بعد از عمل نه با امیدهای واهی که انسان بدون عمل مزد می یابد مذهب
مزدیسنی مذهبی است که پیوسته امید عملیات را در آغوش عامل داشته
هر فردی از افراد را بحاصل عمل خود امیدوار مینماید - نه تنها بخیال و گفتار و نه فقط
باقرار خدا خدا بلکه بافعال و اعمالی که دلیل خداشناسی باشد

2 Prof. Schimdt.

[2] یکی از محققین خیلی معروف آلمانی در علوم طبیعی

و نه تنها اعتراف بوحدانیت خدا بلکه اعمال را شاهد یکتا شناسی قرار میدهد و باین شرط
صلح عالم را منحصر و میسر میسازد و بمصداق عملیات (اشتهم و هو) یعنی پاکی و راستی
نعمت بهترین و باعث سعادت دوجهانیست جهان و جهانیان را از
کاستی و آلایش دور میخواهد

ایضاً در تاریخ و در رساله سابق الذکر

انجمن ملی مزدیسنان امریکا اظهار میدارد — تعلیمات اوستا اشرف و مقامش
فوق آنست که بتوان اعلان مانند اخطار نمود زیرا نوآموزان و بی اطلاعان حکم
کودکی دارند که پا هنوز قدم بعرصه دانش نگذارده و یا اگر گذارده نتوان درس
بعد از چندین سال رنج را در ابتدا باو آموزاند کلمات اوستا گوهرهای بی‌بهایست
گرانبهاست و چنان گوهری را بدست همه کس نتوان داد مگر کسی که دیده گوهرشناس
چنان گوهری را داشته باشد۔

در رساله مزدیسنان مورخه ماه اگست سنه ۱۹۰۸

دکتر مکب (Dr. McCabe.)[1] از نیویورک شعری ساخته است که ترجمه اش بقرار ذیل است
عجب اسم اعظم و طریقه اصحی نام مبارک مزدیسنی است که از حد وصف روی صحایف
و اوراق خارج است از ابتدائیکه من در تلاش حقایق این مذهب برآمدم
هر قدمی فراتر نهم دریچه های پر از گوهر گرانبهاتر مییابم و بلکه چشمه حیات و درجات

[1] پای تخت ممالک امریکا

را بچنگ آورده ام کلماتش بهتر از طلا و مروارید و حقایقش موجد وجد و وجدان
و حیات جاودانی اشجار عباراتش همه پر از میوه های رسا و نکات حقیقت آیاتش
سراسر جامع توحید و یکتاشناسی دختری کهن سال ولی دوشیزه و در هر عصر جوان
و محبوب و زیبنده هر داماد و سراسر این آئین آئینه صلح و صفا۔

ایضاً از رسالهٔ مزدیسنان

در ماه سپتمبر سنه ۱۹۰۷ء (ژولیاس کلاسان[1]) اظهار میدارد۔ مزدیسنی قدیمه
ترین قانون جمله حکمتهای عالم است تاریخ آن قرون متکاثره قبل از هر تاریخی است
دفاتر آتهنتیک[2] فقط تاریخ جهان را تا هشت هزار سال میرساند ولی در مزدیسنی
دفاتریست که تاریخشان چند هزار سال قبل از بنیاد شهر روم میباشد مزدیسنی قانونی
است که انسان را از نقطه خیال باوج مقامات اعلیٰ و مراتب برتر میرساند مزدیسنی
جامع کل مقاصد و مطالب است و هر یک را بموقع خود بمعرض ظهور خواهد آورد چنانکه
انسان را از نقطه خیال با صدور عملیات باوج مقامات عالیه میرساند نیز از اوج مقامات
عالیه بنقطه اصلی رهبری میکند و حاصل حیات آدمی را مشهود میدارد۔
بنحویکه مزدیسنی قدیمه ترین و جامع جمله منظورات است نیز عالم طبیعت را هر یک
فی مراتبهم مکشوف میدارد که اکثر علایم و آثارش را بعدیان تقلید کرده اند و خلاصه
آنکه مذهب مزدیسنی آئینی است جامع تمام مطالب۔

[2] معتبر و صحیح

1 Julius Clauson.
2 Authentic.

وعلوم وراه عملیات دینی و دنیوی و باعث رستگاری و رحمت جهانی و حیات جاودانی

ایضاً رسالهٔ مزدیسنان

در شیکاغو (داوُد امان[1]) مترجم کتاب حیات مسیح بالمانی بعد از تفاصیل و شرح و بسط وافر خلاصهٔ تمام بیاناتش را چنان وانمود میکند که عین ترجمه اش اینست

یک مذهب و یک علم و یک حکمت و یک علم معاشرت است و آن مزدیسنی است نیز در جائی دیگر میگوید - هر قدر بیشتر تعمق در آئین زرتشتی میشود فزونتر ما را از زیبائی و عظمت و طبیعی و علمی بودن آن آئین در هر قدمی که پیش میرویم شگفت میاورد و باین ترتیب هیچ انتهائی در آن نیست و نهایت هم باشد زیرا اساس آن بر نقطهٔ مرکز طبیعت گذارده شده و دفتر طبیعت را اوراق از شماره بیرونست و همه دم روی بنشو و نما و تزاید میباشد همان چیزهائیکه در هنگام جهالت زشت مینمود کنون در حال دانش چه بس جلوات محیر العقول زیبائی دارد براستی هر کس تحصیل علم آئین زرتشتی که جامع جملهٔ علوم است نماید سود ابدی و جوانی و حیات صحیح سرمدی یافته است وقتی که ما آن علم را که جامع علوم نو بر هر عصر و نشو و نمو کننده ابدی و قدرت بخشنده و فرازنده و فروزنده علم و مراتب حکمت است تعلیم گیریم آنوقت ابتدای بصیرت ماست و خواهیم پرسید که آیا چنان عمری طولانی برای اینهمه تحصیلات ممکن است ؟

1 David Ammann.

پاسخ خواهد رسید بلی بلی چون فکرِ عدمِ امکانِ نیلِ بعضی مقصود از عدمِ توجه و اقدام
است بعد از آنکه با عزمِ جزم و عقیدهٔ صاف داخل شویم آنگاه می فهمیم چه تاثیر
عاملِ تحصیلی در آن میباشد که جملهٔ محالات را بآن سرعت صورتِ امکان میدهد
زرتشتیگری پیغامی است که بگوشِ هرکس برسد و بپذیرد حیاتی تازه مملو از
جوانی و نعمتِ جاودانی یافته است قبول مذهب زرتشتی ابداً تعبدی و اجباری
نیست مذهب زرتشتی آئینی نیست که ما بتوانیم بچند کلمه آنرا محدود نمائیم در
مذهب زرتشتی انسان خدارا در همه جا و همه چیز می بیند همان خدائی که بی آغاز
و انجام و فروغِ تجلیش بر جملهٔ آفریدگان از خورشید و سیارات و انسان و حیوان
و نباتات و کائنات و هوا و در هر فضا و هر جا صورتِ مکانت و امکانیت دارد
متجلی است وجود و عدم هر شئی آنی و منوط بمشیت امر و رضای اوست
زرتشت قدرت و نام خدارا محدود نکرده و او را یکتا و بینهایت اعلی و بیکران
اعظم و بی پایان مقدس خوانده است چون انسان با کمالِ تعمق و بصیرت و
علم در هر کلمه از کلمات زرتشت حتی کلماتیکه برای نامهای خدا بیان نموده است
توجه نماید همه اکتشافات اوراق طبیعت است و نیک متانت
و استواری اصلِ آن آئین را واضح و ثابت میکند چیزی نیست که در
هر زمانی جدیداً از طبیعت بروز کند که زرتشت اشاره و بیانی از آن

نموده باشد بحقیقت او ستا زبان حقیقت و وحدت شناسی و عین
حقیقت است   چنانچه دارایان علوم جدید لیاقت و قدرت آموختن و آشنا
و حس ادراک معنی و جوهر آن داشته آن گوهر پربها و علم بی انتها را بشناسند
و درک کنند بی اختیار اقرار خواهند نمود که زرتشت چنان از جزئیات و کلیات
علم طبیعت آگاه بوده که سراسر علوم جدیده امروزه از علم طبیعت و هیئات
و حکمت   و هکذا فوق اینها را در کلمات روح افزای خود گنجانده و مکشوف
داشته است و متفق البیان خواهند گفت گلیلیا[1] و نیوتان[2] و کپلر[3]
را فرض بود از روی کلمات زرتشت تعلیم علم هیئات گیرند و دارون[4]
هرگاه از تعلیمات زرتشت آگاه میبود سر شرمندگی به پیش افکنده
هرگز دعوی علم نمینمود   اینست مذهبی که جامع تمام علوم دنیوی و اصل
روحانیت و دینی است   سرود و ستایشهای نامه زرتشت در هنگام
بیان چنان موثر و ساری در جمله اعضای جسمانی و قوای روحانیست که درگاه
ادای تمامی ذرات وجود انسان را مستعد قبول قدرتی دیگر میکند و
عروق و اعصاب را از حالی بحال دیگر میرساند و اینست آن تاثیراتی
که تمام اهل عالم در تلاش آن میباشند   انواع و اقسام غلطهای
زرتشتیان که هریک برای فصل و وقتی مخصوص معین و مرکوز شده است   سراسر

[1] اسم مخترع دوربین
[2] اسم کسیکه قانون بمرکز هر چیزی رسیدن را پیدا و وضع نموده است
[3] یکی از حکمای معروف ریاضی
[4] پیدا کننده حکمت جدید برای نشو و نمو هر چیز بحالت خود

1 Gallileo. 3 Keppler.
2 Newton. 4 Darwin.

اصول حفظ الصحه و موجب خلوص عقیده و پاکی و صفا است تبخیر چیزهای خوشبو
مخصوص در معبد یا خانه محض تصفیه هوای کثیف از ذرات مسری و مضر است
بملاحظه آنکه سایر اغذیه اگر غذای روز پیش بماند و روز دیگر صرف شود احتمال
آمیختگی چندین چیز مضر در آنست اینست که غذای زرتشتیان منحصر بشیر و کره
و آرد و تخم مرغ باید باشد که هم تازه بتازه تهیه آن ممکن و سهل و هم آلایش
سایر چیزها در آن کمتر است هر کس از قانون اغذیه زرتشتیان
و طریق صرف آن آگاه شود آنوقت خواهد فهمید چقدر ملاحظات عمیقانه در آن شده
و بچه درجه از روی حکمت و مطابق علوم جدیده امروزه میباشد ـ
عبادت زرتشتیان عبارت از خاطرنشان ساختن افعال یومیه و هر کاری برا وفق
طبیعت بمیزان خود کردن است که براستی در هنگام عبادت هم بندگی و سپاس
خدای بجا آمده و هم ذکر تمام تکالیف یومیه شده است بجرئت میتوان چنان
عبادتی را جامع تحریکات روحانی و جسمانی و محرک اصلی عملیات شایسته خواند ـ
و اینست که زرتشتیان بخوبی دانسته و میدانند که بدون ظهور عملی درخواست
چیزی از خدا نمودن امکان اجابت ندارد زیرا خدا عمل را برای عامل آفریده
و مرد را برای کار قرار داده است و بطور احتمال معتقدند که از خالق بی عمل تمنای
اجر کردن بکمال حماقت و باعث سرگردانی و ضعف قوای سائل خواهد بود و رستگاری

دنیوی و اُخروی را منحصر بنتیجهٔ کردار سزاوار آن بخشایش نموده اند زرتشتیان
قانون و اجرای قانون عمل و نتیجهٔ عمل را فوق معجزات میدانند و باعجاز خارج
از میزان طبیعت معتقد و مصدق نیستند و هیچ چیز را فاضلتر و بهتر از قانون
و آزادی افکار در طریق صلح و صفا بشمار نمیآورند بسیاری از دانشمندان
علوم قدیمی بسی بخود میبالند و فخر مینمایند و مسرور و مشعوف اند که در رموز سری
حکمت و مذهبی یافته اند که فوق تمام قوانین قدیمه و جدیده میباشد و با
کوششهای خود ثابت میکنند بهای چنان نعمتی را نه فقط از تلاش و تحصیل علم این
بلکه بواسطهٔ عملیات و نکته دانان و پژوهندگان و رنج برندگان انکشافات
را پس از آنهمه زحمات پیدایش چنان گنج بی پایانی بس و اینست مزد و حاصل
عملیات   پرفسر دکتر گیگر[1] گفته است براستی هیچ قومی از اقوام باستانی
خاور زمین قدرت حفظ و صحت کیش خویش را مانند زرتشتیان نداشته اند
و این خود از تأثیرات حقیقت این مذهب است که در این حقیقت بدون نقصانی
در اصول باقی مانده   در آنهمه تفتیشات که حتی الامکان در همه جا و همه چیز و همه
آئینی نموده ام هیچ قومی در خداپرستی و یکتاشناسی واقعی باین خلوص و باین آزاد
منشی و باین پاکی و صافی و حقیقت و دقت ندیده ام اینست آنچه حاصل وجدان و ضمیر است
و این است ارو ندگو هر پاکی و راستی چه خوشبخت قومی که این

1 Professor
Dr. Geiger.

آیینشان است دکتر ویتنی میگوید مذهب زرتشتی یکی از برترین نعماء است که کرهٔ ارض را متنعم نموده است و فیروز و مظفر است هم از صورت و هم از سیرت هم از حقیقت و هم از قدرت آنکه از حیث مراتب فیلسوفانه و روحانی و جسمانی و پاکی صوری و معنوی دعوی اصالت نجابتش محل توجه است مذهب زرتشتی میباشد ـ نیتش فیلسوف المانی که با کمال توجه و نهایت دقت و مراقبت داخل تحصیل اوستاء و زرتشتی گری شده با آنکه چندین جلد کتاب در باب آن مذهب نوشته عاقبت اقرار میکند که بپایان ستایش زرتشت از جهت چنان مذهب حقیقی حیات بخش رسیدن امکان ندارد ـ

(نطق دکتر لارنس اچ میلز معلم کل علم فیلسوفی و لغات زند در اکسفرد در ماه اکتبر سنهٔ ۱۹۰۸ بقرار ذیل است)

(اهورا)

کلمهٔ مقدسهٔ (اهورا) که بمعنی خداوند روح و حیات است از زمان ابتدای پیدایش اوستا که نتوان از کثرت امتداد زمان صحیحی برای آن قرار داد و هیچ نامی بهتر از این برای خدای اشا بنیست صورت وجود داشته مناسبت این نام بمراتب بهتر از زیوس و دیوس

1 Dr. Whitney. 2 Nietsche.

3 Professor Dr. Lawrence H. Mills. 4 Oxford.

که بمعنی آسمان درخشنده میباشد و نیکوتر از سراسر الفاظی است که برای نام خدا
استعمال شده کلمهٔ (یهوه) که بزبان عبرانی در توریة آمده و معنی آن اینست -
(منم که منم) جوهراً و اشتقاقاً در کلمهٔ اهورا گنجانیده و مرکوز است و اصلاً آن کلمه
از مادّه (اهووا) که مرکب از (اهو) و (وا)[ه] باشد مشتق است چون در
زبان اصل عبرانی مانند عربی الف و یا گاهی تبدیل میشود اینست بمرور ایام الف
او را مبدل به (یاء) نموده (یهووا) خواندند که نزدیک تر بمعنی زبان عبرانی هم باشد
و اینکه (هاء) در آخر (یهوه) آمده این تغییر از تغییرات لهجه و مرور ایام و هم
بمناسبت نزدیک شدن بمعنی زبان عبرانی حاصل گردیده چنانکه (اهورا)
را نیز (اهوره) از کثرت استعمال نوشته اند و امروز در غالب کتب اوستا
اهورا را اهوره نوشته اند و زرتشتیان بنا بعادت اهوره را بیش از اهورا
استعمال میکنند لفظ دیگر که غالباً با کلمهٔ اهورا استعمال میشود کلمه ایست که آنهم
مرکب از دو لفظ است و بر سبیل صفت اهورا میآورند و آن لفظ مزدا میباشد
که مرکب از (مه) یعنی بزرگ و (زدا) دانای مطلق است و معنی (اهورا مزدا)
اینست وجودی که صورت ظاهر ندارد و جوهر فروغها و هستی و حیات بخش
و در دانش و بزرگی یکتاست و کلیهٔ غرض از استعمال کلمهٔ مزدا برای صفت
آفریدگاری خدای واحد است یعنی خدائی که صورت ظاهر ندارد و گوهر فروغها

[ه] بمعنی هست

وهستی وحیات بخش و در دانش آفرینش بیهمتا و یکتا است —

امشاسپنتا

شش امشاسپندان یعنی پیمبرگان بزرگ اشوی مطلق اند که تمامی قوی و مقامات
خالص عالی روحانی از آنها بجهانیان میرسد و آنها اگرچه خود را در هر یک از
موجودات بالا و نشیب داخل مینمایند ولی در مقام برتر از تمام فرشتگان
وایزدان اند و از دیدهٔ جسمانی ما پنهان در نیروبخشی و دخالت در سراسر
موجودات روحانی و جسمانی نشیب تر از خود دارند ولی در مقام و مرتبه از
مرکز علوی خویش خارج نیستند و صورت و جلوه صوری ندارند و مانند
وزیران دانای روشن ضمیری که همواره متوجه پادشاه و اطراف او
میباشند امشاسپندان هم پیوسته گرد تخت خسرو خسروان بوده
قوهٔ فرمانفرمائی و نیروبخشائی سایر موجودات را از پادشاه خود که آفریدگار واحد است
جلب مینمایند آنها از کثرت نیرومندی و مرتبه بلند و خالصی اشوئی گاهی صفات
منسوب بخدا خوانده میشوند و در اینصورت اگرچه میتوان فهمید که اینها در مقامی مقدس هستند
که بآن اسم نامیده میشوند ولی نتوان شناخت که خدا را چه مقامی است تا مقام واقعی
بعد از او که مقام آنها است معلوم شود آنها ساکن اقلیم الوهیت اند و اجراکنندهٔ تمام فرامین
الهی و برای آن اجرا دارای تسلط و قدرت بینهایت و مملو از فروغ و نیروهای

فروغ بخشی میباشند و در عرصهٔ کائنات در جملهٔ موجودات راه داشته در

ادوار زمان و مکان بیزوال اند —

(اشا[1])

اشا — آئین نخستین و بهتر و برتر از سراسر ادرکات مقدس ما میباشد و خیلی عجب است اگر معدودی قلیل از نوع انسان دارای آن مقام و رتبه و صفت بی نظیر باشند آن صفت نخستین و برترین هادی حقیقی با بمقام صحت صوری و معنوی و طبیعت و روحانیت است آن فوق تمام چیزهای آسمانی وارضی است که نتوان تصور کرد و بالاتر از تمام کلمات آلهی که از مقام اعلی صورت ظهور پیدا کرده است میباشد آن مقام حقیقت و قدس یعنی راستی و پاکی از صفات باری تعالی است و فرمان شمول این صفت وحدانیت از کثرت رحمت برای مقام آدمیت قدس صدور یافته است تا هر انسانی دارای آن صفات باشد و این صفات مقدس هرگز از هیچ انسانی مضایقه نشده و نخواهد شد و الی ابد زوال و تغییر پذیر نخواهد بود و با این رحمت سبحانی و با چنین عطای کبرای ربانی اگر فی الواقع ما که خویش را انسان شمرده برای تحصیل اعتبار و احترام و برای حصول خشنودی خالق اینهمه زور را میزنیم و زار بها میکنیم آن زور و زاری از روی حقیقت نیست اینک گوهر آرزو این صفت محض اعتدال و عدل محض است و صحیح مصلوب ولی اجبا که ما اینهمه باو مفتخر و مباهی هستیم جهت

[1] راستی و تقدس و پاکی

آنهمه بزرگواری و مقام مقدس او جز این نبود که او عنان مرکب این اعتدال
را درکف قدرت نگاه داشته از سرکشی جلوگیری نمود و خویشرا بآن صفت
مقدس آراسته فرمود و بدیهی است که دارای این صفت قابل آن مقام هم میباشد
برای ارتباط انسان بخدای واحد هیچ صفتی بهتر از تحصیل مقام اشوئی که خدای یکتا
بانسان عطا و فرض نموده نیست زیرا این صفت از صفات ممتاز خود اوست
که اوست خدای اشا یعنی خدای راست و پاک اینست عین ایمان و اینست اصل
خداشناسی و اینست جوهر رسالتها ای برادران این خواب نیست
این رویا و بحران نیست بیداری و عین حقیقت بینی و حقیقت شناسی است و این
کلام را من تازه اختراع نکرده ام بلکه کلمه ایست بی نظیر و مقامی است بیمثال که
از زمان ظهور اوستا ایجاد این لفظ و ابلاغ این رحمت سبحانی شده است و اینست
آن کلمه که کلمه شهادت حقیقی محسوب و بحقیقت آئین مزدیسنی ظاهر کرده زرتشت
منسوب است اینست آن تنه اصلی که شاخهای گوناگون گسترده و اینست
آن چیزی که همه چیز در اوست ای انسانیت طلبان اینست کشف حقایق انسانیت
و اینست الهام حقیقت و وحی مطلق رحمانیت اینست آن جوهری که انسانرا
دارای مقام علیوی میسازد و اینست آن صفت و مقامی که بر حقیقت شعاری بداشتن آن
مینازد اینست آن آلتی که مرئی و غیر مرئی را بهم می پیوندد و اینست آن بهره که بعلو یا

وسفلیان بدون تباین و تفاوت عطا شده است اینست آن آفتابی که بهیچ
ابری پوشیده و پنهان نمیشود و اینست آن قانون کلیهٔ حقیقی که برای تمام ابدان
فلکی از مصدر الوهیت جاری شده و ایران را شمس البلدان نموده بود اینست
آن فروغی که ایرانیان بروشنائی آن چندی پیروی کرده خویش را افسر کیهانیان
ساختند و هر اوقات زوالی بآنها میرسید باز به پیروی و تجدید روشنائی
آن چراغ حقیقت خویش را از ظلمت ذلت رستگار مینمودند من بهمه
جاده قدم زده و بسی از شاخی بشاخی پرواز کرده چون باین سلالهٔ جواهرات
و گران بهاء تر گوهران رسیدم چنان متمسک و مسرور شده ام که از کثرت وجد نائم
اینست آن تخمی که در هر دل نشانده شود بدون اتلاف و زوال ثمر نیک خود را
خواهد داد و غذای بهتر و افزای تن و جان و روان از آن حاصل و صحت کامل
نصیب است و خلاصه انتظام و قوام کون و مکان از نعمت اشا میباشد و آن
آتش خاموشی نپذیرنده که در جملهٔ کائنات موجود هست با صفت اشا بجای سوزش
همه را روشن و گرم و خرم دارد و اشاست که تمامی موجودات متضاد را باهم سازگار
و موفق مینماید و برای انسان آن نعمت و سعادت بچه وسیله حاصل شود م
بوسیلهٔ هومت و هوخت و هوورشت یعنی اندیشهٔ نیک و پاک گفتار نیک و
پاک و کردار نیک و پاک

(وهومنه یا بهمن یا وهمن)

وهومنه که بمعنی ضمیر و اندیشهٔ بهتر و یکی از امشاسپندانست در اورنگ خسروی نشیمن فرموده و محض آن صفتی که اسم و رسم او را بکی ساخته بمقام رفعت رسیده البته در زمان وحشیگری ایران چنان بیانی فزون مورد حیرت و فکری عمیق برای تمیز این سخن لازم بوده وهومنه گفتاری خیلی ژرف پیشنهاد شده که توجه آن بطرف تمام خوبیهای عالم است و اوست که تمام چیزهای نیک را بهترین وضعی بجای شایسته و موضع و موقع صحیح خود قرار داده است آن جوهریست مستغنی از علم موفقی و در غمگساری چالاک و یار و مونس ظاهر و باطن و رشتهٔ حلاوت زندگی واقعی و موجد امیدواری و نجتیاری و حبل المتین حواس و ادراکات و خرد دوربین در کف کفایت اوست وهومنه در اوست سرایر حرکات انشوئی و از اوست آتش انفاس پاک و روانان تابناک و برافروزندهٔ خرد نغز و گشایش افزایندهٔ هوش و مغز قوت محبت انسان در پاس مقام برادری و قدرت نجابت آدمی در حفظ شرف و برتری معرفت فرزند نیک نسبت به پدر و مادر خود مهربانی و عرق حقیقی لطافت طبع و مهر و شفقت و تخم کامرانی و حفاظت و ریشه خرمی و مسرت است و بنحوی که در گاتها آمده است وهومنه هرگز زوال پذیر نیست و از جانب خدای یکتا آن گوهر همه چیز برای نظارت تمام

چیزهای مقدس و خوب مقرر و مامور رسانیدن محبت آمیغی خدای توانا بتمام
بیکران و نیکی پذیرندگان است حمایت وهومنه از خوبی است و پاسدار خوبی
و موجد خوبی و نیسری خوبی و بالاخره نطفهٔ خوبی در بطن خوبان بسته نمیشود مگر بواسطهٔ
وهومنه و از اینجهت خوبی و خوبان تمام فرزندان وهومنه محسوب اند +

اشه وهیشتا یا اردی بهشت

اشه وهیشتا - که یعنی اشوئی بهترین یعنی تقدس افضل و نظم اولی و کامل است
مختصر تعلقات آن که راجع باشوئی بود در فصل (اشا) بیان شد و بدیهی است
اشوئی کامل است که نظم کاینات را برقرار دارد و نظم است که عالم فراز و نشیب را
مرتب مینماید و نظم کامل است که مدار ادوار و ازمنه و جملهٔ موجودات را بجا و موقع خود
منظم میدارد فساد در هر یک از موجودات واقع نگردد مگر بواسطهٔ عدم انتظام نظم
کامل است که سد راه خائن و سارق و جملهٔ بدکاران میباشد و نظم کامل است که
سلطان را بر تخت و رعیت را در مقام رعیتی حفظ میکند نظم کامل است که جملهٔ
قوانین مدنیت و تربیت و انسانیت عالم را فرا میگیرد نظم کامل است که تفاوت
بین انسان و حیوانات میباشد نظم کامل است که مظلوم را از ظالم
محفوظ میدارد نظم کامل است که انوار فلکی بساط زمین را روشن و نمایان
وجود هر موجود را آگاهش میسازد نظم کامل است که گل و میوه در باغ و حاصل زندگی

در باغ نشو و نمو مییابد نظم کامل است که هر سنگی بجای خود پرورانیده های خود را
گوهرسان تقدیم انسان میکند نظم کاملست که آدمی روز در آسایش و شب
در بستر آرامش می غنود نظم کاملست که هریک از آفریدگان از انسان و
حیوان و غیره حدود خود را میپایند و خلاصه نظم کاملست که حیات هر
فردی از افراد از بقای آن نعمت حاصل و باقیست پس ای برادران
این نام مقدس که به اشه وهشتا برای اشوئی و نظم موجودات عطا شده
وامروز بکوشش هریک از شما میرسد برای قبول نمودن آن اشوئی و نظم در
وجود خودتان است که دارای آن مقام مقدس باشید تا اشه وهشتا یا باصطلاح
دیگر اردی بهشت از شما خشنود باشد زیرا آن امشاسپند برای اجرا
و نظارت این مقصود کل از جانب اهورامزدا مأمور و مخصوص است و
هریک او را بپذیرید نظم و اشوئی اهورامزدا را بپذیرفته اید ـ

خشترا ـ یا ـ شهریور

خشترا ـ که بمعنی قدرت و تسلط کاملست از آنست که نظم کامل و اجرای
قوانین در کائنات باعث حفظ هر پایه و مایه میشود و این نعمتی است که نه آدم
و نه فرشته میتواند بدون آن با بی نظمی و بیقانونی و بیعدالتی مقاومت
نماید و در هر وجود و جائیکه قدرت و تسلط کامل نیست قانون و محبت و

علم تمدن و تمامی اوضاع لازمهٔ حفظ آن مقام ناقص و تمامی امور و احوال فاسد
و علیل است خشترا بدون آن عالم تهی از همه چیز و موجودات معدوم خواهد شد
با بی تسلطی و عدم قدرت بغاوت و طغیان و بی سیاستی باعث ویرانی هر آبادی
خواهد گردید و با بی تسلطی و عدم قدرت احدی از آحاد یک لقمه نان راحت نتواند
تحصیل کرد مزارع بایر و گلشن گلخن و انسانیت بحیوانیت و حفظ نوع بقتل و غارت
بیکدیگر مبدل خواهد شد خشترا ـ قدرت و تسلط کاملست که اوضاع جهان را
بر مدار و هر یک از موجودات را بمقام خود برقرار دارد اینقدرت و تسلط نه
فقط مخصوص اینعالم و این مخلوق و موجودات مصوری است بلکه چون ما میگوئیم
کاینات و موجودات بدون تسلط و قدرت معدوم و متلاشی خواهد شد
غرض از آنچه آفریدهٔ اهورامزدا است از آسمان و انوار بالا و هوا و عناصر و
آنچه دیده و نادیده و محسوس و غیر محسوس است میباشد که هیچیک بدون
تسلط و قدرت امکان ندارد بر مقام خود مرتب و منظم باشند و از موجود اعظم
و اکبر تا موجودات اصغر چنانکه در گاتها آمده است بدون خشترا که تسلط و
قدرت کامل باشد نشاید در اقلیم وجود هست و نسبت بمقام خود آراسته باشند
چقدر و بچه اندازه ما که معتقد بگاتها هستیم باید از پیشینها از این نعمت عظمی
و رحمت کبری متشکر و خشنود و خرسند باشیم که اهورامزدا چنان عنایت

بی نهایتی به آفریدگانش عطا فرموده و این بخشایشی که به بندگانش نصیب
فرموده همان گوهریست که در مقام خدائی و تسلط بموجودات خود داراست اگر
قدرت و تسلط نمیبود کجا ما اسمی و رسمی نامی و نشانی از حقیقت و محبت و مقام
انسانیت میداشتیم در گاتها تمامی توحیدات اشاره قدرت و تسلط اهورامزدا
و او را پادشاه مقتدر و مسلط ترین کل حمد کرده است   در اوقاتی که یاس و
حرمان و افسردگی بما دست میدهد هرگاه بقانون گاتها و با اعتقاد کامل بگاتها خدا را
پادشاه علی الاطلاق و مقتدرترین صاحب قدرتان بدانیم فوراً یاس ما بامیدواری
مبدل خواهد گردید که اوست عادل حقیقی و برای اجرای عدالت حقیقی خود کمال قدرت
و تسلط فوق تصور را دارد   خشترا ـ قدرت و تسلط است که روح را ما
بر قوای نفسانی فایق مینمائیم و اگر قدرت و تسلط در وجود ما نباشد که عنان
نفس اماره را استوار نگاه داریم بکلی رشته انتظام وجود ما از هم گسیخته و روح
شریف ذلیل و مغلوب روح خفیف میگردد و اینست که اهورامزدا چنان مقام
بیمثالی را با مشاسپند خشترا عطا کرده است تا هر موجودی استقبال آن
نعمت بیهمال نموده با تسلط و قدرت کامل باندازه قالب و قابلیت خود نیکی
را بر بدی و بلندی را بر پستی و علم را بر جهل و عدالت را بر بیدادی و
مهر را بر خشم و اشوئی را بر ناپاکی و راستی را بر کژی و هومت و هوخت

وهو ورشت را بر دشمن و دژوخت و دژورشت مظفر و غالب و فیروز
وخود را بهروز و خوشبخت سازد -

آرمیتی - یا - سپندارمد

آرمیتی - که بمعنی محبت سود رساننده و حلم و تواضع است اینمقام شریف مقدس را
که پسندیدهٔ خود اوست اهورامزدا به امشاسپند آرمیتی عطا فرموده و او را بخاصه
برای بروز این صفات در زمین مامور و منصوب داشته تا از آبادی زمین و
پرورش آنچه متعلق بزمین است و زمین در صفات مذکور مطیع آرمیتی و سود رساننده
باهل زمین و نسبت باهلش حلیم و متواضع میباشد تمامی آن صفات در پروردگان زمین
بروز کنند زمین آباد بدیها و قتل و غارت را معدوم میسازد و زمین که آباد شود
ارزاق لایق آفریدگان که رزاق حقیقی مقرر فرموده فراهم میگردد و زمین که آباد
شود روح انسان را شاد و مفرح مینماید گاو آهن بهر زمینی کا کند آرمیتی
رگ و ریشهٔ آن زمین را نیروی پرورش و رویش تخمی که در آن افتد می بخشد
و آن زمین را محبوب هر ذی حیات میسازد تا هر گردن فرازی سر حلم
و تواضع بسوی آن فرود آورد و بهرهٔ خود برگیرد و هر زمینی که آرمیتی
از آن خشنود است زمین مقدس نامیده میشود و این قدرت را میتوان
صفت اول نامید زیرا خلقت اول آبادی زمین است و بدون آبادی هیچ زمینی

قابل توجه و سکنی ذیحیات نمیشود و این است جهت آنکه در گاتها شخص برزگر را
که آباد کننده و سبز و سرشار نماینده زمین است در صواب کاری مقدم داشته
است چه که برزگر با عمل خود آرمیتی را از خود خشنود میکند و در آن خشنودی اطاعت
امر اهورا مزدا بعمل آمده است و موافق گاتها اینست آنچه اسباب بقای حیات
موجودات است . اینست آن امری که تنبلی و تکاهل را از روی زمین بر میاندازد
و همین امر عظیم و پیشنهاد بزرگ بود که پس از کشف گاتها کسانیکه قبل از آن ظهور اوقات
خود را به بطالت و نکبت و قتل و غارت گذرانیده بسی مردم از گرسنگی تلف
میشدند همان مردم را بآبادانی و زراعت وادار و اساس مدنیت را در
جهان پایدار کرد پس هیچ قانونی در عالم اجرا و باعث احیا نخواهد شد مگر با داشتن
حقیقت بدون برکت و تقویت آرمیتی هیچ موجودی بقای وجود نخواهد
داشت و دارای حیاتی نخواهد بود اگر زراعت نباشد قوت لایموت نداریم
و هرگاه بر روی زمین عمارت نشود و سکونت نیست اینست آنچه همه تمیز
قوت بین انسان و حیوانست و اینست بنیاد آنچه ما تقدیر و قسمت و بخت
مینامیم زیرا بدیهی است که آبادانی موجب و موجد بختیاری و تقدیر
و قسمت نیک میباشد پس ای معتقدین بگاتها و کلمات مقدس اهورا
مزدا آرمیتی یا سپندارمذ را که در هر یک از ما و شما توجه دارد بوسیله

آباد ساختن اراضی و سبز و خرم نمودن زمین داده اهورامزدا که سود و سعادت
آن نصیب نوع خود ماست خشنود و خویش را خوشبخت و نیک تقدیر
و خوب قسمت سازیم۔

هروتات یا خرداد

هروتات - که بمعنی رسائی و سلامتی است اهورامزدا از رحمت خداوندی خود
این نعمت را بواسطهٔ امشاسپند هروتات بآفریدگان خود عنایت فرموده تا هر ناقص
کامل و هر علیلی سالم شود و این کمال و سلامتی نه فقط مختص اینجهان مرئی است
بلکه در جملهٔ کائنات و موجودات اهورامزدا باید نعمت سلامتی و کمال بحد وجود هر یک
مبذول باشد و این سلامتی و کمال نه تنها برای جسم است بلکه سلامتی و کمال روح
سلامتی و کمال جسم سلامتی و کمال عدالت و محبت و هومت و هوخت و
هوورشت و سلامتی و کمال مَن یعنی ضمیر و سلامتی و کمال اشوئی و نظم کون و مکان
و سلامتی و کمال در همه چیز و همه حال و مقام اصلاً معنی هروتات کمال و همگی
است که بزبان سنسکرت در ویدها سرود (سروتات) آمده است بدیهی
است که این کمال و همگی از صفات خود اهورامزدا میباشد که همه همگان را از
علل و عیوب منزه میباشد و از بخشایش و مهربانی حقیقی خود بتوسط امشاسپند
عزیز خویش این نعمت را به بندگان عطا فرموده تا هر کس به نیروی

(هُروَتات) و پرورش و افزایش آن قدرت در وجود خود صاحب مقام
سلامتی و کمال بیزوال شود۔

اَمِرتات یا اَمِرداد

امرتات - که بمعنی بیمرگی و جاویدی و از صفات حقیقی خدا اهورامزد است از فضل
آمیغی و شفقت نامتناهی خود نصیب هر یک از بندگانی که مُطیع و منقاد اوامر او هستند
نموده تا هر کس از بندگان بصفات وهومَنی یعنی نیک و پاک ضمیری و صفت اَشه و
هشتا یعنی اشوئی بهترین و نظم کامل و صفت خشترا یعنی قدرت و تسلط کامل در وجود
خود برای جلوگیری از دُشمت و دُژوخت و دُژورشت و بصفت آرمیتی که بمعنی
محبت سود رساننده و حلم و تواضع و آبادانیست و بصفت هُروتات که رسائی و
سلامتی است آراسته شوند بنحوی که آن پادشاه حقیقی بر اورنگ جاودانی جای دارد
چنان بندگان آراسته شایسته بندگی جاودانی او و از نعمت هستی بخشی
او که از صفات مختص ذات احدیت اوست بهره ور و هست شوند کسی که متحلی
بحلیه صفات فوق میباشد ابداً باکی از مرگ جسمانی ندارد چه که میداند جسم
فقط قالبی است برای آنچه در اوست و آنرا که مرگ جسمانی میخوانند فقط عبارت
از گذاشتن آن انسان واقعی که روح باشد آنجای راست که از پله نشیب
پا بر داشته و بمقامی بالاتر نهاده خواه باور شویم یا نشویم جسم فانی است و فقط

مقام

آراسته شده
زیور و آرایش

مقام عاریتی برای انسان واقعی که روح است دارد   پس کسی که بصفات
فوق پیراسته باشد ابداً در جسم دل بستگی و امید و یأس ندارد چه که او میداند
هنوز مقاماتی دیگر را هم باید بپیماید و در هر مقامی مجبور از ادای تکالیف
آن مقام از روی صفات فوق است چنانکه اهورامزدا را آغاز و انجام نیست
بهمین نهج پیدایشهای او را آغاز و انجامی نخواهد بود او همواره موجد موجودات
است و آنچه را نام وجود بر سر آید فنا پذیر نیست و چون انسان را نامزد بوجود
کنند غرض از اصل انسانست که روح باشد نه جسم

هستی‌بخش

بنابرآن ای آرزومندان حیات ابدی وای مشتاقان زندگانی جاودانی
آنچه را منتظرید هزاران سال قبل از این ایران بوسیله پیغمبری ایرانی که زرتشت
بوده پیشنهاد شده و هر فردی از افراد را بدون تشبث بآن جادهٔ حیات
راه نموده و کسانیکه با بودن چنان چشمهٔ حیاتی پی چشمهٔ حیات صوری در ظلمات
میگردیده اند کوران واقعی بوده اند و آنچه که در گاتها و اوستا اهورامزدا را
سرو سر در این امشاسپندان آورده نهایت بجا بوده زیرا تمامی این صفات
از صفات ذات اهورامزدا است که مختص فیض بخشی بعالمیان هریک
مقام و مأموریتی را بیکی از آن امشاسپندان سپرده است پس اگر بندگان را
برای داشتن آن صفات مباهی نموده آن صفات از خود او مجزی نشده

پیوسته بوده وهست وخواهد بود خود هم بخشنده آن صفات وهم دارای آن صفات است.

چه که اگر نهر آبی از چشمهٔ روان است محض آن فیض بخشی نتوان آن آب را از چشمه ندانست و آب وچشمه را از هم جدا شمرد زیرا آن چشمه مخصوص روان کردن آب است وخود مملو از آن آب که قدر زاید با خود دارای آن آب میباشد نهایت چشمهٔ طبیعت صوری موقتی است و چشمهٔ حیات معنوی وحقیقی ابدی.

اینست که گاهی این امشاسپندان صفات منسوب بخدا محسوب میشوند

پس بیائید ای تشنگان آب حیات رفع تشنگی
خود را در روشنائی نمائید نه در ظلمات.

این فقرات ترجمه بعضی اوراق از کتاب انگلیسی موسوم به (جدید الزرتشتی)
من تالیفات (مستر ساموئیل لانگ) وزیر مالیه هند میباشد که کتاب مزبور
حاوی ۲۷۶ صفحه ۳۳ سطر است و معزی الیه نخست مطابق علم شیمی از ذرات
و اصول متضاد و سیر عوالم مرئی و غیر مرئی و تغییرات کاینات و مقام و عوالم ارواح
و طبقات الارض و کره اثیر و درجات قوای غیر مرئی و خرد و اندیشه شروع و بحکمت
و مذاهب منتهی نموده و موافق جمله این علوم صحت و علو و دیرگی مذهب زرتشتی را
از روی علم ثابت و تصدیق کرده است ترجمه تمام آن کتاب اولاً کسی از
عهده برآید که دارای آن علوم باشد و ثانیاً چون هنوز ما را غالباً قابل
ادراک آن علوم نیست و ترجمه سراسر آن کتاب مستطاب وقت لازم دارد
اینست که مصداق کل امور مرهون اوقات خود است امیدوار است موقع ترجمه
آنهم بشود علی الحاله خلاصه تمامی علوم و بیانات مزبور محض اطلاع شما برادران و
ثبوت و خوشوقتی بکیش پاک خودتان بقراری که مطالعه میفرمائید ترجمه شده است

(A Modern Zoroastrian)
By Samuel Laing Author of "Modern
Science And Modern Thought" Problems
of the Future Human Origins"
LONDON. E. C. 1903.

از صفحهٔ (۴۰) اکنون از سراسر علوم مذهبی عقل منسوب که با علوم و معرفت
جدیدهٔ امروزهٔ انسان مطابقت و موافقت مینماید و براستی آنچه محققاً بهترین
علم مشخص و معین میباشد چنان که آن نبی باختری زرتشت متجاوز از چهل قرن پیش
بیان فرموده قانون قوای متضاد (مقصود از قوی و مواد متضاد با ضدین در هرکجا آید
انگره مینو و سپنتا مینو میباشد که در مقدمهٔ فروغ مزدیسنی اشاره شده
است) یعنی اُس اساس کون و مکان و جملهٔ کائنات است و بنحویکه آن پیغمبر
فرموده اهورامزدا آفریدگار نیکوئی و دوست دارنده و پروردگار نیکوئی است
و آنچه خارج از نیکوئی باشد خارج از خلقت اولی اهورامزدا است و جملهٔ اعمال و افعال
خبیثه از روح خبیث بظهور میرسد ولی سرانجام فیروزی و ظفر با روح طیب
و نیکوئی خواهد بود و عاقبت بدی آماج تیر خوبی شده از میان برخواهد افتاد اینست
آن تعلیم حقیقی که گزیده وخشور باختری بیان نموده این و این تنها بنیادی بی نهایت
استوار است که بر استواری حقایق بلاشبهه نهاده شده علم را با عمل موافقت و
کلام را با حقیقت معلوماً و مشخصاً مطابقت میدهد و اینست آن سرمشق واقعی و آنچه ممکن است
بواسطهٔ آن علم موافقت و سازگاری آموخت و تمامی موجودات را در رشتهٔ سازگاری
و هم آهنگی داشت و آنچه از حکمتهای فیلسوفانه و قوانین مذهبی بهر درجهٔ تصور شود فوق
آن باعلی درجهٔ توسعه هم آغوش این مذهب است

از صفحهٔ (۷) این علم وحدت آلهی که نامزد بآیین زرتشتی است علمی است باکل
واعمالش سراسر منشاء ومصدر نیکی که اشکالات صوری ومعنوی وعلمی را با تمامی
حل نموده بعقل موافق میسازد و بهترین راه اسناد دلیل بمسلک حیات واقعی عملی میباشد
وجهت رجحان وتصدیق من براین کیش بافرهی همین است که بیانات عقل منسوب
آن مرا قادر مینماید تا مادهٔ متراکم بی ترتیب وترکیب خالی از همه چیز خود را مبدّل
بجهانی مملو از راستی واشوئی وسازکاری وآمودهٔ زاکون ومعرفت یکانیت
نمایم وچنان جهانی مرا محرک شده است تا بوسیلهٔ رسالهٔ خود بدیگران توصیه وتوضیح
وخویش را از این ابلاغ بری الذمه سازم واین سود حقیقت نمود را بسراسر
کسانیکه ظرفیت وشایستگی آن دارند نثار کنم وجمله را مطمئن سازم که این کهنه بسیار
قدیمی فزون نوی دارد و به نیکی وآسانی میتوان از آن استمداد نمود ومعاونت
جست واز آن بیانات امانت ودیانت آمیز دانش آموز نتیجه خیلی بزرگی گرفته
آزمایشات آمیغی اندوخت وجامعیت تمامی حکمتها وحقایق مذهبی وعلوم مدنیت
وانسانیت را در آن معاینه ومشاهده نمود —

از صفحهٔ (۱۷۹) — فایدهٔ عظیم اینگونه علوم آلهی معلوم عقل منسوب که نام
آشکارایش آیین زرتشتی است این میباشد که در اوّل قدم مخالفت وضدیت
بین مذهب وعلم را رفع میکند زیرا انکشاف هیچ علم وعملی خارج از (ضدّین) یعنی

حسنات در مقابل قبایح و طیبات در برابر خبائث و هکذا امکان ندارد و آنچه
بصورت کنونیت وجود ایجاد شده و بشود با طبیعه موافق قانون کلیه از داشتن
ضدّ آن ناگزیر است الّا آن (هستی) و ذات اعظمی که شناخته نشده مگر بوسیله
حسّ و ادراک و آن قوای لطیفی که از انسان خارج نیست و چون تعلیم این
مواد یا اصول یا قوای ضدّین منحصر بآئین زرتشتی است از اینجهت پس از درک
آن علم تمامی علوم پیش و حال و بعد را با مذهب موافقت میدهد و ثانیاً سود اعظم آن
بعد از معرفت و شناسائی قوای متضاد در خود دلالت بتقدیس و اشوئی و خلوص
وجود خویش برای شناسائی قدوس حقیقی و آن اروندگوهر آمیغی است
یعنی پس از آنکه هر انسان درک نماید که هر وجودی دارای قوای متضاد در او و عنان
اختیار بر آن قوی بقبضهٔ اقتدار خود اوست از روی حقیقت معتقد و مؤمن خواهد شد
که اروندگوهر حقیقی که اهورامزدا باشد آفریدگار نیکی است و هر آفرینش را نیک
خواهد و آن انسان مدرک بعد از درک چنان علم صحیحی بر آن میشود که در نیکی خلقت
نخستین باقی بماند و تمام نشو و نمو خود را به نیکی دهد و در نیکی و خالصی استوار
باشد و از روی قلب خالص کامل و ضمیر پاک بی ریا پرستش آن نیکی
دوست واقعی را بجا آورد نه آنکه خیر و شر را هر دو نسبت بخالق حقیقی داده
اقرار و اعتراف بوجودی نماید که مصدر نیکی و بدی هر دو هست و نخواهد گفت

یعنی وجود

و ذلت و کثافت و بدبیانی که بوسیلهٔ حفظ مقام حقیقت شناسی نمودن از روح خبیث او ظاهر
گردیده بدعا و نماز تملق آمیز و استغاثه و اخلاص ظاهر نمائی فریب انگیز رفع کند اگر بجویی
که ادراکات و عقول روشن تصدیق و حس مینماید و علم الهی شناسان یعنی
روحانیان و خداشناسندگان بیان نموده اند واجب الوجودی که خالق جملهٔ موجودات
است مکافات هر عملی را در کنار نهاده دیگر چه جای چه و چون باقیست و چرا باید
بدی و شر و خلاف طبیعت را از او دانست درک این نکتهٔ اعظم بطور وضوح
ممکن نشود مگر بوسیلهٔ درک حقایق مذهب زرتشتی در این رسالهٔ جملهٔ اصول و فروع
و بعد از حسن این دانش اعظم هر انسانی مقام انسانیت را باسهل وجه تکمیل خواهد نمود
خلاصه آنکه مذهب زرتشتی با داشتن علم قوای ضدین ابداً معتقد باین نیست که بدی و
مصائب منسوب بواجب الوجود حقیقی باشد و هیچوقت باور ندارد که محض بی طاعتی
و گناه آدم اول هر انسانی بوجود آید در گناه زائیده میشود زیرا اگر تمامی
انسان محض کردار زشت نیاگان خود و خبل آن کردار بوده در آن ذلت و گناه
زائیده شوند پس شجاعت یکی و ذلت و ضعف دیگری و سلامتی روح یکی
با خباثت دیگری از چیست و هرگز آئین زرتشتی تصدیق نمینماید که خداوند
انسان را بشکل قالبهای پر غیظ و غضب آفریده و سزای افعال اجداد باولاد
خواهد رسید غلبه و کثرت افعال بخیر مستحسنه در جهان محض اعتقاد بسرنوشت و قسمت است

که آن را بجسارت و بی‌ادبی و فعل مخالفِ صحتی از آنحضرت بروز کنند رضای الٰہی را

وسیلۂ تسلی خود قرار دہند که نکبت و بدبختی فوق آن نیست و اینست

آنچه آئین زرتشتی تصدیق باین روایاتِ خذلان انجام می‌نماید۔

از صفحہ (۱۹۵) درکِ مواد متضاد امدادی کامل در فہم و درکِ علم الٰہی است

و ابداً نتوان منکر قوای متضاد یا ضدین شد زیرا انکار آن انکار وجود است

و بہیچ‌وجہ نتوان ازین علم عظیم اغماض نمود و بعلمی معتبرتر رسید که حقائق

اعلیٰ تا ادنیٰ و اعظم الیٰ اصاغر از مقامات اعظم و برتر الیٰ ذرات و قویٰ

و قوانین طبیعت را برملا واضح‌تر ازین کشوف سازد و جہان مادی و تمام

مواد حیات بخش را تشکیل کند پس جہتِ انتظاراتِ ظہوراتِ عالیہ غیر از آن

وسیله و ترتیب چیست؟ بجرئت میگوییم و بر این افتخار بر این جاده ثابتیم

که جز این علمی کاشف حقائق نخواہد بود و آن علم الٰہی که وجدان مرا راضی

بقبول آن کرده و مرا ازلی ترکیبی و نہی از ہمه چیز بودن بجہانی آراسته

و مملو از اصول و راستی و قانون و سازگاری رسانیده ہمین است

و جز این نیست۔

از صفحہ (۱۹۷) آئین زرتشتی از مؤسس آن که زرتشت است و پیغمبری

باستانی بوده تأسیس شده و ظہور آن در زمان سلطنت شاه گشتاسب بوده

مفسّرین پیشین نسبت بزمان ظهور زرتشت هر یک چیزی نوشته اند ولی چون
نگارشات آنها غالباً از روی حدس بوده محلّ اعتنا نمیباشد در اینکه زرتشت
معاصر شاه گشتاسب بوده جای حرف نیست چیزیکه باقیست درک و پیدایش
تاریخ صحیح سلطنت شاه گشتاسب تا زمان ظهور آن وخشور از روی صحت معلوم
شود زرتشت برای اصلاح حالِ نوع بشر و تعلیم علم آدمیّت و خداشناسی ظهور
نموده و تعلیمات و توصیات او همه علمی و مذهبی مملّو از حکمت است من او را
اعظم مؤسّسِ قانون کلیهٔ اصلاحِ عالم میدانم که تعلیمات او در ابتدای ظهور رجال آن
عصر مناسب بوده و همان مناسبت را بجالِ جدید امروزه دارد و اساسی است
علمی و حاوی موافقت و سازگاری در رفع حوائج رابطه است خود نمودن و نیست
آن مذهبی که اختلافِ بین علم و مذهب را با دلایل موجّه مرفوع ساخته و چیزی مخالف
عقل و طبیعت نگفته است تمامی این نکات را از تواریخ و آثار صحیح که گواهی
بر وجود و ظهور زرتشت داده و تعلیمات خود او مانند آفتاب درخشان میتوان دریافت
و کتب مقدّس موجوده بین زرتشتیان محقّقین و حقایق شناسان را کفایت است —
زرتشت را زرتشتر و هم نامیده میشود پارسیان امروزه هستی قلیل بقیّهٔ ایرانیانی اند
که در زمان خسروی (پیروش) سلطنت مقتدرترین عالم را داشته اند
بعد از دخول اعراب بایران و ورود صدمات با ایرانیان بحدودی بهندوستان

کوچیدند و پارسیان امروزهٔ هند از زادگان همان فراریان ایران پیدا شدند اگرچه این جماعت از حیث تعداد کمند ولیکن کثرت دانش و ثروت و رسوخ بدهیئت پاک خود آنها را بیش از هر گروه کشیر الجمعیتی مزیّت و معروفیت بخشوده و خوشبختانه بعضی اوراق و رقعات معتبر اصل کتاب مذهبی در دست آنها محفوظ بجا است قدیمه ترین قیمتی از کتب مذهبی زرتشتیان گاتها است که بزبان اوستا نوشته شده و باید معاصر زبان سنسکریت اصلی باشد قوم اریان مقدم در دورهٔ خیلی پیش منشعب بدو شعبه شده و از وطن اصلی خود که مرکز آسیا بوده بدو طرف کوچیدند شعبهٔ هند و بجانب جنوب پنجاب هندوستان رخت اقامت افکندند و ایرانیان بجانب باختر اقامت گزیدند و نیز بمرور ایام از این قوم اریانی بسوی اروپا هم نشر نمودند —

در طریقهٔ هندولی و همهٔ ملل و اقوام که از قوم اریانی قدیم منشعب شده‌اند آنچه برای خدا و خدایان و ارواح استعمال کرده‌اند اصلا مشتق از کلمهٔ (دیو) است که بمعنی درخشیدن و تابیدن باشد چنانکه در سنسکریت (دیو) و یونانی (تیاس) و (زیاس) و لاتین (دیوس) و آلمانی (تیوس) و لوترانیزم[2] (دیوز) و ایرلندی (دیا) و کیمریک[3] (دیو) میگفتند و میگویند و فرانسویان هم (دیو) را از آنها تقلید کرده‌اند —

2 Lutheranism. 3 Kymric.

ف ۱ اینفرقه منسوب بلوتر نامی مسیحی آلمانی اند که در ظرف ۱۴۸۳ الی ۱۵۳۶ اسلامی از میان عیسویان فرقه را از آن اسم تشکیل داد و نیز آن فرقه پروتستانت نامیده می‌شود

ف ۲ کیمریک متعلق باشندگان ... که منسوب بخاک ... در بریتانیای ... د الا ... فرانسه ... است

و معنی تمام همین است — آن تابنده که از قبّهٔ فلک جلوه ظهور یافته است
امّا ایرانیان معنی آنرا تغییر داده و لفظ دیو را بضدّ اصل معنی آن برای ظلمت و ظلمانیان
استعمال کردند تصوّرات مذاهب قدیمهٔ متقدّمهٔ آریان همه نسبت به قوی و مرئیات
طبیعت قرین یکدیگر بوده — آسمان و جریان روشنائی و گنبد اثیر را ظهور برترین
قدرت اعلی تصوّر میکرده اند و ثوابت و سیّارات و ابر و باد و خاک و آب را علامت
الوهیّت و خدایان تابع می پنداشته اند و متدرّجاً آن مذاهب ساده اصلی مبدّل
بجماعت خدایان پرستی شده صوَری برای تشبیه خدایان درست کرده و کار به
بت پرستی کشید پس از وقوع چنان خرابیها و وحشی شدن طبایع و فاسد
گردیدن اخلاق مردم زرتشت بصورت مصلح و نبی ظهور کرده آن خرافات را برطرف
نمود و آئین باستانی را بوضعی برتر و بهتر بطریق عقلی در میان مردم باز آورد و
خلق را به مذهب عقلی و مدنیّت و اتّحاد و اتّفاق و برادری رهبری کرد و خوشبختانه اصول تعلیمات
و تقریرات آن نبی بوضع صحیح محفوظ مانده که هر چند از زمان ما تا او قرونها
مسافت بی نهایت دارد ولیکن مجملهٔ از آنچه از او باز مانده است
بخوبی و اسلوبی نیکو ما را نزدیکتر از هر نزدیکی باو متقرّب می سازد — شتا
گشتاسب و خانواده و وزراء واستابیش انقیاد به تعلیمات زرتشت نموده
اطاعت او امر او را فرض ذمّهٔ خود دانستند و بدینواسطه سایر اهل مملکت پیروی بحقانیّت

نموده تابع تعلیمات زرتشت شدند   این تغییر و تبدیل آیین بدون هیچ
اشکال و اجبار واقع گردید زیرا چنانکه در نبشته های ۳۰ وارد است
زرتشت بموجب دلایل و براهین موجه عقلی و پند و اندرز جمله را راغب و
راضی به پسندیدن تعلیمات خویش نمود   منجمله زرتشت بشاه گشتاسب فرمود
تعلیمات کیش پاک و رسوم و آداب و اندرزهای تابناک را بیاموز و پیرو
آیین خداشناسی باش تا دارای همه چیز باشی   زیرا پادشاهی که تدبیر
ندارد قانون سلطنت در دست ندارد   و قانون سلطنت که ندارد خداشناسی
ندارد   و خداشناسی که ندارد   رعیت پروری ندارد   و رعیت پروری که
ندارد   هیچ ندارد شاه گشتاسب پس از استماع این تعلیمات مقدسه
متأثر شده بکیش زرتشت درآمد   تعلیمات این مذهب با فرهی بینهایت
ساده و جوهر آن تعلیمات مدل یکتاپرستی است   مقام وحدت و بیان
قدرت واحد حقیقی را بخوبی میتوان از آنچه در اوستا بنام خدا بیان شده
با جملتهای آن استنباط نمود که با آن حد و اندازه هیچکس بیان ننموده است
اهورا مزدا که بجای آن کلمه هورمزد استعمال می کنند   معنی آن خدای
هستی بخش دانای مطلق میباشد و او نور اعظم انور و صاحب نور و
سالک اقصا فضای او و منبع التفتیش بوده بدانسان را امکان فهم و درک

چه و چون و کنهٔ ذات وحدانیت فرقی که در بیانات زرتشت و دیگران است
زرتشت خدا را وجودی خالقِ خیر و شر معرفی نموده بلکه خداوندی که سراسر آفرینش او آفرینش
نیکی و در تحتِ نظمِ کامل و اجرای امور کاینات و خلقتهای ثانوی بوسیلهٔ اسباب
و مواد و ترتیبات مقررهٔ منظم میباشد که حتی چنانکه بیان کردیم در ذرات هم
محض بقای آن ذرات اسباب و مواد متضاد قرار داده است که هیچ جزئی و کلی
بدونِ قوای متضاد صورت وجود ندارد نسبت بغلبهٔ یکی از آن دو قوی در حدود
آن وجود حال تفوق و تنزل و نیکی و بدی قوت گرفته جلوه گر عالم صوری میشود
و آن تولید بدی ابداً مربوط بخالق واحد نیست بلکه از طبیعت خودِ مخلوق بروز
نموده است —

دکتر هاگ اعظم هنرمندان در علم زند میگوید که زرتشت نسبت بوحدانیت و یگانگی و بیهمتائی
آفریدگار یکتا حلِ تمام مشکلات و معماهای دانایان عتیق و جدید را نموده است یعنی در
مقام اینکه کسی سؤال نماید چگونه نواقصِ جهان و انواع و اقسام خباثت و شرارت و
ذلت با تمام خوبیها و آسودگی و عدالت هر دو از یک خدا وجود و ظهور میآید؟ آن
نبی نیک اندیش ذره بین بزرگوار باستانی بواسطهٔ حکمت فیلسوفانه بخوبی حل این معما
و بحث بی انتها را نموده است و بعبارهٔ اخری بوسیلهٔ پیشنهاد کردن دو اسباب
و مواد اصلی که با وجود اختلاف بازمانند روح و جسم اتحاد یک وجود

رامیرسانند و تمامی موجودات از داشتن آن دو موادِ متضاد ناگزیرند. مباحثات
خصومت انگیز را این نکتهٔ اعظم بدوستیِ دانش آمیز مبدّل ساخته است۔
همین دو موادِ اصلی اند که محرّکِ حرکات در کاینات میباشند و بعض آن اتحاد
مرقومه توام نامیده شده با انضمام توامیت و اتحاد خود تمامی موجودات را
با حالِ متضاد بجای خود موافق میدارند و هیچ موجودی خالی ازین دو مواد حیثیت
درو نبود. یکی ازین مواد را سپنتامینیو[1] یعنی روحِ منعم و نیکوکار و افزایش و
دیگری را انگره مینیو یعنی روحِ کاهنده و مضر نامیده است انگره مینیو را
نسبت اهریمنی داده اند یعنی ظلمت و سپنتامینیو را نسبتِ تعلقاتِ اهورا
مزدائی که وسعتِ روح و افزایش نور باشد آن اهورا مزدائی که خود علّت
اولی و اعظم و نامعلوم است بواسطهٔ آن دو مواد کل موجودات را بر مدار داشته
و آن دو مواد را علّت ثانوی وجود تمام موجودات قرار داده و تمامی معتقدین این مسئله‌اند
براین اند که بدی فانی و نیکی باقی است و یا فنای بدی آن دو مواد مانند اول
باهم سازگار و موافق خواهند شد۔

از صفحه (۲۰۳) آشکار است که این مذهب شریف ساده بهمراهی خوانده شود با بهترین
وضع خیالات جدیدهٔ امروزه نزدیک تر از جمله است دانایانی از قبیل هکزلی[1]
و فیلسوفی مانند هربرت سپنسر[2]

[1] نام یکی از کتابهای مذهبی زرتشتیان

1. Haxley. 2 Herbert Spencer.

وشاعری چون تنی سان[1] و حکیمی الٰهی روحانی عیسوی مثل دکتر تمپل[2] تمام امضا کرده
و تصدیق نموده اند آن خالق و آفریدگار یکتائی که در پس ذرات و ارواح و صور
و سیر می باشد و آثار اصلیتش بصورت قوانین طبیعت در آمده است و واسطه
ثانوی لازم نداشته و ندارد بدیهی است که مسیح در تکمیل قوه سپنتامینو یعنی
ماده نیکی و روح افزایشی در خود کمال یافت و بتدریجه در مقام روحانیت
کامل شد بهر صورت مذهب زرتشت فایده عظیمی که نسبت بخیالات
و تصورات جدید دارد سیر در خلقت و طبیعیات و توسعه در علم آثار قدرت
و حکمت است و آنچه این مذهب را از آن دیرینه زمان الی حال باقی داشته
و همیشه باقی خواهد داشت همین است که تمام درجاده عملیات و علم اخلاق و
طبیعت و روایات و تعلیمات و قوانین مدنیت صحیح پیمایش میدهد نه بعنوان
و افتخاراتی که (عوام الناس دست بدامان آن عناوین دارند) خلاصه تعلیمات
زرتشت اینست که وجودی خارج از فهم و حس و ادراک انسان هست که
علت اولی و سبب نخستین میباشد و تمام کارهای او در تحت قوانین ثابته و قوانین
استوار در کائنات حالت وجود و اجرا می یابد و آن ذات برون از فهم و
ادراک خود را بوسیله آئین راسخ بواسطه قدرتیکه بمواد متضاد داده است در
کائنات جلوه گر میسازد۔

له مقصود از شفیع است

1 Tennyson.

2 Dr. Temple.

الحق تعلیمی باین باهمیت و عظمت که جامع کلیات و جزئیات باشد مثل و
مقابل ندارد و بچه اندازه برای رستن باآنچه اکنون ضمایر است راه آسمانی
پیشنهاد نوع بشر نموده این تعلیم از تعلیماتی نیست که ابداً بهیچ وجه
مخالف و ممانع ترقیات عالم و علم و حکمت نموده کشمکشی مابین علم و حکمت
و مذهب نمی اندازد والحق این است آن انتها درجه علم حقیقت شناسی
مطلق که باین لباس جلوه ظهور یافته است نخست معجزه زرتشت
آنچه از اصل معین و بر وفق طبیعت صادقانه است اثر کلام الهی بر
قلوب تیره دلان و پیشبرد راه خداپرستی بدون اشکال و اجبار و بنیان
اساس تقدس و اعتدال و حکمت می باشد که معجزه دایم الظهور رفتار پایندگی
همیشگی است و جمله کتب باستانی آنحضرت سراسر مملو از تعلیمات
حقیقت شناسانه طبیعت پسند و مؤکد و منحصر بپاکی و پارسائی و تعدد مقام
انسانیت باعلی درجه ترقیات ممکنه میباشد

اکنون بایست نیک ملاحظه نمود آن وخشور بزرگ بچه اندازه پایه مذهب
خداشناسی را استوار و دور از اختلال در ایران داشت و آن دانشمند آن اصل
پذیر گوهر شناس عصر تمدن نموده که عرفا و دانایان امروزه هیچ جهتی نتوانند
این کیش باهوشی را آماج ایرادات و تعرضات خود نمایند لکن بعکس تقدیر

مراقب و متوجه چنین آتشی شده در کنجکاویهای عمیقانه گنجهای شایگان
می یابند و چون این مذهب سراسر آراسته و مملو از حکمت است
از این جهت زرتشتیان فارغ از تزلزل اندواز بعضی عقاید بیهوده
در سفر پیدایش توریة ذکر است مبرا می باشند و آن عقیده ندارند که
مردم از نژاد آدم و حوای اول هستند که در گناهکاری اصل این جهان شده اند
و بداو اسطه هر انسانی در گناه زائیده می شود بلکه زایش و پیدایش
انسان را در عین پاکی و بیگناهی و اشوئی دانسته همه گونه ترقیات
را برای نوع بشر ممکن میدانند و مخصوصا در آئین زرتشتی برای آبادانی و ترقیات
او امر اکیده شده است دفتر حسن اخلاق که بواسطهٔ زرتشت شیرازه وجود
یافته است در آداب اشوئی و اعتدال و تضمین و شمول علوم الهی و طبیعی بحد
کمال است دکتر هاگ آنچه را زرتشت گناه دانسته و مردم را از قرابت و
آلودگی بآن نهی فرموده موافق تعلیمات زرتشت چنان استخراج نموده و عقیده زرتشتیان نیز
پیرو آن اوامر هم جز این نیست: قتل غیر . خودکشی . بچه در رحم کشتن . زهر
آلوده و مسموم کردن . زانی و زانیه شدن . سحر و جادو . اغلام . پیمان شکنی
دروغ . فریب . پیمان کذب . تهمت . غیبت . سوگند
دروغ . غصب . خیانت . رشوه . از مزد مزدور کاستن

سست ایمانی . ریا . تعدی و ظلم . از حدود خود تجاوز کردن چه از مرتبه
و چه از حیث منزل و ممالک . مردم را در مال خودشان بی اختیار کردن
فساد . مکر و نیرنگ . انکار دین . کفر . بدعت . بغاوت . و مهر کشی
طلاق گرفتن و دادن . بی تربیتی اولاد . بی احترامی والدین . بی عدالتی
از طرف فرمان روایان نسبت برعایا . حرص و طمع . کاهلی و تن پروری .
بخل و حسد و خودستائی . و هکذا در آنچه مردم را متوجه نموده و امر در اجرای
آن فرموده است . عبادت و سپاسگذاری آفریدگار . اطاعت و احترام
صاحبان امر و اکابر و مربیون . عدالت صاحبان امر و اکابر نسبت برعایا
و زیردستان . محبت عامه . دستگیری نیازمندان . نوازش نژند
یاران . غریب و مسافرنوازی . اشوئی یعنی پاکی ظاهر و باطن . اعتدال
در جمله امور . راستی و نیکی و پاکی در اندیشه و گفتار و کردار و تربیت فرزندان
خود و نوع و هکذا بدیهی است این دلالت صحت اخلاق باین متینی و کاملی بهترین
دفتر اخلاقی جهان و کمال مذهب است حتی در مقام متقضین امر به خرفستر یعنی
جانوران آزار رساننده و موذیات کشی و آبادانی کرده است تا هر مقتصر
را باین امور وادارند . و از این جهت در هنگام قدرت زرتشتیان
غالبا ممالک بلاد و آن عصر آباد و از مردم آزاران آزاد بوده است . آنچه در

صحف عیسویان و موسویان و بودائی وغیره آمده است تمام و فوق آنرا این مذهب قبل از
وقت دارا بوده و حتی چیزهائیکه فسردن موجب گمراهی و گناهان نوع بشر است از
قبیل تنبلی و تن پروری و فریب و نیرنگ و خودستائی و بخل و حسد که سایرین وقعی
و اعتباری ننهاده اند این مذهب باهم و رسم نوع بشر را در اجتناب از آنها
متوجه ساخته است و انتها است که در صورت عدم امتناع مورث سوء اخلاق گردیده
با عدم احتراز از آنها همه قسم گناها نزاد در وجود فاعل و در میان امثال تولید نموده باعث
تنفر خطا باشند و همچنان دیگران داد و دهش و نیکی را فقط بهمسایه و اهم کیش خود
کردن و احسان بکسی نمودن که بعوض احسان کند منحصر و محدود نموده اند چنانکه آمده است
همسایه خویش را چون خود دوست دارید و هر نحویکه توقع دارید دیگران نسبت بشما کنند شما هم
بدیگران چنان کنید ولی طریقه زرتشتی در جمله حسنات صلای عام نسبت بخواص و عوام
خواه داخل مذهب یا خارج مذهب بدون چشم داشت تلافی و عوض در داده و ابداً
در نیکی نمودن و سمت برادری و محبت و جمله محاسن منحصر و محدود نفرموده و آنچه
را محدود نموده اینست که فرض هر زرتشتی است احسان بنوع انسان بکند
و در آنچه امر و حتم فرموده برای هر یک فقره امر در فعل نموده نه فقط در لفظ و
برای هر امر نیکی هومت و هوخت و هوورشت یعنی نیک اندیشی
و نیک گفتاری و نیک کرداری را پیش نهاد کرده بعبارة اخری

در هر عمل نیکی باید اندیشه و گفتار و کردار را متفقاً نیک داشت تا آن نیکی از ریا و دورنگی منزه باشد و از همین جهت است که زرتشتیان امروزه با همهٔ صدمات و زحمات دیرینه فوق تصور و آمیزش با هرگونه مردم و قهر و تسلط قاهرین و سلطین هنوز تغییری در اخلاقشان نسبت بآنچه امر مذهبشان است حاصل نشده است و در هر نقطه با وجود مطیع بودن نسبت قاهرین و سلطان خود از حیث اخلاق حمیده سرآمد میباشند و براستی بعلاوهٔ اوامر مذهبی اخلاقی نیز بخوبی میتوان حسن اخلاق زرتشتیان را سرمشق خود قرار داد و در این طریقه درجه مهر و محبت و مردمی نسبت به بی آزاران را بجائی رسانده که حتی در نیازردن زندباران یعنی جانوران بی آزار و تربیت پذیر مانند گوسفند و گاو و اسب و سگ و همچنین اگر بعین حقیقت و صحت اخلاق را نموداری و توسن حسن اخلاق را رهوار میکند امر و ضمناً فرموده است جانوران بی آزار را که بصفت بی آزاری و تربیت پذیری آراسته باشند از اذیت و گرسنگی باید پاس داشت اگرچه در مذهب بودائی و برهمائی هم برای نیازردن حیوانات امر شده است ولی چیزیکه کیش زرتشتی را برتری میدهد این است که فقط نباید جانوران بی آزار را آزرد اما در طریقهٔ بودائی و برهمائی حیوان ستائی را بجائی میرساند که انسان باید دارای حیات حیوانی باشد و آن حیات حیوانی را بی مقدس و واجب

بیشمارند مجملاً باین جسته واندازه نظرات دقیقانه در حکمت و اخلاق اوشیره
از چه زمان متمادی که تاریخ هر قدر ره سپر میشود بآن نمیرسد در دوره که مغایر
تمدن امروزه و هر روزه بوده بر حقایق مدنیت چنانکه اکتشاف ابتدائیه نموده
نیز مهر اختتام زده است

فی المثل دوره تمدن امروزه پس از زحمات و تجزیات و تجربات زیاد
درک و تصدیق نموده است که آلودن آب و سایر عناصر بآلایش موجب بروز
و نفوذ مضرات مخالف حفظ الصحه و طبیعت میباشد و حال آنکه آنحضرت در چندین
قرون متکاثره پیش این حکمت صائب و صواب را بمردم تعلیم داده است و برکات
این تعلیمات اوج و برتری مقام آن کیش پاک را میرساند که هر یک از آن
تعلیمات وقتی درک خواهد شد که نوع انسان آراسته بکمال و معرفت و فضل باشد
و از همین جهت است که بمفاد المرء عدو لما جهله پیوسته جهال منکر حقایق
علمی اند هر چند بعضی ملحقات هم در زرتشتیان راه یافته و جزو عادات آنها
گردیده ولیکن اولاً با وصف آن کمتر از دیگران است و ثانیاً ما از اصول سخن
میرانیم و معتقد باصولیم نه فروع و درباره اصول؛ چونکه صد آمد نود هم پیش ماست
چیزیکه ما را بهیجان آورده هر آینه آن حکمت بالغه ایست که زرتشت در عنوان مواد
اصلی خاطر همه را متوجه و اختلاف بین حکمت و علم و مذهب را رفع نموده است

آنچه را بصورت علم الهی حقیقی که حقایق و عقول و افعال باهم موافق و سازگار میسازد و رفع اضطرابات و توحشات و تزلزلات را کرده و میکند مصداق (ما عرفناک حق معرفتک) هر آینه آن سبب اولی معلوم خارج از علم و اطلاع و ادراکات مخلوق است که هر ذره از ذرات کاینات و جمله ارواح و اجسام را از ابتداء چنان تأثیرات کامل بخشوده که سراسر مرئیات با ترکیب آنها در تحت قوانین راسخ ترتیب و انتظام پذیرفته و یکی از آن قوانین اصلی قوهٔ متضاد در هر وجود بیست چه که هر وجودی از ذرات تا کلیات مانند کرهٔ ارض که دارای قطبین شمالی و جنوبیست و این دو قطب متضاد یا ضدین که بر ضد و مقابل یکدیگر و اقعند ارض در وسط آنها است و هر یک ازین قطبین قوهٔ جاذبه مخصوص نسبت بنقطهٔ وسطی خود دارند همچنین هر موجود نسبت بعظمت یا خوردی خود دارای همچو قطبین و نقطه وسطی مرکزی میباشد و انسان که بهجملهٔ موجودات است نقطهٔ مرکزی او وجدان و قلب است که در وسط قطبین بینا بینو و انگره میسنو واقع میباشد و هر یک توجه آنرا بجانب خود عطف و جلب مینمایند و اینست آن اصل قانون راسخی که با حال متضاد در عوالم ترکیبی و غیر ترکیبی و صوری و معنوی و ذی حیات و بی حیات مولد و موجد انطباق و حکمت و مذهب و دوری و اتحاد و اتفاق میشود مذهب حقانی آن است که تشخیص این حقیقت را داده و مبنی آن را بی پرده طبیعت و پرستش آن وجود خارج

از ادراک و فهم را بطریق عقلانی شایع و روشن محبت نسبت بماده نیکی که بهر
ترکیب و شکل و صورت ظهور یافته است خواه در زیبائی طبیعت و خواه
در اخلاق و کمال و اشواق طبیعی و خواه در آنچه شایسته سلطنت و مملکت سلطان
نور است لایح و واضح گردانیده و نوع بشر را مانند سربازان کمر بسته
در جدال خباثت و بدی آماده نموده است ـ

صفحه (۲۱۳) محض توضیح و واضحات نسبت بمذهب زرتشتی لازم است نظری
دقیقانه بروش و رفتار پیروانش افکنده و از روی انصاف تصدیق شود امروز
در میان عیسویان و سایر ادیان که چندان هنوز امتدادی بهم نرسانیده فرقه‌های
مختلف دیده میشود که اگرچه معتقد بیک پیغمبرند ولی بقسمی اینفرقه مخالف آن فرقه همکیش
خود است که در این مخالفت از خدا هم دور شوند تا چه رسد بپاس اوامر پیغمبرشان
ولی در میان زرتشتیان با آن امتداد بینهایت که تاکنون کسی را دسترس
با بتدای تاریخ آن ممکن نشده است و با وصف آن همه صدمات و آوارگی
و تفرقه که معاندین در میان آنها افکنده اند هنوز همه بر یک جاده استوار و متفق
و یکدل و یکجهت اند و چنان غمگسار یکدیگر که پارسیان هند پیوسته پارسیان ایران
و سایر همکیشان دور و نزدیک را در دل و دیده خود حاضر و منظور دارند و هرگاه یک نفر
زرتشتی در اقصی شرق آسیب و صدمه برسد آن زرتشتی دیگر که در انتها درجه غرب است

بی‌بخت یا خود را شریک آن غم و پریشانی خواهد نمود و حتی القوه هرگونه اقدامی
از دستش بر آید قلباً بمعرض شهود نوع پرستی خواهد آورد والحق چنین طریقهٔ
شایستگی کامل دارد که (دین به) نامیده شود۔

اینک قدری از محاسن جمعیت پارسیان هندوستان بیان میشود۔ این قوم
در دیانت و امانت و درستی و زحمت کشی و جدّ و جهد و دست داشتن بهمهٔ
کارهای پسندیده و سخاوت و مواسات و معرفت و فضل و دانش امتحانات نیکی
که داده اند معروف اند و بوسیلهٔ این صفات حمیدهٔ خود را در مملکت هند از میان
جماعت کثیر سایر ادیان سرآمد ساخته و بعلاوه برتری در علم و محاسن در طریقهٔ
تجارت و صنعت گوی سبقت ربوده خویشرا دارای ثروت معتبر نموده اند۔
کشتی ساز اول درجه بمبئی ۔ مدیر اول راه آهن بزرگ ۔ و مؤسسین کارخانجات
معتبر منسوجات تمام پارسیان اند وحتی رشتهٔ تجارت و اقامت خود را بعلاوه
ولایات و مستعمرات انگلیس و سایر نقاط اروپ به لندن و زنگبار هم کشیده اند
فراوانی یعنی درستی و امانت و دیانت آنها در معاملات ضرب المثل شده است
و نیست که در میان آنها کمتر سند داد و ستد شده اعتبار اقوال خود را فوق تکیه
روی کاغذ میباید میدانند و نقض عهد و پیمان خیلی به ندرت در میان آنها یافت
میشود و کثرت امانت و درستکاری آنها بجائی رسیده است که یومنا هذا

خواه از طرف انگلیسان و یا از جانب بومیان هند از روی اعتماد واقعی آنها را در
امور بزرگ مملکتی از قبیل عضویت پارلمنت و قضاوت دیوانخانه‌های بزرگ
هند و حکومت و وزارت محال معتبر انتخاب نموده تصدیق آنها را در امور تصدیق
قطعی میدانند و ریاست اکثر مجالس ملی را بآنها می سپارند۔

مقام زنان پارسی را از حیث عفت و دانش و تربیت میتوانم بجرئت مقدم
بر همه بدارم و اینهم یکی از اوامر مذهبی زرتشتیان است که ابداً فرقی بین مرد و
زن ننهاده زن و مرد اشو و نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار
را یکسان ستوده است و بدیهی است هر قومیکه بچشم حقارت بجانب زنانشان
بنگرند مردانشان هم بهتر از آنها نیستند امکان عقلی ندارد که قومی تا زنانشان
تربیت و بصفت انسانیت آراسته نباشند مردان آن قوم آراستگی و صفات
حمیدهٔ آدمیت حاصل نمایند چه که نخستین تربیت و پرورش هر که بصورت فرزند
واقع میشود از زن است پس هر احترام و توجه که نسبت بزنان عمل آید همین آن
احترام و توجه بجانب مردان بازگشت خواهد نمود و با شمول تربیت زنان از
ابتدای تولد طبیعت فرزند از اشکال صفات پسندیده خواهد داشت
هر آینه در این فقره هم که زرتشت امر بمساوات مابین زنان و مردان نموده
اصل را مقدم بر فرع قرار داده چه که چون اصل از روی صحت باشد

فرع بالطبع میوه صحیح دهد و از همین تاثیرات است که امروزه زنان پارسی در
هر قسم مجمع اروپائیان تربیت شده با کمال نازش و افتخار حاضر گردیده مردانه
مقامات عالیهٔ خود را اظهار میدارند در کتب زرتشتی هر کجا تمجیدی از مردان
شده بدون بینونیت زنان را در صف مردان محل مدح و تمجید و ستایش
قرار داده است و ارواح و فروهران مردان و زنان را یکسان
متذکر شده و در پی اموات رسوم دینی که بعمل میآورند برای زن و مرد
بی تفاوتست نظر باوامر مذهبی که خاطرنشان هر زرتشتی شده است غالبا
افکار و اعمال آنها شامل تاسیس اساس تربیت نوع و بروز آثار خیرات پرنتیجه
برای عموم است و تاکنون چندین مدارس و مریضخانه ها و بینواخانه ها و
سایر ابنیهٔ خیریهٔ بسیار عالی بنیاد نهاده اند و در تربیت فرزندان خود
آنی غفلت نداشته پسران و دختران خود را بمقتضی بمدارس می سپارند
و حتی فقیرترین آنها از تربیت اولاد خود بی بهره نیست و در مدارس طبی دختران
پارسی با کمال عفت با مردان در درس همراهی نموده امروزه در میان پارسیان
بعلاوه مردان زنانشان در همه شعبات طبی دست دارند یومنا هذا النسبت
جمعیت زرتشتیان هند از تمام اقوام خیرات و مبرات آنها در راهی است
که نتیجهٔ آن آزادی نوع از قید فلاکت و بدبختی و بیچارگی و جهالت است

وقتیکه بطور مار مصائب واقعه داخله و خارج هند در ولایات و مستعمرات انگلیس
نظر افکنده شود پیوسته کسانیکه نسبت بجمعیت قلیل خود بیش از همه معاونت
نموده اند پارسیان میباشند والحق با این صفات بعلاوه مشرقیان اهل مغرب
را رهین احسانات خود دارند در اروپا فزون مبالغ برای بنیاد بناهای
که بنام خیر نوع ساخته میشود خرج مینمایند ولی بنحویکه پارسیان از روی حقیقت
مینمایند دیگران عقب اند یعنی اولاً وقتیکه نظر بمول و جمعیت محلی از محال
اروپا شود پارسیان با جمعیت قلیل و کمی بضاعت نسبت بمتمولین اروپا در
خیرات فزونی دارند و ثانیاً غالباً خیراتهای اهل اروپا محض شهرت نام
صاحبان خیر است ولی پارسیان بقدریکه در صدد فایده بخشی بنوع میباشند
کمتر در قید شهرت اسم خود اند و در اینگونه خیراتها پارسیان تعصب فوق
تصوری دارند و سالی نیست که چندین پارسیان دارای بضاعت و مصدر
چنان خیراتهای بزرگ نشوند ـ
اینست آنچه عرفا و حکما و مصدقین حسن مذهب قرار داده اند و نتیجهٔ حسن مذهب میدانند
چه که مذهب برای اجرای اوامر آنست و از اجرای اوامر و بروز نتایج حسن و قبح آن مذهب
بخوبی شناخته است اینطایفه از نژاد قوم ستم رسیده هستند و چنانکه قانون
کلیه است ستم رسیده بودن بمراتب مستحسن تر از ستم رساننده میباشد پس درختی که

انگونه ثمرهای نیک دارد نتوان آنرا درخت حقیری دانست علم مصالح شناسی
شهادت کامل بر مذهب زرتشتی و رسوم و آداب جنسیت زرتشتیان داده
تصدیق وافی بر پسندیدگی آن مذهب و چنان پیروانی خواهد نمود ـ

صفحهٔ (۲۲۳) با این تفاصیلی که در علم سازگاری و قوای جاذب و مجذوبیت
بیان شد علم الهی زرتشتی فواید بسیار در این فقرات بدست نوع بشر میدهد
آن علم الهی مستقیماً مذهب را با آنچه نیک و زیبا است پیوند اتحادی می بخشاید نه فقط
بمقامات روحانی و عالیه و امیدهای آتیه و تصورات بلکه نسبت با مور مبتدا و لهٔ
یومیه راستی را راست داشتن و زیبائی را زیبا شمردن یعنی همینکه درک حقیقت مقام تی
و حسن و زیبائی اعمال شود چنانکه شایسته اجرای آن باشد بعمل آوردن خود نماز و عبادت
بی صدا بر روح روشنائی است وجد و جهد امانت و حصول آن مقام اطاعت امر الهی
میباشد اشوئی یعنی پاکی صوری و معنوی و حسن سلوک و ادب و آزرم و ادای
احترامات و آنچه راجع بمقام انسانیت و اعمال و افعال یومیه باشد علامت خداپرستی
است پس از چندین هزار سال و بعد از زحمات و امتحانات بسیار در علم طب و حکمت
و هیأت و غیره با هزار گونه دعاوی علماء و حکماء و اطباء درک کرده اند که تا زندگی
مغز و صحت جسم و سلامتی قوای عالی و روحانی انسان منوط و موکول به پاک داشتن عناصر
و توجه بعلامات طبیعی و موافق بودن با طبیعت و نظر بآن ادراکات روز بروز

بہ تغییرِ مساکن برای درکِ آن فیوض بیافزایند و غافل از آنکہ زرتشت تمام این نکات را چندین ہزار سال قبل از این تعلیم و مردم را از خواب غفلت بیدار کردہ است اگر بدیدۂ دقت بسرودہای زرتشت و عبادات زرتشتیان ملاحظہ ومرور شود سراسر مملو از تاکید در پاکیِ روح و پاکیِ جسم و پاکیِ عناصر و پاکیِ مساکن و پاکیِ آنچہ ممکن است و نظر بعظمات افگندن و از آن انظار پی بکُنہِ حقایق بردن بیابد صفحہ (۲۶۴) اینک من شہادت خود را دادم و بیان حقایق مذہب زرتشتی را نمودم و برادرانِ خود را ہشیار کردم و از این بیانات ارثی ابدی برای فرزندان و دوستانِ خود گذاردم اکنون خویش را با گروہ پارسیان انباز در عبادتِ اہورامزدا دمساز و با جمعیت مزدیسنی موافق داشتہ چنان می پندارم کہ با آنجماعت در ساحلِ اوقیانوس ہند در مقابل ہوای بازو ہلال سیمین روحِ خویش را بجانبِ اہورامزدا پرواز دادہ ہم آہنگ آواز امواج بودہ می سرایم۔

(سپاس تو ای اہورامزدای قدوس خالق ہمہ خوبی و روح)
(زیبائی و اشوئی و روشنائی مرا ببخش تا چنانکہ خشنودی)
(تو است از ظلمت دور مانم و با انگرہ مینو کہ ابوالکذب)
(و منشاء خوف و ناپاکی و بخل و حسد و دزدی و قتل و بیخردی)

(و هرگونه زشتی و گناه است در جنگ بقوهٔ سپنتامینو که روح)
(امانت و راستی و جوانمردی و پاکی است غالب آمده مانند)

(سربازی امین دلاور تا نفس آخرین با بدی مقاومت نموده)
(ریشهٔ آنرا برکنم ای اهورامزدای آفریدگار تو بامن)
(باش و مرا نیرو بخش اینک روح خود را آماده حمد)
(جلال تو نموده با استقبال تو چون بتو نزدیک)
(خواهم شد و تو بامنی از قضا و قدر و فوق آن هراسان)
(و در سپاسگذاری تو پشیمان نیستم — آمین —)

بسعی حقیر افلاطون کیخسرو شاهرخ باتمام رسید
و در نمبر ۹ کلب رود بایکلا بمبئی شایع شد
و در مطبعهٔ مظفری واقعه نمره ۵ میرزا علی استریت عمرکهاڑی بمبئی — بمباشرت جناب آقا میرزا احمد صاحب
تاجر شیرازی طبع گردید
بتاریخ شهر ذالحجه الحرام ۱۳۳۸

کتبهٔ فقیر حقیر راقم بنده اثیم محمد عبدالرحیم حیدرآبادی غفر له و لمن سعیٰ

صورت اسامی فرزانگان مشترکین فرخ مزدیسنی که خداوند بر توفیقات‌شان بیفزایاد بقرار ذیل است اسامی بترتیب زیادتی جلد کتاب اشتراکی نوشته میشود

اسامی فرزانه خیراندیشان مشترکین بمبئی

اسامی	شمارهٔ جلد	اسامی	شمارهٔ جلد
انجمن محترم زردشتیان ایرانی	۵۰۰	آقا سهراب پور پور بهرام سروش تفتی	۱۰۰
آقا هرمزدیار رستم کوچه بیکی	۳۰۰	آقا جمشید پور پور بهرام سروش تفتی	۱۰۰
آقا شاپور فریدون و برادران	۳۰۰	آقا شهریار جمشید پور بهرام سروش تفتی	۱۰۰
آقا خداداد گشتاسب کرمانی	۳۰۰	آقا گشتاسب آقا رستم ولدان خداداد شهریار کوچه بیکی	۱۰۰
آقا پستن جی مارکر	۲۰۰	مرحومه بانو شهریار تفتی توسط آقا رشید جمشید	۱۰۰
آقا سهراب جی مارکر	۲۰۰	مرحومه بانو بنت رستم بهرام شریف‌آبادی زوجه آقا خدابخش شهریار مزرعه کلانتری	۱۰۰
آقا هرمزدیار شهریار کوچه بیکی	۱۵۰	آقا اردشیر مهربان تیرانداز نصرآبادی	۱۰۰
آقا ارباب رستم شاهرخ کرمانی	۱۲۱	آقا فریدون اسفندیار کسنویه	۱۰۰
آقا بهمرد نوشیروان نصرآبادی	۱۰۰	آقا کیخسرو پور رستم جمشید تفتی	۱۰۰
آقا بهمن اردشیر مهربان	۱۰۰	آقا رستم مرحوم مرزبان اهرستانی بنام مرحوم شهریار مرزبان	۱۰۰
آقا رشید بهرام	۱۰۰	آقا خدابخش خسرو مزرعه کلانتری	۶۰

بقیۂ اسامی خیر اندیشان مشترکین بمبئی

اسامی	جلد شمارہ	اسامی	جلد شمارہ
آقا رشید جمشید حسینی	۵۰	آقا شہریار ہرمزدیار کرمانی کراچی	۳۵
آقا خسرو موبد جمشید	۵۰	آقا گشتاسب ماندگار مہربان جاماسب جاماسپ پرسی خیرآباد	۳۵
آقا خدارحم مرزبان تفتی	۵۰	آقا رشید دستور شہریار	۳۵
آقا خدابخش شہریار مزرعہ کلانتری	۵۰	آقا فریدون رشید جمشید حسینی	۳۵
آقا اسفندیار گودرز مہربان	۵۰	آقا رستم رشید جمشید حسینی	۳۵
آقا شہمردان مرحوم رشید شہمردان تفتی	۵۰	شیرین خانم رشید جمشید حسینی	۳۵
آقا شہریار رستم اہرستانی	۵۰	آقا اردشیر و آقا فریدون ولدان بہرام رستم جمشید	۳۵
آقا مہربان ماندگار مہربان جاماسب خیرآبادی	۵۰	آقا بہرام رشید شہریار کرمانی	۳۰
نامگانہ مرحوم ہرمزدیار رستم تفتی	۵۰	آقا بہرام موبد دینیار رشید	۳۰
نامگانہ مرحوم خدارحم جمشید تفتی	۵۰	آقا کیخسرو دستور نامدار دستور شہریار	۳۰
آقا دینیار موبد رستم دیہران	۴۰	آقا رستم سہراب مزرعہ کلانتری	۳۰
آقا اردشیر موبد جمشید خدابخش	۴۰	آقا خداداد رشید مزرعہ کلانتری	۳۰
آقا دینشاہ جی جی بھائی ایرانی	۲۵	آقا کیخسرو رستم نوشیروان مزرعہ کلانتری	۱۵
آقا دینیار مہربان شہریار منوچہر آبادی	۲۵	مرحوم رستم مہربان مزرعہ کلانتری	۱۵

بقیۂ اسامی خیر اندیشان مشترکین کلبی

اسامی	جلد شمارہ	اسامی	جلد شمارہ
آقا خسرو اردشیر بہرام مزرعہ کلانتری	۱۵	آقا خداداد موبد ہرمزدیار	۱۰
پیکل خانم رشید جمشید حسینی	۱۵	آقا دینیار موبد جمشید و برادران	۱۰
آقا دستور رستم موبد رشید خورسند	۱۲	آقا موبد رستم موبد ماہیار جوانمرد	۱۰
آقا دینیار بہرام کرمانی	۱۰	آقا ہرمزدیار ولد موبد سروش و برادران	۱۰
آقا اردشیر مہربان مزرعہ کلانتری	۱۰	آقا خدابخش موبد کیخسرو	۱۰
آقا جمشید سہراب مزرعہ کلانتری	۱۰	آقا دینیار خداداد کرمانی	۱۰
مرحومۂ شیرین زوجہ رستم سہراب مزرعہ کلانتری	۱۰	آقا شاہ فریدون موبد کیخسرو و سام	۱۰
آقا بہرام رستم مزرعہ کلانتری	۱۰	آقا رستم موبد خدابخش جمشید	۷
مرحومہ فیروزہ مہربان خدابخش	۱۰	آقا ہرمزد ابن مرحوم فرامرز نوروز خسرو کرمانی	۵
آقا کیخسرو رشید خسرو نصر آبادی	۱۰	آقا دینیار ابن مرحوم فرامرز نوروز خسرو کرمانی	۵
آقا رستم گشتاسب تیرانداز محلتی	۱۰	آقا بہرام گشتاسب بہرام مہربان حسینی	۵
آقا اردشیر شہریار کاوس	۱۰	مرحوم مہربان ابن مرحوم بہرام بامس و ہمشیرہ اش	
آقا مہربان پشوتن خرمشاہی	۱۰	شیرین و فرزندش گلبانو مبارکہ	۵
آقا ہرمزدیار موبد بہرام اردشیر	۱۰	آقا ہرمزدیار سام شہریار خیر آبادی	۵

بقیۂ اسامی خیراندیشان مشترکین بمبئی

اسامی	جلد شمارہ	اسامی	جلد شمارہ
مرحوم اردشیر خدابخش مہر مبارکہ	۲	آقا فریدون تیرانداز اردشیر مبارکہ	۲
مرحومہ شیرین بنت مرحوم نوروز	۲	آقا اسفندیار ظہراب کرمانی	۲
زمرد خانم بنت مرحوم مہربان جمیل	۲	آقا اردشیر موبد بہرام ہماوند	۲
آقا نوشیروان ابن مرحوم گودرز مبارکہ	۲	آقا مہربان ماندگار کیومرس تفتی	۲
مرحومہ مہربانو بنت مرحوم گودرز مبارکہ	۲	مروارید خانم بنت فولاد مبارکہ	۱
آقا مہربان موبد نوشیروان	۲	مرحوم ہرمزدیار خدابخش مہر مبارکہ	۱
مرحوم کیخسرو ابن مرحوم گودرز مبارکہ	۲	مرحوم بہمن نوروز	۱
مرحومہ مروارید بنت اللہ یار مبارکہ	۲	مرحوم فریدون مرحوم نوزر	۱
آقا بہمن ولد نوشیروان ابن مرحوم گودرز مبارکہ	۲	مرحوم رستم مرحوم نوزر	۱
آقا کیخسرو خدابخش کاوس شریف آبادی	۲	مرحوم خدابخش مرحوم مہربان مبارکہ	۱
آقا رستم بہرام مرحوم سہراب خرمشاہی	۲	مرحومہ ماہ پرویز بنت مرحوم اردشیر مبارکہ	۱
آقا گشتاسب بہمرد مرحوم خسرو کوچہ بیگی	۲	مرحومہ بانو مرحوم مہربان مبارکہ	۱
آقا اردشیر کاوس خیر آبادی	۲	مرحوم بہرام ولد خدامراد بہرام آذر کرمانی	۱
مرحومہ ماہ خورشید اردشیر	۲	مرحوم ہرمزدیار ولد خدامراد بہرام آذر کرمانی	۱
		جملتان بمبئی	۴۷۸۳

اسامی فرزانه خیراندیشان مشترکین طهران

اسامی	شمارهٔ جلد
آقایان ارباب گیو و ارباب رستم شاپور	۲۵
آقای ارباب بهرام اردشیر	۲۱
آقا میرزا گشتاسب فریدون	۱۵
آقا مهربان جمشید خرمشاهی	۱۵
آقا بهرام مهربان خداوندی	۷
آقا رستم جان و ولدان شهریار و مهربان خرمشاهی در یزد	۷
آقا میرزا گشتاسب خداداد	۷
آقا میرزا اسفندیار خان رستم	۵
آقا میرزا مهربان خداداد	۵
آقا میرزا خدارحم بهمن	۵
آقایان ارباب بهمن خدامراد و شرکاء طهران	۵
بلغتان طهران	۱۱۶

تمام شد